

.....آخرين كار ۵ / ۱۲ / ۸۸ براي چاپ هيچدهم.....

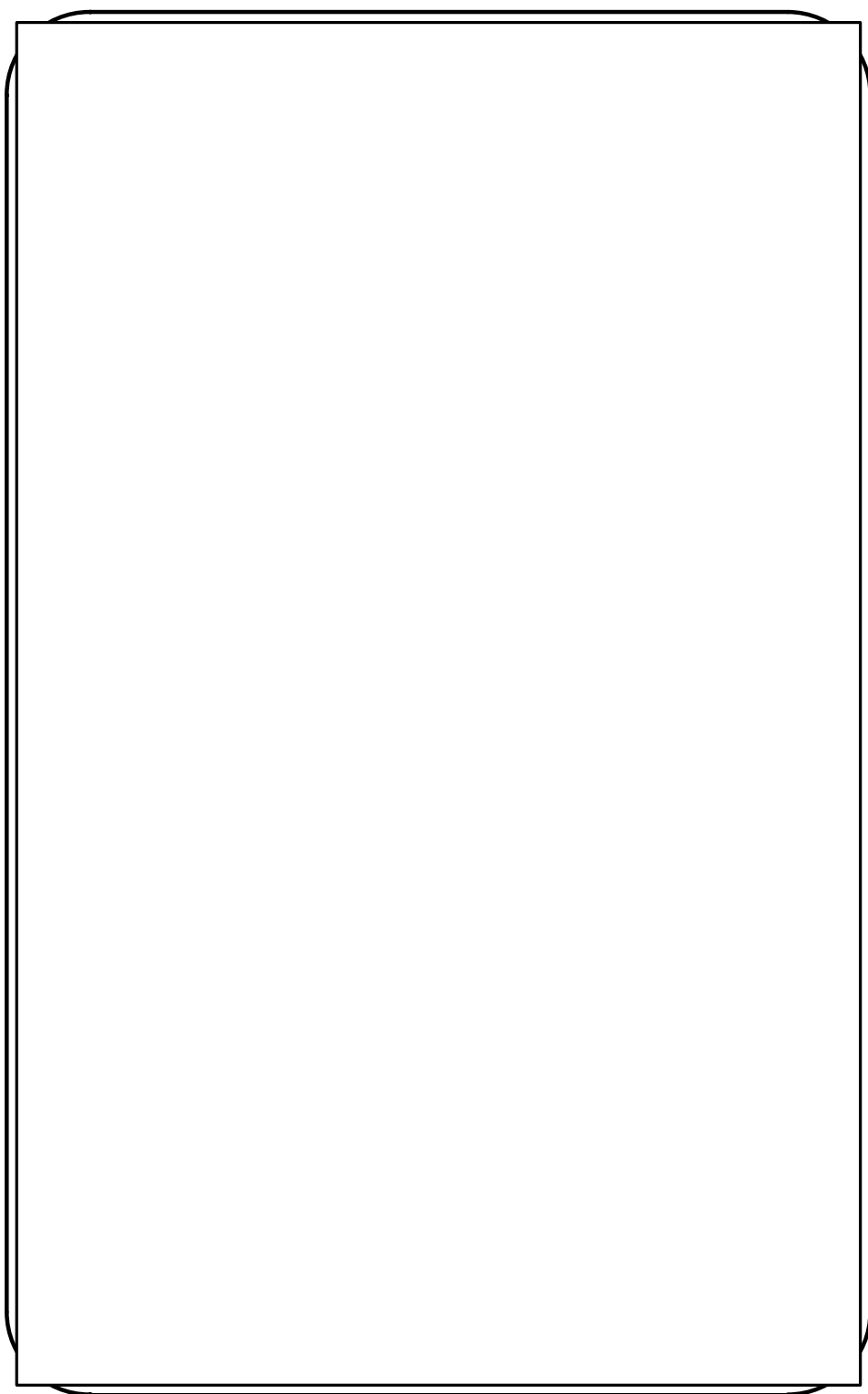
.....با قلم ۱۴.....

توضیح المسائل

مطابق با فتاوی

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ حسين وحيد خراساني

دم ظله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله ربّ العالمين، والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين
محمد وآله الطيبين الطاهرين لا سيما بقية الله في الأرضين،
و اللعنة الدائمة على أعدائهم اجمعين.

« احكام تقليد »

مسأله ۱- اعتقاد انسان به اصول دين اسلام بايد بر پایه علم باشد، و تقليد - يعنى پيروي از غير بدون حصول علم - در اصول دين باطل است، ولي در غير اصول دين از احكامي كه قطعي و ضروري نيست و همچنين موضوعاتي كه محتاج به استنباط است بايد يا مجتهد باشد كه بتواند وظيف خود را از روي مدارك آنها به دست آورد، و يا به دستور مجتهدی كه شرايط آن خواهد آمد رفتار نمايد، و يا احتياط كند، يعنى به گونه‌اي عمل نمايد كه يقين پيدا كند تكليف را انجام داده، مثلاً اگر عده‌اي از مجتهدين عملي را حرام مي‌دانند و عده ديگر مي‌گويند حرام نيست، آن عمل را ترك كند، و اگر عملي را بعضي واجب و بعضي جايز مي‌دانند به جا آورد، پس كساني كه مجتهد نيستند و نمي‌توانند به احتياط عمل كنند بايد تقليد نمايند.

مسأله ۲- تقليد در آنچه در مسأله قبل گذشت عمل كردن به دستور مجتهد است، و قول

مجتهدی برای مقلد حجّت است که مرد و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده - هر چند به ادراک حیات او در حالی که ممیز باشد - و عادل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محلّ یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند - در صورتی که علم اگر چه اجمالاً به اختلاف بین مجتهدین در فتوا نسبت به مسائل محلّ ابتلاء داشته باشد - باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقررّه به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر بوده، مگر این که قول غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از چند راه می‌توان شناخت:

(اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که در مرتبه‌ای از علم باشد که بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، و اقوی ثبوت اجتهاد و اعلمیّت به گفته ثقه خبیر است در صورتی که ظنّ بر خلاف گفته او نباشد.

(سوم) آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر بین دو مجتهد یا بیشتر در فتاوی مورد ابتلاء علم به اختلاف باشد - اگر چه اجمالاً - در صورتی که بدانند یا حجّت شرعیّه بر تساوی آنان در علم باشد باید به فتوای کسی که فتوای او مطابق با احتیاط است عمل کند، و چنانچه فتوای یکی از آنان مطابق با احتیاط نباشد - مثل این که یکی فتوا به قصر و دیگری فتوا به تمام بدهد - احتیاط کند به جمع بین آن دو. و اگر احتیاط ممکن نباشد - مثل این که یکی فتوا به وجوب عملی و دیگری فتوا به حرمت عملی بدهد - یا مشقّت داشته باشد بنا بر احتیاط باید به فتوای کسی که ورع او در فتوا دادن بیشتر است عمل کند، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

و همچنین است در غیر این صورت - چه وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد و یا وجود اعلم محتمل باشد - اگر احتیاط ممکن بوده و مشقّت نداشته باشد. و اگر احتیاط ممکن نباشد یا مشقّت داشته باشد، در صورتی که وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد، چنانچه احتمال اعلمیّت در یک طرف بیشتر باشد باید به فتوای او عمل کند، و اگر مساوی باشد بنا بر احتیاط باید به فتوای او عمل نماید و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

و در صورتی که وجود اعلم محتمل باشد بنا بر احتیاط باید به فتوای کسی که گمان دارد یا احتمال می دهد اعلم است یا احتمال اعلمیّت در او اقوی است عمل کند، و گرنه بنا بر احتیاط باید به فتوای او عمل نماید، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

مسأله ۵- به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد:

(اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از شخصی که مورد وثوق است و ظنّ بر خلاف گفته او نیست، یا به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آن عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، کسی که وظیفه اش تقلید از اوست نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه بگوید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾ - مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهد دیگری که بعد از او از دیگران اعلم باشد و می گوید یک مرتبه کفایت می کند عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محلّ تأمل یا محلّ اشکال است.

و در فعل مستحبات و ترک مکروهات ذکر شده در این رساله قصد رجاء شود.
مسئله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوا داده یا قبل از فتوا احتیاط کند - مثلاً بفرماید: ظرف نجس را یک مرتبه در آب کَرِّ بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او می تواند عمل به آن احتیاط را که احتیاط مستحب گویند ترک کند.

مسئله ۹- اگر مجتهدی که وظیفه انسان تقلید از او بوده از دنیا برود، در صورتی که اعلم بودن مجتهد زنده از میّت برایش ثابت شود، در مسائل مورد ابتلایی که علم - اگر چه اجمالاً - به اختلاف بین میّت و حیّ دارد واجب است به حیّ رجوع کند، و در صورتی که اعلمیّت مجتهد میّت برایش ثابت بوده، مادامی که اعلم بودن مجتهد زنده برایش ثابت نشود باید به فتوای مجتهد میّت عمل کند، چه در زمان حیات او التزام به عمل به فتوای او داشته یا نداشته باشد، و چه عمل به فتوای او کرده یا نکرده باشد، و چه فتوای او را یاد گرفته یا یاد نگرفته باشد.

مسئله ۱۰- اگر در مسأله ای وظیفه اش آن بوده که از مجتهد زنده تقلید کند دوباره نمی تواند از مجتهدی که از دنیا رفته تقلید نماید.

مسئله ۱۱- مسائلی را که انسان معمولاً به آنها مبتلا می شود واجب است یاد بگیرد.
مسئله ۱۲- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، باید احتیاط کند یا این که با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را در مسائل مورد ابتلا بداند - اگر چه اجمالاً - و فتوای اعلم در دسترس نباشد و تأخیر عمل تا روشن شدن فتوای اعلم و احتیاط ممکن نباشد یا حرجی باشد، می تواند از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که مخالفت حکم الزامی لازم بیاید و ممکن باشد باید اشتباه او را بر طرف کند.

مسئله ۱۴- مکلفی که مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، در صورتی که مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی باشد که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست صحیح است.

« احکام طهارت »

آب مطلق و آب مضاف

مسئله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل یا مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کرّ، (دوم) آب قلیل، (سوم) آب جاری، (چهارم) آب باران، (پنجم) آب چاه.

۱- آب کرّ

مسئله ۱۶- آب کرّ مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب است بریزند، آن ظرف را پر کند.

مسئله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کرّ برسد، چنانچه به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۱۸- اگر بو یا رنگ یا مزه آب کرّ به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسئله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کرّ است برسد و بو یا رنگ یا

مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد مقداری که بوی یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره شدن به آب نجس متصل شود، و بنا بر احتیاط مستحب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کر نباشد، چنانچه بوی یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است.

مسئله ۲۲- اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کر بوده اگر انسان شک کند به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۲۴- کر بودن آب به چند راه ثابت می شود:

(اول) آن که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

(دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

(سوم) آن که کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نباشد خبر دهد.

(چهارم) به قول کسی که آب در اختیار اوست در صورتی که متهم به کذب نباشد.

۲- آب قلیل

مسئله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس

می شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است، و مقداری که به آن نرسیده پاک است.

مسئله ۲۷- آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و بنا بر احتیاط واجب از آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند.

مسئله ۲۸- آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط چیز پاکی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند:

(اول) آن که بوی یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد.

(دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

(سوم) نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

(چهارم) بنا بر احتیاط ذره های غائط در آن آب پیدا نباشد.

(پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بوی یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بوی یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک، و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بوی یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

- مسئله ۳۲-** آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند، نجس نمی شود.
- مسئله ۳۳-** چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.
- مسئله ۳۴-** آب حوضچه حمام اگر چه کمتر از کرب باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کرب است متصل باشد مثل آب جاری است.
- مسئله ۳۵-** آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کرب نباشد حکم آب جاری را دارد.
- مسئله ۳۶-** آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کرب باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴- آب باران

- مسئله ۳۷-** اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید، و بنا بر احتیاط واجب به اندازه ای باشد که اگر در زمین سخت بیارد جریان داشته باشد.
- مسئله ۳۸-** اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد نجس می باشد.
- مسئله ۳۹-** اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی که باران بر بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

- مسئله ۴۰-** زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.
- مسئله ۴۱-** خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق به اجزای آن برسد پاک می‌شود، هر چند به واسطه باران گل شود.
- مسئله ۴۲-** هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کَر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه‌اش تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می‌شود.
- مسئله ۴۳-** اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و باران به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.
- مسئله ۴۴-** اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کَر باشد، چنانچه بعد از ایستادن باران نجاستی به آن برسد نجس می‌شود.

۵- آب چاه

- مسئله ۴۵-** آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کَر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.
- مسئله ۴۶-** اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می‌شود، و احتیاط مستحب این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آبها

- مسئله ۴۷-** آب مضاف که معنای آن در مسئله «۱۵» گذشت، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.
- مسئله ۴۸-** آب مضاف چه قلیل و چه کثیر به ملاقات نجس، نجس می‌شود، هر چند

عموم حکم نسبت به بعضی از مراتب کثرت محلّ اشکال است، ولی چنانچه با فشار با نجس ملاقات کند مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است، و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس طوری با آب کرّ یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست به حدّ مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کرّ یا بیشتر باشد چنانچه نجاستی به آن برسد محکوم به طهارت است.

مسئله ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون یا بول به آن برسد و بویارنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کرّ یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بویارنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثل آن که مُرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بویارنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کرّ یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود، و بنا بر احتیاط مستحبّ آب باران یا کرّ یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کرّ یا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می‌گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گریه مکروه است.

احکام تخلی

مسئله ۵۷- واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانیکه ممیز خوب و بد هستند بپوشاند اگر چه با او محرم باشند، چه مکلف باشند و چه غیر مکلف، ولی زن و شوهر و کسانیکه در حکم آنها هستند - مثل کنیز و مالکش - لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیت.

مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن خواهد آمد - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲- اگر امر دایر شود بین این که کسی - که بر عورت نامحرم است - عورت او را ببیند یا استقبال و یا استدبار قبله کند ستر عورت واجب است، و احتیاط واجب در این صورت این است که پشت به قبله بنشیند، و همچنین است اگر از راه دیگر ناچار شود که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

مسئله ۶۳- احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است:

(اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

(چهارم) در جایی که موجب هتک حرمت مؤمن یا یکی از مقدّسات دین یا

مذهب باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

(اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که خواهد

آمد با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و در کُرّ و جاری یک مرتبه شستن

کافیست، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست - و در غیر مخرج

طبیعی اقوی تعدّد است - و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی

باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای

از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸- با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می‌شود

مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد

اشکال ندارد.

مسئله ۶۹- احتیاط مستحبّ آن است که سنگ یا کلوخ یا پارچه‌ای که غائط را با آن بر

طرف می‌کنند، سه قطعه باشد، و به کمتر از آن اگر مخرج کاملاً پاکیزه شود می‌توان

اکتفا کرد، و اگر با سه قطعه پاکیزه نشود باید اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود،

ولی باقی ماندن اثری که عادتاً در مسح به سنگ و مانند آن زایل نمی‌شود، اشکال ندارد.

مسئله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است - مانند

کاغذی که بر آن اسم خدا و پیغمبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام و غیر اینها از آنچه که

واجب الاحترام در شریعت است - حرام است، ولی اگر کسی به آنها استنجاء کند طهارت حاصل می شود.

و حصول طهارت در استنجاء با استخوان و سرگین محل اشکال است.

مسئله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، واجب است تطهیر نماید، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده است.

مسئله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که علم نداشته باشد که قبل از نماز غفلت از تطهیر داشته نمازی که خوانده صحیح است، ولی مخرج محکوم به نجاست است.

استبراء

مسئله ۷۳- استبراء عملی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که رطوبتی که بعد از مجری خارج می شود محکوم به بول نباشد، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود پاک است، و همچنین است آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید اگر منی به آن نرسیده باشد، و نیز آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید اگر بول به آن نرسیده باشد. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا آب دیگری غیر از منی، آن آب پاک می باشد.

مسئله ۷۵- اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

- مسئله ۷۶-** کسی که استبراء نکرده است اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان کند که بول در مجرای نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.
- مسئله ۷۷-** اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، باید احتیاط کرده غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد گرفتن وضو کافیست.
- مسئله ۷۸-** برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

- مسئله ۷۹-** مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و تقنع نماید، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.
- مسئله ۸۰-** نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست، و همچنین در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد کراهت ندارد، و همچنین اگر ذکر خدا بگوید که در هر حال مستحب است.
- مسئله ۸۱-** ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب - خصوصاً آب ایستاده - مکروه است.
- مسئله ۸۲-** خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.
- مسئله ۸۳-** مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسئله ۸۴- نجاسات ده چیز است: (اَوَّل) بول، (دوم) غائط، (سوم) منی، (چهارم) مردار، (پنجم) خون، (ششم) سگ، (هفتم) خوک، (هشتم) کافر، (نهم) شراب، (دهم) ففّاع.

۱-۲- بول و غائط

مسئله ۸۵- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نجس است، و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، و بنا بر احتیاط مستحبّ از بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد اجتناب شود.

مسئله ۸۶- بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی احوط اجتناب است.

مسئله ۸۷- بول و غائط حیوان نجاستخوار و حیوان چهارپایی که انسان با او نزدیکی نموده، و بول و غائط بزغاله‌ای که شیر خوک خورده نجس است - به تفصیلی که خواهد آمد - و همچنین بنا بر احتیاط واجب بیچه گوسفندی که شیر خوک خورده است.

۳- منی

مسئله ۸۸- منی انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و همچنین بنا بر احتیاط واجب منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد.

۴- مُردار

مسئله ۸۹- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مُرده باشد یا کشتن آن به دستوری که در شرع معین شده نباشد، و ماهی چون خون

جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰- چیزهایی که روح ندارند از مرداری که زنده آن نجس العین نیست، مانند پشم و مو و کرک پاک است.

مسئله ۹۱- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۲- اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

مسئله ۹۳- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را از جهت ملاقات با میته باید آب کشید، و اگر پوست روی آن سفت نشده باشد نجاست آن محل اشکال است.

مسئله ۹۴- اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را بنا بر احتیاط باید آب کشید.

مسئله ۹۵- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از ممالک کفر می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۶- گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمین گرفته شود پاک است، و همچنین اگر در دست مسلمانی باشد که با آن معامله مذکمی کند، مگر این که آن مسلمان از کافر گرفته و تحقیق نکرده باشد که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه.

۵ - خون

مسئله ۹۷- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، بنابراین خون حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی و پشه - پاک است.

مسئله ۹۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند باشد، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۹- خونی که در زرده تخم مرغ پیدا می شود خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است.

مسئله ۱۰۰- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۱۰۱- خونی که از دهان مثلاً از لای دندان ها می آید اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست، و اگر از بین نرود و آب از دهان بیرون بیاید اجتناب از آن لازم است.

مسئله ۱۰۲- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و چنانچه پوست پاره شود و چیزی با آن ملاقات کند آن چیز نجس می شود، و در این صورت اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل حرجی باشد، باید تیمم نماید.

مسئله ۱۰۳- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسئله ۱۰۴- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶-۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۶- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند - حتی مو و استخوان و ناخن و رطوبتهای آنها - نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸- کافر

مسئله ۱۰۷- کافر یعنی کسی که منکر خدا یا رسالت خاتم الانبیاء ﷺ یا معاد

است، یا شاگ در خدا و رسول است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا در و حدانیت خدا شک دارد نجس است، و همچنین است خوارج - یعنی کسانی که بر امام معصوم علیه السلام خروج کنند - و غلات - یعنی آنهایی که قائل به خدایی یکی از ائمه علیهم السلام می‌باشند یا بگویند خدا در او حلول کرده است - و نواصب - یعنی کسانی که دشمن یکی از ائمه علیهم السلام یا حضرت فاطمه زهراء علیها السلام باشند - و کسی که یکی از ضروریات دین را - مثل نماز و روزه - با علم به این که ضروری دین است منکر شود، و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری - اقوی طهارت آنها است هر چند احوط اجتناب است.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بیچّه نابالغ کافر باشند آن بیچّه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیّز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بیچّه پاک است مگر در صورتی که ممیّز و مظهر کفر باشد.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه محکوم به طهارت است، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱ - شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد نجس است.

۹ - شراب

مسئله ۱۱۲ - شراب و نیبذ مسکر نجس است، و در غیر این دو از مسکرات مایع بجز فقّاع - که حکم آن خواهد آمد - احتیاط مستحبّ اجتناب است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مصارف دیگر بکار می‌برند، تمام اقسامش پاک است.

مسئله ۱۱۴ - اگر انگور یا آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، پاک ولی خوردن آن حرام است، و اگر به غیر آتش جوش بیاید خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس است.

مسئله ۱۱۵- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیابند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰- فقّاع

مسئله ۱۱۶- فقّاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن (ماء الشعیر) می گویند پاک می باشد.

مسئله ۱۱۷- عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن خود در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

مسئله ۱۱۸- اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روز ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند، عرق او پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخواند.

مسئله ۱۱۹- اگر جنب از حرام عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند، حکم آن عرق - بنا بر احتیاط واجب - حکم عرق قبل از تیمّم است.

مسئله ۱۲۰- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

مسئله ۱۲۱- عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده - بنا بر احتیاط - نجس است، و عرق حیوانات دیگری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند پاک است، ولی نماز با هیچکدام جایز نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:
(اوّل) آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمان خانه هایی که مردمان لایابالی و کسانی که پاکی و نجسی را

مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

(دوم) آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشند، نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید نجس است. **(سوم)** آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر عادل یا شخصی که ثقه باشد اگر چه عادل نباشد و ظنّ برخلاف آن نباشد بگوید چیزی نجس است باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجاست و طهارت چیزی را نداند، مثلاً نداند خون پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد و تا زمانی که سؤال نکرده باید احتیاط کند، و اگر با این که مسأله را می‌داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا بداند خون است و نداند خون پشه است یا خون انسان پاک است و پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۲۴- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دو در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً می‌داند که لباس خودش نجس شده یا لباسی که از اختیار او خارج است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول - در صورتی که با غیر آب قلیل و مایعات دیگر ملاقات کند - محل اشکال است، و مراعات احتیاط به اجتناب از ملاقی متنجس در واسطه دوم و سوم ترک نشود.

مسئله ۱۲۷- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، در صورتی که نداند هر دو قبلاً نجس بوده اند، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۹- زمین یا پارچه و مانند اینها اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خریزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۰- هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پُر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می شود، پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳- اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسئله ۱۳۴- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست، و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶- نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، و همچنین در غیر صورت هتک بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۳۷- اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸- گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک است، در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام و برداشتن آن واجب است.

مسئله ۱۳۹- نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگر چه یک حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب و یا غیر آن محو کنند.

مسئله ۱۴۰- در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر ﷺ یا یکی از معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و همچنین

اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲- خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجّس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن متنجّس به طفل یا دیوانه جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه متنجّس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۱۴۳- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی باید در صورتی که طرف در معرض مثل خوردن و آشامیدن است نجاست آن را بگوید.

مسئله ۱۴۴- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسی که وارد خانه او می شود با رطوبت به جای نجس رسیده است، در صورتی که او سبب برای این امر باشد و در معرض این باشد که نجاست به مأكول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود او مثلاً مبتلا به اکل و شرب نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در خوردن یا آشامیدن استعمال کند - مانند ظرف - واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، اما مثل لباس، نجس شدن آن را لازم نیست بگوید اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می خواند، مگر این که صاحبش بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند که در این صورت احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد.

مسئله ۱۴۸- اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نمی شود حرف او را قبول کرد، ولی بچه ای که ممیز است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در

صورتی که آن بچه ثقه باشد و ظن بر خلاف گفته او نباشد، حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

مسئله ۱۴۹- دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: (اول) آب، (دوم) زمین، (سوم) آفتاب، (چهارم) استحاله، (پنجم) انقلاب، (ششم) انتقال، (هفتم) اسلام، (هشتم) تبعیت، (نهم) برطرف شدن عین نجاست، (دهم) استبراء حیوان نجاست خوار، (یازدهم) غایب شدن مسلمان، (دوازدهم) خارج شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

۱- آب

مسئله ۱۵۰- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: (اول) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. (دوم) آن که پاک باشد. (سوم) آن که وقتی چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً اگر چیزی دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند، پاک می شود. (چهارم) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کز - شرطهای دیگری هم دارد که بعد خواهد آمد.

مسئله ۱۵۱- اگر داخل ظرف نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کز و جاری یک مرتبه کافاست، ولی ظرفی را که سگ از آن مایعی را خورده است، باید

اول با خاک پاک خاک مالی کنند سپس آن خاک را زایل نموده و بعد با خاک مخلوط به آب بمالند - و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است - و بعد آب بریزند که خاک او زایل شود، و سپس در کَرّ یا جاری یک مرتبه بشویند و یا با آب قلیل - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه بشویند، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط باید به طریق مذکور تطهیر کنند.

مسئله ۱۵۲- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه یا مانند آن به چوبی بپیچند و به توسط آن اول خاک را به آن ظرف بمالند و آن خاک را زایل کنند، سپس خاک مخلوط به آب را به آن وسیله به ظرف بمالند - و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است - و اگر ممکن نشد به وسیله شدت حرکت این دستور را انجام دهند، و بعد به ترتیبی که در مسأله قبل گذشت بشویند.

مسئله ۱۵۳- ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد باید هفت مرتبه شست، چه با آب قلیل و چه با آب کَرّ و جاری، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب ظرفی را که خوک بلیسد.

مسئله ۱۵۴- ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کَرّ و جاری نیست، و احتیاط مستحبّ آن است که هفت مرتبه بشویند.

مسئله ۱۵۵- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کَرّ یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کَرّ یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعد در آب کَرّ یا جاری بگذارند.

مسئله ۱۵۶- ظرف نجس را با آب قلیل دو گونه می‌شود آب کشید، یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از

آب پرکنند و خالی کنند پاک می شود، و همچنین اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و بنابر احتیاط واجب در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند باید آب بکشند.

مسئله ۱۵۸- مس نجس و مانند آن را که ذوب می کنند، اگر آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۵۹- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر با بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گذشت آب در آن بریزند کافیهست - و احتیاط مستحب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد - و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پرکنند.

مسئله ۱۶۰- اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کَرّ یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن - از مالیدن یا با پا لگد کردن - لازم است، و در صورتی که لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در آب جاری و کَرّ یک مرتبه شستن کفایت می کند.

مسئله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه به فشار و مانند آن غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار و مانند آن می ریزد).

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳- در متنجس به غیر بول، کیفیت تطهیر آن به آب قلیل این است که با ازاله عین نجاست، یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و احتیاط واجب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد، ولی در مثل لباس غسله آن به فشار و مانند آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند تطهیر کنند، چه با آب کرّ یا جاری و چه با آب قلیل، باید با فشار و مانند آن غسله جدا شود.

مسئله ۱۶۵- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کرّ یا جاری پاک می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله «۱۵۵» گذشت.

مسئله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷- اگر ظاهر برنج یا گوشت و مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در طشت پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و آن طشت هم پاک می‌گردد، و در متنجس به بول دو مرتبه لازم است، و در هر دو صورت در کاسه و مانند آن بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و چیزی که پاک کردن آن محتاج به فشار است - مانند لباس - باید آن را فشار بدهند و غسله را بیرون بریزند.

مسئله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کرّ یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۹- اگر لباسی را در کرّ یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰- اگر بعد از آب کشیدن لباس یا مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۱- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی

چنانچه بویا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و آن را آب بکشند اگر چه رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بویا رنگ احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است. **مسئله ۱۷۲-** اگر نجاست بدن را در آب کَرّ یا جاری بر طرف کنند بدن پاک می‌شود، و تعدّد شستن حتّی در بول لازم نیست.

مسئله ۱۷۳- غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام اطراف غذای نجس برسد ظاهر آن پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴- اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند جدا شدن غسله لازم است. **مسئله ۱۷۵-** اگر جایی مثلاً از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جاکه متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پایی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

مسئله ۱۷۶- گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود، و همچنین است اگر بدن و لباس و مانند اینها چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷- اگر - مثلاً - ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند آن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آن برسد.

مسئله ۱۷۸- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کَرّ است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد با آب شیر پاک می‌گردد، اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود تغییر به واسطه نجس نباشد.

مسأله ۱۷۹- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شگ کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که عین نجاست بر طرف شده است.

مسأله ۱۸۰- زمینی که آب در آن فرو می رود - مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - اگر نجس شود با آب قلیل پاک می شود.

مسأله ۱۸۱- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی از زمین نجس که آبها در آن جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آن باید به وسیله چیز پاکی آب جمع شده را بر دارند، و بهتر آن است که گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پُر کنند.

مسأله ۱۸۲- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل در صورتی که مضاف نگردد پاک می شود.

مسأله ۱۸۳- اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کرّ یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲- زمین

مسأله ۱۸۴- زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن یا پا گذاشتن بر زمین نجس، نجس شده پاک می کند:

(اول) آن که زمین پاک باشد.

(دوم) آن که خشک باشد.

(سوم) آن که اگر عین نجس - مانند خون و بول - یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن به زمین بر طرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و باره رفتن روی فرش و حصیر و سبزه و مانند اینها کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

- مسئله ۱۸۵-** پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.
- مسئله ۱۸۶-** برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند اگر چه به کمتر از آن یا مالیدن به زمین نجاست بر طرف شود.
- مسئله ۱۸۷-** لازم نیست کف پا یا ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.
- مسئله ۱۸۸-** بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.
- مسئله ۱۸۹-** کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.
- مسئله ۱۹۰-** اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم بر طرف شود.
- مسئله ۱۹۱-** توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است.

۳- آفتاب

- مسئله ۱۹۲-** آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی راکه به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:
- (اول) آن که چیز نجس تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را ترکند تا آفتاب آن را خشک کند.
- (دوم) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.
- (سوم) آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده

یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

(چهارم) آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

(پنجم) آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۳- پاک کردن آفتاب حصیر نجس و درخت و گیاهی را که در زمین است، محل اشکال است.

مسئله ۱۹۴- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شگ کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شگ کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شگ کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، هر دو طرف پاک می‌شود.

۴- استحاله

مسئله ۱۹۶- اگر چیز نجسی به صورت چیز پاکی در بیاید که عرف آن را تغییر در حقیقت ببیند پاک می‌شود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نم‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر حقیقت آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و زغالی که از چوب نجس ساخته شده احوط اجتناب از آن است.

مسئله ۱۹۸- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، در صورتی که منشأ شک این باشد که آیا موضوع نجس باقی است یا نه، نجس است.

۵- انقلاب

مسئله ۱۹۹- اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در همان ظرف سرکه شود پاک نمی‌شود و اگر در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و سرکه شود، بنابر احتیاط پاک نمی‌شود، و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و در آن مستهلک شود.

مسئله ۲۰۱- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۰۲- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن، اگر چه پیش از سرکه شدن باشد، نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن بدانند مسکر شده است.

مسئله ۲۰۳- آب انگوری که به آتش جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود، و در مسئله «۱۱۴» گذشت که به جوش آمدن به آتش نجس نمی‌شود، و اگر به غیر آتش جوش بیاید حرام و بنابر احتیاط نجس می‌شود، و احتیاط واجب آن است که به غیر از سرکه شدن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۰۴- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

مسئله ۲۰۵- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو سوم آن کم شده، حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۰۶- اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

مسئله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، جایز است کفگیری راکه در دیگ جوش آمده زده اند در دیگری که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید حلال است.

۶- انتقال

مسئله ۲۱۰- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند.

و همچنین سایر نجاسات اگر جزء بدن حیوانی شود که به او منتقل شده، حکم اجزاء آن حیوان را دارد، و اگر جزء نشده و آن حیوان ظرف است، نجس است، و به این جهت خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسئله ۲۱۱- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، آن خون پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا انسان، آن خون نجس می باشد.

۷- اسلام

مسئله ۲۱۲- اگر کافر به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شهادت بدهد - به هر لغتی که باشد - مسلمان می شود، و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده، بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین

نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلماً شده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بدانند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

۸- تبعیت

مسئله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود، و پارچه و چیزی که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاک می گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷- بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

۱- کافری که مسلمان شود بچه او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جد بچه یا مادر یا جد او مسلمان شود.

۲- بچه کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراهش نباشد.

و در این دو مورد پاکی بچه به تبعیت مشروط به این است که بچه در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسئله ۲۱۹- کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

مسئله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است، و حکم آبی که از آن جدا می‌شود در مسئله «۲۷» گذشت.

مسئله ۲۲۱- ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است، و حکم آبی که از او جدا می‌شود در مسئله «۲۷» گذشت.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن توی دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان با خون دهان ملاقات کند بنا بر احتیاط باید آن را آب کشید.

مسئله ۲۲۳- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است.

مسئله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید، و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر ملاقات با نجاست کند بنا بر احتیاط باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و بنابر احتیاط غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آن نگویند.

و بنابر احتیاط واجب در مورد شتر نجاستخوار چهل روز، و گاو بیست روز، و گوسفند ده روز، و مرغابی پنج روز، و مرغ خانگی سه روز، به دستور مذکور عمل کنند، و اگر بعد از این مدّت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند، به دستور فوق عمل نمایند.

۱۱- غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری که در اختیار اوست مانند ظرف و فرش یقین به نجاستش پیدا شود و آن مسلمان غایب گردد، پاک است به شرط آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، و بنابر احتیاط واجب مراعات این شروط معتبر است:

(اول) آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده است نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده ولی آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(دوم) آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است، و غیر مبالی به طهارت و نجاست نباشد.

(سوم) آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند، یا در آن ظرف غذا می خورد.

(چهارم) آن که احتمال داده شود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز

انجام می دهد طهارت است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم) آن که آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸- اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل یا یک عادل به پاک شدن آن خبر دهند، و همچنین اگر شخصی که مورد وثوق باشد به پاک شدن آن خبر دهد و ظن بر خلاف گفته او نباشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده در صورتی که متهم به بی مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد، و یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۹- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند یا ثقه باشد و ظن بر خلاف گفته او نباشد آن لباس پاک است، ولی اگر لباس در اختیار او باشد و متهم به بی مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد، حصول اطمینان لازم نیست.

مسئله ۲۳۰- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین و اطمینان پیدا نمی کند، می تواند به آنچه که افراد متعارف در تطهیر عمل می کنند اکتفا نماید.

۱۲- رفتن خون متعارف

مسئله ۲۳۱- خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، اگر خون به مقدار متعارف خارج شده باشد - چنان که در مسئله «۹۸» گذشت - پاک است.

مسئله ۲۳۲- حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

احکام ظرفها

مسئله ۲۳۳- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، آشامیدن و

خوردن چیزی از آن در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۴- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها هر چند زینت نمودن اطاق باشد، جایز نیست، ولی نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، و ساختن ظرف طلا و نقره و اجرت گرفتن بر آن و خرید و فروش آنها جایز است، مگر برای زینت نمودن که محل اشکال است.

مسئله ۲۳۵- گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد، ولی ظرفی که نقره کاری شده از جای نقره کاری شده آن چیزی نخورند و نیاشامند.

مسئله ۲۳۷- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگری بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم، در صورتی که عرف آن را انتفاع از ظرف طلا و نقره نداند مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار رفع ضرورت مانعی ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۴۱- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۴۲- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳- در ازای صورت که از بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - تا آخر چانه است باید شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۴- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا بشوید، و اگر دست و صورت هر دو بر خلاف متعارف ولی با هم متناسب هستند باید به کیفیتی که در مسئله قبل گذشت بشوید.

مسئله ۲۴۵- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که مانع رسیدن آب به آنها است، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، باید پیش از وضو رسیدگی کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسئله ۲۴۶- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن موکافیست، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷- اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی باید یقین کند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده است، و کسی که نمی‌داند باید مقداری را بشوید که یقین به تحقق واجب پیدا شود، اگر نداند در وضوهایی که گرفته آن مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده است و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید، و نمازهایی که وقتش گذشته قضا کند.

مسئله ۲۴۹- باید دستها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید باطل است، و همچنین صورت را بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۲۵۰- اگر دست را ترکند و به صورت و دستها بکشند، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود، کافیهست.

مسئله ۲۵۱- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۲- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴- شستن صورت و دستها در وضو، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به این است که شستن عضو به قصد وضو باشد، مثلاً اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به مرتبه سوم قصد شستن برای وضو نماید، اشکال ندارد و مرتبه سوم شستن اول شمرده می شود، ولی اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به هر یک قصد شستن برای وضو نماید مرتبه سوم حرام است.

مسئله ۲۵۵- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که مسح با باطن کف دست راست باشد، و بنا بر احتیاط مستحب مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسئله ۲۵۶- یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست، و مستحب است که اندازه مسح از پهنا به اندازه پهنا باشد، و بهتر است از درازا به اندازه درازای یک انگشت باشد.

مسئله ۲۵۷- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه

کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۵۸- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده است روی پاها را مسح کند، و اندازه واجب آن از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا است، و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح نماید، و احتیاط واجب آن است که پای راست را مقدم بر پای چپ بدارد، و همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسئله ۲۵۹- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کفایت، ولی افضل آن است که تمام روی پا را با تمام کف دست مسح نماید.

مسئله ۲۶۰- احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، یا آن که دست را بر برآمدگی روی پا یا مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، نه آن که دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲- جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود عرفاً بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳- اگر برای مسح رطوبتی در کف دست مانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

مسئله ۲۶۴- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، بنا بر احتیاط واجب بر کفش و جوراب مسح نماید و تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶- اگر روی پانجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین اگر دست چپ را ارتماسی شست، مقداری از آن را از طرف کف دست در آب فرو نبرد و با دست راست آن مقدار را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب به بیرون آوردن از آب وضوی ارتماسی محقق نمی شود.

مسأله ۲۶۸- در وضوی ارتماسی باید دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و همچنین صورت را بنا بر احتیاط واجب از طرف پیشانی در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹- اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰- کسی که وضو می گیرد مستحب است هنگام گرفتن آب با دست بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و هنگام مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و هنگام استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا» و هنگام شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و هنگام شستن دست راست بگوید:

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ» و هنگامی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در هنگام مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» و مستحب است هرگاه وضو گرفت بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

شرایط صحّت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول» آن که آب وضو پاک باشد.

«شرط دوم» آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمّم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود یا آب را صاف کند و وضو بگیرد.

«شرط سوم» آن که آب وضو مباح باشد، و بنا بر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.

مسئله ۲۷۳- وضو با آب غصبی و با آبی که حجّت بر رضایت صاحب آن ندارد، حرام و باطل است، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد باید تیمّم کند، و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آن جا وضو بگیرد، ولی چنانچه در این صورت معصیت کرد و همان جا

وضو گرفت، صحّت وضو محلّ اشکال است.

مسأله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، جایز نیست، و اگر اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود - هر چند از وضو گرفتن مردم باشد - اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند، در صورتی که از وضو گرفتن آنها اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که اطمینان به رضایت صاحبان آنها حاصل شود، هر چند اطمینان از وضو گرفتن کسانی که ساکن آن جاها نیستند حاصل شود.

مسأله ۲۷۷- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست، وضو گرفتن از آنها جایز نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مالک صغیر یا مجنون باشد یا آن نهرها در تصرف غاصب باشند، و یا گمان داشته باشد که مالک راضی نیست، و اما نهرها و قنواتی که از آبادی مانند دهات می‌گذرد وضو گرفتن و آشامیدن و مانند آن از آنها اشکال ندارد، اگر چه مالک صغیر یا مجنون باشد.

مسأله ۲۷۸- اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد، وضوی او باطل است، و در صورتی که توبه کرده باشد بطلان وضو محلّ اشکال است.

«شرط چهارم» آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

«شرط پنجم» آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

مسأله ۲۷۹- اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگری خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعد وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن آب وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب برداشت و بعد از برداشتن با آن وضو گرفت، وضویش صحیح است.

و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است، چه آب دیگری داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی گرفت وضوی او حرام و باطل است، چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد جواز و صحّت آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۸۰- حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در نظر عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرف باشد، اگر آبی غیر از آن آب ندارد باید تیمّم کند، و اگر آبی غیر از آن آب دارد وظیفه اش وضو گرفتن با آن آب است، ولی در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب برداشت و بعد از برداشتن وضو گرفت وضوی او صحیح است، و در هر دو صورت وضوی ارتماسی در فرض این که عرفاً تصرف در آن مغضوب باشد باطل است.

مسأله ۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهرا اشکال ندارد.

«شرط ششم» آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، اگر چه آن طهارت به شستن به آب وضو - در صورتی که آب معتصم باشد - حاصل شود، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کرّ و جاری.

مسأله ۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۳- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضوی او صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاطاً مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شگ کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه هنگام وضو گرفتن ملتفت پاک و نجس بودن آن جا نبوده، وضوی او باطل است، و اگر می داند یا احتمال می دهد که ملتفت بوده وضوی او صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو با رعایت ترتیب - بر طبق آنچه که در وضو مسأله «۲۴۹» گذشت - موضع زخم یا بریدگی را در آب کز یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و دست خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین به قصد شستن وضویی بکشد تا آب بر آن جاری شود، و بعد بقیه وضو را انجام دهد با مراعات این که مسح به آب کف دست واقع شود.

«شرط هفتم» آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶- هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد آن که وضو مستحب است، یا برای امر مستحبی که وضو برای آن تشریح شده مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز با وضو نباشد قصد وضو نداشته باشد، آن وضو باطل است.

«شرط هشتم» آن که به قصد قربت و با اخلاص وضو بگیرد، و مراد از قصد قربت این است که عمل را به قصد آنچه که آن را به خداوند متعال اضافه می دهد، مانند انجام فرمان خداوند و محبوبیت برای او انجام دهد.

مسأله ۲۸۸- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند، بلکه اگر تمام افعال وضو را به داعی الهی به جا آورد، کفایت می‌کند.

«شرط نهم» آن که وضو را به ترتیبی که بیان شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است، و - بنابر احتیاط واجب - پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

«شرط دهم» آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضای قبل خشک شده باشد وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که قبل از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم» آن که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند و دادن مزد حرجی نباشد باید به او بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و بنابر احتیاط واجب نایب هم نیت نماید و با دست خود مسح کند، و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم» آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴- کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود نباید وضو بگیرد، و کسی که می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می ماند، چنانچه آن عطش موجب مرضی بشود نباید وضو بگیرد، و اگر موجب مرضی نشود مخیر است که وضو بگیرد یا تیمم کند، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر، ضرر حرام نبوده وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

«شرط سیزدهم» آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶- اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷- اگر زیر ناخنی که به اندازه معمول بلند است چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف کنند.

مسأله ۲۹۸- اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست

او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰- اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسئله ۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، چنانچه علم به غفلت در حال وضو نداشته باشد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو غفلت از این امر داشته باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، در صورتی که بداند غافل از آن مانع در حال وضو بوده باید دوباره وضو بگیرد، وگرنه وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۴- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه علم به غفلت از آن در حال وضو نداشته وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن خیلی شک می کند، در صورتی که به حدّ و سواس برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنامی گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد، و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸- کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده - مثلاً بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که علم نداشته باشد که در حال شروع به نماز غافل بوده، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که نشسته یا مسح نکرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که علم به غفلت در حال شروع نماز نداشته باشد نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را به جا آورد.

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از نماز بداند که وضوی او باطل شده ولی شک کند که بعد از نماز باطل شده یا قبل از آن، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید وضو و نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند انجام دهد، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب وضو و نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب وضو و نماز را به جا آورد و کارهای مستحبّ را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز یک یا چند

دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می‌کند هر چند احتیاط مستحبّ این است که هر وقت بول یا غائط از او خارج شد در فاصله‌ای که موالات بهم نخورد، وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۵- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود یک وضو برای چندین نماز او کفایت است، مگر این که مُحدّث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، و برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط، وضوی دیگر لازم نیست.

مسأله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحبّ این است که بعد از وضو فوراً نماز بخواند.

مسأله ۳۱۷- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود بعد از وضو بنا بر احتیاط مستحبّ از مسّ آنچه که مسّ آن بر مُحدّث حرام است اجتناب نماید.

مسأله ۳۱۸- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

و در صورتی که جمع ما بین ظهر و عصر یا مغرب و عشاء می‌کند، شستن بین دو نماز لازم نیست، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

مسأله ۳۱۹- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و موجب حرج نباشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و در صورتی که مرض او به آسانی معالجه شود باید خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده

قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۲۱- اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت

مسئله ۳۲۲- برای شش چیز باید وضو گرفت:

(اول) برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، و برای نمازهای مستحبّ وضو شرط صحّت است.

(دوم) برای سجده و تشهّد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهّد فراموش شده بجای می آورد، و اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده - مثلاً بول کرده باشد - بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند، ولی برای سجده سهو در غیر موردی که ذکر شد واجب نیست وضو بگیرد.

(سوم) برای طواف واجب در حجّ یا عمره.

(چهارم) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

(پنجم) اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که آن نذر صحیح باشد، مانند بوسیدن قرآن.

(ششم) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آن محلّ موجب هتک است، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از آن محلّ بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳- مسّ نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای

کسی که وضو ندارد حرام است، و رساندن موی بدن به قرآن مانعی ندارد در صورتی که از توابع بشره شمرده نشود، و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه

- کنند مَسَّ آن در غیر اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال اشکال ندارد.
- مسئله ۳۲۴-** جلوگیری بچّه و دیوانه از مَسَّ خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مَسَّ نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.
- مسئله ۳۲۵-** کسی که وضو ندارد- بنا بر احتیاط واجب- نباید اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مَسَّ نماید، و احتیاط مستحبّ آن است که اسماء مبارکه چهارده معصوم علیهم السلام را هم بدون وضو مَسَّ ننماید.
- مسئله ۳۲۶-** اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است، و اگر نزدیک وقت نماز هم به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است.
- مسئله ۳۲۷-** کسی که یقین یا حجّت شرعیّه دارد که وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.
- مسئله ۳۲۸-** مستحبّ است انسان برای اموری که وضو هر چند شرط صحّت آنها نیست ولی در کمال آنها معتبر است وضو بگیرد، مانند مناسک حجّ به غیر از طواف واجب و نماز طواف - که وضو در آن دو شرط صحّت است - و همچنین برای نماز میّت و ادخال میّت در قبر و رفتن به مسجد و برای خواندن قرآن و نوشتن آن و برای خوابیدن، و نیز مستحبّ است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد.
- و هرگاه برای یکی از این کارها وضو بگیرد می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند یا طواف واجب انجام دهد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

- مسئله ۳۲۹-** هفت چیز وضو را باطل می‌کند:
- (اول و دوم) بول و غائط خارج از موضع طبیعی یا از غیر موضع طبیعی با اعتیاد، و همچنین خارج از غیر موضع طبیعی بدون اعتیاد بنا بر احتیاط واجب.
- و رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء از بول حکم بول را دارد.

(سوم) باد روده که از مخرج طبیعی غائط خارج می شود و از غیر آن به تفصیلی که در غائط گذشت در صورتی که بر آن یکی از دو اسم مخصوص گفته شود.

(چهارم) خواب، و وقتی محقق می شود که گوش نشنود.

(پنجم) چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

(ششم) استحاضه زنان که تفصیل آن خواهد آمد.

(هفتم) جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند، و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسئله ۳۳۰- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، باید در شکستگی دست تر بر آن بکشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در زخم و دمل، و احتیاط مستحب آن است که بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم و شکستگی نجس است و نمی شود آب کشید، در مورد زخم باید اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت از بالا به پایین بشوید و تیمم لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمم هم بنماید.

و اما در شکستگی باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با دست تر بکشد.

مسئله ۳۳۲- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند - به این معنی که مثلاً زخم تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب بین

وضو - به این ترتیب که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند - و تیمم جمع کند.

مسئله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن مشقت ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد، چنانچه باز کردن یا ریختن آب روی آن ضرر و یا مشقت دارد، باید مقداری را که ضرر و مشقت ندارد از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

مسئله ۳۳۵ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقت ندارد، باید آب را به روی زخم با رعایت ترتیب - و در صورت بنا بر احتیاط - برساند، ولی اگر جبیره در صورت باشد و رساندن آب با رعایت ترتیب ممکن نباشد بنا بر احتیاط بین شستن و مسح با مراعات ترتیب جمع کند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و ضرر و مشقت نداشته باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند.

و در صورتی که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا ضرر یا مشقت دارد، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، یا ضرر یا مشقت دارد، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست ترکشید، در صورتی که ممکن است پارچه پاک را روی آن بگذارد، و بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تیمم و مسح بر آن پارچه - و حتی الامکان پارچه را به گونه ای بگذارد که جزء جبیره حساب شود - و در صورتی که گذاشتن پارچه یا مسح بر آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت بشوید و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که جمع کند بین وضوی جبیره ای و تیمم.

- مسئله ۳۳۷-** اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین وضوی جبیره و تیمم.
- مسئله ۳۳۸-** کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.
- مسئله ۳۳۹-** اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا که مسح واجب است باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.
- مسئله ۳۴۰-** اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.
- مسئله ۳۴۱-** اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب وضوی جبیره بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن زاید از معمول جبیره بدون مشقت ممکن است، باید آن را بردارد، پس اگر زخم در صورت یا دستهاست آن قسمت را بشوید، و اگر در سر یا روی پاهاست و مسح واجب است، آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.
- مسئله ۳۴۲-** اگر در اعضای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آنها ضرر دارد باید تیمم کند.
- مسئله ۳۴۳-** اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را از جهت ضرر بشوید، حکم آن حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل گذشت، و اگر برای جهت دیگری مثل بند نیامدن خون نمی‌تواند آن را بشوید باید تیمم کند.
- مسئله ۳۴۴-** اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا موجب حرج است بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین وضو یا غسل جبیره‌ای و تیمم.
- مسئله ۳۴۵-** در غیر غسل میّت از سایر اغسال، غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورد، ولی اگر در بدن زخم یا دمل باشد - چه محلّ مجبور باشد و چه مکشوف - هر چند برای تخییر بین غسل و تیمم

و جهی هست، اما احتیاط واجب آن است که غسل کند، و اگر شکستگی باشد حکم آن و حکم موضع شکسته و زخم و دمل در غسل همان است که در صورت و دستها در وضو گذشت.

مسئله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد، باید وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست، موی چشم خود را بچسباند، یا از جهت درد چشم آب برای آن ضرر داشته باشد باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۹- کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، باید احتیاط کند به جمع بین وضو و تیمم.

مسئله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده، صحیح است و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را در صورتی که در تمام وقت عذرش مستمر باشد به جا آورد، و هرگاه عذرش بر طرف شد برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: (اول) غسل جنابت، (دوم) غسل حیض، (سوم) غسل نفاس، (چهارم) غسل استحاضه، (پنجم) غسل مسّ میّت، (ششم) غسل میّت، (هفتم) غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می شود:

(اول) جماع.

(دوم) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت

باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲- اگر رطوبتی از مرد خارج شود که نداند منی است یا بول یا غیر اینها،

چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن

رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته

باشد حکم منی را ندارد، ولی در مریض اگر با شهوت بیرون آید، هر چند با جستن و

سستی بدن بیرون نیامده باشد، حکم منی را دارد، و اما زن اگر از شهوت انزال کند

غسل جنابت بر او واجب است.

مسئله ۳۵۳- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که

در مسأله پیش گذشت داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش

از بیرون آمدن آن، وضو داشته به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است

فقط وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۴- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد

از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۵۵- اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود چه در

قُبُل باشد و چه در دُبُر هر دو جنب می شوند، اگر چه منی بیرون نیاید، و بنا بر احتیاط

واجب در جماع با مرد جمع کند بین غسل و وضو در صورتی که قبلاً وضو نداشته

باشد و گرنه غسل کفایت می کند، و در حکم مذکور فرقی نیست بین بالغ و نابالغ و

عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد.

مسئله ۳۵۶- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷- اگر حیوانی را وطی کند- یعنی با او نزدیکی نماید- و منی از او بیرون آید

غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شگ کند که منی از او بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با زن خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، اگر در وقت است اعاده کند، و اگر بعد از وقت است قضا نماید، و اما نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، اعاده و قضاء ندارد.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است:

(اول) رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم مبارک ذات خداوند متعال - به هر لغتی که باشد - و سایر اسماء حسنی و بنا بر احتیاط مستحب اسمای انبیا و ائمه و حضرت زهرا علیها السلام را مسّ ننماید.

(دوم) رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

(سوم) توقّف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد، و همچنین توقّف در حرم امامان علیهم السلام حرام است، و احتیاط واجب آن است که از رفتن در حرم ائمه علیهم السلام خودداری کند اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

(چهارم) گذاشتن چیزی در مسجد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی.

(پنجم) خواندن هر یک از آیات سجده واجب، و آن آیات در چهار سوره است:

«اَوَّل» سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، «دوم» سوره چهل و یکم (حم سجده - فصلت -)، «سوم» سوره پنجاه و سوم (والنجم)، «چهارم» سوره نود و ششم (اقراء). و بنا بر احتیاط واجب از خواندن بقیه این چهار سوره، حتی از خواندن ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾، بلکه بعض آن به قصد این سوره‌ها نیز خودداری کند.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۶۲- نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم) خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.
 (سوم) خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.
 (چهارم) رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.
 (پنجم) همراه داشتن قرآن.
 (ششم) خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد و یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.
 (هفتم) خضاب کردن به حنا و مانند آن.
 (هشتم) مالیدن روغن به بدن.
 (نهم) جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۶۳- غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای واجبات مشروط به طهارت واجب می‌شود، ولی برای نماز میّت و سجده سهو - مگر سجده سهو در مورد تشهد فراموش شده - و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.
 مسئله ۳۶۴- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند، بلکه اگر به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص غسل کند کافی است.
 مسئله ۳۶۵- اگر یقین کند یا حجّت شرعیّه‌ای داشته باشد که وقت نماز داخل شده

و نیت غسل واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد، و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶- غسل را چه واجب و چه مستحبّ به دو قسم می شود انجام داد، ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب اول طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسأله سر را بعد از بدن بشوید، کفایت می کند بدن را دوباره بشوید، و اگر طرف راست را بعد از طرف چپ بشوید، بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را دوباره بشوید، و تحقیق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از سه عضو زیر آب به قصد غسل محل اشکال است.

مسئله ۳۶۸- بنا بر احتیاط واجب نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، و بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹- برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحبّ آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند آیا از سر یا طرف راست یا طرف چپ می باشد، شستن سر لازم نیست و باید جایی را که احتمال می دهد از طرف چپ نشسته بشوید، و بنا بر احتیاط واجب جایی را که احتمال می دهد از طرف راست نشسته قبل از شستن طرف چپ بشوید.

مسئله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست، و اگر از طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار

- بنا بر احتیاط واجب - طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار بدن را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب، طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدارد. **مسئله ۳۷۲-** کسی که پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شگ کند، شستن همان مقدار کافیهست، ولی اگر بعد از شستن مقداری از طرف چپ در شستن مقداری از طرف راست شگ کند، بنا بر احتیاط واجب آن مقدار را شسته و بعد از آن طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شگ کند و داخل در شستن قسمتهای دیگر بدن شده باشد، شکش غیر معتبر و غسلش صحیح است.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳- غسل ارتماسی به فرو بردن تمام بدن در آب محقق می شود، و تحقق غسل ارتماسی در صورتی که قسمتی از بدن در آب باشد به فرو بردن باقی بدن مورد اشکال است، و بنا بر احتیاط واجب به گونه ای باشد که عرفاً صدق کند که بدن را دفعه در آب فرو برده است.

مسئله ۳۷۴- در غسل ارتماسی، بنا بر احتیاط باید هنگام فرو بردن اول جزء بدن در آب تا آخر جزء نیت غسل داشته باشد.

مسئله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده است - جای آن را بداند یا نداند - باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند، و حکم غسل ارتماسی شخص روزه دار در مسئله «۱۶۲۵» ذکر شده است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸- در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست،

بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب - در صورتی که آب معتصم باشد - به قصد غسل بدن پاک شود غسل صحیح است، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کرّ و جاری.

مسئله ۳۷۹- کسی که از حرام جنب شده غسل او با آب گرم اگر چه عرق کند صحیح است، و احتیاط مستحبّ آن است که با آب سرد غسل کند.

مسئله ۳۸۰- اگر در غسل جایی از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد باطل است، و اگر ترتیبی باشد حکم آن در مسأله «۳۷۱» گذشت، و در هر حال شستن آنچه که عرفاً باطن شمرده می شود - مثل توی گوش و بینی - واجب نیست.

مسئله ۳۸۱- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده شستن آن لازم نیست، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست - بنا بر احتیاط واجب - بشوید.

مسئله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و در غیر این صورت شستن آن لازم نیست، مگر در صورت شک در صدق ظاهر بر آن که در این صورت بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۳۸۳- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف نماید، و اگر پیش از یقین به بر طرف شدن آن، غسل ارتماسی نماید، باید دوباره غسل کند، و اگر غسل ترتیبی کرده است حکمش همان است که در مسأله «۳۷۲» گذشت.

مسئله ۳۸۴- اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گذشت، مثل پاک بودن آب و مباح بودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را

از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، یا بعد از طرف راست مدتی صبر کند و بعد طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه غسل و نماز می‌شود از او بیرون نیاید، باید فوراً غسل کند و بعد از آن هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۷- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۹- اگر پولی را که خمس آن را نداده است به حمامی بدهد، مرتکب حرام شده و غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شگ کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱- اگر شگ کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شگ کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل تلفت بوده، غسلش صحیح است.

مسئله ۳۹۲- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند - مثلاً بول کند - بنابر احتیاط واجب غسل را تمام کند و اعاده نماید و وضو هم ضمیمه کند مگر این که از غسل ترتیبی به غسل ارتماسی عدول کند.

مسئله ۳۹۳- اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که به قصد طهارت از جنابت یا قرائت قرآن مثلاً غسل نماید غسل او صحیح است، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز نباشد قصد غسل نداشته باشد، آن غسل باطل است.

مسئله ۳۹۴- کسی که جنب شده و نماز خوانده اگر شگ کند که غسل کرده یا نه،

چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد باید وضو هم بگیرد، و نمازی را هم که خوانده اگر وقت باقی است اعاده کند، و اگر وقت باقی نیست قضا نماید.

مسئله ۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی بعد از غسل اول برای بقیه نیت وجوب نکند، و همچنین می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، بلکه اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می نماید.

مسئله ۳۹۶- اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که مس آن نوشته نشود، و همچنین است اگر بخواهد وضوی ترتیبی بگیرد و بر بعضی اعضای وضو آیه قرآن باشد، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر اسم خداوند متعال باشد، و در غسل و وضو مراعات احتیاط نسبت به اسماء انبیا و ائمه و حضرت زهرا علیها السلام مستحب است.

مسئله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسلهای مستحب که در مسئله «۶۵۰» می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسئله ۳۹۸- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱- در استحاضه متوسطه باید زن برای هر نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گذشت انجام دهد، و هرگاه این حالت قبل از نماز دیگر برایش پیش آید برای آن نماز غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی قبل از نمازی که باید غسل نماید غسل نکند، قبل از نماز بعد غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۴۰۲- در استحاضه کثیره علاوه بر آنچه که در استحاضه متوسطه در مسئله قبل گذشت، باید برای هر نماز - بنا بر احتیاط واجب - دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد، و اگر فاصله انداخت باید برای نماز دوم - چه عصر باشد و چه عشاء - دوباره غسل کند، و در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسئله ۴۰۳- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو یا غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسأله ۴۰۴- مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

و اما مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد، باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵- اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۶- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۷- مستحاضه کثیره یا متوسطه در صورتی که تا داخل شدن وقت نماز بر آن حالت باقی باشد، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نماید و نماز شب را بخواند، و بنا بر احتیاط بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده کند.

مسأله ۴۰۸- زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیّه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحبّ، و همچنین اگر بخواهد نماز یومیّه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، و مستحاضه کثیره بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد، و اگر آن نماز را در وقت فریضه یومیّه ای که برای آن غسل کرده بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب دوباره غسل کند، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید به جا آورد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً انجام دهد واجب نیست کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای سجده سهو نماز، انجام کارهای استحاضه لازم نیست.

مسأله ۴۰۹- زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند یا باید بر وفق احتیاط عمل کند و یا این که خود را واریسی نماید، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۱۱- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید و نداند استحاضه او از چه قسم است، احتیاط واجب آن است که وظیفه بیشتر را انجام دهد تا یقین کند که به تکلیف خود عمل کرده است، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و برای هر نماز وضو هم بگیرد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳- اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسلی را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید - هر چند کم باشد - وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند بر این حال باقی است تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶- اگر مستحاضه بدانند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷- اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بدانند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب به جهت غسل و همچنین به جهت وضو تیمم بنماید و نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بدانند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده و به کلی پاک شده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹- مستحاضه قلیله و متوسطه و کثیره بعد از انجام وظیفه، باید نماز را تأخیر بیندازند، مگر در موردی که در مسأله «۴۱۵» گذشت، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر به مقدار اجزای واجب نماز پاک است، مستحبات را ترک کند.

مسأله ۴۲۰- زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد از وضو یا غسل - و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، مگر آن که بدانند بر حالتی است که در مسأله «۴۱۵» گذشت.

مسأله ۴۲۱- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲- اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳- احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴- روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد.

مسئله ۴۲۵- اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۶- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گذشت انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را دو مرتبه بخواند، و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد، لازم است وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد بنا بر احتیاط واجب نماز را به همان حال تمام کند، ولی باید در خارج وقت قضا نماید.

و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و وظایف مستحاضه متوسطه یا کثیره را انجام دهد.

مسئله ۴۲۸- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، لازم است وظیفه ای را که داشته از وضو و غسل انجام دهد و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۹- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و

مغرب و عشاء وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۳۰- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، در صورتی که زمان قطع شده وسعت برای غسل و نماز داشته باشد، در آن فاصله باید غسل کند و نماز بخواند، و اگر زمان قطع شده وسعت برای نماز با طهارت ندارد، همان یک غسل کفایت می‌کند، و اگر برای غسل و بعض نماز وسعت داشته باشد، احتیاط واجب آن است که در آن فاصله غسل کند و نماز بخواند.

مسئله ۴۳۱- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه، و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳- مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

مسئله ۴۳۴- مستحاضه‌ای که غسل واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگر چه وظایف دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد، و اقوی این است که این کارها بدون غسل نیز جایز است، اگر چه احوط ترک است.

مسئله ۴۳۵- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، یا شوهرش بخواند با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که غسل نماید.

مسئله ۴۳۶- نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیّه گذشت انجام دهد، و بنابر احتیاط در استحاضه کثیره وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۷- هرگاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای هر یک از نماز یومیّه و آیات، وظایف مستحاضه را جداگانه انجام دهد.

مسئله ۴۳۸- زن مستحاضه نماز قضا را باید تأخیر بیندازد تا پاک شود، و در صورتی که وقت قضا تنگ باشد، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

مسئله ۴۳۹- اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

مسئله ۴۴۰- خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۴۱- زن بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شود، و چنانچه خونی ببیند حیض نیست، و احتیاط واجب آن است که بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال جمع کند بین احکام یائسه و غیر یائسه - چه قرشیّه باشد و چه غیر قرشیّه - بنابراین اگر در این فاصله با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

مسئله ۴۴۲- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳- زن آبستن و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند، و فرقی بین زن آبستن و غیر او در احکام حیض نیست، ولی زن آبستن در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد، احتیاط واجب آن است که بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسأله ۴۴۴- دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض است، و شرعاً نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۴۴۷- باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست، هر چند احتیاط مستحبّ این است که در مانند صورت دوم، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

مسأله ۴۴۸- ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافیهست، ولی بودن در رحم کافی نیست، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹- لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، بدون اشکال حیض است، و همچنین است اگر در وسطهای روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد، ولی اگر از طلوع آفتاب شروع شود تا غروب روز سوم، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

مسأله ۴۵۰- اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در

روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۵۱- اگر خونی ببیند که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض در صورتی که صفات حیض را داشته یا در ایام عادت باشد، باید آن را حیض قرار دهد و در غیر این صورت، اگر می‌داند حالت سابقه طهارت بوده یا جهل به حالت سابقه دارد، بنابر طهارت بگذارد، و اگر می‌داند حیض بوده، تا مقداری که مجموع خون حالت سابقه و خون مشکوک ممکن است شرعاً حیض باشد، بنابر حیض بگذارد.

مسئله ۴۵۲- اگر خونی ببیند که سه روز بر آن نگذشته و نداند خون دمل و زخم است یا حیض، و در ایام عادت نباشد و صفات حیض را نداشته باشد، اگر حالت سابقه اش حیض است - به کیفیتی که در مسئله قبل گذشت - باید حیض قرار دهد، وگرنه باید عبادتهای خود را به جا آورد.

مسئله ۴۵۳- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۴- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند - یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد - و یا احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال طاهره.

مسئله ۴۵۵- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۵۶- چند چیز بر حائض حرام است:

(اول) عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود - مراد

از حرمت در مورد این عبادات این است که جائز نیست آنها را به قصد امر و مطلوبیت شرعی به جا آورد. ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میّت - مانعی ندارد.

دوم) تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گذشت.

سوم) جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و بنا بر احتیاط واجب از وطی در دُبُر زن حائض اجتناب شود، و غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمتاعات - مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن - مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۷- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، بنابراین زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعد می آید روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۵۸- اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند - بنا بر احتیاط مستحبّ - در قسمت اوّل آن، هیچده نخود طلای مسکوک و در قسمت دوم، نه نخود و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم کفّاره بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد، و کفّاره بر زن نیست.

مسأله ۴۵۹- بنا بر احتیاط مستحبّ، برای وطی در دُبُر زن حائض، بر طبق مسأله قبل کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۰- اگر طلای سگّه دار ممکن نباشد قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت آن در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۱- اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند - بنا بر احتیاط مستحبّ - هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسئله ۴۶۲- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۳- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴- اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۵- کسی که نمی تواند کفاره بدهد، احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر صدقه بدهد و اگر نتوانست استغفار کند.

مسئله ۴۶۶- کسی که از روی نادانی - در صورتی که جاهل قاصر باشد - یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد، ولی در جاهل مقصر محل اشکال است.

مسئله ۴۶۷- اگر به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعد معلوم شود که حائض نبوده است، کفاره ندارد.

مسئله ۴۶۸- طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق خواهد آمد باطل است.

مسئله ۴۶۹- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۷۰- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۱- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۷۳- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط واجب این است که جماع بعد از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل - خصوصاً در جایی که شدت میل نباشد - از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای

دیگری که در وقت حیض بر زن حرام بوده - مانند توقّف در مسجد و مسّ خط قرآن - تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۷۴- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و احتیاط مستحبّ آن است که بدل از وضو تیمّم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵- نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، و حکم نماز آیات در مسأله «۱۵۱۴» خواهد آمد، و روزه ماه رمضان را باید قضا نماید، ولی در روزه واجب به نذر معین - یعنی نذر کرده باشد که روز معینی روزه بگیرد - اگر مصادف با ایّام حیض شود بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسئله ۴۷۶- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال دهد.

مسئله ۴۷۷- اگر زن نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن یک نماز واجد شرایط و فاقد موانع صحّت به حسب حال خودش بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر به مقدار نماز با طهارت از حدث هر چند با تیمّم وقت داشته باشد، اگر چه متمکّن از داشتن بعضی از شرایط، مانند ساتر و طهارت از خبث نباشد.

مسئله ۴۷۸- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود، و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹- اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمّم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست، اما اگر از جهت دیگر تکلیفش تیمّم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - واجب است تیمّم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند واجب است قضا نماید.

مسئله ۴۸۰- اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱- اگر به خیال این که به اندازه تهنیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای پاکی رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل و تحمید به مقدار نماز بشود.

مسئله ۴۸۳- خضاب کردن به حنا و مانند آن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن برای حائض مکروه است، و همراه داشتن قرآن، و خواندن قرآن برای او مانعی ندارد.

اقسام زنهای حائض

مسئله ۴۸۴- زنهای حائض بر شش قسمند:

(اول) صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

(دوم) صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

(سوم) صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند، و تحقق عادت به دیدن خون در یک ماه دو مرتبه به یک اندازه محل اشکال است، مثل آن که اول ماه پنج روز و بعد از ده روز یا بیشتر پنج روز دیگر خون ببیند.

(چهارم) مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.
 (پنجم) مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.
 (ششم) ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
 و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده بیان می‌شود.

۱- صاحب عادت وقتی و عددیه

مسئله ۴۸۵- زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند دو دسته‌اند:

(اول) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثل آن که اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود، در این صورت همه نه روز حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۸۶- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا جلوتر خون ببیند - به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گذشت عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت‌هایی را که به جا

نیاورده قضا نماید، و همچنین است در صورتی که از اوّل ایّام عادت تأخیر بیفتد ولی خارج از عادت نباشد، و اماّ خونی که خارج ایّام عادت ببیند و دارای نشانه‌های حیض نباشد، در صورتی که دو روز یا بیشتر از آخر ایّام عادت متأخر باشد حیض نیست و در کمتر از دو روز بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

مسأله ۴۸۷- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر همه روزهای عادت و قبل از عادت - به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده و یا با نشانه‌های حیض - و بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر زاید بر عادت نشانه‌های حیض را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب در زاید جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهای عادت حیض و مابقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا دارای نشانه‌های حیض باشد و روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد.

و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، در صورتی که خون روزهای بعد از عادت نشانه‌های حیض را داشته باشد همه حیض است، و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مجموع روزهای عادت و بعد از عادت را که به اندازه عادت باشد حیض قرار دهد و درزاید بر آن تاده روز - بنابر احتیاط واجب - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر بیشتر از ده روز شود، به مقدار عادت را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده باروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد، و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت - در صورتی که به مقداری باشد که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - ببیند و یا این که دارای نشانه‌های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول ذکر شد، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نباشد همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز

پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است، و روز اوّل و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه است.

۴- آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و در پاکی وسط جمع کند بین تروک حائض و افعال طاهره.

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، در صورتی که نشانه‌های حیض در آن باشد باید همان را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و از سه روز کمتر نباشد، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی بین آنها از ده روز بیشتر نشود، همه را حیض قرار دهد، و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض، و خون دیگر استحاضه است.

مسأله ۴۹۲- زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد - حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد - استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت و قتیّه

مسأله ۴۹۳- زنهایی که عادت و قتیّه دارند، دو دسته‌اند:

(اوّل) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو

ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده باروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثل آن که در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۴- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا جلوتر - به مقداری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - یا عقب تر از اول عادت - به مقداری که عرفاً بگویند عادتش را عقب انداخته - خون ببیند، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض ذکر شد عمل نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۹۵- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، و بنابر احتیاط واجب در صورتی که عادت آنها شش یا هفت روز نباشد، در مقدار تفاوت عادت آنها با شش یا هفت روز، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثل آن که عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۶- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک

می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷- زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - در هر ماه از روزی که خون می بیند تا شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸- زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند:

(اول) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از روز یازدهم تا پانزدهم خون حیض ببیند، عادت او پنج روز می شود.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم در دو ماه به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود.

و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز بشود، عادت او هشت روز می شود.

و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

مسأله ۴۹۹- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بانسانه های حیض کمتر یا بیشتر از شماره

عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آنها را حیض قرار دهد، و اگر از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده به صفات حیض باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت را حیض و در زاید بر آن که نشانه‌های حیض داشته باشد و بیشتر از ده روز نباشد بنا بر احتیاط جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از سه روز کمتر نبوده، ولی از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را حیض قرار دهد و در زاید بر آن تا مقدار عادت بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

۴- مضطربه

مسأله ۵۰۰- مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، چنانچه عادت خویشان او شش یا هفت روز است، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر کمتر است - مثلاً پنج روز است - همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و شش یا هفت روز - که یک یا دو روز است - کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز - مثلاً نه روز است - شش یا هفت روز را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شش یا هفت و عادت آنان - که دو روز یا سه روز است - کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۵۰۱- مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌های حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است، بشود هر یک را حیض قرار دهد - به این که هر یک کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد - باید در هر دو خون احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و آنچه در وسط است و به نشانه‌های حیض نیست استحاضه قرار دهد، و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲- مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد، بنا بر احتیاط واجب سه روز را حیض قرار دهد، و در ماه اول تاده روز و در ماههای بعد تا شش یا هفت روز جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

مسئله ۵۰۳- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسط را استحاضه قرار دهد و در خون اول و آخر احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

مسأله ۵۰۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، همه خونهایی که دیده استحاضه است.

۶- ناسیه

مسأله ۵۰۵- ناسیه بر سه قسم است:

۱- آن که فقط عادت عددیه داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد تا مقداری که احتمال عادت می دهد باید حیض قرار دهد، و اگر آن مقدار کمتر از شش یا بیشتر از هفت روز باشد بنا بر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می کند - جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۲- آن که فقط عادت وقتیه داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد اگر بداند بعض آن خون مصادف با عادت است باید در تمام آن خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، هر چند تمام یا بعض آن خون به صفات حیض نباشد، و همچنین در فرضی که نداند ولی احتمال تصادف آن را با ایام عادت بدهد، و اگر احتمال تصادف ندهد در صورتی که بعض آن خون دارای صفات حیض و بعضی دارای صفات استحاضه باشد، آنچه دارای صفات حیض است اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد حیض و باقی استحاضه است، و در صورتی که تمام آن خون دارای صفات حیض باشد یا آنچه صفات حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، شش یا هفت روز آن را حیض قرار داده و باقی استحاضه است.

۳- آن که عادت وقتیه و عددیه هر دو را داشته، و این سه صورت دارد:

۱- آن که فقط وقت را فراموش کرده، و وظیفه او همان است که در قسم دوم گذشت، مگر این که خون دارای صفات بوده و بداند مصادف با عادت نیست و از

ده روز بیشتر باشد، که در این صورت اگر عادت او شش یا هفت روز است همان را حیض قرار داده، و اگر کمتر یا بیشتر از آن است بنا بر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می‌کند - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که فقط عدد را فراموش کرده، در این صورت آنچه در وقت دیده تا مقداری که یقین دارد از عادت کمتر نیست حیض است هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، و در زائد از آن اگر با نشانه‌های حیض بوده و با خون قبل بیشتر از ده روز نباشد همه حیض است، و اگر بیشتر از ده روز باشد، چنانچه مقداری که احتمال می‌دهد عادت به آن مقدار باشد کمتر از شش روز است، آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می‌کند - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر بیشتر از هفت روز است، تا روز ششم یا هفتم - که اختیار کند - حیض، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد، همان احتیاط مراعات شود.

۳- آن که وقت و عدد هر دو را فراموش کرده، در این صورت اگر خونی که دیده با صفات بوده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده تمام آن حیض است، و اگر بیشتر باشد و بداند که با ایام عادت مصادف نیست چنانچه مقداری که احتمال عادت می‌دهد شش یا هفت روز باشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر از شش روز باشد آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می‌کند - احتیاط واجب مراعات وظایف حائض و مستحاضه است، و اگر بیشتر از هفت روز باشد تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می‌کند - حیض، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد، همان احتیاط مراعات شود.

و اگر صفات خون مختلف باشد - یعنی بعضی به صفت حیض و بعضی به صفت استحاضه باشد - خونی را که به صفت حیض دیده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده حیض، و خونی را که به صفت استحاضه دیده اگر بداند مصادف با عادت نبود، استحاضه است، و اگر احتمال تصادف آن را بدهد باید احتیاط کند به ترتیب آثار حیض و استحاضه.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، و اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را به جا آورند، مگر ناسیه در صورتی که یقین به تحقق عادت پیدا کند، که تا احتمال بقای عادت را می‌دهد باید عبادت را ترک کند.

مسئله ۵۰۷- زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند، که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه که در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸- مقصود از یک ماه گذشتن، سی روز از ابتدای خون دیدن است، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید احتیاط کند یا قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد - و احتیاط مستحبّ این است که در حالی که ایستاده و شکم خود را به دیوار چسبانیده و پا را روی دیوار بلند کرده است این کار را انجام دهد - پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید.

و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می‌گذرد، واجب است یک روز عبادت را ترک کند، و بعد می‌تواند اعمال مستحاضه را به جا آورد، و احتیاط مستحبّ این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرّة الدم نبوده، و گرنه باید ایام عادتش را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۱۳- اگر بعضی از روزها را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، و اگر به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۱۴- خونی که مادر بعد از ولادت بیچه - از جهت ولادت - می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - خونی که با اولین جزء بیچه بیرون بیاید، و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۱۵- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶- لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد - در

صورتی که عرفاً بگویند زاییده است - خونی که تاده روز ببیند خون نفاس است، و در صورت شک در صدق زاییدن به نظر عرف، آن خون محکوم به احکام نفاس نیست.

مسئله ۵۱۷- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۱۸- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه

است یا نه، لازم نیست و ارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست، هر چند احتیاط استحبابی و ارسی کردن است.

مسئله ۵۱۹- رساندن جایی از بدن به خط قرآن و اسم مبارک ذات خداوند متعال و سایر

اسماء حسنی بر نفساء حرام است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - سایر کارهایی که بر حائض حرام است، و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

مسئله ۵۲۰- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است، و نزدیکی کردن با او

حرام است، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۵۲۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد به طوری که در باطن فرج هم خون

نباشد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند،

چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز

تجاوز نکرده باشد، در صورتی که در حیض عادت داشته و روزهایی که در وسط پاک

بوده در بین دو خون در ایام عادت باشد، تمام آن دو خون و پاکسی در وسط نفاس

است، مثلاً اگر عادت او شش روز بوده و دو روز در وسط شش روز پاک بوده، تمام

آن شش روز نفاس است، و در غیر این صورت روزهایی را که خون دیده نفاس و در

روزهایی که پاک بوده بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک نفساء و اعمال طاهره.

مسئله ۵۲۲- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست،

بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، که اگر پاک است برای

عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به

اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد تا ده روز

نفاس و بقیه استحاضه می باشد.

و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهایی که بر نفساء حرام است ترک کند، و اعمال مستحاضه را به جا آورد.

مسأله ۵۲۴- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک روز عبادت را ترک نماید، و در بقیه تاده روز مخیر است احکام مستحاضه را جاری یا این که عبادت را ترک نماید.

و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم بنا بر احتیاط واجب نیز عبادت را ترک کند، و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۵- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تاده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند - استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، و اما اگر نه در روزهای عادتش باشد و نه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۶- زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند ده روز اول نفاس است و ده روز دوم استحاضه می باشد، و خونی

که بعد از آن می بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض، و اگر نداشته باشد آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹- اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، در صورتی که مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود، بنا بر احتیاط غسل واجب است.

مسأله ۵۳۰- برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، و برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل واجب نمی باشد، مگر این که روح دمیده شده باشد، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱- بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کرده باشد، بعد از بلوغ واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۲- اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا

بیچه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید، و در صورتی که بیچه ممیّز باشد و غسل مسّ میّت نماید، غسلش صحیح است.

مسأله ۵۳۴- اگر از بدن مُرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مسّ نماید، بنا بر احتیاط باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست، و اما اگر از بدن زنده جدا شود هر چند دارای استخوان باشد، مسّ آن غسل ندارد.

مسأله ۵۳۵- برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند - چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده - غسل واجب نیست، و همچنین است برای مسّ دندان‌هایی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶- غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد، و کسی که غسل مسّ میّت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، وضو واجب نیست، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷- اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافیت.

مسأله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده باشد، توقّف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹- مسلمانی را که محتضر است - یعنی در حال جان دادن می‌باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان به پشت خوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانند او کاملاً به این طور ممکن نباشد، بنا بر احتیاط مستحبّ تا اندازه‌ای که ممکن است به این دستور عمل کنند، و همچنین احتیاط مستحبّ آن است که در صورتی که خوابانند او به این

صورت به هیچ نحو ممکن نباشد، او رارو به قبله بنشانند، و اگر این هم ممکن نشد، او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰- احتیاط واجب آن است که تا وقتی جنازه را بر نداشته‌اند، او رارو به قبله بخوابانند، و همچنین بنا بر احتیاط مستحبّ هنگام غسل دادن، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد مستحبّ است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱- بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محضّر بر هر مسلمان واجب است، و اگر ممکن باشد باید از خود محضّر اجازه بگیرند، و اگر ممکن نباشد یا اجازه او معتبر نباشد بنا بر احتیاط از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۴۲- مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و همچنین مستحبّ است چیزهایی را که ذکر شد تا وقت مرگ تکرار کنند، و نیز دعای فرج را به محضّر تلقین نمایند.

مسأله ۵۴۳- مستحبّ است که این دعا را طوری به محضّر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۴۴- مستحبّ است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرد.

مسأله ۵۴۵- مستحبّ است که بر بالین محضّر سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶- تنها گذاشتن محضّر مکروه است، و همچنین گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷- بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند و مؤمنین را برای تشییع جنازه او خبر کنند، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میّت زن باردار و بیچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم را برای غسل بدوزند، و بهتر آن است که برای بیرون آوردن طفل پهلوی چپ او را بشکافند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسئله ۵۴۸- غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹- اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰- اگر انسان یقین کند یا حجّت شرعیّه داشته باشد که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱- اگر کسی بداند غسل یا حنوط یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲- برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او اجازه گرفت.

مسئله ۵۵۳- ولی زن شوهر اوست، و در غیر زن مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقدّم بر زنهای ایشانند، و تقدّم، تابع تقدّم در میراث است.

ولی در صورتی که اقرب در رحم با اولی به میراث جمع شوند - مثل این که پدر پدر میت با نوه پسر او باشند - احتیاط واجب آن است که اولی به میراث از اقرب در رحم اذن بگیرد.

مسئله ۵۵۴- اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان باشد، یا میت در تصرف او باشد، یا این که دو نفر عادل، یا یک نفر ثقه که ظن برخلاف قول او نباشد، به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند ولایت این امور با اوست، و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، و کسی که میت ولایت این امور را به او واگذار کرده می تواند در حال حیات موصی رد کند، و اگر قبول کرد باید بآن عمل نماید ولی اگر در حال حیات موصی رد نکرد، و یار د او به موصی نرسید، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

مسئله ۵۵۶- واجب است میت را سه غسل بدهند:

(اول) با آبی که با سدر مخلوط باشد.

(دوم) با آبی که با کافور مخلوط باشد.

(سوم) با آب خالص.

مسئله ۵۵۷- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸- اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹- اگر کسی در حال احرام حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت باید با آب کافور غسلش دهند.

مسأله ۵۶۰- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست - بنابر احتیاط واجب - میّت را با آب خالص به قصد بدلیت از آنچه که ممکن نیست غسل داده و تیمّم نیز به همین قصد بدهند.

مسأله ۵۶۱- کسی که میّت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد، و مسائل غسل را هر چند به تعلیم دیگری در اثنای غسل بداند.

مسأله ۵۶۲- کسی که میّت را غسل می دهد باید قصد قربت - چنانکه در وضوگذشت - و اخلاص داشته باشد، و استمرار همین داعی تا آخر غسل سوم کفایت می کند.

مسأله ۵۶۳- غسل دادن بیچّه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و حنوط و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بیچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشد، یا از جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد، وگرنه غسل دادن او جایز نمی باشد.

مسأله ۵۶۴- بیچّه سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد و روح در او دمیده نشده است - بنابر احتیاط واجب - در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵- غسل دادن مرد زن را و زن مرد را جایز نیست و باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل بدهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل بدهد، اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶- مرد می تواند دختر بیچّه ای را که ممیزه نشده غسل دهد و زن هم می تواند پسر بیچّه ای را که ممیز نشده غسل دهد، هر چند احتیاط مؤکّد آن است که پسر بیچّه و دختر بیچّه ای که بیش از سه سال دارند، اولی را مرد و دومی را زن غسل بدهد.

مسأله ۵۶۷- اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند - مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله - یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند او را غسل بدهند، و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه ازدواج یا

شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند او را غسل دهند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت وجود مماثل نوبت به محرم نمی‌رسد، و غسل دادن از زیر لباس واجب نیست، هر چند احوط است، ولی باید به عورت نظر نکند، و بنا بر احتیاط عورت را بپوشاند.

مسئله ۵۶۸- اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹- نگاه کردن به عورت میّت در غیر زن و شوهر حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰- اگر جایی از بدن میّت نجس باشد باید به کیفیتی که در مسئله «۳۷۸» گذشت تطهیر شود، و بهتر آن است که هر عضوی قبل از غسل آن عضو بلکه تمام بدن میّت پیش از شروع به غسل، از نجاسات دیگر تطهیر شود.

مسئله ۵۷۱- غسل میّت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میّت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم باید طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدانند و مخیرند بین این که آب را روی بدن بریزند، یا بدن را در آب فرو برند.

مسئله ۵۷۲- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافیست.

مسئله ۵۷۳- مزد گرفتن برای غسل دادن میّت جایز نیست، و اگر کسی برای گرفتن مزد میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای مقدمات غیر لازمه جایز است.

مسئله ۵۷۴- اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میّت را یک تیمّم بدهند، و بنا بر احتیاط واجب یک تیمّم دیگر هم، عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمّم می‌دهد، در یکی از سه تیمّم قصد ما فی الذمه نماید - یعنی نیت کند که این تیمّم برای آنچه به آن واقعاً مکلف هستم انجام می‌دهم - تیمّم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵- کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت

و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن باشد - بنا بر احتیاط واجب - با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۶- میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷- مقدار واجب از لنگ و پیراهن، آن اندازه‌ای است که عرفاً بر آن لنگ و پیراهن گفته شود، ولی احتیاط واجب آن است که لنگ از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و افضل آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه و - بنا بر احتیاط واجب - تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و افضل آن است که تا روی پا برسد.

و درازای سر تاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گذشت از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۷۹- اگر کسی وصیّت کرده باشد آن اندازه‌ای را که از کفن افضل است از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار افضل کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۰- اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند بر طبق آنچه که در مسأله «۵۷۸» ذکر شد، عمل نمایند.

مسأله ۵۸۱- کفن زن بر شوهر است اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را - چنانچه در احکام طلاق خواهد آمد - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد،

ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفن زن ناشزه و منقطعه بر شوهر است.

مسئله ۵۸۲- کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که میّت مال نداشته باشد، کفن را باید کسی بدهد که مخارج میّت در حال زندگی بر او واجب بوده است.

مسئله ۵۸۳- واجب است که مجموع سه پارچه کفن طوری باشد که بدن میّت از زیر آنها پیدا نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۴- کفن کردن با چیز غضبی - اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود - جایز نیست، و چنانچه کفن میّت غضبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، و کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست، بلکه در حال اضطرار هم محلّ اشکال است، و همچنین کفن کردن با پوست مردار پاک در حال اختیار مشکل است.

مسئله ۵۸۵- کفن کردن میّت با چیز نجس - و در نجاستی که مورد عفو در نماز است بنا بر احتیاط - و با پارچه ابریشمی خالص، و مخلوطی که خلیط بیشتر از ابریشم نباشد، و - بنا بر احتیاط واجب - با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۶- کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست، و همچنین است کفن کردن با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرع کشته شده، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۸۷- اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه شستن یا بریدن آن به نحوی که کفن ضایع نشود ممکن باشد، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن

آن ممکن نیست، ولی عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند، و این حکم در نجاستی که در نماز مورد عفو است مبنی بر احتیاط است.

مسئله ۵۸۸- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۹- مستحب است انسان، کفن خود را تهیه کند، و هرگاه به آن نظر کند مأجور است.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۰- بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها و کافور بمالند، و بنا بر احتیاط مستحب مقدار کافور هم بر این مواضع بگذارند، و مستحب است به سر بینی میّت نیز کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۱- احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب نیست.

مسئله ۵۹۲- مخیرند که میّت را پیش از کفن کردن، یا در بین کفن کردن و یا بعد از آن حنوط نمایند.

مسئله ۵۹۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، ولی اگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد، حنوط کردن او واجب است.

مسئله ۵۹۴- زنی که شوهرش مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، چنانچه بمیرد حنوط کردن او واجب است.

مسئله ۵۹۵- احتیاط واجب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسئله ۵۹۶- مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را، با کافور مخلوط

کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۷- اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط مستحبّ اوّل به پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۸- مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسئله ۵۹۹- نماز خواندن بر میّت مسلمان، و همچنین بیچّه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

مسئله ۶۰۰- نماز خواندن بر بیچّه‌ای که شش سال او تمام نشده رجاء اشکال ندارد، ولی نماز خواندن بر بیچّه‌ای که مرده به دنیا آمده مشروع نیست.

مسئله ۶۰۱- نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد - کافی نیست.

مسئله ۶۰۲- کسی که می خواهد نماز میّت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد، برای نمازش اشکال ندارد. و احتیاط مستحبّ آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت نماید، ولی - بنا بر احتیاط واجب - از آنچه برخلاف معهود بین متشرّعه در کیفیت نماز میّت است، اجتناب شود.

مسئله ۶۰۳- کسی که بر میّت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۶۰۴- احتیاط مستحبّ آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد، ولی باید از جای میّت زیاد پست تر یا بلند تر نباشد، و اگر پستی و بلندی زیاد نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۵- نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶- نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷- بین میّت و نمازگزار باید پرده و یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸- در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۰۹- کسی که نماز میّت را می خواند باید مؤمن باشد، و نماز غیر بالغ هر چند صحیح است، ولی مُجزی از نماز بالغین نیست، و باید ایستاده و با قصد قربت و اخلاص بخواند، و در موقع نیت میّت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میّت قربةً الی الله.

مسئله ۶۱۰- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۱۱- اگر میّت و صیّت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحبّ آن است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد، و ولیّ میّت هم اجازه بدهد.

مسئله ۶۱۲- جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند.

مسئله ۶۱۳- اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت ذکر شد به قبرش نماز بخوانند، و همچنین در صورتی که نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است.

دستور نماز میّت

مسئله ۶۱۴- نماز میّت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافیهست: بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از

تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسأله ۶۱۵- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۶- کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند اگر چه مأموم باشد.

مستحبات نماز میّت

مسأله ۶۱۷- چند چیز در نماز میّت مستحبّ است:

(اول) کسی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد، و احتیاط واجب آن است که در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.

(دوم) اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد.

(سوم) پا برهنه نماز بخواند.

(چهارم) در هر تکبیر دستها را بلند کند.

(پنجم) فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

(ششم) نماز میّت را به جماعت بخواند.

(هفتم) امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او می خوانند آهسته بخوانند.

(هشتم) در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد پشت سر امام بایستد.

(نهم) نمازگزار برای میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

(دهم) نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آن جا می روند.

(یازدهم) زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۸- خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۹- واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و

درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را

بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۲۰- اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن او را در بنا یا تابوتی که عرض از دفن بر آن مترتب است بگذارند.

مسئله ۶۲۱- میّت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲۲- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند، و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میّت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و احتیاط واجب آن است که تا ممکن است مراعات استقبال قبله بکنند.

و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۳- اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله قبل گذشت او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۲۴- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت در صورتی که لازم باشد از اصل مال میّت برداشته می شود.

مسئله ۶۲۵- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روح به بدن او داخل نشده باشد.

مسئله ۶۲۶- دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۷- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروب و کثافت می ریزند - جایز نیست.

مسئله ۶۲۸- دفن میّت در جای غصبی و در زمینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسئله ۶۲۹- دفن میّت در قبر مرده دیگر، در صورتی که مستلزم تصرف در حقّ غیر، یا نبش قبر میّتی که از بین نرفته، یا هتک میّت باشد جایز نیست، و در غیر این صورتها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۶۳۰- چیزی که از میّت جدا می شود، اگر قطعه ای از بدن او باشد، باید با او دفن شود و اگر مو و ناخن و دندانش باشد، بنابر احتیاط واجب باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحبّ است.

مسئله ۶۳۱- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۳۲- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فنّ است، وگرنه زنی که اهل فنّ باشد، او را بیرون بیاورند، و در صورت نبود زنی که اهل فنّ باشد، مرد محرّمی که اهل فنّ باشد، و اگر آن هم ممکن نشد، مرد نامحرّمی که اهل فنّ باشد، و در صورتی که آن هم پیدا نشد، کسی که اهل فنّ نباشد با رعایت ترتیب مذکور می تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۳۳- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش بیان شد با رعایت ترتیب، شکم او را از هر قسمتی که به سلامت بچه نزدیک تر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و برای غسل دادن دوباره بدوزند.

مستحبّات دفن

مسئله ۶۳۴- مستحبّ است قبر را به اندازه قدّ انسان متوسط گود کنند، و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر کنند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر نمایند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بسپوشانند، کسی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد و سه مرتبه بگوید: «اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» پس از آن بگوید:

«هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَيَّمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَ اَيَّمَّتْكَ اَيَّمَّةُ هُدًى اَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَيَّمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ

قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لَأَمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعِمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ نَعِمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيِّمَةَ الْأَثْنِي عَشَرَ نَعِمَ الْأَيِّمَةَ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میّت را بگوید و پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنِ جَنْبِيهِ وَ اصْعَدْ بَرُوحِي إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

مسأله ۶۳۵- مستحب است کسی که میّت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.

و مستحب است وقتی از قبر بیرون آمد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ (وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ) يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

و مستحب است غیر از خویشان میّت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند، و اگر میّت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۶- مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار

انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانِد** و برای میت طلب آمرزش کنند و دعاهائی را که وارد شده بخوانند، مانند این دعا: **«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبِيهِ وَ اصْعَدْ (صَعْدُ) رُوحَهُ إِلَى أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي عَلِيَيْنَ وَ الْحَقَّةُ بِالصَّالِحِينَ»**.

مسئله ۶۳۷- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۸- بعد از دفن میت مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان مکروه است.

مسئله ۶۳۹- مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می‌کند **«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»** بگوید و برای میت قرآن بخواند، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد.

مسئله ۶۴۰- خراشیدن صورت و بدن و به خود لطمه زدن در مرگ کسی، در صورتی که ضرر معتنا بهی داشته باشد جایز نیست، هر چند در غیر این صورت هم احتیاط واجب ترک آن است.

مسئله ۶۴۱- بنا بر احتیاط واجب پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، ولی در مصیبت پدر و برادر مانعی ندارد.

مسئله ۶۴۲- اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند، یا موی خود را بکند - بنا بر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۴۳- احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۴- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: ﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ نَوَابِهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ﴾ و به جای کلمه فُلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۴۵- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۴۶- اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نیش قبر

مسأله ۶۴۷- نیش قبر مسلمان - یعنی شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و استخوانهایش خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۸- نیش قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و همچنین در غیر این موارد از مواردی که مستلزم هتک باشد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۴۹- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

(اول) آن که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

(دوم) آن که کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند.

و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند مگر در صورتی که آن چیز مال کمی باشد، که در این صورت نیش قبر محلّ اشکال است.

(سوم) آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

(چهارم) آن که برای ثابت شدن حقّی که اهم از حرمت میّت است، بخواهند بدن میّت را ببینند.

(پنجم) آن که میّت را در جایی که بی احترامی به اوست، مثل قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

(ششم) آن که برای یک مطلب شرعی که اهمّیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بیچه زنده‌ای را از شکم زن بارداری که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

(هفتم) آن که بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

(هشتم) آن که قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۰- در شرع مقدّس اسلام غسل‌هایی مستحب است و از آن جمله است:
 ۱- غسل جمعه، و وقت آن بعد از اذان صبح است، تا ظهر، و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ

التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

- ۲ - غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.
- ۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، هر چند احوط آن است که از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورد، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.
- ۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن بعد از غروب است، و احتیاط واجب آن است که در بقیة شب تا اذان صبح به قصد رجاء به جا آورد.
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّة، و در روز نهم احوط آن است که آن را وقت زوال به جا آورد.
- ۶ - غسل برای قضای نماز آیات کسی که در موقع گرفتن خورشید نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام خورشید گرفته باشد.
- ۷ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.
- ۸ - غسل احرام.
- ۹ - غسل دخول حرم خدا.
- ۱۰ - غسل دخول مکه.
- ۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.
- ۱۲ - غسل دخول کعبه.
- ۱۳ - غسل برای نحر و ذبح و حلق.
- ۱۴ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۱۵ - غسل داخل شدن حرم پیغمبر ﷺ (و حدّ آن ما بین دو کوه به نام عائر و وعیر است).
- ۱۶ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر ﷺ.
- ۱۷ - غسل برای مباحله با خصم.
- ۱۸ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹- غسل برای استخاره.

۲۰- غسل برای استسقاء.

۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف کلی.

۲۲- غسل زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از نزدیک.

۲۳- غسل توبه از فسق و کفر.

مسئله ۶۵۱- فقها در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی ذکر فرموده‌اند که از جمله آنها

این چند غسل است:

۱- غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان، و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۳- غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاول، و روز

بیست و پنجم ذی القعدة.

۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده باشد.

۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و او را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحبّ نیست.

۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۸- غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

۹- غسل روز عید غدیر.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

مسئله ۶۵۲- انسان با غسل‌های مستحبّی که در مسئله «۶۵۰» ذکر شد، می‌تواند کاری که

مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد، و اما غسلهایی که رجاء به جا آورده می‌شود از وضو کفایت نمی‌کند.

مسئله ۶۵۳- اگر چند غسل بر کسی مستحبّ باشد، و به نیت همه یک غسل به جا

آورد کافیت.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اوّل از موارد تیمم

(اوّل) آن که تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۴- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد در زمینی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر که در زمان قدیم باکمان پرتاب می‌کردند، و در زمین هموار به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند، و بنا بر احتیاط واجب جستجو در تمام دایره‌ای باشد که مرکزش مبدأ طلب و شعاعش به اندازه پرتاب تیر باشد.

مسأله ۶۵۵- اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد در طرف هموار به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر به نحو مذکور در مسأله قبل جستجو کند.

مسأله ۶۵۶- در هر طرفی که یقین یا حجّت شرعیّه دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۷- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین یا حجّت شرعیّه دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که حرج و ضرر نیست باید برای تهیّه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست هر چند گمان او قوی باشد، تا به حدّ اطمینان نرسیده رفتن لازم نیست ولی احوط است.

مسأله ۶۵۸- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و همچنین اگر آن شخص ثقة باشد و ظنّ بر خلاف قول او نباشد، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود، و در هر دو صورت رفتن یک نفر از طرف چند نفر کفایت می‌کند.

مسئله ۶۵۹- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین یا اطمینان پیدا کند و یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۰- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که در آن محلّ آبی پیدا شده، احتیاط واجب آن است که به جستجوی قبل از وقت نماز اکتفا نکند، مگر این که نزدیک دخول وقت باشد که درک فضیلت اوّل وقت بشود.

مسئله ۶۶۱- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که در آن محلّ آبی پیدا شده احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲- اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بر جان خود یا مالی که مورد اعتنا بحسب حال اوست بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که تحمل آن حرجی باشد، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۳- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، هر چند بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، و بنا بر احتیاط مستحبّ قضای نماز را هم به جا آورد.

مسئله ۶۶۴- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، چنانچه وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۶۶۵- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد، باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد، و در غیر این صورت نماز او صحیح است.

مسئله ۶۶۶- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، باید نماز را اعاده نماید، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۶۶۷- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند یا حجّت شرعیّه‌ای - مانند اطمینان و غیر آن - داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد و برایش حرج و ضرر نباشد، نباید آن را باطل نماید، ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند اگر چه بداند که از غسل متمکّن نخواهد شد.

مسأله ۶۶۸- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا حجّت شرعیّه‌ای داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و حرج وضوی خود را نگه دارد احتیاط مستحبّ این است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۹- کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می‌داند یا حجّت شرعیّه‌ای دارد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن جایز نیست، و احتیاط مستحبّ این است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۰- کسی که می‌داند یا حجّت شرعیّه‌ای دارد که آب پیدا نمی‌کند، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون ضرر و حرج جایز نیست وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد، ولی نمازش با تیمّم صحیح است اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۷۱- اگر به واسطه ناتوانی یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمّم کند، و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که تحمّلش برای شخص میسر نباشد.

مسأله ۶۷۲- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیّه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفرشند، ولی اگر تهیّه آنها به

قدری پول می‌خواهد که در صورت پرداخت آن به عسر و حرج می‌افتد، واجب نیست تهیّه نماید.

- مسئله ۶۷۳-** اگر ناچار شود که برای تهیّه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا اطمینان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، جایز نیست قرض کند.
- مسئله ۶۷۴-** اگر کندن چاه حرجی نباشد باید برای تهیّه آب چاه بکند.
- مسئله ۶۷۵-** اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

- مسئله ۶۷۶-** اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.
- مسئله ۶۷۷-** لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه همین اندازه که بترسد آب برای او ضرر دارد و آن ترس در نظر مردم به جا باشد، باید تیمم کند.
- مسئله ۶۷۸-** کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.
- مسئله ۶۷۹-** اگر به واسطه یقین یا خوف ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است، و اگر بعد از نماز بفهمد و وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت باقی نباشد قضا واجب نیست.
- مسئله ۶۸۰-** اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدّی باشد که اقدام بر آن حرام است، وضو و غسل باطل است.

چهارم از موارد تیمم

- مسئله ۶۸۱-** هرگاه بترسد که در صورت صرف آب در وضو یا غسل، گرفتار بعضی از مشکلات ذیل می‌شود، باید تیمم نماید:

- ۱- آن که خودش فعلاً یا بعد به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود، یا تحمّلش بر او حرجی است مبتلا شود.
- ۲- آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.
- ۳- آن که بر انسان یا حیوانی که تلف یا بیماری یا بی تابی آنها بر او حرجی باشد بترسد، و یا در تلف آن حیوان ضرر معتنابه به حسب حال او باشد.
- مسئله ۶۸۲-** اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند و نجاست آب برای آنها ثابت است و از آشامیدن آب نجس احتراز دارند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای طفل یا حیوان بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد، و با آب پاک وضو یا غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

- مسئله ۶۸۳-** کسی که بدن یا لباسش نجس است و مقداری آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

- مسئله ۶۸۴-** اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثل آن که آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

- مسئله ۶۸۵-** هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز

یا مقداری از آن در خارج وقت واقع می‌شود، باید تیمم کند، مگر این که وقت وضو یا غسل به اندازه تیمم باشد که در این صورت باید وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۸۶- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را هم با وضو یا غسل بخواند.

مسئله ۶۸۷- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۸- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز با این که می‌توانسته وضو بگیرد ولی تا از دست دادن آب وضو نگرفته، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۸۹- کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۰- اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۱- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و هر چه در عرف او را از اجزای زمین می‌دانند صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۲- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنا بر احتیاط مستحب در

حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته تیمم ننماید، و اما بر مثل سنگ فیروزه و عقیق و مانند اینها تیمم جایز نیست.

مسئله ۶۹۳- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ حتی سنگ گچ و سنگ آهک پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۴- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است.

مسئله ۶۹۵- کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و نماز را بخواند، ولی باید نمازی را که خوانده قضا کند.

مسئله ۶۹۶- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۷- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است و حرجی نیست، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۸- تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۶۹۹- چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط مستحب به همان چیز نجس تیمم نماید و نماز بخواند، و باید بعد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۰- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۱- چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر

بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است، و اما غصب نبودن مکان تیمم کننده در صحت تیمم معتبر نمی باشد.

مسئله ۷۰۲- تیمم در فضای غصبی - مثل این که در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد - بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۷۰۳- تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است هر چند نداند غصب است، باطل است و همچنین در فضای غصبی بنا بر احتیاط واجب.

و در صورت فراموشی یا غفلت از غصب صحیح است، مگر آن که خودش غاصب بوده و از غصب توبه نکرده باشد که تیممش بر چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است باطل، و اگر توبه کرده باشد بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۷۰۴- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۵- بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می کند، در صورت امکان باید گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند.

مسئله ۷۰۶- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۷۰۷- در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

(اول) نیت.

(دوم) زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب کف دو دست را با هم بزند.

(سوم) کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاط واجب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

(چهارم) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۷۰۸- احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۷۰۹- اگر مختصری هم از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیست.

مسئله ۷۱۰- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۱- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۷۱۲- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و تعیین به نحو اجمال هم - مثل این که نیت کند این تیمم بدل از آن چیزی است که اول بر او واجب شده یا دوم - کفایت می کند. و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسئله ۷۱۳- در تیمم در صورت تمکن - بنابر احتیاط مستحب - باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.

مسئله ۷۱۴- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها مانعی باشد - مثل آن که چیزی به آنها چسبیده باشد - باید بر طرف نماید.

مسئله ۷۱۵- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، بنابر احتیاط واجب دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و به پشت دستها هم تیمم کند.

مسئله ۷۱۶- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۷- اگر احتمال دهد که در پیشانی یا کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست، بلکه اگر ثقه ای هم خبر دهد به عدم آن، کفایت می کند در صورتی که ظن بر خلاف گفته او نباشد.

مسئله ۷۱۸- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند - حتی به گذاشتن دست بر خاک - باید کمک بگیرد، و اگر با کمک هم نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و باید خود او نیت تیمم کند، و بنابر احتیاط واجب نایب هم نیت کند.

مسئله ۷۱۹- اگر در بین تیمم شگ کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شگ خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۷۲۰- اگر بعد از مسح دست چپ شگ کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده، تیمم او صحیح است، و چنانچه شگ او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند، مگر آن که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد، و اگر شگ در صحّت مسح دست چپ باشد، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۲۱- کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای آن نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او

باقی باشد، در صورتی که از زوال عذر تا آخر وقت مایوس باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند، و در غیر این صورت محل اشکال است.

مسئله ۷۲۲- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر مایوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند، اگر عذر بر طرف شد با وضو یا غسل نماز بخواند، وگرنه در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۲۳- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذرش بر طرف می شود، نمی تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، وگرنه می تواند، ولی اگر بعد عذرش بر طرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۷۲۴- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، نافله هایی را که وقت معین دارد در صورتی که مایوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت، می تواند با تیمم بخواند، و اگر مایوس نباشد، احتیاط واجب آن است که آنها را در آخر وقتشان به جا آورد.

مسئله ۷۲۵- کسی که وظیفه اش - بنا بر احتیاط واجب - جمع بین غسل جبیره ای و تیمم است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند - مثل آن که بول کند - برای نمازهای بعد بدل از غسل - احتیاطاً - تیمم کند و وضو هم بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

مسئله ۷۲۶- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۷- چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۸- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، در صورتی که یکی از آنها غسل جنابت باشد یک تیمم بدل از غسل جنابت برای همه کفایت می کند، و اگر غیر از غسل جنابت باشد، باید بدل هر یک از آنها یک تیمم بنماید.

مسئله ۷۲۹- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و کسی که نمی تواند وضو بگیرد، اگر بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۱- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید، و احتیاط مستحب آن است که وضو نیز بگیرد، و همچنین است حکم تیمم بدل از غسل حدث اکبر غیر از جنابت - مانند حیض و نفاس و مس میت - بجز این که وضو هم باید بگیرد.

مسأله ۷۳۲- کسی که باید برای انجام عملی - مثل خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، تیمم سومی به قصد این که بتواند آن عمل را انجام بدهد لازم نیست، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد ما فی الذمه انجام بدهد، مطابق با احتیاط است.

مسأله ۷۳۳- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۴- در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید: (اول) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

(دوم) آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

(سوم) آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

(چهارم) آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

(پنجم) آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

« احکام نماز »

قبل از ورود در احکام نماز اشاره به دو نکته لازم است:

(اول) اهمیت نماز: در قرآن مجید نزدیک به صد مورد از نماز گفتگو شده، و اشاره

به دو مورد آن کافیت:

۱- بعد از آن که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به مقام نبوت و رسالت و خلقت اختیار نمود و به کلمات آزمایش و مبتلا کرد و آن حضرت کلمات را اتمام نمود، به مقام امامت نایل شد، و آن قدر عظمت مقام امامت - بعد از آن همه مقامات - در نظرش جلوه کرد که ﴿ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ﴾ (گفت و از برای فرزندان من هم؟) جواب شنید: ﴿ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴾ (پیمان من به ظالمین نمی رسد)، و در عظمت نماز همین اندازه بس که آن کس که خداوند متعال برای او مقام امامت را خواست و او برای ذریه اش مسألت کرد - بعد از طی تمام مقامات - در جوار خانه خدا از خداوند متعال خواست: ﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ﴾ (پروردگارا مرا اقامه کننده نماز قرار بده و ذریه مرا).

و همچنین بعد از آن که ذریه خود را در نزد بیت مسکن داد، گفت ﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ﴾ پروردگارا ما هر آینه من از ذریه خودم مسکن دادم به بیابان بدون زرع نزد خانه محترم

تو، پروردگارا برای این که اقامه نماز بنمایند.

۲- در قرآن مجید یک سوره به نام مؤمنون است، و در آن مؤمنان به خصوصیات معرفی شده‌اند، و اول خصوصیتی که به آن ابتدا شده این است که: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (آنان که همانا در نمازشان خاشعند) و آخر خصوصیتی هم که به آن ختم می‌شود ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (و آن چنان کسانی که همانها بر نمازهایشان محافظت دارند).

پس افتتاح ایمان و ختم ایمان به نماز است، و ثمره آن هم این آیه است: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾ ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

و از سنت همین اندازه بس است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بعد از معرفت خدا چیزی را افضل از این صلوات پنجگانه نمی‌دانم، و عدم علم از آن حضرت، علم به عدم است، و این روایت بیان کلام خداست، و خداوند متعال هم در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ بعد از ایمان به غیب اقامه نماز ذکر شده است.

و در عظمت نماز همین اندازه کفایت می‌کند که جامع تر از نماز بین عبادات عبادتی یافت نمی‌شود، زیرا این عبادتی است مشتمل بر عبادت فعلی و بر عبادت قولی، و عبادت فعلی آن شامل افعال عبادی از رکوع و سجود و قیام و قعود است، و عبادت قولی آن شامل قرائت و ذکر و جامع جمیع معارف الهیه از تسبیح و تکبیر و تحمید و تهلیل که ارکان اربعه معارف حضرت حق سبحانه و تعالی است، و مشتمل است بر تمام عبادات ملائکه مقربین، که عده‌ای از آنها عبادتشان در قیام است و عده‌ای در قعود و جمعی در رکوع و جمعی در سجود.

و عناوینی که برای نماز در روایات وارد شده زیاد است که از آن جمله است: «رَأْسُ الدِّينِ، وَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ، وَ خَيْرُ الْأَعْمَالِ، وَ قِوَامُ الْإِسْلَامِ، وَ اسْتِقْبَالُ الرَّحْمَنِ، مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ بِهِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا».

(دوم) انسان مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن

می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاة و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

(اول) نماز یومیّه که از آنهاست نماز جمعه.

(دوم) نماز آیات.

(سوم) نماز میّت، بنا بر این که اطلاق نماز بر آن به نحو حقیقت باشد هر چند در هر صورت واجب است.

(چهارم) نماز طواف واجب خانه کعبه.

(پنجم) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

(ششم) نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد و شرط در ضمن عقد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه غیر از جمعه پنج است، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۳۵- در سفر و خوف باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در محلّ خود ذکر می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۶- اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که شاخص می‌گویند - راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود.

بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۷- وقت نماز ظهر و عصر ما بین زوال تا غروب آفتاب است، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت پیش از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، باید نماز عصر را بخواند و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند، و اگر کسی پیش از این وقت سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسئله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه تا آخر نماز می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسئله ۷۳۹- نماز جمعه با امام معصوم علیه السلام یا منصوب از قبل آن حضرت واجب تعیینی است، و در زمان غیبت مکلف مخیر است که نماز ظهر بخواند یا - با اجتماع شرایط - نماز جمعه بخواند، و احوط نماز ظهر است و افضل نماز جمعه است.

مسأله ۷۴۰- وقت نماز جمعه مضیق است، و بنا بر احتیاط واجب از اوّل ظهر شرعی - پس از احراز آن به یقین یا اطمینان و غیر اینها از امارات دخول وقت - تأخیر نیندازد.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۴۱- احتیاط واجب آن است که نماز مغرب را از پنهان شدن قرص خورشید تأخیر نیندازند، تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۲- وقت نماز مغرب و عشاء برای مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای مضطر به جهت خواب یا فراموشی یا حیض یا غیر اینها تا طلوع فجر صادق امتداد دارد، و چون نماز عشاء را در صورت تذکر باید بعد از نماز مغرب خواند، در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر این که از وقت بیش از مقدار ادای نماز عشاء نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۷۴۳- اگر کسی اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۴- اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشاء شود، و در بین نماز ملتفت شود که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نماز را بهم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را به جا آورد.

مسأله ۷۴۵- آخر وقت نماز عشاء برای مختار نصف شب است، و بنا بر احتیاط واجب شب را از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کند نه تا اوّل آفتاب.

مسأله ۷۴۶- اگر عمداً نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، احوط آن است که تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۷- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای روبه بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، و موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب طلوع می‌کند.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۸- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا کسی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد برای اعلام دخول وقت اذان بگوید.

مسئله ۷۴۹- اگر به واسطه عذرهای عمومی - مانند ابر یا غبار - یا عذرهای شخصی - مانند نابینایی و یا بودن در زندان - نتواند اول وقت به داخل شدن وقت یقین یا حجّت شرعیّه‌ای پیدا کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا حجّت شرعیّه‌ای پیدا کند که وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۰- اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده است. و اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۱- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با ثابت شدن دخول وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نمازش باطل است.

مسئله ۷۵۲- اگر یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۳- اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند.

مسئله ۷۵۴- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، نماز او ادا است، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۵- کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند، و همچنین کسی که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعد مغرب را، و احتیاط واجب آن است که مغرب را به نیت ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا به جا آورد.

مسئله ۷۵۶- کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند، و همچنین مسافری که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر به آن اندازه هم وقت ندارد، ولی می تواند با خواندن نماز عشاء، یک رکعت از مغرب را قبل از نصف شب درک کند باید اول عشاء را بخواند و بعد مغرب را فوراً به جا آورد، و اگر کمتر از این وقت دارد باید عشاء را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که آن را به قصد ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا بخواند، و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا

بیشتر به نصف شب مانده است، نماز مغرب اداس است و باید فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۷۵۷- مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اوّل وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل آن که صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۸- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اوّل وقت نماز بخواند ناچار است با تیمّم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند واجبات نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمّم، اگر آن عذر تقیّه باشد جایز است اوّل وقت نماز بخواند و اعاده لازم نیست هر چند در اثنای وقت عذرش بر طرف شود، و در غیر تقیّه اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد، جایز است اوّل وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنای وقت عذرش بر طرف گردد، لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۵۹- کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و مبتلا به مخالفت تکلیف الزامی یا احتیاط لازم شود، بنابر احتیاط باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی باید بعد از نماز مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسئله ۷۶۰- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اوّل دین خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین

است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثل آن که ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۱- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسئله ۷۶۲- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشاء.

مسئله ۷۶۳- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت هم وقت باقی نیست، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند، و بنا بگذارد که نماز ظهر را به جا آورده است.

مسئله ۷۶۴- اگر در بین نماز عصر یقین یا اطمینان کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه قبل از آن که عملی انجام داده باشد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده باید بقیه نماز را به نیت نماز عصر بخواند و نمازش صحیح است، و همچنین در صورتی که آنچه را انجام داده رکن نباشد، ولی در این صورت باید قرائت و ذکر را که به قصد نماز ظهر آورده بوده دوباره به قصد نماز عصر بیاورد، و احتیاطاً مستحب آن است که در این دو صورت نماز را به نیت عصر تمام کند و دوباره اعاده نماید، و اگر آنچه را آورده رکعت یا رکوع یا دو سجده باشد باید نماز عصر را اعاده نماید.

مسئله ۷۶۵- اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز به مقدار یک

رکعت هم وقت برای نماز عشاء باقی نمی ماند، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده، و اگر به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

مسئله ۷۶۶- اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، در وسعت وقت نمازش باطل است، و باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و همچنین است اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، و چنانچه وقت کمتر از این است نماز عشاء صحیح و باید آن را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده است.

مسئله ۷۶۷- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۶۸- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۹- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۰- نمازهای مستحبی زیاد است، و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت می باشند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد، و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود.

و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و بنابر مشهور بهتر آن است که شش رکعت آن وقت انبساط خورشید، و شش رکعت وقت ارتفاع خورشید، و شش رکعت قبل از زوال، و دو رکعت وقت زوال خوانده شود.

مسئله ۷۷۱- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود، و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا ذکر شده است.

مسئله ۷۷۲- نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۳- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و خواندن نافله عشاء به قصد رجاء مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسئله ۷۷۴- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است، و بنابر احتیاط واجب انتهای آن موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، بنابر احتیاط آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۷۵- نافله نماز عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت آن بنابر احتیاط واجب تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، احتیاط واجب آن است که نافله ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۷۶- وقت نافله نماز مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، و تا آخر وقت

نماز مغرب امتداد دارد، و احتیاط مستحب آن است که تا سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب پیدا می شود از بین نرفته بخواند، و اگر بعد از زوال آن خواند، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۷- وقت نافله نماز عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۸- وقت نافله نماز صبح بنا بر احتیاط واجب بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و بعد از پیدا شدن سرخی طرف مشرق اگر خواست بخواند، بعد از نماز صبح بخواند، و نیت ادا و قضا نکند، و کسی که نماز شب می خواند می تواند بعد از نافله شب بلافاصله نافله صبح را بخواند.

مسأله ۷۷۹- وقت نماز شب بنا بر مشهور از نصف شب است تا اذان صبح، ولی بعید نیست که وقت آن مابین اول شب تا اذان صبح باشد، و بعد از نصف شب تا اذان صبح وقت فضیلت آن باشد، و افضل آن است که در ثلث آخر شب خوانده شود.

مسأله ۷۸۰- بنا بر مشهور که وقت نافله شب از نصف شب است، مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بخواند، هر چند بعید نیست که برای غیر آن دو هم جایز باشد چنانچه در مسأله قبل گذشت.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۱- نماز غفيله، از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود.

و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴾

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿ وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ ﴾

إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿
 و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا...» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای
 خود را بگویند، و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي
 فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي»

احکام قبله

مسئله ۷۸۲- مکانی که خانه کعبه در آن می باشد، قبله است و باید رو به آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافیهست، و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۳- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۴- کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۵- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۶- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده به جا آورده می شود باید رو به قبله باشد، و در غیر این مورد - بنا بر احتیاط مستحب - سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد.

مسئله ۷۸۷- نماز مستحبی را در حال استقرار بر زمین، باید رو به قبله خواند، ولی در حال راه رفتن و سواری لازم نیست رو به قبله باشد، هر چند به نذر واجب شده باشد.

مسئله ۷۸۸- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید

تا یقین یا اطمینان به قبله پیدا کند، یا دو عادل یا کسی که مورد وثوق است و ظنّ بر خلاف گفته او نیست به قبله خبر دهد، و همچنین می تواند به قبله بلد مسلمین در نماز شان و قبور شان عمل کند، و اگر اینها نبود باید در شناسایی قبله کوشش کند و به گمانی که از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، هر چند آن گمان از گفته کافر یا فاسقی که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد حاصل شود.

مسئله ۷۸۹- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۰- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کفایت می کند، و احتیاط مستحبّ آن است که در وسعت وقت چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۹۱- اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا شود که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۲- کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحبّ آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۳- کسی که یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببُرد، در صورتی که می تواند تأخیر بیندازد تا قبله را پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب تأخیر بیندازد، و اگر نتواند یا تأخیر برای او حرجی است، می تواند به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، چنانچه کشتن آن حیوان ضرورت دارد - مثل آن که اگر تأخیر بیندازد می میرد - به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۴- مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را

بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۵- زن باید در موقع نماز تمام بدن حتنی سر و مو را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۶- موقعی که انسان قضای سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای قضای تشهد فراموش شده به جامی آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو در غیر این مورد نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۷- اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن - در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد - در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۸- اگر شخص در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید فوراً آن را بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است، و همچنین است اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلاً پوشیده باشد.

مسئله ۷۹۹- اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع یا سجود - نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۰- انسان می تواند در حال نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگر نداشته باشد.

مسئله ۸۰۱- اگر چیزی غیر از گل ندارد که عورت خود را با آن بپوشاند، بنابر احتیاط واجب بین نماز اختیاری با پوشاندن عورت به گل و نماز اضطراری عریان جمع کند.

مسئله ۸۰۲- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد

که تا آخر وقت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند، و می‌تواند هم نماز خود را بخواند، و اگر تا آخر وقت چیزی پیدا نکرد نماز او صحیح است، و اگر پیدا کرد اعاده کند.

مسئله ۸۰۳- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن عورت خود حتی گل و لجن نداشته باشد، در صورتی که ناظر محترم عورت او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب دست را بر عورت خود بگذارد، و باید رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید. و اگر به گونه‌ای است که ناظر محترم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید.

شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۴- لباس نمازگزار شش شرط دارد:

(اول) آن که پاک باشد.

(دوم) آن که مباح باشد.

(سوم) آن که از اجزاء مردار نباشد.

(چهارم) آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

(پنجم و ششم) آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

«شرط اول»

مسئله ۸۰۵- لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۶- کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۷- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن چیز نجسی را نداند. مثل آن که نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است. و با آن نماز بخواند، در صورتی که جاهل مقصّر باشد، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط مستحبّ اگر در وقت بفهمد اعاده کند.

مسئله ۸۰۹- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۰- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد عورتش برهنه می ماند، نمازش باطل بوده، و باید دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۱- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس مقدور است و نماز را بهم نمی زند، باید لباس را آب بکشد، یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، احتیاط واجب آن است که با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسئله ۸۱۲- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس

شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند، بدن را آب بکشد، و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۳- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر نجاست سابقه آن ندارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۴- اگر لباس را آب بکشد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر پاکی آن پیدا شود و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۵- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۶- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۷- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن هم پاک شود - مثل این که با آب معتصم غسل کند، یعنی آبی که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب کرّ و جاری - و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و پیش از آن که آن جا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود، مثل این که با آب معتصم وضو بگیرد.

مسئله ۸۱۸- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بنابر احتیاط باید بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، مگر این که نجاست بدن کمتر از نجاست لباس باشد، یا نجاست بدن یک مرتبه شستن و نجاست لباس دو مرتبه شستن لازم داشته باشد، که در این دو صورت لازم است تطهیر لباس را مقدم بدارد.

مسئله ۸۱۹- کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۰- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است با یکی از آن دو نماز بخواند، و بعد از وقت با لباس دیگر یا لباس پاک نماز را به جا آورد.

«شرط دوم»

مسئله ۸۲۱- لباس نمازگزار که به آن ستر عورت می‌شود باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که در یاد گرفتن حرمت پوشیدن لباس غضبی کوتاهی کرده، اگر عمداً به آن عورت خود را بپوشاند و نماز بخواند، نمازش باطل است، ولی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده - اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید - در صورتی که به حرکات نمازگزار حرکت نکند، غضبی بودن آنها موجب بطلان نماز نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک است، ولی اگر به حرکات نمازگزار حرکت کند نماز با آن محل اشکال است و همچنین است چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی به آنها ستر عورت نکرده است.

مسئله ۸۲۲- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند ستر عورت با آن نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با آن در حال نماز عورت خود را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۳- اگر ندانند که لباس او غصبی است و با آن ستر عورت کند و نماز بخواند، نمازش صحیح است، و همچنین در صورتی که فراموش کند و خود غاصب نباشد، و اما اگر غاصب فراموش کند که غصب کرده و با لباس غصبی ستر عورت کند و نماز بخواند، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است، و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محل اشکال است.

مسئله ۸۲۴- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن نماز - بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان - که در مسئله (۸۰۳) گذشت - نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۵- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی هر چند ستر عورت باشد، نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۶- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

«شرط سوم»

مسئله ۸۲۷- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگش را بپزند خون از آن جستن می کند - نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۲۸- هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۹- اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

«شرط چهارم»

مسئله ۸۳۰- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۱- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۲- اگر مو و عرق و آب دهان یا بینی کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مروراید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۳- اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت - چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد، چه در غیر آن - نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۳۴- نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می‌شود، مانند تکه صدفی جایز است.

مسئله ۸۳۵- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۶- اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، اعاده بر او لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعاده نماید، و همچنین در صورتی که جاهل قاصر به حکم باشد.

«شرط پنجم»

مسئله ۸۳۷- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۸- پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به گردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن و انگشتر طلا به دست کردن و مانند اینها بر مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۹- اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر یا لباس او از طلاست، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

«شرط ششم»

مسئله ۸۴۰- لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مثل عرقچین و بند شلوار، و در غیر نماز هم پوشیدن لباسی که ابریشم خالص باشد برای مردان حرام است.

مسئله ۸۴۱- اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بر مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۲- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۳- دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۴- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری تا آخر وقت غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۶- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از اجزاء مردار تهیه شده، لباس دیگری تا آخر وقت ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله «۸۰۳» ذکر شد، نماز بخواند.

مسئله ۸۴۷- اگر غیر از لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری تا آخر وقت ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با

همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۴۸- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری تا آخر وقت نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد، نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست، و می تواند به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با سائر نماز بخواند.

مسئله ۸۵۰- کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او حرجی نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۱- پوشیدن لباسی که پارچه یارنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت او، یا موجب شهرت و انگشت نما شدنش بشود حرام است، و اگر با آن در نماز ستر عورت کند بعید نیست که حکمش حکم لباس غصبی باشد که در مسئله «۸۲۱» گذشت.

مسئله ۸۵۲- اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زنی - پوشش خود قرار دهد، بنا بر احتیاط حرام است، و ستر عورت با آن در نماز بنا بر احتیاط موجب بطلان است.

مسئله ۸۵۳- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست، و همچنین اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد و به خود بپیچد، و اگر نجس باشد یا ابریشم یا طلا باف و نمازگزار مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب در آن نماز نخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۴- در سه صورت که تفصیل آنها خواهد آمد، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

(اول) آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

(دوم) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، و اندازه درهم - از جهت عفو خون کمتر از آن در نماز - تقریباً به مقدار بند سرانگشت سبابه (شهادت) می باشد.

(سوم) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت این است که متنجس از لباسهای کوچک باشد مانند جوراب و عرقچین.

و احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد می آید.

مسئله ۸۵۵- اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای نوع مردم مشقت داشته باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۶- اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن برای نوع مردم آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد و کمتر از درهم نباشد و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۷- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۸- اگر از بواسیری که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی

و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۵۹- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند که به مقدار درهم یا بیشتر از آن است و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۰- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن در صورتی که از یک درهم کمتر نباشد آب بکشد.

مسئله ۸۶۱- اگر سر سوزنی خون حیض یا سگ یا خوک یا کافر غیر کتابی یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس و استحاضه نیز چنین است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسانی که نجس العین نیست، یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۲- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را یک خون جداگانه حساب کند، پس اگر خونی که پشت و روی لباس است روی هم از یک درهم کمتر باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۳- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۴- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه

درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۵- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۶- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد - در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۷- اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه سایر موانع لباس نمازگزار در آن نباشد - مثل این که از مردار یا نجس العین یا حیوان حرام گوشت باشد - نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۸- چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد.

مسئله ۸۶۹- اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خونهایی باشد که مورد عفو نیست، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن برای نماز لازم نیست.

مسئله ۸۷۰- اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد، و نداند که از خونهایی است که مورد عفو نیست و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از آنها بوده، اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۷۱- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است، و از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشت عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۲- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس، و احتیاط واجب آن است که در لباس و انگشتری که نقش صورت دارد نماز نخواند.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

«شرط اول»

آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۳- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگر چه روی فرش یا پتو و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد، نمازش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در روی تخت و مانند آن، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۴- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون رضایت مالک منفعت باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای، اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است.

و همچنین اگر میت و صیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند، و اما جایی که دیگری در آن حقی دارد اگر نماز خواندن مزاحم با سلطنت صاحب حق باشد - مانند نماز خواندن در زمینی که کسی سنگ چینی کرده - بدون رضایت او نماز باطل است، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند ملکی که در گرو شخصی است که نماز خواندن در آن

ملک بارضایت گر و دهنده مانعی ندارد، هر چند گر و کننده راضی به نماز خواندن در آن ملک نباشد.

مسئله ۸۷۵- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۷۶- اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد محلّ سجده اش غصبی بوده نمازش باطل است، اما اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محلّ اشکال است.

مسئله ۸۷۷- نماز خواندن در جایی که مواضع سجود غصبی باشد و بداند غصبی است باطل است، هر چند عالم به بطلان نماز نباشد.

مسئله ۸۷۸- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یازین آن غصبی باشد و بر آن حیوان یازین سجده کند، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخوهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند، ولی اگر نعل آن غصبی باشد بطلان نماز محلّ اشکال است.

مسئله ۸۷۹- کسی که در ملکی با دیگری شریک است، تا سهم او جدا نشده، بدون رضایت شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۰- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش در آن باطل است.

مسئله ۸۸۱- اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که راضی است نماز او صحیح است.

مسئله ۸۸۲- تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی که ترکه زاید بر خمس و زکات نباشد، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را

بدهند یا با قبول حاکم شرع ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او با اجازه و ورثه اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۳- تصرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که آن ملک زاید بر بدهکاری میّت نباشد، بدون رضایت طلبکار حرام، و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند و طلبکار هم قبول کند، با اجازه و ورثه تصرف جایز و نماز هم صحیح است.

مسئله ۸۸۴- اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۵- نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که یقین یا حجّت شرعیّه‌ای بر رضایت مالک داشته باشد، و همچنین است اگر اذن در تصرفی بدهد که عرفاً از اذن در آن تصرف، اذن در نماز خواندن هم فهمیده شود، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۶- نماز خواندن در زمین بسیار وسیع، به تفصیلی که در «مسئله ۲۷۷» گذشت، منوط به اجازه مالک نیست.

«شرط دوم»

مسئله ۸۸۷- در نماز واجب مکان نمازگزار نباید حرکتی داشته باشد که مانع از آرامش بدن نمازگزار و انجام واجبات نماز اختیاری باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که چنین حرکتی دارد - مانند اتومبیل و کشتی و ترن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید آرامش بدن و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۸- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، هنگامی که ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۹- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مانع از آرامش بدن است، نماز باطل است.

«شرط سوم»

مسئله ۸۹۰- باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند نماز را تمام کند، و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان دارد که نمی تواند آن را تمام کند، باطل است، اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

مسئله ۸۹۱- اگر در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز بخواند، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۸۹۲- نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن ملازم با هتک آن است، و هتک آن هم حرام است - مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده - جایز نیست و بنا بر احتیاط باطل است.

«شرط چهارم»

جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

مسئله ۸۹۳- اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به کلی از ایستادن تمکن ندارد، باید نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

مسئله ۸۹۴- نماز خواندن جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام در صورتی که هتک باشد حرام و باطل است، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، ولی اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، اشکال ندارد، و فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

«شرط پنجم»

مسئله ۸۹۵- آن که مکان نمازگزار اگر نجس هست به طوری تر نباشد که نجاستی که موجب بطلان نماز است به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را برای سجده

بر آن می‌گذارد باید پاک باشد، و اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

«شرط ششم»

باید بین مرد و زن در حال نماز، حداقل مقدار یک و جب فاصله باشد، ولی نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع در غیر شهر مکه مکروه است.

مسئله ۸۹۶- اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از فاصله‌ای که ذکر شد بایستد و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

مسئله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، نماز هر دو اشکال ندارد، اگر چه بین آنها کمتر از فاصله‌ای که قبلاً ذکر شد، باشد.

«شرط هفتم»

باید جای پیشانی نمازگزار از جای سر انگشتان پای او و بنا بر احتیاط واجب از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل آن در احکام سجده خواهد آمد.

مسئله ۸۹۸- بودن زن و مرد نامحرم در جایی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند، جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در آن جا نماز نخوانند.

مسئله ۸۹۹- نماز خواندن در جایی که تار می‌زنند، یا مانند آن را استعمال می‌کنند باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است، و همچنین است بودن در آنجا مگر برای کسی که بودنش برای جلوگیری از آن عمل باشد.

مسئله ۹۰۰- خواندن نماز واجب در حال اختیار بر بام خانه کعبه جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در داخل خانه هم نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۱- خواندن نماز مستحبّ در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است در داخل خانه مقابل هر رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحبّ است

مسئله ۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجد‌ها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدّس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در پستوی خانه و اتاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴- نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحبّ است، بلکه از بعضی روایات استفاده می‌شود که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیّ و سیدالشهداء علیّ افضل از مسجد است.

مسئله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحبّ است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶- مستحبّ است انسان باکسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷- نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است:

(۱) حمام، (۲) زمین نم‌گزار، (۳) مقابل انسان، (۴) مقابل دری که باز است، (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و گرنه مزاحمت حرام است، (۶) مقابل آتش و چراغ، (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد، (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، (۱۰) در اطای که جنب در آن

باشد، (۱۱) در جایی که صورت جاندار باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، (۱۲) مقابل قبر، (۱۳) روی قبر، (۱۴) بین دو قبر، (۱۵) در قبرستان.

مسئله ۹۰۸- کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافیتست.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً آن را تطهیر کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف کنند.

مسئله ۹۱۰- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی باید به کسی که می تواند تطهیر کند و احتمال دهد که تطهیر می کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی نبوده و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۹۱۲- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، نجس کردن آن - بنا بر احتیاط - حرام است، و تطهیر آن واجب نیست، ولی نجس کردن مسجدی که خراب شده - هر چند در آن نماز نخوانند - جایز نیست و تطهیر آن لازم است.

مسئله ۹۱۳- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴- نجس کردن حصیر مسجد حرام است، و کسی که آن را نجس کرده بنا بر

احتیاط باید تطهیر کند، و بر غیر او احتیاط مستحبّ آن است که تطهیر نماید، مگر این که نجاست آن بی احترامی به مسجد باشد، که در این صورت باید تطهیر شود.

مسئله ۹۱۵- بردن عین نجس و متنجس در مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحبّ آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

مسئله ۹۱۶- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷- زینت کردن مسجد به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، آنچه را که از اجزای مسجد شمرده نشود و وقف بر مسجد باشد، می توانند با اذن ولی شرعی بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند، و اگر آن هم ممکن نشد، در سایر جوه برّ و خیر صرف نمایند.

مسئله ۹۲۰- ساختن مسجد و تعمیر آن مستحبّ است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده - برای احتیاج مردم به نماز - خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحبّ است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحبّ است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به

مسجد اوّل پای راست، و موقع بیرون آمدن اوّل پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحبّ است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۹۲۲- وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحبّ است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحبّ دیگری هم بخواند کافیست.

مسأله ۹۲۳- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد، بلکه مستحبّ است.

مسأله ۹۲۴- راه دادن بیچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵- برای مرد و زن مستحبّ است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحبّ مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، در صورتی که به جماعت خوانده شود مستحبّ است سه مرتبه ندا داده شود «الصَّلَاة» و در غیر این دو مانند نماز آیات - در صورت جماعت - رجاء گفته شود.

مسأله ۹۲۶- مستحبّ است بیچه ای که به دنیا می آید، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند، و بهتر آن است که روز اوّل ولادت باشد.

مسأله ۹۲۷- اذان هیجده جمله است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است:

یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود،

و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.
 مسأله ۹۲۸- أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی چون ولایت آن حضرت مکمل دین است، شهادت به آن در هر حال و از جمله بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» از افضل قربات است.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی الله بزرگتر از آن است که وصف شود «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می‌دهم که نیست خدایی - معبودی - به غیر از الله «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله ﷺ فرستاده خداست «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق که نماز بر پا شد (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) یعنی نیست معبودی مگر الله.

مسأله ۹۲۹- بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰- اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام است، و اگر غنا نشود مکروه است.

مسأله ۹۳۱- در دو نماز اذان مشروع نیست:

(اول) نماز عصر روز عرفه - که روز نهم ذی حجه است - در عرفات.

(دوم) نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان مشروع نیست که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله شود که عرفاً بگویند دو نماز را با هم خوانده است.

مسأله ۹۳۲- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده با شرایطی که در مسأله بعد می آید، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴- در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنها تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود. (و این سقوط به نحو عزیمت است یعنی نباید اذان و اقامه بگوید.)

(اول) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، پس اگر در مسجد نباشد اذان و اقامه ساقط نیست.

(دوم) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

(سوم) آن که نماز جماعت باطل نباشد.

(چهارم) آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر مثلاً نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، اذان و اقامه ساقط نیست.

(پنجم) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشند.

(ششم) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نماز جماعت نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵- اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش ذکر شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در به هم خوردن صفها یا تحقق بقیه شرایط شک کند، چنانچه حالت سابقه معلوم باشد، باید بر طبق حالت سابقه عمل کند، مثلاً اگر در اثر تاریکی شب، شک کند که آیا صفوف متفرق شده یا نه، بنا بگذارد بر این که متفرق نشده و اذان و اقامه را نگوید، و اگر شک کند که آیا برای آن جماعت اذان و اقامه گفته شده یا نه، بنا بگذارد بر این که گفته نشده، و اذان و اقامه را استحباباً بگوید، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست اذان و اقامه را رجاء بگوید.

مسئله ۹۳۶- کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید، و اما نسبت به اقامه، از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» راجعاً بگوید، و مستحب است بقیه را به قصد ذکر بگوید.

مسئله ۹۳۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد - چه با او گفته باشد یا نه - در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸- اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، چه شنیدن با قصد لذت باشد و چه بدون قصد لذت.

مسئله ۹۳۹- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیست.

مسئله ۹۴۰- اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان گفته شود صحیح نیست، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث (با وضو یا غسل یا تیمم) باشد.

مسئله ۹۴۱- اگر جمله های اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید. **مسئله ۹۴۲-** باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید، و نیز اگر بین اذان و اقامه و بین نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۴۵- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷- مستحب است انسان در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد - و این استحباب در تشهد اذان مؤکد است - و با وضو یا غسل باشد، و دو انگشت را در دو گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹- مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به نشستن، یا دو رکعت نماز، یا تکلم، یا تسبیح، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است.

مسئله ۹۵۰- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان اعلامی معین می‌کند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: (اول) نیت، (دوم) قیام یعنی ایستادن، (سوم) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، (چهارم) رکوع، (پنجم) سجود، (ششم) قرائت، (هفتم) ذکر، (هشتم) تشهد، (نهم) سلام، (دهم) ترتیب، (یازدهم) موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسئله ۹۵۱- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتبهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است: (اول) نیت، (دوم) تکبیرة الاحرام، (سوم) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، (چهارم) رکوع، (پنجم) دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود - و بطلان نماز به زیادی عمدی تکبیره الاحرام از جاهل قاصر محل اشکال است - و در صورتی که از روی اشتباه باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز باطل است و گرنه باطل نیست.

نیت

مسئله ۹۵۲- انسان باید نماز را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا بر زبان جاری کند، مثل آن که بگوید: (چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم برای انجام فرمان خداوند) بلکه در نماز احتیاط جایز نیست به زبان بگوید.

مسئله ۹۵۳- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر - نه تفصیلاً و نه اجمالاً - نماز او باطل است، و مقصود از نیت اجمالی این است که مثلاً نسبت به نماز ظهر قصد کند که آنچه اول بر من واجب شده به جا می‌آورم.

و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت - اگر چه اجمالاً - معین کند، مثلاً نسبت به قضای نماز ظهر، نیت کند آنچه را که اول به ذمه من آمده به جا می‌آورم.

مسئله ۹۵۴- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پیرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵- انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۶- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای

مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است، و بنا بر احتیاط واجب اگر مستحباتی را که ظرف آنها نماز است - مثل قنوت - برای غیر خدا به جا آورد، نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۵۷- گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «اللَّهُ» و حروف «اَكْبَرُ» و دو کلمه «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا ترجمه آن را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۵۸- احتیاط واجب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

مسأله ۹۵۹- احتیاط مستحب آن است که «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نچسباند، و اگر خواست وصل کند، باید «راء» «اَكْبَرُ» را پیش - یعنی ضمّه - بدهد.

مسأله ۹۶۰- موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبيرة الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۶۱- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲- کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر زبانش را حرکت دهد، و به انگشت هم به آن اشاره کند.

مسأله ۹۶۳- مستحب است قبل از تکبيرة الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيئُ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنِينَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيئِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيئُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي» یعنی ای خدایی که احسان کننده‌ای، بنده بدکردار به درگاه تو آمده و تو امر کرده‌ای به نیکوکار که از بدکردار بگذرد، تو نیکوکاری و من بدکردار، پس به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست، و از زشتیهایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسئله ۹۶۴- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵- اگر شک کند که تکبیر الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر مشغول نشده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶- اگر بعد از گفتن تکبیر الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

قیام (ایستادن)

مسئله ۹۶۷- قیام در موقع گفتن تکبیر الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در غیر این دو مانند قیام موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸- واجب است پیش از گفتن تکبیر الاحرام و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

مسئله ۹۶۹- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰- موقعی که برای تکبیر الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

- مسأله ۹۷۱-** اگر در قیام واجب برای تکبیرة الاحرام و قرائت از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.
- مسأله ۹۷۲-** احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.
- مسأله ۹۷۳-** کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر آن صدق نکند، نمازش باطل است، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر به صورت ایستادن معمولی نباشد.
- مسأله ۹۷۴-** موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد، و موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.
- مسأله ۹۷۵-** اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید ذکر و نماز هر دو صحیح است، ولی اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنا بر احتیاط باید بدن آرام باشد، اگر چه با آرام نبودن بدن نماز صحیح است، ولی (بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَتَوْمُ وَ أَقْعُدُ) را باید در حال برخاستن بگوید.
- مسأله ۹۷۶-** حرکت دادن دست و انگشتان در موقع قرائت و ذکرهای واجب اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.
- مسأله ۹۷۷-** اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنا بر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.
- مسأله ۹۷۸-** کسی که در بین نماز از ایستادن عاجز شود و عجزش تا آخر وقت باقی نباشد، باید نماز را در حال قدرت ایستاده بخواند، و در صورتی که عجزش تا آخر وقت باقی باشد، باید بقیة نماز را نشسته بخواند، و همچنین اگر از نشستن هم عاجز شود، باید خوابیده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید قرائت و اذکار واجبه را نخواند، و حکم اذکار مستحبه در این مسأله و مسائل بعد در مسأله «۹۷۵» گذشت.
- مسأله ۹۷۹-** تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که موقع

ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش راکب کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد به گونه‌ای که در این سه صورت ایستادن صدق کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰- تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گذشت، به پهلوئی راست بخوابد، و اگر نمی‌تواند، به پهلوئی چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره یا تسبیحات بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲- کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری راکه می‌تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری راکه می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید قرائت و اذکار واجبه را نخواند.

مسئله ۹۸۳- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری راکه می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید قرائت و اذکار واجبه نماز را نخواند.

مسئله ۹۸۴- کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد، و همچنین کسی که در اول وقت به پهلو یا خوابیده می‌تواند نماز بخواند بهتر است نماز را تأخیر بیندازد، و در آخر وقت مطابق وظیفه

رفتار نماید، و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و آخر وقت برایش قدرت بر ایستادن یا نشستن پیدا شد، باید نماز را دوباره به صورتی که قدرت پیدا کرده به جا آورد.

مسئله ۹۸۶- مستحب است در حال ایستادن فقرات پشت و گردن را راست نگهدارد، و شانه‌ها را پایین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک و جب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۸۷- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و در نماز سوره الضحی و الم نشرح، و همچنین سوره فیل و لایلاف، یک سوره حساب می شود.

مسئله ۹۸۸- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند، و از مریض و کسی که در حاجتی عجله دارد سوره ساقط است، و اگر خواند نباید به قصد جزئیت نماز بخواند، بلکه می تواند به قصد قرائت قرآن بخواند.

مسئله ۹۸۹- اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیت بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتهاً بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم

شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲- اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله «۳۶۱» گذشت، عمداً بخواند، واجب است بعد از قرائت آیه سجده تلاوت را به جا آورد، و در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و اعاده نماید، و همچنین است اگر معصیت کرد و به جا نیاورد.

مسئله ۹۹۳- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند، و سوره دیگری هم به قصد قربت مطلقه - یعنی اگر وظیفه اش سوره دیگری است این همان باشد و گرنه به عنوان قرائت قرآن باشد - بخواند، و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و به قصد سجده تلاوت اشاره کند، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز به نحو متعارف هم سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط مستحب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه

و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

مسئله ۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را بخواند، اگر چه به نصف آن نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۹۹۹- اگر در نماز غیر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) سوره دیگری بخواند تا از نصف تجاوز نکرده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند، و بنابر احتیاط واجب بعد از تجاوز از نصف تا دو ثلث رها نکند، و پس از اینکه به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره دیگری جایز نیست.

مسئله ۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه تنگی وقت، یا جهت دیگر - نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگر چه از دو ثلث گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) باشد.

مسئله ۱۰۰۱- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۲- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، و اگر نامحرم صدایش را بشنود - بنابر احتیاط واجب - آهسته بخواند، ولی در صورتی که شنوندن بر زن حرام باشد - مثل این که قرائت را با خضوع در قول و صدای ظریف بخواند و نامحرم بشنود - جایز نیست بلند بخواند، و اگر خواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۴- اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی

فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثل این که آنها را با فریاد بخواند - نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶- انسان باید نماز را یاد بگیرد که صحیح به جا آورد، و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که آنچه را که امام از مأموم تحمّل می کند، اگر نتواند یاد بگیرد، نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸- مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات نماز جایز است و احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد.

مسأله ۱۰۰۹- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند و مقصّر باشد، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰- اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند، و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، در صورتی که در اعتقاد به صحّت قاصر بوده، نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در صورتی که مقصّر بوده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۱- اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، در صورتی که قصد جزئیّت داشته باشد به آنچه که صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود - مثل آن که در (اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مستقیم را یک مرتبه با (س) و یک مرتبه با (ص) بخواند - نمازش

صحیح است، و در صورتی که کلام آدمی گفته شود، نمازش باطل است، و همچنین است اگر مثلاً زیر و زبر کلمه‌ای را نماند، ولی اگر در آخر کلمه‌ای باشد که وقف بر آن جایز است و همیشه وقف کند یا وصل به سکون نماید، یاد گرفتن حرکت آخر آن کلمه واجب نیست، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲- اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه (سُوء) و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل (جَاءَ) و نیز اگر در کلمه‌ای یاء باشد و حرف پیش از یاء در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از یاء در آن کلمه همزه باشد مثل (جِيءَ) بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را با مدّ - یعنی با کشیدن - بخواند.

و اگر بعد از این حروف - واو و الف و یاء - به جای همزه حرفی باشد که ساکن است - یعنی زیر و زبر و پیش ندارد - باید این سه حرف را مدّ بدهد، مثلاً در (وَلَا الضَّالِّينَ) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مدّ بخواند، و چنانچه به دستوری که در این صورت بیان شد رفتار نکند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۳- احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگویند: (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و میم (الرَّحِیْمِ) را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگویند: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّیْنِ).

و احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون ننماید، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را نگویند، و آن کلمه را به کلمه بعد بچسبانند، مثل آن که بگویند: (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و میم (الرَّحِیْمِ) را زیر ندهد، و بدون فاصله (مَالِكِ يَوْمِ الدِّیْنِ) را بگویند.

مسئله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمد

و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید (بِسْمِ اللَّهِ) آن را هم آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۸- کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند ولی می تواند حمد را درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند - چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن - نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد - حتی قصد انجام آنچه که بر او واجب است - مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: (اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ) یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع - اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد - شگ کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۵- هرگاه بعد از فراغ از آیه ای شک کند که آیه یا کلمه ای از آن را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه داخل در غیر آن شده یا نشده باشد، و اگر قبل از فراغ از آیه شک کند که کلمه ای از آیه را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و دوباره آن کلمه و ما بعد آن را به طور صحیح بگوید، اگر چه به تکرار ما قبل آن کلمه باشد، و در هر دو صورت تکرار آن آیه یا کلمه و ما بعد آن برای احراز صحّت اشکال ندارد تا به حدّ و سواس نرسد، که در این صورت دوباره گفتن حرام است، ولی بطلان نماز محلّ اشکال است، و احتیاط واجب این است که نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶- مستحبّ است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بِسْمِ اللَّهِ) را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و بعد از خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یک یا دو یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي) یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا) بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷- مستحبّ است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) و در رکعت دوم سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹- خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰- سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۳۱- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که سر انگشتها به زانو برسد، و این عمل را رکوع می گویند، و احوط آن است که بتواند دست را به زانو بگذارد.

مسئله ۱۰۳۲- اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سر انگشتها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳- هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانوری - خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه متعارف خم شود.

مسئله ۱۰۳۶- کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و احوط آن است که به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد به همان مقدار خم می شد.

مسئله ۱۰۳۷- در حال اختیار واجب است در رکوع سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را به صورتی که بیان شد بر ذکر دیگر مقدم بدارد، و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) کافیه است.

مسئله ۱۰۳۸- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب

آرام بودن بدن لازم است، و اگر به قصد مطلق ذکر بگویند لازم نیست.

مسئله ۱۰۴۰- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۴۱- اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که نمازش از جهت این زیاده باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۴۲- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که از این جهت نمازش باطل نمی‌شود، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگویند، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳- در موارد ضرورت جایز است به یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) در ذکر رکوع اکتفا کند، و احتیاط مستحب آن است که دو (سُبْحَانَ اللَّهِ) دیگر را در حال برخاستن بگویند.

مسئله ۱۰۴۴- اگر به واسطهٔ مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگویند.

مسئله ۱۰۴۵- هرگاه نتواند به اندازهٔ رکوع شرعی - که در مسئله «۱۰۳۱» گذشت - خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع شرعی را به جا آورد، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند رکوع شرعی را به جا آورد، در صورتی که متمکن از رکوع عرفی است، بنابر احتیاط واجب باید رکوع عرفی را به جا آورد، و به سر هم در حال قیام اشاره به رکوع بنماید، و اگر نتواند به اندازهٔ رکوع عرفی هم خم شود، یا هیچ نتواند خم شود، بنابر احتیاط واجب موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال ایستادن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶- کسی که وظیفه‌اش این است که برای رکوع با سر اشاره کند، اگر نتواند با

سر اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را، هم بگذارد، و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند حتی به مقدار عرفی آن، و فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و در صورتی که خم شدنش در حال نشستن به حدی باشد که رکوع عرفی برای نشسته صدق کند، احتیاط واجب این است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و به همان اندازه خم شود.

مسئله ۱۰۴۸- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، در صورتی که به همان حالت خمیدگی برگردد تا به حد رکوع برسد، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۴۹- بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد، و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰- اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی سجده به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را اعاده نماید، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۲- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن

صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ).

مسئله ۱۰۵۳- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند، و زانوهارا به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۵۴- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند، یعنی پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد، و در سجده نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵- دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن خواهد آمد.

مسئله ۱۰۵۷- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸- در حال اختیار واجب است در سجده سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را بر مطلق ذکر مقدم بدارد، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۵۹- در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - در موقع گفتن ذکر مستحب، در صورتی که آن را به قصد ذکر در سجده بگوید.

مسئله ۱۰۶۰- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که در این صورت در هر دو فرض، نماز صحیح است.

مسئله ۱۰۶۱- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲- اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر بر داشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳- اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، در صورتی که جاهل قاصر نباشد نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶- جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد، و بنا بر احتیاط واجب از جای زانوهای او هم بلندتر یا پست تر از این مقدار نباشد.

مسئله ۱۰۶۷- در زمین سر اشیب که شیب آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی از جای سر انگشتهای پای او و زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد، بنا بر احتیاط نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۶۸- اگر پیشانی را اشتهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در

حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰- در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد، و در حال ناچاری باید پشت دست را بر زمین بگذارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب - مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست بازو را بگذارد.

مسئله ۱۰۷۱- در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، هر چند احتیاط مستحب این است که سر دو انگشت بزرگ را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، اگر مقصّر است باید دوباره بخواند، و اگر قاصر است نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۲- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط واجب آن است که بقیه انگشتان را به زمین بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳- اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که بیان شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً

مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید آنچه را که سجده بر آن صحیح است گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر آن بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که آن گودال در زمین باشد.

مسئله ۱۰۷۶- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب به یکی از دو طرف پیشانی و چانه - اگر چه به تکرار نماز باشد - سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید برای سجده اشاره کند.

مسئله ۱۰۷۷- کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸- اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است روی آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید، و در صورتی که خودش نتواند، دیگری بلند کند و او بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۹- کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۸۰- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب شدن محل اشکال است، اگر چه یک سجده یقیناً آورده شده، پس اگر ذکر نگفته باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد آنچه به او امر دارد - اعم از واجب و مستحب - ذکر بگوید.

مسئله ۱۰۸۱- جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲- اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که استقرار بر آن حاصل نمی شود سجده کند باطل است.

مسئله ۱۰۸۳- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او حرجی نیست، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر حرجی باشد در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد- مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء- بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵- سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید- مانند چوب و برگ درخت- باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، مانند گندم و جو و پنبه، و چیزهایی که زمین و رویدنی از زمین بر آنها صدق نمی کند، مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب سجده بر سنگهای گرانبها مانند زمرد و فیروزه.

مسئله ۱۰۸۶- سجده بر برگ مؤ تا وقتی که معمولاً خوردنی است جایز نیست.

مسئله ۱۰۸۷- سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، و اما دواهای خوراکی که از زمین می روید چنانچه خود آنها خوردنی باشد سجده بر آنها صحیح نیست،

و بنا بر احتیاط مستحبّ بر دواهایی که می جوشانند یا دمّ می کنند و از آب آنها استفاده می کنند، سجده نکند.

مسأله ۱۰۸۹- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از جاها معمول است و در جاهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحبّ آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۱- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مثلاً از کاه - ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد محلّ اشکال است.

مسأله ۱۰۹۲- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند به شرط آن که از حریر و ابریشم نباشد، و احوط این است که لباسی که از پنبه و کتان است بر غیر آن مانند لباسی که از پشم و کرک است مقدمّ بدارد.

و اگر لباس میسر نشد - بنا بر احتیاط واجب - بر فیروزه و عقیق و امثال اینها و بر کاغذی که از پنبه ساخته اند سجده کند، و اگر آن هم فراهم نشد، بر کاغذی که از ابریشم و حریر ساخته اند سجده کند، و اگر آن هم میسر نشد، بر هر چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحبّ آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر غیر آن از چیزهایی که سجده بر آنها جایز نیست سجده نکند، و اگر پشت دست هم میسر نشد، تا پنبه و کتان و قیر و زفت فراهم می شود، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵- اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بر دارد.

مسأله ۱۰۹۶- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که

سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکنند، و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گذشت، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه وقت نماز وسعت دارد و ممکن است بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر ممکن نیست نماز را از سر گیرد، و چنانچه وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گذشت عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر این کار در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۹۹- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را بر زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مَهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند:

«يَا حَيَّرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا حَيَّرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

(یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند، و ای بهترین عطاکنندگان، از فضل فراگیر خودت به من و عیال من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی)

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

۹- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نجسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و

زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند، و اعضای بدن را به یکدیگر بجسباند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسأله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای بر طرف

کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان

عمداً بیرون آید، حکم آن در مبطلات نماز (ششم) ذکر شده است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره (والنجم) و (اقرأ) (الم تنزیل) (حم سجده

-فصلت-) یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن

آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، مگر

در حال نماز باشد، که در این صورت باید به دستوری که در مسأله «۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴»

گذشت عمل کند، و اما اگر بدون اختیار آیه سجده را بشنود، احتیاط مستحب این است که سجده کند.

مسئله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند باید دو سجده کند.

مسئله ۱۱۰۴- در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵- اگر انسان از بیجه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، یا مثلاً از گرامافون یا نوار ضبط صوت آیه سجده را استماع کند، سجده واجب نیست، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

مسئله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و بنابر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، و لازم نیست با وضو یا غسل و روبه قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

مسئله ۱۱۰۷- در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته، و بنابر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را که در سجده نماز ذکر شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدِيَّةً وَ رِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسئله ۱۱۰۹- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم تشهد

بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به غیر کیفیت ذکر شده نگویید، و در نماز و ترهم تشهد لازم است، و در نمازهای واجب باید بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد را بخواند، ولی نشستن و آرام بودن بدن در نمازهای مستحب واجب نیست.

مسئله ۱۱۱۰- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند.

و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱۱۳- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۱۴- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و مستحب

است که به جمله «الَسَّلَامُ عَلَیْكُمْ» جمله «و رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» را اضافه نماید، و در صورتی که «الَسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ» را اول بگوید مستحب است که بعد از آن «الَسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» را هم بگوید.

مسئله ۱۱۱۵- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام داده باشد، نمازش باطل است، و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، ولی کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده است، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، نماز باطل می شود، مثل آن که سوره را پیش از حمد بخواند، مگر این که به هم خوردن ترتیب در غیر دو رکن باشد و آن شخص هم جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۱۸- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۹- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد، و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید

آنچه را فراموش کرده به جا آورد، و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسئله ۱۱۲۳- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و بین آنها به اندازه ای فاصله نیندازد که صورت نماز بهم بخورد، و همچنین چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴- اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات به قدری فاصله بیندازد که صورت کلمه یا ترکیب کلمات به هم بخورد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد و آن فاصله به قدری باشد که صورت نماز از بین نرود و در تکبیرة الاحرام هم نباشد. و اگر سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود و در تکبیرة الاحرام نباشد، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را دوباره به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است، و اگر رکنی بعد از آن نباشد مانند تشهد آخر، چنانچه قبل از سلام ملتفت بشود، باید آن قسمت و ما بعد آن را دوباره بخواند، و اگر بعد از سلام ملتفت شود نمازش صحیح است.

و اما اگر بین حروف یا کلمات سلام، به قدری فاصله انداخت که موالات فوت شد و وظیفه اش همان است که در فراموشی سلام در مسئله «۱۱۱۵ و ۱۱۱۶» گذشت.

مسأله ۱۱۲۵- طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶- در تمام نمازهای واجب و مستحب، بعد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز شفع احوط آن است که به رجاء مطلوبیت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است.

و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب آن است که قنوت‌ها در نماز عید فطر و قربان ترک نشود.

مسأله ۱۱۲۷- مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد، و غیر شست انگشتهای دیگر را به هم بچسباند، و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸- در قنوت هر چه بر زبان بیاید از دعا و مناجات و ذکر، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیهست، و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ۱۱۲۹- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مکروه است.

مسأله ۱۱۳۰- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

قریب به این مضامین است:

۱- ترجمه سوره حمد

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ : «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی ابتدا می‌کنم به نام ذاتی که جامع جمیع کمالات، و از هر گونه نقص منزّه است و عقل در آن متحیر است. «الرَّحْمَنِ» رحمتش واسع و بی‌نهایت است، و در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود. «الرَّحِيمِ» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است و در آخرت مختص به مؤمنین است. ﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ یعنی ثنا مخصوص الله است، که پرورش دهنده جهانیان است.

﴿ اَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ معنای آن گذشت.

﴿ مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ ﴾ یعنی دارنده و حکمران روز جزا است.

﴿ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾ یعنی فقط تو را پرستش می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ یعنی راهنمایی کن ما را به راه راست.

﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴾ یعنی راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای - که آنان

پیغمبران و جانشینان پیغمبران و شهدا و صدیقین و بندگان شایسته خداوندند -

﴿ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ ﴾ یعنی نه راه کسانی که بر آن‌ها غضب شده، و نه

راه آن کسانی که گمراه‌اند.

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ معنای آن گذشت.

﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ یعنی بگو ای محمد ﷺ که او خدایی است یگانه.

﴿ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴾ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز و همه به او نیاز مندند.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
 ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ یعنی هیچ کسی همتای او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه موجودات بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.
 «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
 «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است، و من به طرف او بازگشت می نمایم.
 «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» یعنی به یاری الله و قوت او بر می خیزم و می نشینم.

۴- ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدایی مگر الله که صاحب حلم و کرم است.
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی مگر الله که بلند مرتبه و بزرگ است.
 «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است الله که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.
 «وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است.
 «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص الله است که پرورش دهنده تمام جهانیان است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی الله پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدایی - معبودی - مگر الله، و بزرگ تر است از این که وصف شود.

۶- ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص الله است، شهادت می دهم که نیست خدایی - معبودی - مگر الله که یگانه است و شریک ندارد. «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی و شهادت می دهم که محمد ﷺ بنده او و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی و قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه او را بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات الله بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی درود و سلام الله بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی درود و سلام و رحمت و برکات الله بر شما باد. (و مقصود از کلمه «شما» مراد واقعی از این کلمه باشد، هر چند به حسب مستفاد از بعض روایات دو ملک راست و چپ و مؤمنین می باشد.)

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن

ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از آن سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بعد از آن سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ».

مسئله ۱۱۳۲- مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیهست، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «عَفْوًا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مسئله ۱۱۳۳- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۳۴- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستحب است صلوات را هم بنویسند، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۳۵- دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را مبطلات می‌گویند:
(اول) آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که ساترش غصبی است.

(دوم) آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون

آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گذشت رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶- کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

(سوم) (از مبطلات نماز) آن است که دستها را به قصد این که جزء نماز باشد روی هم بگذارد، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که به قصد عبودیت به جا آورد، مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسئله ۱۱۳۹- هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر - مثل خارانند دست و مانند آن - دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

(چهارم) (از مبطلات نماز) آن است که بعد از خواندن حمد - در صورتی که قصد دعا نکند و یا به قصد این که جزء نماز باشد - آمین بگوید، بلکه گفتن آن بعد از خواندن حمد به قصد دعا هم محل اشکال است، ولی اگر جاهل قاصر باشد و یا اشتبهاً و یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

(پنجم) (از مبطلات نماز) آن است که عمداً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

و اما در صورت سهو اگر به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است، و اگر برسد و متذکر شود، در صورتی که وقت - هر چند به مقدار یک رکعت - باقی مانده

اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۰- اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که مواجهه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده نمازش باطل نمی‌شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حدّ راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است، و اگر سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجهه طرف راست یا چپ قبله باشد و متذکر شود، در صورتی که وقت - هر چند به مقدار یک رکعت - باقی مانده بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر سهواً پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید. (ششم) (از مبطلات نماز) آن است که عمداً تکلم کند به لفظی که از دو حرف کمتر نباشد و مفید معنایی باشد، چه قصد افاده آن معنی را داشته باشد یا نه، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر دو حرف یا بیشتر داشته باشد و مفید معنی نباشد، و در هر صورت اگر سهواً بگوید نمازش اشکال ندارد و باید سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۴۱- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد - مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن - در صورتی که قصد معنای آن نکند، نماز باطل می‌شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که معنای آن را بداند، هر چند قصد معنی نکند، و یا مفهوم معنی نباشد.

مسئله ۱۱۴۲- سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و ناله کردن عمدی، نماز را باطل می‌کند، مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسئله ۱۱۴۳- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید - مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» - و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، یا به قصد ذکر و فهماندن با هم

بگوید، نماز باطل می‌شود، مگر این که جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد، و اگر به قصد ذکر بگوید، اما آنچه او را بر این قصد و ادوار کرده فهماندن چیزی به غیر باشد، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴۴- خواندن قرآن به قصد قرآنیت - نه قصد جزئیت - در نماز، به غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً بدون قصد جزئیت یا به جهت احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید حرام است، اما بطلان نماز محل اشکال است.

مسئله ۱۱۴۶- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته (سَلَامٌ عَلَیْکُمْ) در جواب بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْکُمْ)، مگر در جواب (عَلَیْکُمُ السَّلَامُ)، که بنا بر احتیاط واجب باید بگوید (سَلَامٌ عَلَیْکُمْ).

مسئله ۱۱۴۷- انسان باید جواب سلام را - در نماز یا غیر آن - فوراً طوری بگوید که عرفاً جواب آن سلام باشد، و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در غیر نماز باشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تندر شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافیست.

مسئله ۱۱۴۹- باید نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید، هر چند در نظر گرفتن دعا هم مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۰- اگر زن یا مرد نامحرم یا بیچه ممیز - یعنی بیچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نمازگزار سلام کند، باید جواب او را بدهد، ولی اگر زن در سلام بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْکَ)، بنا بر احتیاط واجب باید نمازگزار بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْکَ)، و کاف را زیر و زیر ندهد.

مسئله ۱۱۵۱- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب شود، جواب او واجب و بنا بر احتیاط باید به طور صحیح باشد، ولی اگر به طوری باشد که سلام حساب نشود جواب او جایز نیست.

مسئله ۱۱۵۳- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بنا بر احتیاط واجب است، و در جواب اکتفا کند به کلمه (سَلام) یا کلمه (عَلَيْكَ) هر چند احوط آن است که به کلمه (عَلَيْكَ) جواب بگوید.

مسئله ۱۱۵۴- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنها جواب دهد کافیهست.

مسئله ۱۱۵۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، جواب سلام او از دیگران ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۱۵۶- اگر به عده‌ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷- سلام کردن مستحب است، و در اخبار سفارش شده است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت (سَلامٌ عَلَیْكُمْ) در جواب بگوید (سَلامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ).

(هفتم) (از مبطلات نماز) خنده با صدا و عمدی است، مگر این که جاهل قاصر باشد، و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۰- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ

شود لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، مگر آن که مانع دیگری پیدا شود، مثل آن که از صورت نمازگزار خارج شود.

(هشتم) (از مبطلات نماز) بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، مگر این که جاهل قاصر باشد، و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند از بهترین اعمال است.

(نهم) (از مبطلات نماز) کاری است که صورت نماز را به هم بزند به طوری که عرفاً نگویند نماز می خواند - مثل به هوا پریدن و مانند آن - عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود، و در اثر آن شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نمازش را اعاده کند، هر چند احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

(دهم) (از مبطلات نماز) خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود، اما اگر طوری باشد که بگویند نماز می خواند، چنانچه عمداً باشد، نماز بنا بر احتیاط باطل می شود، ولی اگر جاهل قاصر یا از روی فراموشی باشد، نمازش اشکال ندارد. و کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز وتر بخواند، و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو یا سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳- اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

(یازدهم) (از مبطلات نماز) شک در رکعتهای نماز دو رکعتی - مانند نماز صبح

و نماز مسافر - یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند.

(دوازدهم) (از مبطلات نماز) آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید، مگر این که جاهل قاصر باشد، و اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت را عمداً یا سهواً زیاد کند، نمازش باطل می شود، ولی زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً مبطل نماز نیست، و بطلان نماز به زیادی عمدی آن از جاهل قاصر محل اشکال است.

مسئله ۱۱۶۴- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۵- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و گرنه نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را، هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند، و باریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند.

و همچنین مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۱۶۶- موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۷- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۸- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۶۹- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۰- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیة نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر آن که نجس بودن مسجد موجب هتک مسجد باشد، که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند، و همچنین اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد.

مسأله ۱۱۷۱- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۲- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده.

شکایات

شکایات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند هر چند بطلان در بعضی از آنها مبنی بر احتیاط است، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده

مسئله ۱۱۷۳ - شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

(اول) شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

(دوم) شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

(چهارم) آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شک کند که

دو رکعت خوانده یا بیشتر.

(پنجم) شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(ششم) شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، ولی در این شک - بنابر احتیاط

واجب - بنا را بر دو بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هفتم) شک بین سه و شش، و سه و بیشتر از شش، ولی در این شک - بنابر احتیاط

واجب - بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هشتم) شک بین چهار و شش، و چهار و بیشتر از شش که احتیاط واجب آن است

که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

مسئله ۱۱۷۴ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، باید به قدری فکر

کند که آن شک مستقر شود، و بعد از آن می‌تواند نماز را به هم بزند، و بهتر آن است که

به قدری فکر کند که صورت نماز به هم نخورد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۵ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

(اول) شک در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع

شک کند که حمد را خوانده یا نه.

(دوم) شگ بعد از سلام نماز.

(سوم) شگ بعد از گذشتن وقت نماز.

(چهارم) شگ کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شگ می‌کند.

(پنجم) شگ امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را

بداند، و همچنین شگ مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

(ششم) شگ در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱- شگ در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۷۶- اگر در بین نماز شگ کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلاً شگ کند که حمد خوانده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن واجب است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شگ کرده به جا آورد، و اگر به کاری که بعد از آن است مشغول شده - مثلاً در حال خواندن سوره شگ کند که حمد را خوانده یا نه - به شگ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۷- اگر در بین خواندن آیه‌ای شگ کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شگ کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شگ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸- اگر بعد از رکوع یا سجود شگ کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شگ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹- اگر در حالی که به سجده می‌رود شگ کند که رکوع کرده یا نه بنا بر احتیاط واجب برگردد و بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر شگ کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده رفته و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۱۸۰- اگر در حال برخاستن شگ کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۱- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شگ کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شگ خود

اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، چنانچه نداند آن حالت - مثلاً نشستن - آیا نشستن بدل از قیام است یا نه، باید برگردد و مشکوک را به جا آورد، و اگر بداند که بدل از قیام است، چنانچه شک در تشهد باشد بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه - اعم از وجوب و استحباب - بیاورد و نمازش صحیح است، و اگر شک در سجده است، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۲- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، در صورتی که آن رکن رکوع یا دو سجده باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۳- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۴- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که تکبیرة الاحرام باشد، نمازش باطل است، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۵- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا

نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۶- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که صورت نماز را به هم می زند از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد، و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه در هر صورت به شک خود اعتنا نکند.

۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۷- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه - یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، و مشهور فرموده اند: «اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.» ولی این حکم محل اشکال است، و احتیاط واجب آن است که یک رکعت دیگر بخواند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد، و نماز را هم اعاده نماید.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۸- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- شکّ کثیرالشکّ

مسأله ۱۱۹۲- کثیرالشکّ کسی است که عرفاً بگویند زیاد شکّ می‌کند، و کسی که حال او به نحوی باشد که لااقل در هر سه نماز پشت سر هم یک مرتبه شکّ کند مصداق کثیرالشکّ است، و چنانچه زیاد شکّ کردن از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۳- کثیرالشکّ اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء یا شرایط نماز شکّ کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شکّ کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در به جا آوردن چیزی شکّ کند که نماز را باطل می‌کند - مثل این که شکّ کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت - بنا را بر صحّت بگذارد.

مسأله ۱۱۹۴- کسی که در یک چیز نماز زیاد شکّ می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شکّ کند باید به دستور آن شکّ عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شکّ می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شکّ کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۵- کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شکّ می‌کند، اگر در نماز دیگر - مثلاً در نماز عصر - شکّ کند، باید به دستور شکّ رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۶- کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شکّ می‌کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، باید به دستور شکّ عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۷- اگر انسان شکّ کند که کثیرالشکّ شده یا نه، باید به دستور شکّ عمل

نماید، و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۸- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که تکبیرة الاحرام باشد، نمازش باطل است، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که آن را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۰- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که مثلاً چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و نماز احتیاط ندارد، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۱- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر

شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۲- کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن در آن اشکال ندارد، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۳- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۴- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۵- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید و بعد از سلام یادش بیاید، سجده سهو و قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۰۶- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار علیه السلام وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۷- در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید

فکر نماید، و بنا بر احتیاط واجب تأخیر نیندازد، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که بیان می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

(اول) آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

(دوم) شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که هر چند برای تخییر بین از سر گرفتن نماز و بنا بر چهار گذاشتن و آوردن نماز احتیاط و جهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

(چهارم) شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است.

(پنجم) شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

(ششم) شک بین چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

(هفتم) شک بین سه و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد، چنانکه در صورت دوم گذشت.

(هشتم) شک بین سه و چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

(نهم) شک بین پنج و شش در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب، دو سجده سهو برای ایستادن بیجا در این چهار صورت به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۸- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، بلکه به دستوری که برای آن شک هست عمل نماید، و چنانچه به دستور شک عمل نکند، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۹- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند باید نماز احتیاط را بخواند و نماز را از سر نگیرد، و اگر نماز احتیاط را نخواند، در صورتی که پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰- وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع نماید.

مسئله ۱۲۱۱- وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید - چنانچه گذشت - بنا بر احتیاط واجب فوراً فکر کند، و اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین

یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی فکر کردن را تأخیر بیندازد اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲- اگر اول به یک طرف گمان داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و به وظیفه عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۳- کسی که نمی داند به یک طرف گمان دارد، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند، و احتیاط مستحب آن است که اگر شک از شکوک صحیح و مورد نماز احتیاط است و گمانی که احتمال می دهد بر اکثر است، نماز را بر طبق آن گمان تمام کند و نماز احتیاط بخواند، و اگر بر اقل است یا شک از شکوک صحیح نیست، بر طبق گمان نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسئله ۱۲۱۴- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵- اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت - چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن - در رکعتی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند

که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شگ کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شگ دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز شگ کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شگ کرده یا بین سه و چهار، می تواند دست از نماز بردارد و بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن و تکلم عمدی - نمازش را دوباره بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که به دستور هر دو شگ عمل کند و بعد نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۲۰- اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شگی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، می تواند دست از نماز برداشته، و کاری که نماز را باطل می کند انجام دهد، و نمازش را دوباره بخواند، و احتیاط مستحب آن است که به وظایف مقرر در شکوک صحیحه عمل کند، و بعد نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۲۱- کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۲- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند - که حکم آن در مسئله پیش بیان شد - نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۳- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و

سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و بنا بر احتیاط واجب «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۲۲۶- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، نماز احتیاط مورد ندارد، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید، و می تواند آن را به قصد نافله دو رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید، و همچنین برای هر موجب دیگری که پیش آمده باشد، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شگ بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شگ بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب کسری نمازش را ضمیمه نماید و نماز را تمام کند، و برای هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط و هر موجب دیگری که پیش آمده باشد، دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۱- اگر بین دو و سه و چهار شگ کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند، قبل از رکوع اول یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، آنچه را خوانده به حساب نیاورد، و بنابر احتیاط واجب بایستند و کسری نماز را تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام، و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۳- اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، بنابر احتیاط واجب بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۴- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام نماید، مثل آن که در شک بین سه و چهار موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و بنابر احتیاط واجب کسری نمازش را تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده سهو دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را اعاده نماید، در صورتی که قبل از رکوع اول یادش بیاید، و در غیر این صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۵- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری که منافی با نماز است - مثل رو برگرداندن از قبله - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۶- اگر در نماز احتیاط به جای یک رکعت دو رکعت بخواند یا رکعتی را زیاد کند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷- موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باشد به جا آورد، و اگر محلش گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باشد بخواند، و اگر به رکوع رفته باشد به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸- اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۹- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد، مگر آنچه که در مسئله «۱۲۴۱» می‌آید.

مسئله ۱۲۴۰- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، باید بعد از سلام نماز، اگر تشهد را فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب آن را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد، و اگر سجده را فراموش کرده، باید آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳- حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا

می‌گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵- برای پنج چیز بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به دستوری که می‌آید به جا آورد.

(اول) آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

(دوم) آن که تشهد را فراموش کند.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و همچنین در شک بین پنج و شش در حال ایستادن، چنانچه در صورت چهارم و نهم مسئله «۱۲۰۷» گذشت.

(چهارم) آن که بنا بر احتیاط واجب جایی که نباید سلام نماز را بدهد - مثلاً در رکعت اول - سهواً سلام بدهد.

(پنجم) آن که بنا بر احتیاط واجب یک سجده را فراموش کند، و همچنین برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند.

و احتیاط مستحب آن است که برای ایستادن در جایی که باید بنشیند، یا نشستن در جایی که باید بایستد دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۶- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷- برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۸- اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹- اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیست.

مسئله ۱۲۵۰- اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحبّ آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافیست.

مسئله ۱۲۵۳- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحبّ برای ایستادن بیجا دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۴- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحبّ تشهد را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدتاً به جا نیاورد، معصیت کرده، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیست.

مسئله ۱۲۵۸- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، باید دو سجده سهو به جا آورد، و اگر بداند سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط واجب آن است که سایر مواضع سجده را هم بر زمین بگذارد و این ذکر را بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گذشت بگوید، و بنشیند و بعد از تشهد سلام دهد، و احتیاط واجب آن است که تشهد به نحو متعارف باشد و در سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، و همچنین دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید بجا آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱- اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک

سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز هر دو سجده را قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر یک از آن دو دو سجده سهو بعد از قضای هر دو به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک از آنها است، و همچنین سجده سهو برای کدام یک از آنهاست.

مسئله ۱۲۶۲- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، واجب است قضای سجده را به جا آورد و بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید، و احتیاط واجب آن است که قضای سجده را بر قضای تشهد مقدم بدارد، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین بنابر احتیاط واجب برای سجده فراموش شده. **مسئله ۱۲۶۳-** اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسئله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده نماز را اعاده کند، و همچنین در دو سجده سهوی که برای قضای تشهد می آورد.

مسئله ۱۲۶۵- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله - انجام نداده، باید برگشته و نماز را تمام نموده، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد، و همچنین دو سجده سهو دیگر، در صورتی که یک سجده را فراموش کرده و قبل از سلام تشهد به جا آورده باشد.

مسئله ۱۲۶۶- اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - باید سجده را قضا کند، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای تکلم سهوی و دو سجده سهو دیگر هم برای سجده فراموش شده به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۷- اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد رکعت دوم را، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۸- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید یا سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۹- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و آن را به جا آورده، یا یادش نیامده، اگر سجده است باید آن را قضا نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد، و اگر تشهد است باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۰- کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۱- اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده را به جا آورده یا نه، چنانچه شک بعد از وقت نماز باشد، بنابر احتیاط واجب سجده را قضا کند، و چنانچه شک در وقت است باید به جا آورد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۷۲- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدگم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی جاهل قاصر یا کسی که از روی فراموشی واجبات غیر رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز صحیح است. (و حکم واجب رکنی در مسأله «۹۵۱» گذشت)

و اگر به واسطه ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، هر چند ندانستن او از روی تقصیر باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴- اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون

وضو یا غسل مشغول نماز شده، نمازش باطل است، و باید دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز برای آنچه زیاد کرده از قرائت یا تسبیحات - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بیجا.

مسئله ۱۲۷۶- اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا...» و یا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ...» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و برای زیادی تشهد بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۷- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است، و اگر چنین کاری انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید، و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

مسئله ۱۲۷۹- هرگاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله نماید - و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام دهد، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

مسأله ۱۲۸۰- اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بعضی از نماز را پیش از وقت خوانده، حکمش در مسأله «۷۵۱» بیان شده است، و اگر بفهمد نماز را رو به قبله نخوانده، در صورتی که منحرف به ما بین راست و چپ باشد نمازش صحیح است، و در غیر این صورت، اگر پیش از گذشتن وقت بفهمد باید اعاده کند، و اگر بعد از آن بفهمد قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

و در هر صورت اگر به جهت ندانستن حکم شرعی به غیر قبله نماز بخواند، نمازش باطل است.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی تقریباً کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر -مثلاً- رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۲- اگر رفتن چهار فرسخ و برگشتن چهار فرسخ باشد، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را نگیرد، و احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴- اگر یک عادل خبر دهد یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و ظن بر خلاف گفته او نباشد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۵- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده باشد، چنانچه در وقت فهمید که هشت فرسخ است، باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از وقت فهمید لازم نیست دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۸۷- اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸- اگر محلی دورا داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب کند.

شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود - مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد - و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است - مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند - باید

نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود - مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد - و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حدّ ترخص رسید - که در شرط هشتم معنای آن بیان شده - باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است - مانند ده متر و بیست متر - باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳- کسی که در سفر در اختیار دیگری است - مانند خدمتگذاری که با آقای خود مسافرت می کند - چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند باید تمام بخواند، و لازم نیست از او پرسد، و اگر هم از او پرسد لازم نیست جواب بگوید.

مسئله ۱۲۹۴- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد، حتی اگر مردّد باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود، باید نماز را تمام بخواند، هر چند عدم اطمینان او از این جهت باشد که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، ولی اگر اطمینان داشته باشد که از او جدا نمی شود، احتمال موانعی که مورد انتظار نیست، اثر ندارد و باید شکسته بخواند.

شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد در صورتی که قاطع سفر - مثل قصد ماندن ده روز در آن محل - برایش پیش نیامده باشد، باید نماز را شکسته بخواند به شرط این که برگشتن هم کمتر از چهار فرسخ نباشد.

مسئله ۱۲۹۸- اگر برای طی مسافتی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹- کسی که برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است سفر می کند، اگر بعد از آن که چهار فرسخ رفت، مردّد شود که بقیّه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند به محلّ خود برگردد، باید نماز را شکسته بخواند چه در موقعی که مردّد است راه برود یا نرود، و چه آن که بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود یا برگردد.

مسئله ۱۳۰۰- اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود مردّد شود که بقیّه هشت فرسخ را برود، یا این که به محلّ خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محلّ تردید یا جای دیگر ده روز توقّف نماید، اگرچه تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیّه راه را برود، در این صورت باید نماز را تمام بخواند.

و اگر تصمیمش بعد از تردید این باشد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، از وقتی شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۱- اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا آن که بخواد چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد، از وقتی که شروع به رفتن نماید نماز را باید شکسته بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و بدون این که سر چهار فرسخ قاطع سفر برایش پیش آید برگردد و برگشتن هم چهار فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی - مانند دزدی یا اعانت ظالم در ظلمش یا ضرر رساندن به مسلمانی - سفر کند، یا خود سفر حرام باشد - مثل آن که قسم شرعی خورده باشد که به سفر نرود، یا برای او ضرری داشته باشد که تحمّل آن ضرر حرام باشد - باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۴- سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶- اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای ترک واجب نباشد، هر چند در سفر ترک واجب کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۷- اگر سفر او حرام نباشد ولی در زمین غصبی مسافرت کند، یا حیوان

سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، مگر این که سفر او بر آن مرکب برای فرار از رد آن به مالک باشد، که در این صورت باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش، یا موجب جلال و شوکت و تقویت حکم ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، سفرش در رفتن حرام و نمازش تمام است، و در برگشتن اگر هشت فرسخ باشد و برای شکار لهو نباشد شکسته است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای تجارت به شکار برود، و احتیاط مستحب آن است که نمازش را شکسته و تمام بخواند، و روزه را بگیرد و قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۱- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، اگر برگشتنش به تنهایی هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ هم برگردد، باید از وقتی که شروع به سیر و رفتن می‌کند نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را بعد از آن که شروع به سیر و رفتن کرد تمام بخواند، و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، و گرنه بنا بر احتیاط واجب در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

شرط ششم: آن که از کسانی نباشد که خانه به دوشند، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و احشامشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، و چنین کسانی که خانه و لوازم زندگیشان هر جا بروند با خودشان هست، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴- اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، اگر چادر و لوازم زندگیش همراهش باشد، نمازش تمام است، وگرنه نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و مدار بر این است که عرفاً بگویند شغلش سفر است، مثلاً بگویند کار او رانندگی یا ساربانی است.

و همچنین باید شغل او هم در سفر نباشد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش - از قبیل تجارت و تدریس و طبابت - در جای دیگری است به طوری که اکثر ایام یا روز در میان - مثلاً - برای انجام کار سفر می‌کند.

مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷- حمله دار - مثل کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و مدت سفر او هم کم باشد - مانند آن که سفرش مثلاً با هواپیما باشد - باید شکسته بخواند، ولی اگر مدت سفر او زیاد باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۸- کسی که شغل او حمله داری است و مثلاً حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا قسمت عمده سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل راننده ای که فقط تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد - باید در آن سفری که کار اوست در آن قسمت از سال نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر شرعی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱- چارواداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر است یا شغلشان در سفر است، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام.

مسأله ۱۳۲۲- چارواداری که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته باشد، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر یا شغلشان در سفر است، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام.

مسأله ۱۳۲۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴- کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر در صورتی که سفر او بیشتر از بودن در وطنش باشد.

مسأله ۱۳۲۶- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حدّ ترخیص برسد، یعنی از وطنش به قدری دور شود که

اذان شهر را نشنود، و وقتی اهل شهر را نبیند یقیناً به حدّ ترخّص رسیده است، ولی باید مانعی نباشد، و اما در غیر وطن همین که از محلّ اقامت یا محلّی که سی روز در آن جا به طور تردید مانده خارج شود نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۷- مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، مادامی که به آن محلّ نرسیده نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۸- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند برای آن که یقین کند به حدّ ترخّص - که در شرط هشتم معنی آن گذشت - رسیده است، باید به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آن جا دیده نمی شد، و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید برای حصول یقین به حدّ ترخّص ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۲۹- اگر از محلّی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محلّ اهل داشت از آن جا دیده نمی شد، یقیناً به حدّ ترخّص رسیده، و خواندن نماز شکسته بی اشکال است.

مسأله ۱۳۳۰- اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۱- اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۲- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳- اگر گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۴- اگر موقعی که سفر می رود شک کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز

را تمام بخواند، و مسافری که به وطن بر می‌گردد اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند، مگر این که هنگام رفتن بداند که وقت برگشتن به همین شک مبتلا می‌شود، یا در برگشتن در همان محلّ مبتلا به همان شک بشود، که در این دو صورت باید احتیاط کند به این که در رفتن و برگشتن نماز را از آن محلّ تأخیر بیندازد تا یقین کند که از حدّ ترخّص گذشته، و یا هم شکسته بخواند و هم تمام، چه رفتن و برگشتن هر دو در وقت باشد، یا در برگشتن وقت نماز اوّل گذشته باشد.

مسأله ۱۳۳۵- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به حدّ ترخّص رسید باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی که در آن جاهست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۷- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده و وطن اوست، ولی اگر در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، اختیار کردن برای زندگی معتبر نیست، بلکه تا اعراض نکرده و وطن اوست.

مسأله ۱۳۳۸- اگر قصد دار در محلی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر برود، آن جا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۳۹- جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می‌کند، که اگر مسافرتی برای او پیش آید دوباره به همان جا بر می‌گردد - اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند - وطن او نیست، ولی احکام وطن بر آن جاری می‌شود.

مسأله ۱۳۴۰- کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند - مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند - هر دو محلّ وطن اوست، و همچنین اگر بیشتر از دو محلّ برای زندگی خود اختیار کرده باشد، به طوری که عرفاً گفته شود آن جا محلّ و مسکن دائمی اوست.

مسأله ۱۳۴۱- کسی که در محلی مالک منزلی باشد که شش ماه متّصل را قصد ماندن در آن جا داشته و این مدّت را مانده باشد، ولی فعلاً صرف نظر کرده، احکام وطن بر آن

جاری نیست، هر چند احتیاط مؤکد آن است که هر وقت به آن جا برسد هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۲- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، حکم وطن بر آن جاری نیست.

مسئله ۱۳۴۳- مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۴- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اول روز اول - که بنا بر احتیاط واجب از طلوع فجر صادق است - تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر قصدش این باشد که مثلاً از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۴۵- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران - در صورتی که مردم آنها را دو محل می دانند - بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۶- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا - که به قدر حد ترخص تا کمتر از چهار فرسخ دور باشد - برود، در صورتی که مدت رفت و آمدش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز او در آن محل منافات نداشته باشد - مانند یک یا دو ساعت - باید نماز را تمام بخواند، و اگر مدت بیشتر از این باشد، در صورتی که تمام روز یا شب باشد نمازش شکسته است، و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند - مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند - باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۸- کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیدا شود و احتمال او عقلایی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد چه روزی است - مثلاً معلوم باشد روز جمعه است - ولی مسافر نداند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد، یا چهارشنبه تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعد معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده، نمازش تمام است، و در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۰- اگر مسافری قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. و مراد از نماز چهار رکعتی در این مسئله و مسائل بعد چهار رکعت ادائی است.

مسئله ۱۳۵۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آن جا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضا نماید، و نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد، و اگر بعد از غروب و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف شود، روزه آن روزش صحیح است.

مسئله ۱۳۵۲- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یا بعد از آن شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۳- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۴- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد، که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده - بنابر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است، و باید آن را شکسته اعاده نماید، و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۵- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۶- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نافله نماز ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد، لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند، و چنانچه نخواهد ده روز در آن محل بماند، باید مدتی را که در آن جا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اوّل برگردد یا نه، یا به کلیّ از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که بر می‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۰- اگر به خیال این که رفقای می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند - اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود - تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱- اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند که در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲- مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳- مسافر بعد از سی روز در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۴- مسافر در شهر مکه قدیم - که از عقبه مدینین است تا ذی طوی - و مدینه زمان حضرت رسول ﷺ و شهر کوفه و حرم حضرت سیّد الشهداء علیه السلام منخیر است نمازش را شکسته یا تمام بخواند، و تمام افضل است، هر چند احوط آن است که در خارج از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله حتی ملحقات آن دو مسجد بعد از زمان

ائمّه عليه السلام، و خارج مسجد کوفه، و دورتر از اطراف ضریح مقدّس، نماز را تمام نخواند.
مسئله ۱۳۶۵- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله پیش بیان شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید اعاده کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

مسئله ۱۳۶۶- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثنای وقت ملتفت شود نمازش باطل است، و اگر بعد از وقت ملتفت شود قضا بر او نیست.

مسئله ۱۳۶۷- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۸- مسافری که می‌داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند - مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند - چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، باید اعاده کند، و در صورتی که اعاده نکرد بعد از وقت باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا ندارد.

مسئله ۱۳۶۹- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، در صورتی که در وقت بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او نیست.

مسئله ۱۳۷۰- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته اعاده کند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

مسئله ۱۳۷۱- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، ولی مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام اعاده نماید.

مسئله ۱۳۷۲- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر

است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، نماز را از سر شکسته بخواند، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد، نماز را شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۳- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد نماز را شکسته بخواند، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد، نماز را شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۴- مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۳۷۵- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۶- اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۷- مستحب است نماز گزار بعد از هر نمازی سی مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) و برای مسافر در تعقیب نمازهای شکسته مستحب مؤکد است.

نماز قضا

مسئله ۱۳۷۸- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطه مستی یا بی هوشی که به اختیار او بوده نماز نخوانده باشد، و نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن، ولی در نماز آیات برای زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۹- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۰- کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۱- کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۸۲- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۳- در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء از یک روز، اگر چه احتیاط مستحب در غیر اینها نیز مراعات ترتیب است.

مسئله ۱۳۸۴- اگر بخواند قضا چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۵- اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را

بخواند تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است.

مسأله ۱۳۸۶- اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اوّلی قضای نماز روز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد، در حاصل شدن ترتیب کافیهست.

مسأله ۱۳۸۷- اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء، یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، احتیاط مستحبّ آن است که طوری آنها را بخواند که ترتیب حاصل شود، و برای یقین به حصول ترتیب - مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند - می تواند اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز عشاء و دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اوّل یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر و دوباره یک نماز عشاء بخواند.

مسأله ۱۳۸۸- کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافیهست، و همچنین است اگر نداند نمازی که نخوانده ظهر است یا عشاء، و در این صورت نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

مسأله ۱۳۸۹- کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اوّلی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند - مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند - یقین به ترتیب حاصل نموده است، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند، برای یقین به حصول ترتیب ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید تا یقین به حصول ترتیب پیدا شود.

مسأله ۱۳۹۰- کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش

نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیشتر بخواند، و به این کیفیت یقین پیدا می‌کند که به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است.

مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، نماز هفت شبانه روز را قضا نماید، و کفایت می‌کند برای هر روزی، اگر در حضر و آن چه در حکم آن است فوت شده باشد، یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی مردّد بین ظهر و عصر و عشاء به جا آورد، و اگر در سفر فوت شده باشد، یک نماز دو رکعتی مردّد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و یک نماز سه رکعتی به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۱- کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده - مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده - چنانچه مقدار کمتر را بخواند کفایت، ولی احتیاط مستحبّ این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مخصوصاً در صورتی که یقین به مقدار داشته و بعد از آن مقدار را فراموش کرده باشد.

مسئله ۱۳۹۲- کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، احتیاط مستحبّ این است که - در صورت امکان - اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، مستحبّ است که - در صورت امکان - نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و در هر دو صورت اگر وقت فضیلت نماز یومیّه فوت می‌شود بهتر آن است که نماز یومیّه را مقدّم بدارد.

مسئله ۱۳۹۳- اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، احتیاط مستحبّ این است که نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به

نماز قضا برگرداند - مثل آن که در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود - نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۴- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و احتیاط مستحب این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۵- تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۶- نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۷- مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۸- اگر پدر نمازهای واجب خود را به جانیاورده باشد، و می توانسته است قضا کند - و بنا بر احتیاط - هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد، یا صحیح به جا نیاورده باشد، بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند احوط است.

مسئله ۱۳۹۹- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته است یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

- مسئله ۱۴۰۰-** اگر پسر بزرگتر بدانند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.
- مسئله ۱۴۰۱-** اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که به نحو و جوب کفائی به جا آورند یا نماز را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.
- مسئله ۱۴۰۲-** اگر میّت و وصیّت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، از پسر بزرگتر ساقط می شود.
- مسئله ۱۴۰۳-** اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.
- مسئله ۱۴۰۴-** کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.
- مسئله ۱۴۰۵-** اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.
- مسئله ۱۴۰۶-** اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

- مسئله ۱۴۰۷-** مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیّه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و عشاء، و برای همسایه مسجد، و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است، و همچنین به حسب بعضی از روایات در نماز مغرب.
- مسئله ۱۴۰۸-** نماز با جماعت افضل است از نماز فرادی به بیست و چهار درجه و برابر است با بیست و پنج نماز، و در بعضی از روایات قریب به این مضمون وارد شده است، که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به مسجدی برود به طلب نماز جماعت، برای او به هر قدمی هفتاد هزار حسنه است، و مثل آن از درجات، پس اگر بمیرد و او

بر این حال باشد خداوند موکل می‌کند بر او هفتاد هزار ملک را که به قبر او بروند و بشارت به او بدهند و در تنهایی قبر مونس او باشند و استغفار کنند برای او تا روزی که مبعوث می‌شود.

مسئله ۱۴۰۹- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۰- مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است تا وقتی که وقت فضیلت فوت نشود، و نیز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادایی که آن را طول بدهند افضل است.

مسئله ۱۴۱۱- وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیست.

مسئله ۱۴۱۲- اگر امام یا مأموم بخواند نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد جایز نیست، مگر این که در نماز دوم امام باشد و در مأمومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد، که در این صورت اعاده مستحب است.

مسئله ۱۴۱۳- کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از سواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که موجب بطلان نمازش نشود.

مسئله ۱۴۱۴- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب ایذاء آنها شود، مخالفت آنها حرام است.

مسئله ۱۴۱۵- نماز مستحب را نمی‌شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۶- موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند، هرکدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۱۷- اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا شخص دیگری را می خواند، در صورتی که فوت نماز یقینی باشد می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر احتیاطاً قضا می کند، اقتدا به او جایز نیست، مگر در صورتی که نماز مأموم نیز احتیاطی باشد و منشأ احتیاط هر دو یکی باشد.

مسئله ۱۴۱۸- اگر انسان نداند نمازی را که کسی می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحبّ، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۱۹- در صحّت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حایلی نباشد که مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد، جماعت باطل است، و زن از این حکم مستثنی است، چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۴۲۰- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۱- اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

مسئله ۱۴۲۲- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۳- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار کمی مانند کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

- مسئله ۱۴۲۴-** اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که صدق جماعت مشکوک باشد، نمی تواند قصد جماعت کند.
- مسئله ۱۴۲۵-** اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، یک نفر که نمازش باطل است یا بیچّه ممیزی که ندانند نماز او صحیح است فاصله شود، در صورتی که از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت نباشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی شود اقتدا کرد.
- مسئله ۱۴۲۶-** بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا کسی یا کسانی که از صف جلو واسطه اتصال او هستند تکبیر بگویند.
- مسئله ۱۴۲۷-** اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.
- مسئله ۱۴۲۸-** هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.
- مسئله ۱۴۲۹-** اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، و یا کافر بوده، و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بی وضو نماز خوانده - نمازش صحیح است در صورتی که کاری که نماز فرادی را اگر چه سهواً باطل می کند - مثل زیاد کردن رکوع - انجام نداده باشد.
- مسئله ۱۴۳۰-** اگر در بین نماز شگ کند که اقتدا کرده یا نه باید نماز را فرادی تمام نماید، مگر این که از جهت قرآینی اطمینان کند که نیت جماعت کرده است.
- مسئله ۱۴۳۱-** عدول از جماعت به فرادی در حال تشهد قبل از سلام امام در صورتی که از اول قصد عدول نداشته اشکال ندارد، و همچنین است قبل از تشهد در صورتی که معذور باشد، و در غیر این دو صورت محل اشکال است، چه از اول نیت عدول داشته باشد یا در اثناء قصد عدول کند، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل کرده نمازش صحیح است، و همچنین اگر بعد از گذشتن محل قرائت عدول کرده و از اول قصد انفراد نداشته نمازش از جهت ترک قرائت صحیح است.
- مسئله ۱۴۳۲-** اگر مأموم پیش از تمام شدن حمد و سوره امام نیت فرادی نماید، واجب

است حمد و سوره را بخواند، هر چند مقداری از آن را امام خوانده باشد، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر بعد از حمد و سوره امام - پیش از رکوع - نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۳۳- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، هر چند بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعت او محلّ اشکال است.

مسئله ۱۴۳۴- اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذار د که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۵- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نماز و جماعتش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۶- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، باید با امام به سجده برود و رکعت بعد امام را رکعت اوّل خود قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب بعد از متابعت امام بایستد، و تکبیر را به قصد قربت مطلقه - اعمّ از تکبیرة الاحرام و ذکر - بگوید.

مسئله ۱۴۳۸- اگر اوّل نماز یا اثنای حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، در صورتی که در تأخیر معذور باشد، نماز و جماعت او صحیح است.

مسئله ۱۴۳۹- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت اقتدا و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را بنا بر احتیاط واجب به نیت قربت مطلقه - اعمّ از وجوب و شهادت مستحبّ - با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۰- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد در طرف راست امام بایستد، و لازم نیست عقب تر از امام باشد، مگر در صورتی که قد او بلندتر از امام باشد، که بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد، و اگر مأموم متعدد باشد، حکم آن در مسئله (۱۴۸۸) بیان شده است.

مسئله ۱۴۴۱- اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن فاصله باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۲- اگر بعد از شروع به نماز جماعت بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل و نمازش فرادی می شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۴۳- اقوی آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیش از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۴- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵- اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و مأمومی که جلوی او ایستاده بیشتر از اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله پیدا شود جماعت باطل، و نماز را فرادی بخواند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بین مأموم و مأمومی که از طرف راست یا چپ واسطه اتصال است این فاصله پیدا بشود.

مسئله ۱۴۴۶- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فاصله بین کسانی که در صف بعد هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان

تمام شده، کمتر یا به اندازه‌ای که به یک قدم بلند طی می‌شود باشد و فوراً صفی که نمازشان تمام شده برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است، و اگر فاصله بیشتر از این حد باشد، جماعت صف بعد باطل و نماز آنها فرادی می‌شود.

مسئله ۱۴۴۷- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، حمد و سوره از او ساقط است و قبل از امام نباید به رکوع برود و قبل از تشهد امام هم نباید برخیزد، و می‌تواند قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط واجب آن است که موقع تشهد امام، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهارا بلند کند، و باید با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۸- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسید - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۹- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأوم بداند - بلکه چنانچه احتمال هم بدهد - که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۰- اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد کند.

مسئله ۱۴۵۱- کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۲- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید،

- ولی اگر موجب آن شود که به رکوع امام نرسد، چنانچه شروع کرده تمام ننماید.
- مسئله ۱۴۵۳-** کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است.
- مسئله ۱۴۵۴-** اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد اعمّ از جزئیّت نماز و قرائت قرآن بخواند، اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوم بوده است.
- مسئله ۱۴۵۵-** اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به مقدار حمد هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.
- مسئله ۱۴۵۶-** اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد باید بقیّه را نخواند.
- مسئله ۱۴۵۷-** اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحبّ است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد، مستحبّ است به همین دستور رفتار نماید.
- مسئله ۱۴۵۸-** اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحبّ است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.
- مسئله ۱۴۵۹-** اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.
- مسئله ۱۴۶۰-** کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را

می خواند اگر قصد انفراد نکند، بنا بر احتیاط واجب انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد، ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۱- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و قرائت نمازش صحیح باشد در صورتی که اقتدا در دو رکعت اول و دوم باشد و قرائت مأموم هم صحیح باشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر این صورت، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و امامت زن برای زن در غیر نماز میّت کراهت دارد، و در نماز میّت در صورتی که سزاوارتر از او به میّت نباشد، کراهت ندارد، و اقتدا کردن بچّه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچّه ممیز دیگر مانعی ندارد، و ترتیب آثار جماعت خالی از وجه نیست ولی احوط عدم ترتیب است.

مسئله ۱۴۶۲- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۳- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴- کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و همچنین کسی که خوابیده به کسی که خوابیده می تواند اقتدا کند، و کسی که نشسته به کسی که ایستاده می تواند اقتدا کند، ولی کسی که خوابیده به کسی که نشسته نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۶۵- اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۶- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری

کند، می شود به او اقتدا کرد، و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۷- نماز جماعت خواندن با امامی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است، و به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده اقتدا جایز نیست.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۸- موقعی که مأوم نیت می کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۹- مأوم باید غیر از حمد و سوره، همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأوم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۰- اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحبّ است حمد و سوره را بخواند، ولی قصد جزئیّت نماز نکند، و باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۱- اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آنچه را نمی شنود بخواند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۷۲- اگر مأوم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۳- اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند که صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۴- مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحبّ است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۵- مأوم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۶- اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول قصد عدول نداشته، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۷- اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۸- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن را مانند رکوع و سجود با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نموده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۹- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۰- اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۱- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۲- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۳- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده

کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز به جماعت دوباره هم بخواند.

مسئله ۱۴۸۴- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نماز و جماعتش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، صحت نمازش محل اشکال است.

مسئله ۱۴۸۵- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، اگر به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است، و اگر صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است.

مسئله ۱۴۸۶- اگر سهواً پیش از امام به سجده رود و به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است، و اگر صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است.

مسئله ۱۴۸۷- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از امام قیام کند، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت

مسئله ۱۴۸۸- بنا بر احتیاط واجب، اگر مأوم یک مرد باشد طرف راست امام بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام بایستد و بقیه پشت سر امام، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند، و اگر یک یا چند زن باشد پشت سر امام بایستد، و در صورتی که یک زن باشد، مستحب است پشت سر در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش محاذی زانو یا قدم امام باشد.

مسئله ۱۴۸۹- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۹۰- مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۱- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۲- مستحب است بعد از گفتن (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۳- مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۴- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۵- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۶- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۷- مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۸- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسئله ۱۴۹۹- نماز آیات - که دستور آن خواهد آمد - به واسطه چهار چیز واجب می شود: (اول) گرفتن خورشید.

(دوم) گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

(سوم) زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

(چهارم) رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم از آنها بترسند، و اما در حوادث زمینی - مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - احتیاط مستحب خواندن نماز آیات است. **مسئله ۱۵۰۰-** اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید یک نماز آیات برای گرفتن خورشید، و نماز دیگر هم برای زلزله بخواند.

مسئله ۱۵۰۱- کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد - مثل آن که سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است - چه برای چند چیز باشد - مثل خورشید گرفتن و ماه گرفتن - موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست، هر چند احتیاط مستحب آن است که معین نماید اگر چه به تعیین اجمالی، مثل آن که نیت کند اول نماز آیات یا دوم نماز آیاتی که بر من واجب شده قضای آن را به جا می آورم.

مسئله ۱۵۰۲- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۳- وقت نماز آیات در کسوف و خسوف، از زمانی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا زمانی که تمام قرص باز نشده، و احتیاط مستحب آن است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند، بلکه مستحب است هنگام شروع به گرفتن نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۰۴- اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند ادا است، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند قضا است.

مسئله ۱۵۰۵- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب و ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر از آن به آخر وقت مانده باشد.

مسئله ۱۵۰۶- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد - چنانچه گذشت - باید نماز آیات بخواند، و باید به اندازه ای که عرفاً تأخیر گفته می شود نماز را عقب بیندازد، و در صورت تأخیر نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۰۷- اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۸- اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا نکند، و در آن اشخاص شخصی که گفته او شرعاً معتبر است نباشد، و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، یا شخصی که ثقه بودن او معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که آن دو عادل بوده اند و یا آن شخص ثقه ای بوده که ظن بر خلاف قول او نبوده است.

مسئله ۱۵۰۹- اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی از گرفتن خورشید و ماه خبر می دهند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خودش عمل نماید.

مسئله ۱۵۱۰- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، واجب است دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۱- اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، اوّل آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۲- اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد آن را قطع کند، و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۳- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۴- اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی در غیر موقت مانند زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۵- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و کیفیت آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد، و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۶- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد

و بگوید: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و به رکوع برود، و سر بردارد و بگوید: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، ولی هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند، و بعد از آن یک سوره یا بعضی از یک سوره را نیز بخواند.

مسئله ۱۵۱۷- اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۸- چیزهایی که در نمازهای یومیّه واجب و مستحبّ است، در نماز آیات هم واجب و مستحبّ می باشد، ولی در نماز آیات - در صورتی که با جماعت باشد - به جای اذان و اقامه رجاء سه مرتبه بگویند (الصَّلَاة).

مسئله ۱۵۱۹- مستحبّ است بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم بگوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحبّ نیست.

مسئله ۱۵۲۰- مستحبّ است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط پیش از رکوع دهم هم بخواند کافیهست.

مسئله ۱۵۲۱- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۲- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، و اگر در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر بگذارد، مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، که در این صورت چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک کرده به جا آورد، و اگر شک او بعد از خم شدن برای سجده و پیش از رسیدن به سجده باشد بنا بر احتیاط واجب برگردد و رکوع را به جا آورده و نماز را تمام نماید و اعاده کند، ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۳- هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۴- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است مستحبّ می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فردی خواند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت جماعت عدد کمتر از پنج نفر نباشد.

مسأله ۱۵۲۵- وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۲۶- مستحبّ است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحبّ است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و بنا بر احتیاط واجب زکات فطره را بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۷- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر - بنا بر احتیاط واجب - یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۸- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافیهست، ولی بهتر است دعایی را که شیخ طوسی رحمته الله علیه در مصباح المتهجد نقل فرموده بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْأَلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَالْأَلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَالْأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ (المُخْلِصُونَ، المُخْلِصُونَ)».

و بهتر از آن این است که دعایی را که در تهذیب به سند معتبر ذکر فرموده بخوانند:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ ذُخْرًا وَ مَزِيدًا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَوْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَاذُهُ وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَ مَرْدُهُ وَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِي الْخَفِيَّاتِ مُعَلِنُ السَّرَائِرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ حَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَ عَنَتَ لَكَ الْوُجُوهُ وَ حَارَتِ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنِ عَظَمَتِكَ وَ النَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ، لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظَكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

مسأله ۱۵۲۹- در زمان غایب بودن امام علیه السلام - بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز عید فطر و قربان، در جماعت دو خطبه بخوانند، و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۰- نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند، و افضل از همه آن است که در رکعت اول سوره شمس، و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۱- مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۲- مستحب است امام جماعت و مأموم پیش از نماز غسل کند، و عمامه سفیدی از پنبه بر سر بگذارد که یک طرف آن را بر سینه اش و طرف دیگر را بین دو کتفش بیندازد، و پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید برود.

مسئله ۱۵۳۳- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند، و امام جماعت قرائت را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۴- مستحب است بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۵۳۵- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گذشت بگوید، و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۶- احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زهای پیر نیست.

مسئله ۱۵۳۷- در نماز عید هم - مثل نمازهای دیگر - مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۳۸- اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و خود را به رکوع امام برساند، و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافیست.

مسئله ۱۵۳۹- اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و

تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود، هر چند احتیاط این است که نماز را به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۱۵۴۰- اگر در نماز عید یک سجده از رکعت آخر یا تشهد را فراموش کند، در صورتی که کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، برگردد و آن را به جا آورد، و اگر سجده از رکعت قبل باشد، بنابر احتیاط واجب آن را قضا کند، و در هر حال اگر کاری کند که برای آن در نماز یومیّه سجده سهو لازم است - اگر چه به احتیاط - بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۱- بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیآورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۵۴۲- انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام از طرف زندگان اجیر شود، به این معنی که متعلّق اجاره نیابت از آنان در انجام آن کار باشد، چنانکه می‌تواند همین نیابت را تبرّعاً انجام دهد، و نیز می‌تواند کار واجب یا مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۳- کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید در مسائل نماز یا مجتهد باشد، یا نماز را از روی تقلید صحیح انجام بدهد، یا آن که عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱۵۴۴- اجیر باید موقع نیّت میّت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیه است.

مسئله ۱۵۴۵- اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میّت است به جا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۶- باید کسی را اجیر کنند که بدانند یا حجّت شرعیّه داشته باشند - مثل اطمینان یا اخبار دو عادل یا شخص مورد وثوقی که ظنّ بر خلاف قولش نباشد - که عمل را انجام می‌دهد.

مسئله ۱۵۴۷- کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر ثابت شود که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۴۸- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده‌ام، یا بیّنه یا خبر ثقه‌ای که ظنّ بر خلاف آن نباشد قائم شود بر این که انجام داده، کفایت می‌کند، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنابر صحت آن بگذارد.

مسئله ۱۵۴۹- کسی را که عذری دارد - مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند - نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر کرد، اگر چه نمازهای میّت هم همان طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۰- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۱- در قضای نمازهای میّت ترتیب واجب نیست، هر چند احتیاط مستحبّ رعایت ترتیب است، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز.

مسئله ۱۵۵۲- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، مگر این که علم به فساد عمل داشته باشد که در این صورت نمی‌تواند بر آن عمل اجیر شود، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحبّ آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۳- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن بخواند، باید مقداری از مستحبّات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۴- اگر انسان چند نفر را برای قضای نماز میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله «۱۵۵۱» گذشت، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۵۵- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند، و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری

را اجیر نمایند، و اگر احتمال می‌دهند به جا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۵۶- کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح، و اجاره‌کننده می‌تواند اجرة المثل باقی مانده را بگیرد، یا آن که اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد، و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است، و می‌تواند اجرة المسمّای باقی مانده را گرفته، یا آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل آن را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، و اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۷- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسئله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و اجرت نمازهای او بیش از ثلث باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

« احکام روزه »

روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که بعد بیان می شود به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص خودداری نماید. و مغرب در این مسأله و مسائل بعد - بنابر احتیاط واجب - وقتی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

نیت

مسأله ۱۵۵۸- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد به قصد قربت و با اخلاص از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیهست، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۵۹- انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و همچنین می تواند شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید و تجدید نیت هر شب لازم نیست و بقای همان نیت کفایت می کند.

مسأله ۱۵۶۰- وقت نیت روزه ماه رمضان در شب اول، از اول شب است تا اذان صبح، و

در غیر شب اول می شود قبل از اول شب هم نیت کرد، مثلاً عصر روز قبل نیت داشته باشد که فردا روزه بگیرد قربۀ الی الله، و بر این نیت باقی باشد اگر چه تا بعد از اذان صبح خوابش ببرد.

مسأله ۱۵۶۱- وقت نیت روزه مستحبی، از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به استتار قرص وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است، و اگر از استتار قرص بگذرد صحت روزه محل اشکال است.

مسأله ۱۵۶۲- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند چنانچه روزه واجب باشد که وقت آن معین است - چه روزه ماه رمضان و چه غیر آن مثل این که نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد - صحت روزه اش محل اشکال است، و اگر روزه واجب باشد که وقت معین ندارد، صحیح است، و در صورتی که بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب کند، هر چند غیر معین باشد، ولی در قضای روزه ماه رمضان عدم جواز بعد از ظهر تا عصر بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۵۶۳- اگر بنخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین بنماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر یا کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۴- اگر بدانند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر ماه رمضان کند، روزه ماه رمضان حساب نمی شود، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - روزه ای که قصد کرده نیز حساب نمی شود.

مسأله ۱۵۶۵- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۶- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۷- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۶۹- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۰- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و نیت روزه کرده باشد، روزه آن روز را تمام کند، و اگر نیت هم نکرده باشد و چیزی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، نیت کند و روزه بگیرد.

مسئله ۱۵۷۱- کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر روزه واجب دیگری داشته باشد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او باطل است و می تواند نیت خود را به روزه واجب غیر معین برگرداند، ولی به روزه واجب معین محلّ اشکال است، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود نمی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند هر چند غیر معین باشد، و این حکم در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال تا عصر بنابر احتیاط است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۲- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد -

مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند هر چند پیش از ظهر یادش بیاید، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۳- اگر برای روزه واجب غیر معینی - مثل روزه کفاره - عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۴- اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود هر چند از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح نیست.

مسئله ۱۵۷۵- اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۶- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند، و یا نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان، و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه واجب دیگری مانند قضا و یا روزه مستحبی بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده از ماه رمضان حساب می‌شود، و اگر قصد کند آن چه را که به آن مأمور است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده کفایت می‌کند.

مسئله ۱۵۷۷- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا و مانند آن یا روزه مستحبی روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۸- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان، از نیت امساک برای خدا برگردد، یا مردد شود که برگردد، و یا این که قصد کند مفطری از مفطرات را انجام

دهد، یا مردّد شود در انجام مفطر، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و به نیت روزه برگردد و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۷۹- آنچه در مسأله قبل گذشت که روزه واجب معین را باطل می کند، در روزه واجبی که وقت آن معین نباشد - مانند روزه کفّاره یا نذر غیر معین - مبطل نیست، و چنانچه پیش از ظهر دوباره به نیت خود برگردد، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۵۸۰- نه چیز روزه را باطل می کند، هر چند بطلان در بعض آنها بنا بر احتیاط است:

(اول) خوردن و آشامیدن.

(دوم) جماع.

(سوم) استمناء، و مقصود از آن این است که انسان با خود یا دیگری، غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

(چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام.

(پنجم) رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب.

(ششم) فرو بردن تمام سر در آب.

(هفتم) باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

(هشتم) اماله کردن با چیزهای روان.

(نهم) قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

۱- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۱- اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر رطوبتی از

دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و فرو دهد، روزه باطل می شود، مگر آن که آن رطوبت در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۸۲- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، و به دستوری که خواهد آمد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۸۳- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود. **مسئله ۱۵۸۴-** تزریق آمپولی که به جای دوا به کار می رود یا عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای آب و غذا به کار می رود خودداری کند.

مسئله ۱۵۸۵- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است با التفات به این که روزه دارد عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۶- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود. **مسئله ۱۵۸۷-** فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۵۸۸- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۸۹- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید، و همچنین اگر بترسد که از نخوردن آب به او ضرر معتنا بهی برسد، یا آب نخوردن برای او موجب حرجی باشد که عرفاً قابل تحمل نباشد، که در این دو صورت می تواند به اندازه رفع ضرر و حرج آب بیاشامد.

مسئله ۱۵۹۰- جویدن غذا برای بیچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به

حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند یا اطمینان داشته باشد که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد، و در صورت رسیدن به حلق کفّاره بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۱- انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف به قدری باشد که برای روزه‌دار عرفاً قابل تحمّل نباشد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

مسئله ۱۵۹۲- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و این حکم در جماع با غیر زن در صورت عدم انزال مبنی بر احتیاط است.

مسئله ۱۵۹۳- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۴- اگر عمداً جماع کند و قصد ادخال به مقدار ختنه‌گاه داشته باشد و شک کند که به آن اندازه داخل شده یا نه، روزه او باطل و باید قضا نماید، و بنابر احتیاط واجب بقیّه روز را امساک کند، ولی کفّاره واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۵- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا در جماع بی‌اختیار باشد روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا اختیار برایش پیدا شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۵۹۶- اگر روزه‌دار استمناء کند - یعنی به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۷- اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۱۵۹۸- هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود - یعنی در

خواب منی از او بیرون می آید - جایز است بخوابد، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که از خوابیدن خودداری کند، مخصوصاً در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت نمی افتد.

مسئله ۱۵۹۹- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۰- روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

مسئله ۱۶۰۱- روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۲- کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل و باید قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب باید بقیه روز را امساک کند.

مسئله ۱۶۰۳- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ

مسئله ۱۶۰۴- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام عمداً خبری را به دروغ نسبت بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است، و نسبت دادن به دروغ به سایر پیغمبران و اوصیای آنان علی نبینا و آله و علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال که در این صورت

روزه‌اش باطل است، و همچنین است نسبت دادن به دروغ به حضرت زهراء علیها السلام، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، که در این صورت روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۰۵- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست یا دروغ است و دلیلی بر اعتبار آن ندارد نقل نماید، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا مثلاً از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۶- اگر خبری را به اعتقاد این که راست است به خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام نسبت بدهد، و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۷- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است، و بنا بر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند.

مسئله ۱۶۰۸- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۹- اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا یکی از ائمه علیهم السلام چنین مطلبی فرموده‌اند، و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۰- اگر از قول خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام حرف راستی را بگوید، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵- رساندن غبار به حلق

مسئله ۱۶۱۱- بنا بر احتیاط رساندن غبار به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسئله ۱۶۱۲- اگر به واسطه باد، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۳- احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۴- اگر مواظبت نکند و غبار یا دود یا بخار غلیظ و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش اشکال ندارد، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه را قضا کند.

مسئله ۱۶۱۵- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۶- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۷- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۸- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است، ولی اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش باطل است، ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۱۹- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۰- سر فرو بردن در غیر آب از مایعات - مانند شیر و آب مضاف - روزه را باطل نمی کند، و بنا بر احتیاط واجب از فرو بردن سر در گلاب اجتناب کند.

مسئله ۱۶۲۱- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۲- اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۳- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۴- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسئله ۱۶۲۵- اگر بدانند که روزه است و عمدتاً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است، و همچنین است حکم روزه قضای ماه رضانی که برای خودش به جا می‌آورد بعد از زوال بنا بر احتیاط، ولی اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجب دیگری باشد - چه واجب معین باشد، مانند روزه‌ای که نذر کرده باشد در روز معین بگیرد، و یا غیر معین باشد مانند روزه کفاره - غسل او صحیح است و روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۶- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می‌شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۷- اگر جنب عمدتاً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدتاً تیمم ننماید، روزه اش باطل است، و حکم قضای ماه رمضان خواهد آمد.

مسئله ۱۶۲۸- اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه‌های مستحبی و روزه‌های واجبی که وقت آن معین است، جنب عمدتاً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب در روزه واجب آن است که عمدتاً بر جنابت باقی نماند.

مسئله ۱۶۲۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدتاً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۰- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش

بباید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۱- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی کسی که وظیفه اش غسل است، اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند بنابر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۲- اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد، و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۳۳- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۴- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بیدار شود، در صورتی که اطمینان به بیداری برای غسل قبل از اذان صبح نداشته باشد، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

مسئله ۱۶۳۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۶- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنابر احتیاط باید قضای آن روز را به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۳۸- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۶۳۹- مراد از خواب اول- در صورتی که انسان در خواب محتمل شود- خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد، و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود.

مسئله ۱۶۴۰- اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۱- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۲- کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۳- کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، روزه او بنا بر احتیاط باطل است، ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای ماه رمضان دارد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۴- اگر در روزه واجب غیر قضای روزه ماه رمضان، از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۵- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است، و در غیر روزه ماه رمضان باطل نیست، اگر چه احتیاط مستحب غسل کردن است.

مسئله ۱۶۴۶- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید، و بنابر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند، و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

مسئله ۱۶۴۷- اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۸- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۹- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را بگیرد.

مسئله ۱۶۵۰- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود - اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است، و اگر از تیمم هم متمکن نباشد، روزه او بدون تیمم هم صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱- اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، روزه او صحیح است، و در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲- کسی که مس میّت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده - می تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸- اماله کردن

مسئله ۱۶۵۳- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۹- قی کردن

مسئله ۱۶۵۴- هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۵- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۶- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۵۷- اگر مثلاً مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد بدون قی کردن آن را بیرون بیاورد، باید بیرون آورد، و روزه او صحیح است، ولی اگر ممکن نباشد، چنانچه طوری باشد که به فرو دادنش خوردن صدق می‌کند، باید بیرون آورد هر چند به واسطهٔ قی کردن باشد و روزه‌اش باطل است، و اگر خوردن صدق نمی‌کند، باید بیرون بیاورد و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۸- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و از حلق گذشته باشد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹- اگر یقین داشته باشد که به واسطهٔ آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، بنابر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۰- اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرورود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۶۱- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۶» گذشت تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۶۲- اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۳- اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند - مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم - و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۴- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می‌ریزند یا اکراهش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود، روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

- مسئله ۱۶۶۵-** چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:
- ۱- دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
 - ۲- انجام دادن هر کاری - مانند خون گرفتن و حمام رفتن - که باعث ضعف می‌شود.
 - ۳- انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
 - ۴- بو کردن گیاهان معطر.
 - ۵- نشستن زن در آب.
 - ۶- استعمال شیاف.

- ۷- ترک کردن لباسی که در بدن است.
- ۸- کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
- ۹- مسواک کردن با چوب تر.
- ۱۰- بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

جایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۶۶- اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۸» گذشت بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و همچنین در صورتی که می دانسته آن کار حرام است، اگر چه نمی دانسته که روزه را باطل می کند، مانند به دروغ نسبت دادن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام.

مسئله ۱۶۶۷- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری که روزه را باطل می کند، و به اعتقاد این که باطل نمی کند انجام دهد کفاره بر او نیست.

کفاره روزه

مسئله ۱۶۶۸- کفاره افطار روزه ماه رمضان این است که یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد می آید دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مُد - که تقریباً ده سیر است - طعام، یعنی گندم یا آرد یا نان یا خرما و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب بین تصدق به هر اندازه که می تواند و استغفار جمع نماید، و اگر امکان تصدق نبود استغفار کند، اگر چه یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۶۹- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۰- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز، روزی است که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۱- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که بداند در بین آن به روزی می رسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی می رسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۲- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری مثل حیض یا نفاس یا مرضی برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

مسئله ۱۶۷۳- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض - بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن باشد واجب است انجام دهد، و بنا بر احتیاط واجب استغفار هم بنماید.

مسئله ۱۶۷۴- اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط کفاره جمع - که تفصیل آن در مسأله پیش گذشت - بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۵- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، و اگر جماع یا استمناء او حرام باشد، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره جمع بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۶- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافیست.

مسأله ۱۶۷۷- اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع یا استمناء نماید، برای آن کار یک کفّاره و برای جماع یا استمناء بنا بر احتیاط کفّاره دیگری واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۸- اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند - غیر از جماع و استمناء - انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافیست.

مسأله ۱۶۷۹- اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی از غذا در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل و بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد، و همچنین است اگر آنچه در دهانش بیاید از صورت غذا بودن خارج شده باشد، اگر چه در این صورت احتیاط مستحبّ این است که کفّاره جمع بدهد، و اگر به آروغ زدن چیزی که خوردنش حرام است - مثل خون - به دهان او بیاید و عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل و باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب کفّاره جمع بدهد.

مسأله ۱۶۸۰- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفّاره بدهد، و کفّاره مخالفت نذر کفّاره مخالفت قسم است که در مسأله (۲۷۳۴) خواهد آمد.

مسأله ۱۶۸۱- اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و قول او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۲- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی شود، و همچنین است - بنا بر اقوی - اگر مسافرت برای او قبل از ظهر پیش آمد کند.

مسأله ۱۶۸۳- اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴- اگر یقین یا اطمینان کند و یا بیّنه قائم شود که روز اول ماه رمضان است و

عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۵- اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که اول شوال بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار جماع کند، چنانچه زن را بر جماع اکراه کرده باشد، کفّاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفّاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۷- اگر زنی شوهر روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۸- اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسئله ۱۶۸۹- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۰- اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ یک از آنها کفّاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، ولی اگر او را اکراه کرد، کفّاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲- انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۳- اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال بگذرد و انجام ندهد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۹۴- کسی که باید برای کفّاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نمی تواند یک نفر از آنها را دو مرتبه یا بیشتر سیر کند، یا به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد طعام بدهد و زیادی را از کفّاره حساب کند، ولی می تواند فقیر را با عیال او - اگر چه صغیر

باشند و در صورتی که از جهت سن به حدی باشند که در مورد آنها اطعام عرفاً صدق کند - سیر نماید، یا به ولی صغیر برای آن صغیر یک مُد بدهد.

مسئله ۱۶۹۵- کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدآکاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد، و احوط آن است که پی در پی باشد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۹۶- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

(اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۸» گذشت تا اذان صبح از خواب دوم و سوم بیدار نشود.

(دوم) آن که عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

(سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

(چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که خودش تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق گمان داشته باشد که صبح شده، یا شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است.

(پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(هفتم) آن که کور و مانند او به گفته کسی دیگر افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

(هشتم) آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار

کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

(نهم) آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند - یعنی آب در دهان بگرداند - و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیّه افطار کند.

مسئله ۱۶۹۷- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۸- استنشاق و مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۹۹- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه یا استنشاق بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه یا استنشاق کند.

مسئله ۱۷۰۰- اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۱- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۲- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۳- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود، روزه هایی را که در زمان کفر از او فوت شده باید قضا نماید، و اگر مسلمان شود به اسلام از او ساقط نمی شود.

مسئله ۱۷۰۴- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۵- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، بنا بر احتیاط واجب مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه از سفر برگشته یا ششم، بنا بر احتیاط واجب شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب این است که مقدار بیشتر را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۶- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، بنا بر احتیاط واجب اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۷- اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، واجب نیست معین کند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، مگر اینکه بین آن دو در اثر اختلاف باشد.

مسئله ۱۷۰۸- در قضای روزه ماه رمضان می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند باطل نماید.

مسئله ۱۷۰۹- اگر قضای روزه می‌تواند را گرفته باشد، احتیاط مستحب این است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۰- اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن ماه رمضان یا بعد از تمام شدن ماه و قبل از تمکّن از قضا بمیرد، روزه‌هایی را که نگرفته قضا ندارد.

مسئله ۱۷۱۱- اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و مرض او تا ماه رمضان

سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد، و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب این است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۲- اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و در هر دو صورت احتیاط واجب این است که برای هر روز نیز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از ماه رمضان عذر او بر طرف شود، و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۴- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید روزه‌ها را قضا کند، و برای هر روز هم - بنا بر احتیاط واجب - یک مُد طعام بدهد.

مسئله ۱۷۱۵- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۶- کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷- اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۸- اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را طعام بدهد، یا دو ماه روزه بگیرد، و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹- اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، و در روز مکرّر جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم مکرّر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری از مفطرات روزه را انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفّاره کافیست.

مسئله ۱۷۲۰- بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در مسأله «۱۳۹۸» گذشت به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۱- اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۲- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۳- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی مکروه است، هر چند برای فرار از روزه نباشد، مگر این که سفر به جهت ضرورتی باشد، و یا - به مقتضای بعضی از روایات - برای حجّ یا عمره باشد.

مسئله ۱۷۲۴- اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، اگر آن وجوب از جهت حقّ الناس باشد - مثل این که اجیر شده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - روزه واجب معین به غیر نذر، مانند روز سوم اعتکاف، و اما در صورتی که به سبب نذر معین شده باشد، اقوی این است که می تواند سفر کند، و روز دیگری را به جای آن روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۵- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۶- مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسئله ۱۷۲۷- کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۸- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۲۹- اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد روزه اش باطل می شود، و اگر پیش از آن مفطری انجام دهد کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۳۰- اگر مسافر در ماه رمضان - چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید - پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، روزه آن روز باطل است.

مسئله ۱۷۳۱- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد، روزه آن روزش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۳۲- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و بیشتر از قوت بخورد و خود را کاملاً سیراب کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۳- کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد،

روزه از او برداشته شده و در صورت دوم باید برای هر روز فدیة بدهد، و فدیة یک مُد طعام است، و احتیاط مستحبّ این است که خصوصاً گندم را بدهد.

مسأله ۱۷۳۴- کسی که به واسطه پیروی روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته قضا ندارد.

مسأله ۱۷۳۵- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود، و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه از او برداشته شده، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحبّ این است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته قضا ندارد.

مسأله ۱۷۳۶- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحبّ در صورت دوم، و روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا غیر مادر، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد یا خود او ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحبّ در صورت دوم، و روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، و این حکم در صورتی است که شیر خوردن این بچه از راه دیگری میسر نباشد، و اگر میسر باشد واجب است آن زن روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۸- اول ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

(اول) آن که خود انسان ماه را ببیند.

(دوم) عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

(سوم) دو مرد عادل بگویند که در یک شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر

خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود، و همچنین اگر قابل تصدیق نباشند، مثل این که آسمان صاف باشد و عده استهلال کنندگان زیاد باشند و غیر از این دو دیگران هر چه دقت کنند نبینند.

(چهارم) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود.

مسئله ۱۷۳۹- ثبوت اول ماه به حکم حاکم شرع محل اشکال است.

مسئله ۱۷۴۰- اول ماه به قول منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱- بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود، و ثبوت اول ماه به طوق داشتن ماه محل اشکال است.

مسئله ۱۷۴۲- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۳- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر - چه دور باشند چه نزدیک، چه در افق متحد باشند یا نه - در صورتی که در بیشتر از شب مشترک باشند ثابت می شود، و در غیر این صورت ثبوت هلال در آنجا محل اشکال است.

مسئله ۱۷۴۴- اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بدانند که تلگراف بر اساس حجّت شرعیّه بوده است.

مسئله ۱۷۴۵- روزی راکه انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۶- اگر زندانی راهی برای ثبوت ماه رمضان نداشته باشد، باید به گمان از هر طریقی که میسر است عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی راکه احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، و اگر بعد از آن روشن شود که آنچه راکه گمان کرده یا اختیار کرده ماه رمضان نبوده، چنانچه معلوم شود ماه رمضان قبل از آن ماه بوده، کفایت می کند، و اگر معلوم شود بعد از آن بوده باید قضا نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۷- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان اگر به نیت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام است.

مسئله ۱۷۴۸- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۴۹- روزه مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود حرام است.

مسئله ۱۷۵۰- اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید، و همچنین اگر مادر او را نهی کند و مخالفت او موجب اذیتش باشد.

مسئله ۱۷۵۱- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه طیب بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان به ضرر مورد اعتنا یا ترس آن را که منشأ عقلایی داشته باشد دارد، اگر چه طیب بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر این که روزه برای او ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۵۲- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر قابل اعتنا دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد باطل است، مگر در صورتی که ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد.

مسئله ۱۷۵۳- کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر قابل اعتنا ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل اعتنا داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۴- غیر از روزه‌هایی که ذکر شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسئله ۱۷۵۵- روزه روز عاشورا بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و روزه روزی که انسان شک دارد که روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

- مسئله ۱۷۵۶-** روزه تمام روزهای سال - غیر از روزه‌های حرام و مکروه که ذکر شد - مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:
- ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا (۱۲/۶) نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.
 - ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
 - ۳- تمام ماه رجب و شعبان، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.
 - ۴- روز عید نوروز.
 - ۵- روز چهارم تا نهم شوال.
 - ۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.
 - ۷- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.
 - ۸- روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
 - ۹- روز مباهله (۲۴ ذی حجه).
 - ۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم.
 - ۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول).
 - ۱۲- روز پانزدهم جمادی الاولی.
 - ۱۳- روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).
- و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحبّ است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۷- برای چند نفر مستحبّ است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

(اول) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

(دوم) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

(سوم) مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

(چهارم) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۸- مستحبّ است روزه‌دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

« احکام اعتکاف »

اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی - مانند نماز - باشد، و برای آن وقت معینی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است.

مسأله ۱۷۵۹ - در اعتکاف اموری معتبر است:

اول: آن که اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بیجه ممیز صحیح است.

دوم: قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه، پس کسی که روزه او باطل است - مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد - نمی تواند اعتکاف کند.

چهارم: آن که در مسجد الحرام، یا مسجد النبی ﷺ، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد، پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافعی با حق شوهر باشد، صحیح نیست.

ششم: مدت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند، و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود،

و می تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میّت - مانند غسل و نماز و دفن میّت - از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، در صورت امکان در سایه بنشیند.

مسئله ۱۷۶۰- پس از شروع در اعتکاف، در صورتی که آن اعتکاف واجب معین - مثل آن که نذر کرده باشد در زمان معینی اعتکاف نماید - نباشد، تا دو روز نگذشته باشد، می تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را بهم بزند، ولی اگر هنگام نیت شرط کرده باشد که اگر برایش اتفاقی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعد از گذشت دو روز هم می تواند رجوع نماید.

مسئله ۱۷۶۱- کسی که اعتکاف می کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست - در غیر جماع - بنا بر احتیاط است:

(۱) جماع، و بنا بر احتیاط واجب از استمناء و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند.

(۲) بوی خوش.

(۳) خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می کند، ولی معامله باطل نمی شود، و بنا بر احتیاط واجب از هر تجارتی - هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند اینها - اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

(۴) ممارات - مجادله کردن - به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

مسئله ۱۷۶۲- اگر در حال اعتکاف واجب، عمداً جماع کند - چه در روز باشد یا شب - کفّاره بر او واجب می شود، و کفّاره اش این است که یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام نماید.

و در ارتکاب غیر جماع - از اموری که باید از آنها اجتناب نماید - کفاره واجب نیست.
مسئله ۱۷۶۳- اگر اعتکاف کننده، یکی از مبطلات اعتکاف را سهواً انجام دهد، صحت اعتکاف محل اشکال است.

مسئله ۱۷۶۴- اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیر معین باشد - مثل آن که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معینی باشد، نذر کند - باید دوباره به جا آورد، و در صورتی که واجب معین باشد - مثل آن که در وقت معینی اعتکاف را نذر کند - یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل بعد از دو روز باشد، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

مسئله ۱۷۶۵- عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند - مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد - یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

مسئله ۱۷۶۶- اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند، معصیت کرده است، و اعتکاف باطل نمی شود، ولی اگر کسی به مکانی سبقت کرده و جا گرفته باشد، و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد، اعتکافش در آن مکان باطل است.

مسئله ۱۷۶۷- اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد - مانند غسل مس میّت - جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد - مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است - باید خارج شود، وگرنه اعتکاف او باطل می شود.

« احکام خمس »

مسئله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می شود:

(اول) منفعت کسب، (دوم) معدن، (سوم) گنج، (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام، (پنجم) جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می آید، (ششم) غنیمت جنگ، (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می شود.

۱- منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه میّتی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعد ذکر می شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتنا بهی نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۷۷۱ - مهر زن و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد، خمس ندارد،

و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، ولی اگر مثلاً باکسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، باید خمس آن ارث را در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۷۲- اگر مالی از کسی که معتقد به خمس است به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن مال را با اذن حاکم شرع بدهد، و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، آن خمس مانند بقیه دیون به آن مال تعلق می‌گیرد، و تا ادا نشده حق تصرف در آن مال را ندارد، و در صورتی که بخواهد خمس را از آن مال بردارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۱۷۷۳- اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴- کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۷۵- اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلاً بر اولاد خود - وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند - مثلاً اجاره آن را بگیرند - باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۷۶- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، و اگر از آن مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد - مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد - و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۷- اگر باعین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید پنج یک آن جنس را به حاکم شرع بدهد، و اگر

اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته است، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۸- اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده ادا کند، معامله‌ای که کرده صحیح است، و به مقدار پنج یک آن پول به فروشنده مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۹- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه کند معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک عوض آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۸۰- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۸۱- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست شیعه اثنی عشری بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند که اول سال آنهاست - یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زاید بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنا بر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد.

مسئله ۱۷۸۴- کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس سال دارد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۸۵- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده در بین سال بالا رود و آن را فروشد و تا سالش نگذشته قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۶- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را فروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه‌ای که بین تجار متعارف است نگه داشته، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، و اما اگر بیش از آن مقدار بدون عذر نگه داشته، بنا بر احتیاط واجب خمس آن مقدار را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷- اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که متعلق خمس نباشد، در صورتی که به ارث به او رسیده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود - اگر چه آن را بفروشد - مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، و همچنین است اگر به غیر معاوضه مالک آن شده، چه از اول متعلق خمس نبوده - مثل آن که مسکنی که مورد حاجت اوست به او بخشیده باشند، و در مؤونه سال صرف شده باشد - یا متعلق خمس بوده و خمس آن را از همان مال داده باشد، مثل مالی که به حیازت مالک شده و خمس آن را داده است. ولی اگر به معاوضه مالک شده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود تا زمانی که فروخته خمس ندارد، و اگر فروخت، در صورتی که مؤونه نباشد آن زیاده خمس دارد، و در صورتی که مؤونه باشد بنا بر احتیاط واجب خمس مقدار زاید را بدهد، و در هر دو صورت اگر در مؤونه سال صرف شود، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۸- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و بنا بر احتیاط خمس زیادی قیمت باغ را بدهد، و اگر قصدش این باشد که به میوه آن تجارت کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده شخصی کند، فقط باید خمس میوه درختها را در صورتی که زاید بر استفاده اش باشد بدهد.

مسئله ۱۷۸۹- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، در صورتی که خمس آنها را داده باشد باید هر سال خمس نمو آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های

درخت که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد، اما در صورتی که خمس آن درخت را نداده و نموده باشد باید خمس اصل درخت و نمو آن خمس و خمس نمو حصه خود را بدهد.

مسئله ۱۷۹۰- کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس فایده‌هایی را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۹۱- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند - مانند دلالتی و حمالی - از مؤنه تحصیل منفعت شمرده می‌شود و می‌تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۲- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها از اموری که از مخارج آن سال حساب می‌شود می‌رسد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۳- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۹۴- اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، در صورتی که آن شخص نتواند در غیر این صورت جهیزیه را تهیه کند و ندادن جهیزیه منافی شأن او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵- مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از منافع سال قبل خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

- مسئله ۱۷۹۶-** کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.
- مسئله ۱۷۹۷-** آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.
- مسئله ۱۷۹۸-** اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، خمس ندارد، و همچنین است زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.
- مسئله ۱۷۹۹-** اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.
- مسئله ۱۸۰۰-** اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.
- مسئله ۱۸۰۱-** اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.
- مسئله ۱۸۰۲-** اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، مگر این که در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، که در این صورت می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.
- مسئله ۱۸۰۳-** اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از حصول منفعت باشد، ولی می‌تواند قرض خود را از منافع اثنای سال ادا نماید.
- مسئله ۱۸۰۴-** اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سالهای بعد آن قرض را کسر نماید، ولی می‌تواند قرض خود را از آنها ادا کند.
- مسئله ۱۸۰۵-** اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال ادا نماید.

مسئله ۱۸۰۶- انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد، و بنابر احتیاط واجب از چیز دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع.

مسئله ۱۸۰۷- کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد، مگر با اذن حاکم شرع، و اما تصرفات اعتباریه در حصّه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۰۸- کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند - و به گونه ای که در مسأله قبل گذشت در مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۱۰- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند، مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می تواند تصرف کند.

مسئله ۱۸۱۱- اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، خمس به آنها تعلق می گیرد، و بر ولی است که خمس آن را بدهد، و اگر نداد آن صغیر بعد از بلوغ باید بپردازد.

مسئله ۱۸۱۲- کسی که مالی از دیگری به دست آورد و یقین دارد که خمسش را نداده، نمی تواند در آن مال تصرف کند مگر این که آن دیگری معتقد به خمس نباشد، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر شک داشته باشد که خمس آن را داده یا نه.

مسئله ۱۸۱۳- اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد،

و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۱۴- اگر با پول خمس نداده مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثل این که زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن ملک را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده است بدهد، و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته که این ملک را با این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه کند، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۱۵- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت حصول ربح گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسئله ۱۸۱۶- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷- نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده است، باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸- چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۹- برگج، آهک، گل سرشور و گل سرخ، حکم معدن جاری نیست، و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۲۰- کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۲۱- اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک می رسد بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و در صورت عدم امکان خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۲- اگر چند نفر از معدن چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده اند، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۳- اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اذن مالک استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است، و چنانچه به مقدار نصاب برسد، مالک باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسئله ۱۸۲۴- مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۵- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۶- نصاب گنج اگر نقره باشد صد و پنجاه مثقال نقره مسکوک، و اگر طلا باشد پانزده مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت آنچه که از این دو به دست می آورد به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده

بدهد، و اگر از غیر طلا و نقره باشد - بنابر احتیاط واجب - هر چند به یکی از این دو حد نرسد، باید بعد از کم کردن مخارج خمس را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۸- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، باید خمس آن را بدهد، و آنچه که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد، ولی اگر گنج پیدا شده غیر از طلا و نقره باشد در هر دو صورت - بنابر احتیاط واجب - بدون ملاحظه نصاب خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۹- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که از نقره یا طلا باشد، در صورتی که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهند، و همچنین در صورتی که از غیر طلا و نقره باشد اگر چه به حد نصاب نرسد.

مسئله ۱۸۳۰- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده، مانند ماهیهایی که پرورش می‌دهند یا چهارپایی را که در خانه یا باغ علوفه می‌دهند، واجب است به فروشنده خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد، و در غیر این صورت مانند ماهیی که صیاد از دریا صید کرده یا حیوانی را که از صحرا صید کرده باشد، اگر احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده

است - بنا بر احتیاط واجب - به او خیر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۳۱- اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد، و بنا بر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعم از خمس و صدقه صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۳۲- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که اختلاط موجب شرکت شود - مثل آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود - اگر با یکدیگر توافق و سازش نمایند، آنچه را که توافق کردند معین می شود، و چنانچه توافق و سازش نشود، آن اندازه که یقین دارد مال غیر است باید به او داده شود، و در صورتی که اختلاط موجب شرکت نشود - مانند مواردی که اجزای آن اموال از یکدیگر ممتازند - باید از جهت مقدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد، و از جهت خصوصیت به قرعه معین شود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۴- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، در صورتی که مقدار بیشتر معین باشد باید از طرف صاحب آن - و بنا بر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع - آن مقدار را صدقه بدهد، و در صورتی که مقدار آن معین نباشد در باقی مانده مال بعد از خمس اول بر طبق مسأله «۱۸۳۱» عمل نماید.

مسأله ۱۸۳۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را

نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۶- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب همه آنها را راضی کند، و در صورت عدم امکان باید مالک به قرعه معین شود.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۳۷- اگر به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به هیچ‌جده نخود طلای مسکوک برسد، خمس به آن تعلق می‌گیرد، هر چند اخراج خمس بعد از کم کردن مخارجی است که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه به طوری که عرفاً غوص واحد شمرده شود، و چه چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا - بنا بر احتیاط واجب - چند نفر.

مسئله ۱۸۳۸- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط بر طبق آنچه که در مسئله قبل گذشت، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۹- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۴۰- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد تملک کند باید خمس آن را بدهد، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۸۴۱- اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن

جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد، که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۴۲- اگر در رودخانه‌های بزرگ فرورود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۳- اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیچده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار هیچده نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۴۴- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن گنج یا معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۵- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد، و در صورتی که ندهد، بعد از بلوغ خودش باید بدهد.

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۴۶- اگر مسلمانان به اذن امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و نسبت به منقول از آنها مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند - مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن - و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در صورتی که جنگ بدون اذن امام علیه السلام باشد و غنیمتی به دست آورند، اگر در زمان حضور باشد تمام آن مال امام علیه السلام است، و اگر در زمان غیبت باشد بعد از کسر مخارج بنا بر احتیاط خمس آنرا بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۴۷- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش - به طوری که در مسئله «۱۸۰۶» گذشت - بدهد، اگر چه آن زمین مشغول به عمارت و ساختمان باشد، مانند زمین خانه و دکان، و همچنین اگر مورد خرید و فروش خانه و دکان و مانند اینها باشد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۴۸- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفرود شد، خمس از کافر ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسئله ۱۸۴۹- اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او فاسد است و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده واجب است که عمل به شرط نماید، و تا فروشنده خمس را ادا نکرده، از خریدار ذمی ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵۰- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد - مثلاً به او صلح نماید - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۱- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۵۲- خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به ولی سید یتیم فقیر داده شود که در مصارف او صرف کند، و یا به سید فقیر، و یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند، و احتیاط واجب این است که سهم سادات را به اجازه فقیه عادل بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به

فقیه عادل عارف به مصارف آن بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و بنابر احتیاط باید آن فقیه عادل اعلم باشد.

مسئله ۱۸۵۳- سیّد یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر در مانده شده اگر چه در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۴- به سیّدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۵- به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۶- به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد، و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس داد.

مسئله ۱۸۵۷- اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان به سیادت او پیدا کند، و ثبوت سیادت به خبر ثقه در صورتی که ظنّ بر خلاف خبرش نباشد بعید نیست.

مسئله ۱۸۵۸- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می شود خمس داد، ولی به شرط این که ظنّ به خلاف نداشته باشد.

مسئله ۱۸۵۹- کسی که زنش سیّده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید.

مسئله ۱۸۶۰- اگر مخارج سیّد یا سیّده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۱- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۲- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۶۳- اگر در شهر خودش سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعد نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتن با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست.

مسأله ۱۸۶۴- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۵- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، در صورتی که موجب اعمال در ادای خمس نباشد باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود - اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد - ضامن است.

مسأله ۱۸۶۶- اگر به اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، ضامن نیست، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل یا مأذون بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۶۷- در مسأله «۱۸۰۶» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول رایج عوض خمس بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر با اذن حاکم شرع، و در صورت جواز - مانند موردی که حاکم شرع اذن بدهد - جایز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب کند و بابت خمس بدهد، هر چند مستحق به آن قیمت راضی شده باشد.

مسأله ۱۸۶۸- کسی که از مستحق طلبکار است، بنا بر احتیاط نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، ولی می تواند خمس را به او بدهد و بعد مستحق دین خود را به او ادا کند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۹- مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد در صورتی که آن بخشش موجب تضييع حق امام علیه السلام و سادات باشد، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند آن که کسی مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده است و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

« احکام زکات »

مسئله ۱۸۷۰- زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم، (دوم) جو، (سوم) خرما، (چهارم) کشمش، (پنجم) طلا، (ششم) نقره، (هفتم) شتر، (هشتم) گاو، (نهم) گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد می آید باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

مسئله ۱۸۷۱- سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جورا دارد، و علس که مثل گندم است، احتیاط مستحب آن است که زکات آنها داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۷۲- زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعد می آید - برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۷۳- اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۷۴- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده

ماه که از اول محرم بگذرد زکاتی بر او نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می‌شود، ولی احتیاطاً مستحب آن است که اگر یازده ماه از اول محرم بگذرد و شرایط دیگر زکات را هم دارا باشد زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵- زکات گندم و جو وقتی تعلق می‌گیرد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی تعلق می‌گیرد که به آن انگور گفته شود، و زکات خرما وقتی تعلق می‌گیرد که عرب به آن تمر بگوید، و وقت دادن زکات در گندم و جو موقع جدا کردن گاه از دانه است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند، و اگر از آن وقت ادای زکات را بدون عذر با وجود مستحق تأخیر بیندازد، ضامن است.

مسئله ۱۸۷۶- اگر موقع تعلق زکات گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گذشت - صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد - هر چند قبل از آن واجد تمام یا بعضی از این شرایط نباشد - و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۷۷- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۷۸- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بی‌هوش باشد.

مسئله ۱۸۷۹- مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر غصب شده زراعت گندم و جو و درخت خرما و انگور باشد و موقع تعلق زکات در دست غاصب باشد، هر وقت به صاحبش برگشت - بنابر احتیاط واجب - زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۰- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۸۱- زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است، و هر صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است، که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می شود.

مسئله ۱۸۸۲- اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات به آنها تعلق گرفته، خود و عیالاتش بخورند یا به فقیر به غیر قصد زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۸۳- اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از تعلق بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۸۴- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما می تازه و کشمش شدن انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۵- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات به آنها تعلق گیرد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۶- اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۷- اگر انسان تمام گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، در صورتی که فروشنده زکات آن را بدهد معامله صحیح است، و همچنین اگر مشتری زکات را بدهد، و می تواند به فروشنده رجوع کند، و در غیر این دو صورت چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید بابت زکات داده شود اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر

معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد، و اگر شک کند که زکات آن را داده یا نه، حکم به نبودن زکات فعلاً در آن مال محل اشکال است.

مسئله ۱۸۸۸- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات به آنها تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۸۹- اگر گندم و جو و خرما و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۹۰- خرما بر سه قسم است:

۱- آن است که خشک می کنند و حکم زکات آن گذشت.

۲- آن است که در حال رطب بودنش می خورند.

۳- آن است که نارس (خلال) آن را می خورند.

و در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد، و اما قسم سوم زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۹۱- گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۹۲- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۹۳- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران و مانند آن آبیاری شده، زکات آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلم است.

مسئله ۱۸۹۴- چنانچه شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که

می‌گویند آبیاری آن مثلاً با آب باران است، دادن سه چهلیم کافیست.

مسئله ۱۸۹۵- اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند با دلو آبیاری شده است، دادن یک بیستم کافیست، و همچنین است اگر احتمال سومی هم ضمیمه شود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسئله ۱۸۹۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و مانند آن مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب باران و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب باران و مانند آن هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسئله ۱۸۹۷- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، اگر از غیر مالک آن زراعت باشد یک دهم است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از مالک آن زراعت باشد.

مسئله ۱۸۹۸- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۹- تخمی را که به مصرف زراعت رسانده - چه از خودش باشد یا خریده باشد - نمی‌تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع حاصل ملاحظه نماید.

مسئله ۱۹۰۰- آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، و زاید بر آن متعلق زکات است، مثلاً اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلو گرم باشد و دولت (۵۰) کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در (۸۰۰) کیلو گرم واجب می‌شود.

مسئله ۱۹۰۱- مصارفی را که انسان پیش از تعلق زکات نموده، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند کسر کند و فقط زکات بقیه را بدهد.

مسئله ۱۹۰۲- مصارفی که بعد از تعلق زکات است، می تواند برای صرف آنها از حاکم شرع اذن بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

مسئله ۱۹۰۳- جایز نیست قبل از وقت تعلق، زکات را بدهد، و واجب نیست بعد از تعلق صبر کند تا جو و گندم به حدّ درو کردن و تصفیه دانه از کاه برسد، و انگور و خرما خشک گردد، بلکه همین که زکات تعلق گرفت، می تواند مقدار زکات را قیمت نموده و آن قیمت را به قصد زکات بدهد.

مسئله ۱۹۰۴- بعد از آن که زکات تعلق گرفت، می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسئله ۱۹۰۵- در صورتی که مالک، عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم شرع یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نماید، می تواند برای این که تا وقت درو و یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۱۹۰۶- اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات به آن تعلق می گیرد، و اگر به مقدار نصاب نباشد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۹۰۷- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد.

مسئله ۱۹۰۸- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۹- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند خرمای

تازه یا انگور را به قصد زکاتی که بر او واجب است بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا خشک یا کشمش را به قصد زکات واجب بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند تازه هر یک را به جای خشک آن، یا خشک آن را به جای تازه آن از بابت قیمت بدهد.

مسئله ۱۹۱۰- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به آن تعلق گرفته، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که متعلق زکات است بدهند، بعد دین او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۱۱- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد ورثه دین او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد دین او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین او باشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد، و اگر مال میت بیشتر از دین او باشد، باید نسبت جنس زکات دار را به تمام مال ملاحظه کنند - مانند نسبت نصف و ثلث و ربع و غیر اینها - و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود، و آنچه باقی مانده به ورثه منتقل می شود، پس سهم هر یک از ورثه اگر به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می گیرد.

مسئله ۱۹۱۲- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات به آنها تعلق گرفته خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات خوب را از بد ندهد.

نصاب طلا و نقره

مسئله ۱۹۱۳- طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن هیجده نخود است، که بنا بر مشهور سه ربع مثقال صیرفی - معمولی - است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال صیرفی - معمولی - است،

یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسأله ۱۹۱۴- نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال صیرفی - معمولی - است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال صیرفی برسد و شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را که یک چهلم آن است بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده است، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر یک چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۱۵- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۶- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۱۷- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنا بر احتیاط

زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.
مسئله ۱۹۱۸- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.
مسئله ۱۹۱۹- چنانکه در سابق گذشت، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۰- اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.
مسئله ۱۹۲۱- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۲۲- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از قسمت بد بدهد.
مسئله ۱۹۲۳- پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند و خالصش هم به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می گیرد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که خودش به حد نصاب برسد و خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، هر چند خالصش به حد نصاب برسد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۹۲۴- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد بدهد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند که طلا و نقره خالصی که در آن است به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و همچنین در صورتی که قیمت آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است و از بابت قیمت زکات واجب بدهد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۲۵- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گذشت، دو شرط دیگر نیز دارد:

(اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد.

(دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد.

مسأله ۱۹۲۶- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۷- شتر دوازده نصاب دارد:

(اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

(دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

(ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

(هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

(هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.
 (نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.
 (دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.
 (یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.
 (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد.

مسئله ۱۹۲۸- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۹- گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و بنا بر احتیاط واجب آن گوساله نر باشد، و همچنین است در هر موردی که باید گوساله داخل شده در سال دوم را بدهد، مگر در صورتی که شماره گاو به نود برسد، که بنا بر احتیاط واجب سه گوساله ماده که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد.

و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید

زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گذشت بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۳۰ - گوسفند پنج نصاب دارد:

(اول) چهل تا است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

(دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافیت. مسئله ۱۹۳۱ - مابین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۳۲ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۳۳- در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۳۴- اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط حداقل باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، بنابر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۳۵- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۳۶- اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۷- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۸- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۹- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۴۰- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۱- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که

گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۴۲ - زکات در هشت مورد صرف می شود:

(اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

(دوم) مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

(سوم) کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

(چهارم) مسلمانانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده اند و در اسلام ثابت قدم نیستند، تا به وسیله دادن زکات به آنان ایمانشان تقویت شود، ولی در صورت وجود فقیر در محل و دوران امر بین صرف در فقیر و صرف در این مصرف احتیاط واجب آن است که به فقیر داده شود، و این احتیاط در مورد هفتم هم باید رعایت شود.

(پنجم) خریداری بنده مسلمانی که در شدت باشد و آزاد کردن او، و همچنین خریداری بنده و آزاد کردن او، هر چند در شدت نباشد در صورتی که مستحقی برای زکات پیدا نکند.

(ششم) بدهکاری که نمی تواند دین خود را ادا کند، در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

(هفتم) فی سبیل الله، یعنی امور خیریه ای که می شود آنها را به قصد قربت انجام داد، و بنابر احتیاط واجب کارهایی باشد که مصلحت عمومی داشته باشد، مانند بنای مساجد و مدارس دینی و ساختن بیمارستان و آسایشگاه برای سالخوردهگان و مانند اینها.

(هشتم) إِنْ السَّبِيل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

مسئله ۱۹۴۳- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۴- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۵- صنعت گر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۴۶- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند - اگر چه برای حفظ آبرویش باشد - می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۴۷- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۸- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم و شک در زوال فقرش باشد، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود می توان زکات داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۹- کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۵۰- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر بداند مالی را که طلبکار است در معصیت صرف کرده، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند.

مسئله ۱۹۵۱- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه دینش نباشد، انسان می تواند طلبی را که

از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی در صورتی که بداند مالی را که مدیون است در معصیت صرف کرده، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند. و اگر مال میّت به اندازه دینش باشد و ورثه دین او را ادا نکنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۵۲- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحبّ است بدون این که اظهار کند به قصد زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۳- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه مالی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید عوض زکات را از مال خودش بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۵۴- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۵۵- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت صرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده است بابت زکاتی که به فقرا داده می شود حساب کند.

مسأله ۱۹۵۶- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد - اگر چه فقیر نباشد - انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر فقیر نباشد، در صورتی که بداند مالی را که بدهکار است در معصیت صرف کرده، نمی تواند بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۵۷- مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۸- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که نتواند به دهنده زکات برگرداند، یا برگرداندن به او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۹- کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه دوازده امامی بداند و به او زکات بدهد، و بعد معلوم شود نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۶۰- اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه دوازده امامی، فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی آنها هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۱۹۶۱- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند، و در صورتی که به ولی طفل و دیوانه دسترسی دارد بنا بر احتیاط واجب به وسیله ولی یا به اذن او به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۹۶۲- به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت صرف می کند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۳- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، و به تارک نماز و به شرابخوار - بنا بر احتیاط واجب - نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۴- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکات داد.

مسئله ۱۹۶۵- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنها زکات بدهند.

مسئله ۱۹۶۶- اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود بنماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۶۷- اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد از سهم سبیل الله بخرد، بنابر احتیاط باید بر آن مصلحت عمومی مترتب باشد.

مسئله ۱۹۶۸- پدر می تواند به پسری که احتیاج به زن گرفتن دارد، زکات خود را بدهد که زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسئله ۱۹۶۹- به زنی که شوهر مخارج او را می دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۷۰- زنی که به عقد موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۷۱- زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۷۲- سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات غیر سید ناچار باشد، می تواند به قدر مخارج روزانه بگیرد.

مسئله ۱۹۷۳- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۱۹۷۴- انسان باید زکات را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره.

مسئله ۱۹۷۵- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، بنابر احتیاط واجب باید معین کند که آنچه را می دهد زکات کدام مال است، چه آن چیزی که می دهد پول یا همجنس یکی از آنها باشد.

مسئله ۱۹۷۶- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید وکیل وقتی زکات را به فقیر می دهد، نیت ادای زکات از طرف مالک بکند، و مالک هم بنابر احتیاط نیت ادای زکات در آن وقت داشته باشد، و اگر او را وکیل کند که زکاتی را که به او می دهد به فقیر برساند، باید مالک وقت دادن وکیل به فقیر نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که از وقت دادن به وکیل نیت کند و تا زمان رسیدن زکات به فقیر استمرار داشته باشد.

مسئله ۱۹۷۷- اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۷۸- موقعی که گندم و جو را از گاه جدای می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند، به شرط آن که بنویسد و ثبت کند، و احتیاط واجب آن است که از سه ماه بیشتر تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۹- بعد از جدا کردن لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به

کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۸۰- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و به واسطه کوتاهی کردن در نگهداری از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۸۱- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و در نگهداری آن کوتاهی نکند و ندادن برای غرض شرعی باشد - مثل آن که منتظر مصرف اضلی یا فقیر معینی باشد - ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است.

مسئله ۱۹۸۲- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن مال تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۸۳- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۸۴- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود - مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد - مال فقیر است.

مسئله ۱۹۸۵- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۸۶- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، اگر معامله به ذمه باشد و آن مال را به عنوان ادای مافی الذمه بدهد، ضرر بر مالک وارد شده و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد، معامله باطل و قابل صحیح به اجازه حاکم شرع نیست، و اگر منفعت کرده باشد، در صورتی که معامله به ذمه بوده و آن مال را از بابت ادای مافی الذمه داده، منفعت مال خود اوست و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد و حاکم شرع معامله را اجازه کند، منفعت را باید به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۸۷- اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که

به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۸- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۹- فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۹۰- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبر و مند بدهد، و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۹۱- افضل آن است که زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۱۹۹۲- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف آن برساند، و مخارج بردن به آن شهر را می تواند از زکات بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتنش با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر زکات تلف شود در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۹۳- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به اذن حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۹۴- اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما می را که برای زکات می دهد، با مالک است.

مسئله ۱۹۹۵- کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، احتیاط مستحب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسئله ۱۹۹۶- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفرشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفرشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خرید آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۹۷- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر آن مال تلف شده زکاتی بر او نیست، هر چند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۹۸- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۹- جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: انسان می تواند از زکات، زمینی را وقف کند یا قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید و می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، ولی ولایت مالک بر وقف و تعیین متولی بدون مراجعه به حاکم شرع محل اشکال است.

مسئله ۲۰۰۰- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۰۰۱- انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها، از سهم سبیل الله زکات بگیرد اگر چه فقیر نباشد، یا این که فقیر باشد و به مقدار مخارج سالش زکات گرفته باشد، و بنا بر احتیاط واجب معتبر است که این امور علاوه بر این که طاعت هستند، دارای مصلحت عمومی نیز باشند، مانند تعظیم شعائر و ترویج دین.

مسئله ۲۰۰۲- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر

احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از آن زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسئله ۲۰۰۳- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۰۴- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۰۵- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، مال را - بنا بر احتیاط واجب - بر قرض و خمس و زکات به نسبت تقسیم کند، و ادای اینها را بر ادای کفاره و ادای مالی را که نذر کرده مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۰۶- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، در صورتی که صوره باشد - یعنی اولین مرتبه رفتن او به حج باشد - و در راه حج قبل از احرام مرده باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند، و اگر چیزی باقی ماند بر خمس و زکات و قرض به نسبت قسمت نمایند، و در غیر این صورت حج بر خمس و زکات مقدم است، ولی تقدم آن بر قرض محل اشکال است.

مسئله ۲۰۰۷- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا واجب کفایی باشد و دیگری به آن وظیفه قیام نکرده باشد، می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و همچنین از سهم سبیل الله، ولی در این صورت احتیاط واجب آن است که تحصیل او

مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر تحصیل آن علم برای او مستحب باشد، زکات دادن به او از سهم فقرا جایز نیست، ولی از سهم سبیل الله جایز است، و بنابر احتیاط باید تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر نه واجب باشد و نه مستحب، جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

مسئله ۲۰۰۸- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کسی نیست، به این معنی که ماه رمضان را - اگر چه به یک آن تا تحقق غروب - با این شرایط درک کند، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد، و بنابر احتیاط واجب غذای معمول محلش باشد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیهست، و بنابر احتیاط واجب کسی که وقت غروب شب عید فطر بی هوش است، باید فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۰- انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۱۱- اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲- فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بارضایت صاحبخانه وارد شده و در وقت وجوب زکات فطره نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

مسئله ۲۰۱۳- میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب فطره اش را هم خودش و هم میزبان

بدهد، و همین احتیاط در مورد کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد، باید رعایت شود.

مسئله ۲۰۱۴- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۱۵- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۶- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷- کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، بنا بر احتیاط مستحب زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۸- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۹- کسی که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او برای خودش بگیرد، و آنچه را برای خود گرفته برای صغیر به قصد فطره بدهد، و اگر برای صغیر گرفت - بنا بر احتیاط واجب - آن را به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۲۰- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید، نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۲۱- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۲- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۲۳- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احتیاطاً مستحب آن است که اگر واجد شرایط وجوب زکات فطره باشد، خودش بدهد.

مسئله ۲۰۲۴- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۲۵- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که شرایط وجوب در او جمع باشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۲۶- کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۲۷- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۸- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۹- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد و به شرط خود وفا کند، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد و به عنوان نفقه نباشد - چه به عنوان مزد کارش باشد یا به عنوان دیگری - واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۳۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

- مسئله ۲۰۳۱-** مشهور فرموده اند که مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است، ولی احتیاط واجب آن است که به فقرا داده شود، و باید شیعه دوازده امامی باشد، مگر در صورتی که مؤمن پیدا نکند، که در این صورت به غیر ناصبی هم می شود داد.
- مسئله ۲۰۳۲-** اگر طفل شیعه دوازده امامی فقیر باشد، به گونه ای که در مسئله «۱۹۶۰» و «۱۹۶۱» گذشت می تواند زکات فطره را به مصرف طفل برساند.
- مسئله ۲۰۳۳-** فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و تارک نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند، فطره ندهند.
- مسئله ۲۰۳۴-** به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند، نباید فطره بدهند.
- مسئله ۲۰۳۵-** احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - فطره ندهند، ولی اگر چند صاع بدهند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۰۳۶-** اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن جنس است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.
- مسئله ۲۰۳۷-** انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.
- مسئله ۲۰۳۸-** مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد، و بعد همسایگان فقیر را، و مستحب است کسی را که در دین و فقه و عقل مقدم است در دادن فطره مقدم بدارد.
- مسئله ۲۰۳۹-** اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است،

باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰- اگر کسی بگوید فقیرم، چنانچه بدانده که قبلاً فقیر بوده می‌شود به او فطره داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگر از قولش اطمینان پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود فطره داد، و اگر بدانند قبلاً فقیر نبوده، نمی‌شود فطره به او داد، مگر این که از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۴۱- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد، و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۴۲- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی بعد از داخل شدن ماه رمضان می‌تواند بدهد، و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم ندهد، و می‌تواند پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند.

مسئله ۲۰۴۳- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - برسد و جدا کردن آن زحمت و خرج نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که عرف مردم آن را گندم خالص بدانند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۴- اگر فطره را از جنس معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۰۴۵- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیهست.

مسئله ۲۰۴۶- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۴۷- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

- مسأله ۲۰۴۸-** اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد - بنابر احتیاط واجب - به نیت آنچه شارع مقدس از او خواسته فطره را بدهد.
- مسأله ۲۰۴۹-** اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.
- مسأله ۲۰۵۰-** اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد که مشترک باشد بین خودش و فطره اشکال دارد، ولی اگر بخواهد همه آن را به فقیر بدهد اشکال ندارد.
- مسأله ۲۰۵۱-** اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.
- مسأله ۲۰۵۲-** اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

« احکام حجّ »

مسأله ۲۰۵۳- حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد یک مرتبه واجب می شود:

(اول) آن که بالغ باشد.

(دوم) آن که عاقل باشد.

(سوم) آن که آزاد باشد.

(چهارم) آن که به واسطه رفتن به حجّ، مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن از حجّ مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حجّ مهم تر است ترک نماید.

(پنجم) آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

۱- آن که توشه راه و مرکب سواری، یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که به مکه رود و حجّ را به جا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه یا

هنگام انجام اعمال جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حجّ بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد باید از آن راه برود.

۴- به قدر به جا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد.

۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بیچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، مانند نوکر و کلفتی که به آنها حاجت دارد داشته باشد.

۶- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود و عائله‌اش به حسب شأنش داشته باشد که در زندگی به مشقت نیفتد.

مسئله ۲۰۵۴- کسی که خانه‌ملکی برای او ضروری است که با نداشتن آن در حرج و مشقت می‌افتد، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۵۵- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم خرجی او را ندهد، و در زندگی به حرج و مشقت بیفتد، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۶- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: (حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم) در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۷- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، واجب است قبول کند و حج بر او واجب می‌شود، اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، و یا قرض داشته باشد، مگر در صورتی که وقت پرداخت قرض رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار اگر حج نکند متمکن از دادن بدهی باشد، یا قرض مدت دار باشد و بدهکار بداند که اگر حج کند متمکن از پرداخت بدهی در سر رسید قرض نخواهد بود.

مسئله ۲۰۵۸- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند، و بگویند: (حج برو) و ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۹- اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۶۰- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید هر چند بعد مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۱- اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود، آنچه در استطاعت معتبر است داشته باشد، باید حجّ کند، و در صورتی که حجّ نماید اگر چه بعد مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۲- اگر انسان اجیر شود که خودش از طرف کسی دیگر حجّ کند، چنانچه نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۶۳- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعد حجّ کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حجّ برود، چنانچه کسی او را برای حجّ اجیر کند، باید به مکه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد، و اگر بتواند تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حجّ نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید.

مسأله ۲۰۶۴- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد و طوری نباشد که می توانسته زودتر برود و برسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حجّ بر او واجب نیست، ولی اگر طوری بوده که می توانسته زودتر برود و برسد، یا از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حجّ کند.

مسأله ۲۰۶۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حجّ نماید و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش بدون حرج حجّ را به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود فوراً بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حجّ کند و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش حجّ کند،

احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حجّ نماید، و احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد کسی را نایب بگیرد که اولین مرتبه حجّ رفتن او باشد.

مسئله ۲۰۶۶- کسی که از طرف دیگری حجّ به جا آورد، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد، و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۶۷- اگر طواف نساء را از روی نادانی به جا نیاورد، یا درست به جا نیاورد یا فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب خودش به جا آورد، و در صورت عدم تمکّن یا حرج می تواند نایب بگیرد، ولی در صورتی که عمداً با علم به حکم به جا نیاورده باشد، باید برگردد و به جا آورد، مگر در صورتی که نتواند یا برایش حرجی باشد که می تواند نایب بگیرد.

«و تفصیل مسائل حجّ در مناسک ذکر شده است».

« احکام امر به معروف و نهی از منکر »

از بزرگترین واجبات بر مکلفین امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾، (و مردان و زنان مؤمن، بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند، امر می‌کنند به معروف و نهی می‌کنند از منکر).
امر به معروف و نهی از منکر راه انبیای خداست، و به این فریضة الهیه، بقیه فرایض و مقررات دین اجرا می‌شود، و کسب و کار حلال، و امنیت جان و عرض و مال مردم حفظ، و حقّ به حقّ دار می‌رسد، و زمین از لوّث منکرات و بدیها تطهیر و به معروف و خوبیها آباد می‌شود.

و به روایتی از امام ششم علیه السلام اکتفا می‌شود که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه است حال شما، زمانی که زنان شما فاسد، و جوانان شما فاسق شوند، و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اید؟

گفته شد: چنان خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما، زمانی که امر

کنید به منکر، و نهی کنید از معروف؟

گفته شد: یا رسول الله چنان خواهد شد؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید!»

مسئله ۲۰۶۸- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان می شود، واجب کفایی است، به این معنی که اگر به مقدار کافی کسانی این وظیفه را انجام دادند از دیگران تکلیف ساقط می شود، و گرنه همه گناهکارند.

مسئله ۲۰۶۹- وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به شرایطی است: (اول) آن که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر، عالم به معروف و منکر باشد، پس جاهل به معروف و منکر نباید متصدی امر و نهی شود، و امر و نهی جاهل به معروف و منکر، خود منکری است که باید از آن نهی شود. (دوم) آن که احتمال تأثیر بدهد، و اگر بداند تارک معروف و فاعل منکر، به امر و نهی ترتیب اثر نمی دهد، واجب نیست.

(سوم) آن که تارک معروف، و فاعل منکر، از ترک و فعل منصرف نباشد، ولی اگر برایش انصراف حاصل شده باشد، یا احتمال انصراف باشد، واجب نیست.

(چهارم) آن که در ترک معروف و فعل منکر معذور نباشد، و معذور مثل آن است که مقلد کسی باشد که آن فعل را واجب یا حرام نمی داند، هر چند به حسب اجتهاد یا تقلید امر یا ناهی - امر کننده و نهی کننده - واجب و حرام باشد.

(پنجم) آن که اگر نداند امر و نهی او تأثیر می کند، ضرری - از امر و نهی او - بر جان یا عرض یا مال مسلمانی وارد نشود، و اگر بداند تأثیر می کند، باید اهم و مهم را ملاحظه نماید، پس چنانچه امر به معروف و نهی از منکر - از جهت اهمیت فعل معروف و ترک منکر - شرعاً اهم از آن ضرر باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۷۰- هرگاه شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، برای مکلف - به علم یا اطمینان - ثابت شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود، و اگر وجود یکی از شرایط مشکوک باشد واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۱- اگر تارک معروف و فاعل منکر ادعا کند که در ترک و فعل عذر شرعی دارد، امر و نهی واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۲- بر هر مسلمانی واجب است از بدعت گذاران در دین، و کسانی که موجب افساد در دین و تزلزل عقاید حقّه هستند، اظهار برائت و بیزاری کند، و دیگران را از فتنه و فساد آنان بر حذر دارد.

مسئله ۲۰۷۳- سرکشی کردن به خانه دیگران و تجسس برای اطلاع از ترک معروف و فعل منکر جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۴- امر به معروف و نهی از منکر، در مواردی که برای امرکننده و نهی کننده موجب حرج و مشقت غیر قابل تحمل از نظر عرف باشد، واجب نیست، مگر در اموری که اهمیت آنها در شرع مقدّس به مرتبه ای باشد که تکلیف به آنها به واسطه حرج رفع نشود، مانند حفظ دین و نفوس مسلمین.

مسئله ۲۰۷۵- بر هر مکلفی به مقتضای فرمان خداوند متعال ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، نگهدارید خود را و اهل خود را از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگ است)، واجب موکّد است که اهل خود را امر به معروف و نهی از منکر کند، و به آنچه خود را به آن امر می کند، آنان را امر کند، و از آنچه خود را نهی می کند، آنان را نهی نماید.

مسئله ۲۰۷۶- بر هر مکلفی واجب است که به قلب خود، از منکر کراهت داشته باشد، هر چند نتواند از آن جلوگیری نماید.

و در مقام امر به معروف و نهی از منکر، اوّل به اظهار کراهت قلبی، هر چند به ترک معاشرت با تارک معروف و فاعل منکر، و به وسیله زبان به موعظه و نصیحت، و بیان ثواب معروف و عذاب منکر، او را وادار به معروف نماید، و از منکر باز دارد.

و اگر این دو اثر نکرد، و جلوگیری متوقّف بر زدن بود، باید به گونه ای باشد که موجب دیه و قصاص نشود، و گرنه، چنانچه - مثلاً - موجب به جراحی شود، در صورتی که به عمد باشد، مجروح می تواند قصاص کند و اگر از روی خطا باشد، می تواند دیه بگیرد.

مسئله ۲۰۷۷- وظیفه امر به معروف و ناهی از منکر آن است که در امر به معروف و نهی از منکر غرض شارع مقدّس را - که ارشاد گمراه و اصلاح فاسد است - در نظر داشته باشد، و این مهم حاصل نمی شود، مگر به آن که مبتلا به گناه را مانند عضو فاسد پیکر

خود بدانند، و همچنان که به علاج پاره تن خود می پردازد، به معالجه مبتلایان به مفسد و امراض روحی پردازد، و امر به معروف و نهی از منکر نباید غفلت کند که شاید در صحیفه عمل آن گناهکار حسنه ای باشد که خدا او را به آن ببخشد، و در دفتر عمل خودش سیئه ای باشد که او را به آن مؤاخذه کند.

مسأله ۲۰۷۸- امر به معروف در مستحبات مستحب است.

خاتمه:

هرچند هر گناهی بزرگ است - چون عظمت و جلال و کبریای خداوند، محدود به حدی نیست، پس نافرمانی خداوند متعال هم با توجه به این که معصیت خداوند علی عظیم است، بزرگ است، و روایت شده: «نظر نکن به آنچه معصیت کردی، بلکه ببین چه کسی را معصیت کردی» - ولی در مقایسه گناهان به یکدیگر، بعضی بزرگتر و عذاب آن شدیدتر است، و بر برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی، تهدید و وعید به عذاب و آتش شده، و یا در روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم السلام از آنها تعبیر به کبیره شده است، و به مقتضای آیه کریمه ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (اگر دوری کنید از گناهان کبیره ای که نهی شده اید از آن، می پوشانیم از شما بدیها و سیئات شما را).

اجتناب از آنها موجب آمرزش گناهان دیگر است.

و بعضی از فقهاء (اعلی الله مقامهم) آنها را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده اند، و قسمتی از آنها که بیشتر مورد ابتلاست ذکر می شود:

- ۱ - شرک و کفر به خداوند متعال، که با هیچ گناه کبیره ای قابل قیاس نیست.
- ۲ - یأس و ناامیدی از روح و رحمت خداوند متعال.
- ۳ - امن از مکر خداوند متعال.
- ۴ - قسم دروغ به خداوند متعال.
- ۵ - انکار آنچه خداوند نازل فرموده است.
- ۶ - محاربه با اولیای خداوند متعال.

- ۷- محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین.
- ۸- حکم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است.
- ۹- دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا.
- ۱۰- منع از ذکر خداوند، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.
- ۱۱- منع زکاتی که واجب است.
- ۱۲- تخلف از جهاد واجب.
- ۱۳- فرار از جنگ مسلمین با کفار.
- ۱۴- اضلال - گمراه کردن - از راه خداوند متعال.
- ۱۵- اصرار بر گناهان صغیره.
- ۱۶- ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهیه.
- ۱۷- ریا
- ۱۸- اشتغال به لهو، مانند غنا و تار زدن.
- ۱۹- ولایت ظالم.
- ۲۰- اعانة - کمک کردن - ظالم.
- ۲۱- شکستن عهد و قسم.
- ۲۲- تبذیر (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن).
- ۲۳- اسراف.
- ۲۴- شرب خمر.
- ۲۵- سحر.
- ۲۶- ظلم.
- ۲۷- غنا.
- ۲۸- عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر).
- ۲۹- قطع رحم.
- ۳۰- لواط.
- ۳۱- زنا.
- ۳۲- نسبت دادن زنا به زن محصنه.
- ۳۳- قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).

۳۴ - دزدی.

۳۵ - ربا

۳۶ - خوردن سُحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر، و اجرت زن زناکار، و رشوه‌ای که حاکم برای حکم می‌گیرد.

۳۷ - کم فروشی.

۳۸ - غشّ مسلمین.

۳۹ - خوردن مال یتیم به ظلم.

۴۰ - شهادت دادن به ناحق.

۴۱ - کتمان شهادت.

۴۲ - اشاعهٔ فاحشه و گناه بین مؤمنین.

۴۳ - فتنه.

۴۴ - سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین شود.

۴۵ - ناسزا گفتن به مؤمن و اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.

۴۶ - بهتان بر مؤمن (تهمت زدن به مؤمن)

۴۷ - غیبت، و آن ذکر عیبِ مستور و پوشیدهٔ مؤمن، در غیاب او است، چه آن عیب را به گفتار بیان کند، یا به رفتار بفهماند، هرچند در اظهار عیب مؤمن قصد اهانت و هتک حیثیت نداشته باشد، و اگر به قصد اهانت، عیب مؤمن را اظهار نماید، دو گناه مرتکب شده است.

و مرتکب غیبت باید توبه کند، و بنا بر احتیاط واجب از کسی که غیبت او را کرده، حلیّت بطلبد، مگر آن که حلیّت طلبیدن موجب مفسده‌ای شود.

و در مواردی غیبت جایز است:

۱ - متجاهر به فسق، یعنی کسی که آشکارا و علنی گناه می‌کند، که غیبت کردن از او در همان گناه جایز است.

۲ - غیبت کردن مظلوم از ظالمی که بر او ظلم کرده، نسبت به آن ظلم.

۳ - در مورد مشورت، که اظهار عیب به قصد نصیحت مشورت کننده، در حدّی که نصیحت محقق شود، جایز است.

- ۴- غیبت بدعت گذار در دین ، و کسی که موجب گمراهی مردم می شود.
- ۵- غیبت برای اظهار فسق شاهد ، یعنی اگر کسی که شهادت می دهد فاسق است، غیبت او به اظهار فسق او ، برای آن که به شهادت او حقی ضایع نشود، جایز است.
- ۶- غیبت کردن از شخصی برای دفع ضرر از جان یا عرض یا مال آن شخص.
- ۷- غیبت کردن از گناهکار به قصد بازداشتن او از آن گناه، در صورتی که به غیر آن بازداشتن او ممکن نباشد.

« احکام خرید و فروش »

مسئله ۲۰۷۹- شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد، بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد - تفصیلاً یا اجمالاً - که در اثر ندانستن مسأله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می‌شود، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (کسی که می‌خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است، و کسی که در دین خود دانا نباشد بعد تجارت کند، به معاملات شبهه‌ناک گرفتار می‌شود).

مسئله ۲۰۸۰- اگر انسان به واسطه ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند بر آن معامله ترتیب اثر دهد، و در مالی که به جهت آن معامله گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۸۱- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است - مثل خرج زن و بچه - باید کسب کند، و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

در خرید و فروش اموری مستحب است که از آن جمله است:
(اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد، مگر به لحاظ ایمان و فقر

و مانند آن از اموری که موجب ترجیح است.
 (دوم) آن که در قیمت جنس سختگیری نکند، مگر در موردی که اگر سختگیری نکند مغبون می شود.
 (سوم) آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.
 (چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، تقاضای او را بپذیرد.

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۸۲- عمده معاملاتی که مکروه است از این قرار است:
 (اول) ملک فروشی، مانند زمین و خانه و باغ و آب، مگر این که ملک دیگری با آن پول بخرد.
 (دوم) قصابی.
 (سوم) کفن فروشی.
 (چهارم) معامله با مردمان پست.
 (پنجم) معامله و عرضه متاع برای آن بین اذان صبح و اول آفتاب.
 (ششم) آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.
 (هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطل و حرام

مسئله ۲۰۸۳- بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست، و بعضی حرام است و باطل نیست، و بعضی باطل و حرام است، و عمده اینها از این قرار است:
 (اول) بعضی از اعیان نجسه، مانند مشروبات مسکر و خوک که خرید و فروش این دو باطل و حرام است، و همچنین مردار نجس و سگ غیر شکاری که خرید و فروش این دو باطل و بنا بر احتیاط حرام است.

و در غیر اینها در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد - مثلاً غائط را کود کنند یا خون را به مریض تزریق نمایند - خرید و فروش آن صحیح و حلال است، ولی احتیاط مستحب ترک آن است.

(دوم) خرید و فروش مال غصبی، که بدون اجازه مالکش باطل است، ولی تکلیفاً حرام نیست، بلکه تصرفات خارجیّه در مال غصبی حرام است.

(سوم) خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و خرید و فروش آن نزد آنان سفیهانه است - مانند حیواناتی که پیش مردم ارزش ندارد - باطل است و حرام نیست. (چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد - مانند اسباب قمار - که باطل و حرام است.

(پنجم) معامله ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است.

(ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، یا بها قرار دادن چیزی که در آن غش شده است، و چنین معامله ای حرام و در بعضی از صور - که خواهد آمد - باطل است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ای دارد به این مضمون: از مسلمانان نیست کسی که با مسلمانان غش کند.

و از آن حضرت روایت شده که: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و معیشت او را بر او فاسد می کند و او را به خودش واگذار می کند. **مسئله ۲۰۸۴-** فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای صرف در مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا برای عملی که طهارت ظاهری برای صحت آن کافی نیست - مثل آن که آب را برای وضو گرفتن و غسل کردن بخواهد - نجاست آن را باید به او بگوید، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر لباس است و مشتری می خواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، هر چند که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس برای جاهل کفایت می کند.

مسئله ۲۰۸۵- اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، در صورتی که

منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد، ولی اگر مشتری آن را برای مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا نجاست آن موجب شود که عمل مشروط به طهارت او باطل شود، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی سبب نجاست خوراک او شود یا بدن او نجس شود که در نتیجه وضو یا غسلش باطل گردد، واجب است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - در جایی که اگر چه نجاست بدن موجب بطلان وضو و غسل نشود، ولی مشتری بخواهد با لباس و بدن پاک واقعی نماز بخواند.

مسئله ۲۰۸۶- خرید و فروش دواهای نجس خوردنی، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی غیر از خوردن نداشته باشند، باطل است، و در صورتی که داشته باشند صحیح است، ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند، و اگر خوردنی نباشد خرید و فروشش جایز است، ولی باید به طوری که در مسئله قبل گذشت به مشتری اعلام شود.

مسئله ۲۰۸۷- خرید و فروش روغنهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد، و همچنین اگر معلوم باشد و منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، ولی در این صورت فروشنده باید به خریدار بر طبق آنچه که در مسئله «۲۰۸۵» گذشت اعلام نماید.

و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، هر چند احتمال آن برود که به دستور شرع کشته شده، چنانچه از دست کافر بگیرند - در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است - یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، خوردنش حرام و خرید و فروش آن باطل و محکوم به نجاست است.

مسئله ۲۰۸۸- اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن باطل، و بنابر احتیاط حرام است.

مسئله ۲۰۸۹- چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود - در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است - هر چند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن باطل و نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۲۰۹۰- روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش باطل، و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسئله ۲۰۹۱- معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۹۲- فروختن مال غصبی با عدم اجازه مالک باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۹۳- اگر خریدار قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که عوض جنسی را که می خرد ندهد، معامله صحیح است و واجب است عوض را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۹۴- اگر خریدار جنسی را به ذمه بخرد و ما فی الذمه را از مال حرام ادا کند، معامله صحیح است، ولی تا آنچه را که بدهکار است از مال حلال ندهد، ذمه اش بری نمی شود.

مسئله ۲۰۹۵- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است، و این حکم در سازهای کوچک که بازیچه بیچه ها است، مبنی بر احتیاط است، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۹۶- اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به کسی که در حرام مصرف می کند به قصد این بفرودند که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفرودند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این قصد بفرودند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۷- ساختن مجسمه جاندار حرام است، و همچنین نقاشی آن بنا بر احتیاط، و خرید و فروش و نگهداری آن جایز است، اگر چه احوط ترک است.

مسئله ۲۰۹۸- چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، معامله بر آن فضولی است، و صحت و نفوذ آن محتاج به اجازه مالک یا ولی اوست، و تصرف در آن حرام است، و در دست هر کس که باشد باید به مالک یا ولی او برگرداند.

مسئله ۲۰۹۹- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه مورد معامله عین شخصی باشد، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، دو صورت دارد:

(اول) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه‌ای است که عرفاً می‌گویند این یک من روغن است ولی غش دارد، در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ دارد.

(دوم) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه‌ای است که عرفاً نمی‌گویند این یک من روغن است، بلکه می‌گویند روغن و پیه است، در این صورت معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل است، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است فسخ کند.

و اگر مورد معامله عین شخصی نباشد، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد و بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۰۰- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد - مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد - ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین اگر یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب، یا یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه مورد خرید و فروش تفاوت در مقدار داشته باشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد و معامله هم باطل است.

مسئله ۲۱۰۱- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است.

مسئله ۲۱۰۲- اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند، بخواهند در معامله ربا

نشود، باید ملاحظه کنند که در یکی از دو طرف معامله زیاده یا آنچه در حکم زیاده است - چنانچه در مسأله قبل گذشت - محقق نشود، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم نقد بفروشد، که نیم من گندم زیادی در مقابل دستمال باشد، و همچنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال - با ملاحظه آنچه که گذشت - بفروشد.

مسأله ۲۱۰۳- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر به مافی الذمه بفروشد و بین آنها امتیاز باشد، مثل اینکه ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، ولی اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد صحت معامله محل اشکال است، و همچنین فروختن اسکناس - هر چند معدود است - به زیادتر در صورتی که هر دو از یک جنس باشند، چه هر دو عین شخصی یا شخصی به مافی الذمه باشد، محل اشکال است.

مسأله ۲۱۰۴- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانانه می فروشند، و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در صورتی که غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است، و همچنین در صورتی که آن را در غالب شهرها با وزن یا پیمانانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله کنند، هر چند در این صورت احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن بفروشند.

مسأله ۲۱۰۵- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیاده گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۶- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیاده نگیرد، پس اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس از همان جنس معامله کند.

مسئله ۲۱۰۷- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر - مثلاً - یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام و معامله باطل است، و نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام و معامله باطل است.

مسئله ۲۱۰۸- مسلمان از کافر حربی می‌تواند ربا بگیرد، و کافری که در پناه اسلام است معامله ربا با او جایز نیست، ولی بعد از معامله اگر ربا گرفتن در شریعتش جایز باشد، می‌تواند بگیرد، و پدر و فرزند و شوهر و زن دایمی می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۰۹- برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است:

(اول) آن که بالغ باشند.

(دوم) آن که عاقل باشند.

(سوم) آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:

(مال خود را فروختم) معامله‌ای محقق نمی‌شود، و در حقیقت قصد خرید و فروش مقوم معامله است نه شرط صحّت آن.

(پنجم) آن که کسی آنها را اکراه به ناحق نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی

شدند معامله نافذ است.

(ششم) آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند، یا ولایت بر مالک و یا

وکالت و اذن از او داشته باشند، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۱۱۰- معامله با بیچّه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خودش باطل

است، و اگر معامله با ولیّ باشد و بیچّه نابالغ ممیّز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله صحیح است.

و اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بیچّه وکالّه از صاحبش آن مال را بفرشد،

یا به آن پول چیزی بخرد، معامله صحیح است هر چند بیچّه ممیّز، مستقل در تصرف باشد.

و اگر طفل فقط وسیله باشد که جنس و عوض آن را به دو طرف معامله برساند، اگر چه ممیز نباشد اشکال ندارد، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا عوض را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۱۱۱- اگر با بچه نابالغ - در صورتی که معامله با او صحیح نیست - معامله بکند و جنس یا پولی از او بگیرد، در صورتی که مال خود بچه باشد، باید به ولی او بدهد، و اگر مال دیگری باشد باید به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب برای آن از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۲۱۱۲- اگر کسی با بچه ممیز - در صورتی که معامله با او صحیح نیست - معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۱۱۳- اگر خریدار یا فروشنده را بر معامله به ناحق اکراه کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

مسئله ۲۱۱۴- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، تازمانی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، بر آن معامله ترتیب اثر داده نمی‌شود.

مسئله ۲۱۱۵- پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری طفل - که او را قیّم بر صغیر قرار داده‌اند - می‌توانند مال طفل را بفروشند، و بنابر احتیاط واجب معامله به مصلحت طفل باشد، و مجتهد عادل هم در صورت نبودن پدر و جد پدری و وصی آن دو می‌تواند مال یتیم را در صورتی که به مصلحت او باشد بفروشد، و همچنین مال دیوانه و غایب را در صورتی که ضرورت اقتضا کند.

مسئله ۲۱۱۶- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۱۱۷- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که عوض آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، ولی عوض، مال مالک می شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۱۸- جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: (اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. (دوم) آن که بتوانند آن را تحویل دهند، و اگر فروشنده مثلاً مالی بفروشد که نمی تواند آن را تحویل دهد ولی مشتری قدرت گرفتن آن را داشته باشد، کفایت می کند، بنابراین فروختن مثلاً اسبی که فرار کرده و هیچیک از طرفین قدرت تسلط بر آن را ندارند، باطل است، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که دارای ارزش است و می تواند تحویل دهد، بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است، و احوط آن است که در غیر بنده و کنیز گریخته، چیزی را که ارزش دارد بفروشد، و در ضمن آن معامله شرط کند که اگر گریخته پیدا شد مال مشتری باشد. (سوم) خصوصیتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند، معین نمایند.

(چهارم) آن که ملک طلق باشد، پس مالی که وقف شده فروش آن جایز نیست، مگر در مواردی که خواهد آمد.

(پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک ساله خانه خود قرار دهد، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۱۱۹- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر - بنابر احتیاط - باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۲۰- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۱۲۱- اگر یکی از شرطهایی که گذشت در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر دو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۲- معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند - مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند - فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید عوض آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک تر باشد، و در هر حال تصرف در وقف به فروش و همچنین تصرف در عوض آن باید توسط متولی، و در صورت نبودن او به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۱۲۳- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، خوف تلف مال وقف یا جانی باشد، می‌توانند آن مال را بفروشند، و باید به عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اول عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده صرف کنند، و در صورت عدم امکان به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسئله ۲۱۲۴- خرید و فروش ملکی را که به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد، ولی منافع آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره آن کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را فسخ کند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۲۵- در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بنابراین اگر

فروشنده - مثلاً - به فارسی بگوید: (این مال را در عوض این پول فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۲۶- اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد فروش و خرید کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۲۷- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، ولی خرما را نخل را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند.

مسئله ۲۱۲۸- فروختن میوه یک سال قبل از ظهور آن بدون ضمیمه جایز نیست، و فروختن میوه دو سال یا بیشتر از آن، و همچنین فروختن میوه یک سال با ضمیمه جایز است، و بعد از ظهور آن پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد، احتیاط مستحب آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها یا مال دیگری با آن بفروشند، و یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسئله ۲۱۲۹- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی جایز نیست عوض آن را از خرما همان درخت قرار دهند، و همچنین بنا بر احتیاط عوض آن را خرما یا غیر آن درخت قرار ندهند، چه شخصی باشد و چه در ذمه.

اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۰- فروختن خیار و بادنجان و سبزیها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، جایز است.

مسئله ۲۱۳۱- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگر غیر گندم

و جو بفروشد، اشکال ندارد، و فروختن آن به گندم و جوی که از همان خوشه حاصل می‌شود جایز نیست، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - به گندم و جوی که از غیر آن خوشه باشد، چه شخصی باشد و چه در ذمه.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۳۲- اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل اموال چه منقول و چه غیر منقول به این است که مانع از تصرف دیگری را بر طرف کند.

مسئله ۲۱۳۳- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن عوض آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۴- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۵- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۳۶- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم، و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۷- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن ثمن آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت به خریدار بگوید: این مقدار از ثمن را نقد بده و بقیه را به تو واگذار می‌کنم، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۳۸- معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمه است بخرد، که بعد از مدتی آن جنس را تحویل بگیرد، و این معامله عکس نسبی است. و اگر بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمه را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمه را فروخته‌ام که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۹- اگر طلا یا نقره را - چه پول باشد و چه غیر پول - سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد - چه پول باشد و چه غیر پول - معامله باطل است، ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد - چه پول باشد و چه غیر پول - معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۴۰- معامله سلف هفت شرط دارد:

(اول) خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، و تعیین آنها به اندازه‌ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیه است، و در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی‌شود - مانند جواهرات و امثال آن - معامله سلف صحیح نیست.

(دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد، و آن طلب نقد یا مدتی داری باشد که مدتی آن رسیده باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد.

(سوم) مدتی را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند، و اگر - مثلاً - بگوید: تا

اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است. (چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد.

(پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکانه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

(ششم) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

(هفتم) چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، عوض آن از همان جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی‌توان فروخت.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۴۱- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد، و همچنین به فروشنده بنابر احتیاط واجب، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی در صورتی که به فروشنده به جنس ثمن بفروشد، نباید به بیشتر از ثمن بفروشد، و فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست، ولی اگر به بیشتر از سرمایه‌اش بفروشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۴۲- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که معامله کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه معامله کرده بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۴۳- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد پست تر از جنسی باشد که معامله کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۴۴- اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۵- اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۴۶- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۴۷- اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۴۸- اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۴۹- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۵۰- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که معامله کرده تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، معامله نسبت به آن مقدار که تحویل داده شده صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۱- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است، مگر آن که بدانند مقدار طلا یا نقره ای که در خاک است با مقدار طلا یا نقره خالص برابر است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۵۲- حَقُّ به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

(اول) آن که خریدار و فروشنده بعد از معامله از یکدیگر جدا نشده باشند، هر چند از مجلس عقد بیرون آمده باشند، و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

(دوم) آن که طرف معامله - در بیع یا غیر آن - مغبون شده باشد، و این خیار را «خیار غبن» گویند.

(سوم) آن که در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را «خیار شرط» گویند.

(چهارم) آن که طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را «خیار تدلیس» گویند.

(پنجم) آن که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که در خارج است و نه در ذمه، دارای خصوصیتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این دو صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

(ششم) آن که در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند.

(هفتم) آن که معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد، و این دو صورت دارد:

۱- آن که آن مقدار کسر مشاع باشد، و این صورت مورد «خیار شرکت» است.

۲- آن که آن مقدار مفروز (جدا) باشد، و این صورت مورد «خیار تبعض صفقه» است.

(هشتم) آن که صاحب مال خصوصیات مالی را که در خارج است نه در ذمه و طرف ندیده به او بگوید، و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار رؤیت» گویند.

(نهم) آن که اگر مشتری ثمن جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، که در این صورت چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، در صورتی که تا شب ثمن آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تأخیر» گویند. (دهم) آن که کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار حیوان» گویند.

(یازدهم) آن که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعذر تسلیم» گویند، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۱۵۳- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند و مسامحه نمی کنند، می تواند معامله را به هم بزند.

و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و مسامحه نکنند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۴- در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۵- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بعد از رسیدن مدت بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۵۶- اگر - مثلاً - چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، و مشتری جاهل باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۷- اگر معامله بر مالی که در خارج است نه در ذمه واقع شود، و خریدار بفهمد که آن مال عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثل آن که در آن مال تغییری حاصل شده، یا تصرفی که مانع از ردّ است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن معین شود، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از ثمنی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده - یعنی یک تومان - از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۵۸- اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخص خارجی که مالش را به آن فروخته عیبی است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف مانع از ردّ نتواند برگرداند، می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گذشت بگیرد.

مسئله ۲۱۵۹- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

مسئله ۲۱۶۰- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعد هم حقّ به هم زدن معامله را دارد، اگر چه احوط عدم تأخیر است.

مسئله ۲۱۶۱- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسأله ۲۱۶۲- در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

(اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

(دوم) آن که به عیب مال راضی شود.

(سوم) آن که در وقت معامله بگوید: (اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم).

(چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید: (این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم) ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: (مال را با این عیب می فروشم) و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد، تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۶۳- در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده نمی تواند معامله را به عیب فسخ کند و فقط می تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند:

(اول) در صورتی که عین تلف شده باشد.

(دوم) در صورتی که از ملک او خارج شده باشد، مثل این که به دیگری فروخته یا بخشیده باشد، و مانند آن.

(سوم) در صورتی که در مال تغییری حاصل شده باشد، مثل این که پارچه ای را که خریده بریده یا رنگ کرده باشد.

(چهارم) در صورتی که آن مال هر چند از ملک او خارج نشده، ولی معامله ای بر آن انجام داده باشد، مثل این که آن را به اجاره یا به گرو داده باشد.

(پنجم) در صورتی که بعد از تحویل گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد، ولی اگر مورد معامله حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند معامله را به حق فسخی که از جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند، و همچنین است در صورتی که از جهت شرط، حق فسخ داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۴- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات

آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۱۶۵- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعد مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۶۶- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد) هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال صاحب مال است و اجاره فاسد است و فروشنده - بنابر مشهور - می تواند اجرة المثل عمل خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از آنچه باشد که فروشنده به آن راضی شده احتیاط واجب این است که با صاحب مال در زاید مصالحه کند، و اگر به طور جعاله باشد و بگوید: (این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختی، زیادی مال خودت باشد) اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۷- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است، و چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۶۸- اگر مشتری به بزاز بگوید: (پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود)، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۶۹- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد

حرام است.

« احکام شرکت »

مسئله ۲۱۷۰- شرکت عبارت است از مالک بودن دو نفر یا بیشتر مالی را - چه عین باشد و چه دین - به نحو کسر مشاع، مانند نصف، ثلث و
و شرکت به چند سبب محقق می شود، به سبب غیر اختیاری مانند ارث و به سبب اختیاری، چه آن سبب اختیاری عمل خارجی باشد، مانند این که دو نفر با یکدیگر مالی را حیات کنند، یا عقد باشد، مانند این که دو نفر که صاحب دو مال هستند هر یک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری به مثل بیع یا صلح معاوضه کند.

و همچنین شرکت به امتزاج دو مال به طوری که امتیاز بین آن دو از میان برود، نیز حاصل می شود، چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس.
و شرکت عقدیه - که احکام آن ذکر می شود - عبارت است از قرارداد دو نفر یا بیشتر بر معامله به مال مشترک که سود برای هر یک و ضرر بر هر یک از آنها باشد.

مسئله ۲۱۷۱- اگر دو نفر یا بیشتر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر هر یک از آنان مصالحه کند که مثلاً نصف در آمد خودش را به نصف در آمد طرف دیگری در مدت معینی و آن طرف قبول کند،

در مزد شریک می‌شوند، و اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلاً نصف اجریشان را به دیگری بدهد، هر چند شریک نمی‌شوند ولی واجب است به شرط عمل کنند، و همچنین است اگر شرط در ضمن عقد جایز باشد تا وقتی که عقد به هم نخورده باشد.

مسئله ۲۱۷۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را که به ما فی الذمه - نقد یا نسیه - می‌خرد، کسر مشاع آن را - نصف یا ثلث مثلاً - به ذمه او بخرد، و بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۷۳- کسانی که به عقد شرکت با هم شریک می‌شوند باید عاقل و بالغ باشند، و باید از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، یا ارزش کار او بیشتر است، از سود بیشتر ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا بیشتر کار نمی‌کند یا ارزش کار او بیشتر نیست از سود بیشتر ببرد، شرط باطل است، ولی اگر شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند.

مسئله ۲۱۷۵- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و صحیح شرکت هم محل اشکال است، ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می‌شود به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می‌شود از مال خود به او تملیک نماید، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است.

مسئله ۲۱۷۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان

یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۷۷- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۷۸- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۷۹- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند، و مال شرکت را اگر متعارف نیست، یا احتمال خطر برای مال است، در مسافرت همراه خود نبرد.

مسئله ۲۱۸۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را، و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسئله ۲۱۸۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۸۳- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۸۴- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند- اگر چه شرکت مدّت داشته باشد- باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که قسمت محتاج به ضمیمه مالی از غیر مال مشترک باشد، که آن را قسمت ردّ می‌گویند، یا این که تقسیم ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

مسئله ۲۱۸۵- اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید- و یا از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس ممنوع از تصرف شود.

مسئله ۲۱۸۶- اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و اطلاق شرکت شامل معامله نسیه بشود، نفع و ضررش برای شرکاست، و همچنین است اگر عقد شرکت معامله نسیه را نگیرد و برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید.

مسئله ۲۱۸۷- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحّت شرکت مقید نباشد- به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند- معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند آن معامله را اجازه کنند، معامله صحیح، و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده‌اند: «هرکدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد» ولی ظاهر این است که در صورت عدم اجازه استحقاق اجرت نیست، و در صورت اجازه استحقاق اجرت محلّ اشکال است، و احوط صلح است.

« احکام صلح »

مسئله ۲۱۸۸- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا اباحه کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار یا اباحه نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، و صلح بر آنچه گذشت بدون آن که در مقابل اصلاً عوضی باشد محلّ اشکال است.

مسئله ۲۱۸۹- در عقد صلح هر یک از دو طرف باید عاقل و بالغ باشد، و باید قصد صلح داشته و کسی او را به ناحقّ اکراه نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند صلح نافذ است، و سفیه و ممنوع از تصرّف از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد.

مسئله ۲۱۹۰- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است، و همچنین به معاطات، بلکه به دادن از یک طرف و گرفتن از طرف دیگر به قصد صلح محقّق می شود.

مسئله ۲۱۹۱- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و روغنی که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد صلح کند، اشکال ندارد، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده

کند و در عوض مقدار معینی روغن که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد بدهد، نیز اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۲- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، و اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۹۳- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۱۹۴- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسئله ۲۱۹۵- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۶- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۷- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح

را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حقّ را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۹۸- تا وقتی خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، و در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند، و همچنین در بقیّه موارد خیار که در احکام خرید و فروش گذشت، نیز می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۰۰- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم - مثلاً - وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

« احکام اجاره »

مسئله ۲۲۰۱- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید عاقل و بالغ باشند، و باید بر اجاره به ناحق اکراه نشده باشند، و اگر اکراه شدند و بعد به اجاره راضی شدند، اجاره نافذ است، و در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس اجاره دادن و اجاره کردن سفیه و مفلسی که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال خود باشد نافذ نیست، مگر به اذن و اجازه ولی یا طلبکاران، ولی اجاره مفلس خودش را برای کاری یا خدمتی نافذ است و محتاج به اجازه نیست.

مسئله ۲۲۰۲- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۲۰۳- اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد.

و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی اگر اجاره تا زمان بعد از بلوغ به جهت مصلحتی بوده که شرعاً مراعات آن واجب است، اجاره نسبت به بعد از بلوغ نافذ، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۲۰۴- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه فقیه عادل نمی‌شود اجیر کرد،

و کسی که به فقیه عادل دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، و در صورت نبودن چند نفر از یک نفر هم کفایت می کند.

مسئله ۲۲۰۵- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: (ملک خود را به تو اجاره دادم) و او بگوید: (قبول کردم) اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۰۶- اگر انسان بدون خواندن صیغه بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۰۷- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۲۰۸- اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که منفعت برای خودش باشد و به غیر منتقل نکند، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط کند که منفعت را خودش استیفا کند، می تواند به دیگری اجاره دهد در صورتی که خودش آن منفعت را استیفا نماید.

مثل این که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن کس به شرط و مانند آن متعهد شده برای او مسکنی تهیه نماید، و آن شخص متعهد مستأجر را در همان منزل سکنی دهد، و یا این که زنی خانه ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد، و شوهر آن زن را در آن خانه سکنی دهد.

و در صورتی که مستأجر می تواند آن را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواهد خانه یا دکان یا کشتی - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق یا آسیاب - را به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۰۹- اگر اجیر با انسان شرط کند کاری که برای آن اجیر شده برای خود انسان باشد و به دیگری منتقل نکند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط کند که

عمل را خودش استیفا کند - به نحوی که در مسأله قبل گذشت - می‌شود او را به دیگری اجاره داد، و در صورتی که می‌تواند به دیگری اجاره دهد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نمی‌تواند زیاده‌تر بگیرد، و اگر به چیزی دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده‌تر بگیرد.

و اگر خودش اجیر کسی شود جایز نیست برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله ۲۲۱۰- اگر غیر خانه و دکان و کشتی و اجیر - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق و آسیاب - چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که به غیر اجاره ندهد، اگر چه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۱۱- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده - مثلاً به صد و بیست تومان - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۱۲- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

(اول) آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

(دوم) آن که مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

(سوم) آن که تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر این که مستأجر تمکن از تسلط بر آن داشته باشد.

(چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر - که انتفاع از آنها به غیر اتلافشان نباشد - باطل است. (پنجم) آن که استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم مشروب نشود، باطل است.

(ششم) آن که چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی نافذ است که صاحبش اجازه کند.

مسئله ۲۲۱۳- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش. **مسئله ۲۲۱۴-** زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۲۱۵- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: (اول) آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان - مثلاً - برای شراب فروشی، و اجاره دادن وسیله حمل و نقل برای حمل شراب باطل است. (دوم) آن که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد، و همچنین آن عمل در شرع به طور مجّان واجب نباشد، پس اجیر شدن - مثلاً - برای تجهیز اموات جایز نیست.

(سوم) آن که اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر از آن می‌کند باید معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است، یا همه استفاده‌های آن.

(چهارم) آن که مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد و به تعیین

عمل رفع جهالت بشود کافیسست، مثلاً کسی را اجیر کنند برای خیاطی به مدت ده روز و یا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

مسأله ۲۲۱۶- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از تحقق عقد اجاره است.

مسأله ۲۲۱۷- اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از عقد اجاره قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقع عقد اجاره خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۱۸- اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند: (هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است) اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۹- اگر به مستأجر بگویند: (خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم) یا بگویند: (خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است) در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۲۰- خانه‌ای را که مثلاً مسافر و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند، ولی بعد از شب اول با رضایت صاحب خانه استفاده از منزل اشکال ندارد.

مسائل متفرقة اجاره

مسأله ۲۲۲۱- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۲۲- اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین

یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست، و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد یا به مافی الذمه اجاره کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۲۳- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدهند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد، مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه.

مسئله ۲۲۲۴- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۲۵- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده - اگر چه آن کار را به او واگذار نکند - باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد - اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد - باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۲۶- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید اجرة المثل را بدهد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از اجرتی باشد که در اجاره معین شده، در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل او بوده، بنابر احتیاط واجب نسبت به زاید بر اجرت معین شده مصالحه شود، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است.

مسئله ۲۲۲۷- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

- مسأله ۲۲۲۸-** هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.
- مسأله ۲۲۲۹-** اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند - چه مزد گرفته باشد یا میجانی سر بریده باشد - باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
- مسأله ۲۲۳۰-** اگر -مثلاً- حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد، و در هر دو صورت برای مقدار زیادی که استفاده کرده باید اجرة المثل بدهد.
- مسأله ۲۲۳۱-** اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن که مأذون از طرف مالک نباشد کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.
- مسأله ۲۲۳۲-** اگر کسی بیچه ای را به اذن ولی ختنه کند و ضرری به آن بیچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده و تشخیص ضرر و عدم ضرر هم از طرف ولی به او واگذار نشده باشد، و حاذق هم بوده و تقصیری هم در مداوا نکرده باشد، در مورد ضرر، عدم ضمان محل اشکال است مگر از ولی برائت گرفته باشد، و در مورد تلف اگر از ولی برائت نگرفته باشد ضامن است.
- مسأله ۲۲۳۳-** اگر طبیب به دست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب ضامن است، ولی اگر بگوید: (فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد) و اختیار را به مریض واگذارد، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، طبیب ضامن نیست.
- مسأله ۲۲۳۴-** هرگاه طبیب به مریض بگوید: (اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم) در صورتی که حاذق بوده و دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.
- مسأله ۲۲۳۵-** مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند

معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۶- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بعد از اجاره بفهمد که مغبون شده است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در عقد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۷- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول که اجرة المثل است از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة المثل ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۳۸- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار اجرة المثل از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۳۹- اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۴۰- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۱- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل آن مدت را بدهد.

مسأله ۲۲۴۲- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، در صورتی که خصوصیتی که از بین رفته مورد اجاره نباشد، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده اجرة المثل بدهد.

مسأله ۲۲۴۳- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره فضولی است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را در مدت باقی مانده اجازه کند نافذ می‌شود و مال الاجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده - در صورت اجازه - مال مالک فعلی است.

مسأله ۲۲۴۴- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۲۴۵- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

« احکام جعاله »

مسأله ۲۲۴۶- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثل آن که بگوید: (هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، یا مثلاً نصف گمشده را به او می دهم).
و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و بین جعاله و اجاره فرقهایی است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحویل دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود، و در اجاره قبول معتبر است ولی در جعاله معتبر نیست.

مسأله ۲۲۴۷- جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالة سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۸- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید بی فایده یا حرام یا واجبی که شرعاً باید میجائاً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید: هر کس در شب به جای تاریکی برود

یا شراب بخورد یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.
مسئله ۲۲۴۹- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: (هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم) لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، و همچنین اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: (کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم) جعاله صحیح است، ولی احتیاط مؤکد آن است که خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۵۰- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: (هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم) و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۵۱- اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقّ مزد گرفتن ندارد.

مسئله ۲۲۵۲- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند از قرار خود برگردد.

مسئله ۲۲۵۳- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد از قرار خود برگردد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۴- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: (هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم) و جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقّی بر جاعل ندارد، و ضامن عیب و ضرر هم می‌باشد.

مسئله ۲۲۵۵- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: (هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم) ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

« احکام مزارعه »

مسأله ۲۲۵۶- مزارعه آن است که مالک یا کسی که در حکم مالک است - مانند ولی یا مالک منفعت یا انتفاع یا کسی که زمین متعلق حق اوست مانند حق التحجیر - با زارع قرارداد کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک یا به کسی که در حکم مالک است بدهد.

مسأله ۲۲۵۷- در مزارعه اموری معتبر است:

(اول) ایجاب از مالک و قبول از زارع، به این که مالک زمین مثلاً به زارع بگوید: (زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم) و زارع هم بگوید: (قبول کردم) یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع تحویل بگیرد، و جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد.

(دوم) صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه بر مزارعه نکرده باشد، و مالک از تصرف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد، مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین زارع مفلس در صورتی که مزارعه از طرف او مستلزم تصرف در مالش باشد و مزارعه با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

(سوم) آن که حاصل زمین بین هر دو مشترک باشد، پس اگر شرط کنند که تمام

حاصل یا آنچه اوّل یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است. (چهارم) آن که سهم هر کدام به نحو کسر مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل، پس اگر مالک بگوید: (در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده) یا مقدار معینی - مثلاً ده من - از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است. (پنجم) آن که مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل مدّت را روز معینی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند کافیست.

(ششم) آن که زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

(هفتم) آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکار معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

(هشتم) آن که مالک زمین را معین کند به گونه ای که مورد معامله مردّد نباشد، و ظاهر این است که تعیین به نحو کلی در معین کفایت می کند، هر چند قطعات زمین با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

(نهم) آن که خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۵۸- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که آنچه در اصلاح و عمران زمین خرج می شود و آنچه به عنوان خراج - مالیات - داده می شود استثنا شود و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، صحیح است، و همچنین اگر شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۵۹- اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که - با اجاره یا بدون اجاره - زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که از بودن زراعت در زمین

متضرر نشود و منفعت معتنابهی از دست او نرود و زارع هم در به دست نیامدن حاصل کوتاهی نکرده باشد، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، بلکه باید صبر کند تا حاصل به دست آید و ضرر بر زارع وارد نشود و زارع هم باید اجرة المثل زمین را برای زاید بر مدت مزارعه به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۶۰- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۶۱- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم تحویل بگیرد، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق شرطی که کرده اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۶۲- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، و نسبت به بودن زراعت در زمین تا حاصل به دست بیاید، حکم همان است که در مسأله «۲۲۵۹» گذشت.

مسأله ۲۲۶۳- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان و وسایل دیگری که مال زارع بوده به او بدهد.

و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده، به او بدهد.

و در هر دو صورت چنانچه مقدار اجرة المثل و مخارجی که کرده بیشتر از مقدار قرارداد باشد، استحقاق زیادی محل اشکال است، و احوط صلح است.

مسأله ۲۲۶۴- اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که - با اجرت یا بی اجرت - زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، حکم همان است که در مسأله «۲۲۵۹» گذشت.

مسأله ۲۲۶۵- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک یا زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، هر چند مالکیت مالک زمین نسبت به حاصل سال دوم خالی از وجه نیست، ولی احوط آن است که در صورتی که زارع مالک بذر باشد مصالحه شود.

« احکام مضاربه »

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با آن مال تجارت کند، و سود بین آن دو به کسر مشاع - مانند نصف و ثلث - باشد. به صاحب مال، مالک، و به کسی که تجارت می‌کند، عامل می‌گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد، و عامل به گرفتن مال، قبول کند.

مسئله ۲۲۶۶ - در صحّت مضاربه اموری معتبر است:

اول: آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد، و مضاربه با عامل سفیه بدون اذن ولیّ جایز نیست.
دوم: تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد.

سوم: آن که سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی‌دهد، مضاربه باطل است.
چهارم: آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد.

مسئله ۲۲۶۷ - اقوی آن است که در صحّت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره

مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال متمخض در مالیت - مانند انواع اسکناس - هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر - مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد - است جایز نیست، و مضاربه به اجناس و منافع - مانند سکونت خانه - محل اشکال است.

مسئله ۲۲۶۸- در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد، مضاربه صحیح است.

مسئله ۲۲۶۹- چنانچه مضاربه صحیح باشد، مالک و عامل در سود شریک می‌باشند، و چنانچه به جهت فقدان بعضی امور معتبر در صحت، مضاربه فاسد باشد، تمام سود مال مالک است، و مالک باید اجرة المثل عمل را به عامل بدهد، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند.

مسئله ۲۲۷۰- در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می‌شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱- مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می‌توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

مسئله ۲۲۷۲- عامل نمی‌تواند سرمایه‌ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند، هر چند به این عمل، مضاربه باطل نمی‌شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۲۷۳- خصوصیتی را که مالک در خرید و فروش معین می‌کند - مثل آن که عامل، کالای معینی را بخرد، و به مبلغ معینی بفروشد - عامل باید مراعات نماید، وگرنه معامله فضولی است، و صحت آن متوقف بر اجازه مالک است.

مسئله ۲۲۷۴- اگر مالک، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند، عامل می‌تواند به هر گونه‌ای که مصلحت می‌داند، معامله کند.

مسئله ۲۲۷۵- اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آنچه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت می شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالکها انجام می دهد، تقسیم می شود.

مسئله ۲۲۷۶- عامل آنچه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۷۷- در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عاملهای متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد.

مسئله ۲۲۷۸- اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که - مثلاً - نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد - یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد - با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۹- اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می شود.

مسئله ۲۲۸۰- جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است؛ ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۸۱- هر یک از مالک و عامل می توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد، یا کاری انجام

دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد.

مسئله ۲۲۸۲- هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالک می شود، هر چند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالک راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالک می تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۲۸۳- اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می شود، و چنانچه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای او می ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود بر عهده عامل نیست.

مسئله ۲۲۸۴- تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنانچه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می شود، و چنانچه تمام سرمایه تلف شود - بدون آن که کسی آن را تلف کند - مضاربه باطل می شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۸۵- اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی شود.

مسئله ۲۲۸۶- مالک و عامل - همچنان که گذشت - می توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هر چند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند.

مسئله ۲۲۸۷- اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرارداد

بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی به قسمت نشود، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۲۸۸- اگر مضاربه فسخ شود، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دین باشد، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند.

مسئله ۲۲۸۹- اگر سرمایه مضاربه نزد عامل باشد و بمیرد، چنانچه عین آن معلوم باشد، به مالک برمی گردد، و چنانچه معلوم نباشد، باید به قرعه معین شود، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

« احکام مساقات و مغارسه »

مسأله ۲۲۹۰- اگر انسان با کسی قرارداد کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار نماید که تربیت کند و آب دهد و به حصه مشاعی که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این قرارداد را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۹۱- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۹۲- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۹۳- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و نیز مالک شرعاً از تصرف در مالش ممنوع نباشد، مانند سفیه - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین عامل در صورتی که عملش مستلزم تصرف در مالش باشد، و مساقات با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

مسأله ۲۲۹۴- مدت مساقات باید معلوم باشد و کمتر از زمانی که میوه به دست می‌آید

نباشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال حاصل می شود، صحیح است.

مسئله ۲۲۹۵- باید سهم هر کدام به نحو کسر مشاع مانند نصف یا ثلث حاصل باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۹۶- باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، یا بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن در صورتی که کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و زیاد شدن میوه لازم است باقی مانده باشد، و در غیر این دو صورت اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، معامله صحیح نیست، بلکه اگر احتیاج به آبیاری برای زیاد شدن و بهتر شدن میوه نداشته باشد، هر چند کاری باشد که برای تربیت درخت لازم است، صحّت معامله محلّ اشکال است.

مسئله ۲۲۹۷- صحّت معامله مساقات در میوه هایی که ریشه ثابت ندارند - مانند بوته خربزه و خیار - محلّ اشکال است.

مسئله ۲۲۹۸- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر در زیاد شدن یا بهتر شدن میوه به کارهای دیگر، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۲۹۹- دو نفری که معامله مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و به آن شرط عمل نشود، کسی که به نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین می تواند - مثل سایر موارد شروط - طرف مقابل را به وسیله حاکم شرع به وفای به شرط اجبار کند.

مسئله ۲۳۰۰- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسئله ۲۳۰۱- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط

نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و اگر خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می‌کند، و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند، با مردن او معامله به هم می‌خورد.

مسأله ۲۳۰۲- اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، و چنانچه مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، لزوم دادن زیادی محلّ اشکال است، و احوط صلح است.

مسأله ۲۳۰۳- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، این معامله - که آن را مغارسه گویند - باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، مگر این که اجرت بیشتر از سهمی باشد که برای عامل معین شده که در این صورت لزوم دادن زیادی محلّ اشکال و احتیاط در صلح است، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست، و می‌تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پُر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، مگر این که اجاره زمین از سهمی که از تربیت درختها برای مالک معین شده بیشتر باشد، که در این صورت لزوم دادن زاید محلّ اشکال و احوط صلح است.

و مالک هم می‌تواند او را ملزم نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود چیزی بر صاحب زمین نیست، ولی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنها را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را ملزم کند که - با اجاره یا بدون اجاره - درخت را در زمین باقی بگذارد، و همچنین صاحب زمین نمی‌تواند صاحب درختها را ملزم نماید که - با اجاره یا بدون اجاره - درختها در زمین او بماند.

« کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند »

مسأله ۲۳۰۴- بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال یا در ذمه خود - مثل این که ضامن شود یا قرض کند و مانند آن - تصرف نماید، و همچنین است نسبت به تصرف مالی در نفس خود - مثل این که خود را اجاره دهد، یا در مضاربه یا مزارعه و مانند آن عامل شود - و اما حکم وصیت او در مالش در مسأله « ۲۷۶۱ » خواهد آمد.

و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است:

(اول) رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت در پسر.

(دوم) بیرون آمدن منی.

(سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در پسر، و تمام شدن نه سال قمری در دختر، و خون حیض دیدن در مورد دختری که معلوم نیست نه سال او تمام شده یا نه.

مسأله ۲۳۰۵- رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین یا اطمینان به بلوغ پیدا کند.

مسأله ۲۳۰۶- دیوانه نمی‌تواند در مال و ذمه خود تصرف نماید، و همچنین نسبت به تصرف مالی در نفس خود، و سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - نمی‌تواند در مال و ذمه خود - مثل این که ضامن بشود یا قرض کند -

بدون اذن یا اجازه ولی تصرف نماید، و همچنین نمی تواند در نفس خود بدون اذن یا اجازه ولی تصرف مالی کند، مثل این که خود را اجاره دهد یا عامل مضاربه یا مزارعه و مانند آن شود، و مفلس - یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران به وسیله حاکم شرع از تصرف در مال خود منع شده است - نمی تواند در مال خود بدون اذن یا اجازه طلبکاران تصرف نماید.

مسئله ۲۳۰۷ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرف مالی که در موقع دیوانگی می کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۸ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند، تصرف او صحیح است.

« احکام وکالت »

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً به دیگری واگذار کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را بدون اذن ولی وکیل نماید، و همچنین کسی که به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده است، نمی تواند برای تصرف در مالش وکیل بگیرد مگر به اذن یا اجازه طلبکاران.

مسئله ۲۳۰۹- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثل آن که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۱۰- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱- موکّل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند، و اکراه به ناحق نشده باشند، و در موکّل بلوغ نیز معتبر است، ولی بچه ای که بالغ نشده در چیزی که خودش می تواند انجام بدهد می شود وکیل بگیرد، مانند بچه ده ساله ای که حق دارد وصیت کند.

مسئله ۲۳۱۲- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۱۳- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست، مگر آن که تعیین را به نظر وکیل واگذار کند، مثل این که بگوید: (تو وکیل هستی در فروش یا اجاره خانه هر کدام را که اختیار کردی).

مسئله ۲۳۱۴- اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار برکنار نماید - بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۳۱۵- وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند، اگر چه موکل غایب باشد.
مسئله ۲۳۱۶- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد: (برای من وکیل بگیر) باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۱۷- اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.
مسئله ۲۳۱۸- اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۱۹- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۲۰- اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود - مثل آن که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد - وکالت باطل می‌شود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بی‌هوش شود، بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بی‌هوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد و محتاج به توکیل جدید باشد، محلّ اشکال است.

مسئله ۲۳۲۱- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۲۲- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن عوض آن نیست.

مسئله ۲۳۲۳- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۲۴- اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعد تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

« احکام قرض »

قرض دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین از کارهای مستحب است، و در قرآن مجید به آن امر شده، و قرض دادن به مؤمن قرض دادن به خدا شمرده شده، و وعده مغفرت به قرض دهنده داده شده، و در اخبار راجع به آن سفارش شده است، و از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد، برای او به هر درهمی که قرض داده به وزن کوه احد از کوههای رضوی و طور سیناء حسنات است، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند بر صراط مانند برق بدون حساب و عذاب می گذرد، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند عز و جلّ بهشت را بر او حرام می کند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که اگر قرض بدهم برای من محبوب تر است از آن که به مانند آن صدقه بدهم.

مسئله ۲۳۲۵- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به قصد قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۳۲۶- در صورتی که در قرض شرط مدّت نشده باشد، یا بعد از گذشتن مدّت باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۲۷- اگر در عقد قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدّت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر مدّت نداشته باشد،

طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۸- اگر طلبکار در موردی که حق مطالبه دارد طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۲۹- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که لایق به حال او است و در آن سکنی دارد و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۳۰- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۳۱- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۳۲- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۳۳۳- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیهست، و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۴- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۳۵- اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد تخم مرغ بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر

پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد - مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آن چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۳۶- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و اقوی این است که کسی که قرض ربوی گرفته مالک می‌شود هر چند احوط عدم تصرف در آن است.

مسئله ۲۳۳۷- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، اقوی این است که حاصلی که به دست می‌آید مالک می‌شود، ولی احوط عدم تصرف در آن است.

مسئله ۲۳۳۸- اگر لباسی را بخرد و ثمن آن را از مالی که به قرض ربوی گرفته، یا از مال حلالی که مخلوط با آن مال است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و همچنین است اگر به فروشنده بگوید که: (این لباس را با این مال می‌خرم) هر چند احوط آن است که آن لباس را استعمال نکند.

مسئله ۲۳۳۹- اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد، و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۳۴۰- اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد - مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد - ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۴۱- اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقد بگیرد، ولی اگر طلب اسکناس باشد فروختن آن به کمتر در صورتی که ثمن هم از جنس همان اسکناس باشد، محل اشکال است، و در صورتی که از غیر آن جنس باشد، مثل فروش اسکناس ایرانی به دلار اشکال ندارد، و همچنین طلبی را که از شخص بدهکار دارد می‌تواند مبلغی از آن را کسر کند و مابقی را نقد بگیرد.

« احکام حواله »

مسأله ۲۳۴۲- اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که خواهد آمد محقق شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۴۳- بدهکار و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - نباشند، مگر این که با اذن یا اجازه ولی باشد، ولی اگر حواله بر بری - یعنی شخصی که به حواله دهنده بدهکار نیست - باشد و حواله دهنده سفیه باشد اشکال ندارد، و همچنین معتبر است بدهکار و طلبکار به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال منع نشده باشند، و اما اگر حواله بر شخص بری باشد و حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۴- حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۴۵- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعد قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۴۶- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: (یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر) و آن را معین نکند، حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۴۷- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

مسئله ۲۳۴۸- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۴۹- اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۵۰- بعد از آن که حواله محقق شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد مالدار شده طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۵۱- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد، مثل این که به حواله دهنده بدهکار نباشد - یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند می تواند حواله را بهم بزند.

مسأله ۲۳۵۲- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به در خواست کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون در خواست او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

« احکام رهن »

مسأله ۲۳۵۳- رهن آن است که کسی که حقّ مالی برای دیگری بر عهده اوست مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد که اگر حقّ او را ندهد، صاحب حقّ بتواند حقّ خود را از آن مال استیفاء کند، مانند این که بدهکار مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد، که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۵۴- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵- گرو دهنده و گرو گیرنده باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد، مگر با اذن و اجازه طلبکاران مفلس و ولیّ سفیه، و معنی سفیه و مفلس در مسأله «۲۳۰۶» گذشت.

مسأله ۲۳۵۶- انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال دیگری را با اذن یا اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۵۷- چیزی را که گرو می گذارند باید بشود از آن استیفاء دین نمود هر چند مملوک نباشد مانند زمینی که متعلق حقّ التحجیر است پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، رهن باطل است.

مسأله ۲۳۵۸- فواید چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است و مراد از مالک در

این مسائل اعمّ از صاحب حقّ است.

مسأله ۲۳۵۹- گروگیرنده نمی تواند در مالی که گرو گرفته بدون اجازه مالک تصرّف کند، و همچنین مالک بدون اذن گروگیرنده نمی تواند در آن مال تصرّفی کند که با حقّ او منافات داشته باشد.

مسأله ۲۳۶۰- جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: (اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، عوض آن هم مثل خود مال گرو می باشد، و همچنین است در صورتی که بدون اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند) ولی این حکم محلّ اشکال است، مگر این که در ضمن عقدی - اگرچه خود آن بیع باشد - شرط شود که بدهکار عوض را گرو بگذارد، که در این صورت بر او واجب می شود به شرط خود و فاکند، یا شرط شود که عوض گرو باشد، که در این صورت به خود شرط عوض گرو می شود.

مسأله ۲۳۶۱- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود داشته باشد، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد، باید از بدهکار اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به حاکم شرع نباشد از عدول مؤمنین، و در هر صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۶۲- اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، ولی مالی را که گرو گذاشته - اگرچه خانه و اثاثیه باشد - طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

« احکام ضمان »

مسئله ۲۳۶۳- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم قبول کند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۶۴- ضامن و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی هم آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد و سفیه و مفلس نباشند، مگر به اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس. و این شرطها در بدهکار معتبر نیست، بنابراین اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مفلس را بدهد، صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: (اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم) صحّت ضمان محلّ اشکال است.

مسئله ۲۳۶۶- کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده نمی شود ضامن او شد.

مسئله ۲۳۶۷- در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: (من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم) چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی

بگوید: (من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم) چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن یکی از دو طلب تو هستم) و معین نکند که ضامن گندم است یا پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۶۸- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۶۹- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۷۰- ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط واجب - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۷۱- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگر چه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۷۲- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۷۳- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند از او چیزی بگیرد.

مسئله ۲۳۷۴- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

« احکام کفالت »

مسأله ۲۳۷۵- کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به او تسلیم کند، و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۷۶- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی - اگر چه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به تو تسلیم کنم، و طلبکار یا ولی او هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۷۷- کفیل باید عاقل و بالغ باشد، و باید سفیه و مفلس نباشد در صورتی که مستلزم تعهد به مال باشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و او را بر کفالت به ناحق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۷۸- یکی از پنج چیز کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل بدهکار را به طلبکار تسلیم نماید، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم نماید و طلبکار هم قبول کند.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا به دیگری به بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها منتقل کند.

چهارم: بدهکار بمیرد. **پنجم:** طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۷۹- اگر کسی به زور یا به حيله ای بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به طلبکار تسلیم کند، و اگر تسلیم نکرد باید طلب او را بپردازد.

« احکام ودیعه (امانت) »

مسئله ۲۳۸۰- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: (نزد تو امانت باشد) و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه که می‌آید عمل نمایند.

مسئله ۲۳۸۱- امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست.

و کسی که مال خودش را امانت می‌گذارد باید بالغ باشد، و جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد، و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز در صورتی که متمکن از حفظ باشد و امانت را حفظ کند و مستلزم تصرف در مال بچه نباشد، اشکال ندارد.

و معتبر است کسی که مال خودش را امانت می‌گذارد سفیه و مفلس نباشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، ولی امانت گذاشتن نزد سفیه و مفلس - در صورتی که مستلزم تصرف آنها در مال خودشان نباشد - مانعی ندارد، و در صورت استلزام با اذن یا اجازه ولی و طلبکاران اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۲- اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید

آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بیچه است و ولی اجازه امانت گذاشتن آن را نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۸۳- کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند.

مسئله ۲۳۸۴- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۸۵- کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۸۶- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۷- کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۸- کسی که امانت را قبول می کند، اگر تعدی کند - یعنی زیاده روی نماید، مثل آن که مرکبی که نزد او به امانت گذاشته شده بدون اذن صاحبش سوار شود - و یا تفریط کند - یعنی در نگهداری آن کوتاهی نماید، مثل آن که آن را در جایی بگذارد که اطمینان از آن نباشد که کسی بفهمد و آن را ببرد - ضامن است، و چنانچه تلف شود باید عوض آن را - اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمتش را - بدهد، و در غیر این دو صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۳۸۹- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری، جایز نیست آن را به جای دیگر ببرد، و اگر ببرد ضامن است.

مسئله ۲۳۹۰- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بدانند آن محلّ در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محلّ اولی است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۹۱- اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند، و یا به ولیّ او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۹۲- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید فوراً مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه بدون عذر شرعی مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای آن که بفهمد کسی که می گوید من وارث میّتم راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، چیزی برعهده او نیست.

مسئله ۲۳۹۳- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است، و اگر نسبت به مال وصی هم معین کرده باشد، اجازه او هم معتبر است.

مسئله ۲۳۹۴- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۹۵- هرگاه امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، اگر اطمینان دارد که امانت به صاحبش می رسد، مثل این که وارث او امین بوده و از امانت اطلاع دارد، و همچنین اطمینان دارد که صاحبش راضی به ماندن آن نزد ورثه می باشد لازم نیست

امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، و یا وصیت کند، هر چند احوط آن است که امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، و اگر ممکن نیست، آن را به حاکم شرع بدهد.

و در غیر این صورت باید به هر طریقی که ممکن است حقّ را به صاحبش یا وکیل یا ولیّ او برساند، و اگر ممکن نشد وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محلّ آن را بگوید.

مسأله ۲۳۹۶- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیت کند، هر چند مال بعد از وصیت تلف شود.

« احکام عاریه »

مسأله ۲۳۹۷- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند.

مسأله ۲۳۹۸- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۳۹۹- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن متعلق حق یا ملک دیگری است - مثل آن که آن را اجاره داده باشد - در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که منفعت ملک یا متعلق حق اوست به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۴۰۰- چیزی را که منفعتش مال انسان است - مثلاً آن را اجاره کرده - می تواند به کسی که بر آن مال مورد اطمینان است، یا به اذن مالک عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۰۱- اگر دیوانه و بیچاره مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، و همچنین عاریه دادن سفیه و مفلس مال خود را صحیح نیست، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن

زیاده روی هم ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۰۳- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۰۴- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده وظیفه اش همان است که در مسئله (۲۳۹۲) گذشت.

مسئله ۲۴۰۵- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - وظیفه عاریه کننده همان است که در مسئله (۲۳۹۱) گذشت.

مسئله ۲۴۰۶- عاریه عقد جایز است، و عاریه دهنده و کسی که عاریه کرده می توانند هر وقت بخواهند عاریه را به هم بزنند، بنابراین عاریه دهنده می تواند آنچه را که عاریه داده پس بگیرد، مگر در موردی که زمینی را برای دفن میت عاریه داده باشد که بعد از دفن نمی تواند زمین را به نبش قبر میت پس بگیرد.

مسئله ۲۴۰۷- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد - مثل آلات لهو و قمار - باطل است، و همچنین است عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت خوردن و آشامیدن بلکه بنا بر احتیاط واجب برای سایر استعمالات هر چند زینت نمودن باشد.

مسئله ۲۴۰۸- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۴۰۹- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده - مثل آن که اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد - ضامن است، و در صورت تلف باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۰- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد - مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند - باید نجس بودن آن را به کسی که

عاریه می‌کند بگوید، و اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را اطلاع دهد، مگر در صورتی که عاریه‌کننده بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، که احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد.

مسئله ۲۴۱۱- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۴۱۲- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه‌دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۴۱۳- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند، و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسئله ۲۴۱۴- اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۴۱۵- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

« احکام هبه »

هبه عبارت است از تملیک عین مجاناً - بدون این که در مقابل عین عوضی دریافت کند - و بخشیده شده باید عین - اگر چه بنحو مشاع - باشد، نه منفعت، و چه در خارج باشد یا در ذمه، در صورتی که به غیر کسی که در ذمه اوست ببخشد، و اگر به کسی که آن عین در ذمه اوست ببخشد، ذمه مدیون بریء می شود، و نمی تواند به آن چه بخشیده رجوع کند.

مسئله ۲۴۱۶- در هبه ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد - مثل آن که بگوید: «این کتاب را به تو بخشیدم» و کسی که به او بخشیده شده بگوید: «قبول کردم» - یا به فعل باشد، مثل آن که کتاب را به قصد بخشش به طرف بدهد، و او هم به قصد قبول بگیرد.

مسئله ۲۴۱۷- معتبر است هبه کننده عاقل و بالغ و قاصد باشد، و بر هبه اکراره نشده باشد، و به واسطه سفاهت و افلاس ممنوع از تصرف در مالش نباشد، و مالک مالی باشد که می بخشد، یا بر آن ولایت داشته باشد، وگرنه آن هبه فضولی است و صحت آن منوط به اجازه کسی است که اجازه او معتبر است.

مسئله ۲۴۱۸- در هبه قبض معتبر است، پس اگر مالی را به کسی ببخشد، تا به قبض او ندهد، هبه محقق نمی شود، و باید کسی که مال به او بخشیده شده، به اذن هبه کننده قبض کند، ولی اگر آن چه را بخشیده، در تصرف کسی باشد که به او بخشیده، کفایت از قبض می کند.

و قبض در غیر منقول - مانند خانه و زمین - به این است که مانع از تصرف را برطرف کند، و مال را در استیلائی کسی که به او بخشیده قرار دهد، و در منقول به این است که به طرف بدهد، و طرف هم از او بگیرد.

مسئله ۲۴۱۹- اگر مالی را به کسی که به حد بلوغ نرسیده یا به دیوانه ببخشد، معتبر است ولی آن دو قبول کند، و آن مال را قبض نماید، ولی اگر ولی به آن دو ببخشد، و در دست خودش باشد، بودن آن مال در تصرف ولی از قبض کفایت می‌کند.

مسئله ۲۴۲۰- اگر به یکی از ارحام - خویشاوندان - خود مالی ببخشد، بعد از آن که به قبض او داد، نمی‌تواند رجوع کند و پس بگیرد، و همچنین است در صورتی که هبه کننده بر کسی که به او هبه شده، شرط کند، و به آن شرط عمل شود، یا کسی که به او هبه شده، در مقابل هبه عوضی به هبه کننده بدهد.

و در غیر موارد ذکر شده تا عین مالی که هبه شده باقی باشد، می‌تواند مال بخشیده شده را پس بگیرد، ولی اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده، یا تغییری در عین داده - مثل آن که اگر پارچه بوده، آن را رنگ کرده باشد - نمی‌تواند پس بگیرد.

مسئله ۲۴۲۱- زن و شوهر در لزوم هبه، حکم رحم را ندارند.

مسئله ۲۴۲۲- اگر مالی را به کسی ببخشد، و در ضمن آن بر آن کس شرط کند که مالی به او بدهد یا کاری - که جایز باشد - برای او انجام دهد، باید کسی که بر او شرط شده، به آن شرط عمل کند، و هبه کننده قبل از عمل به شرط می‌تواند رجوع نماید، و همچنین اگر کسی که بر او شرط شده، به شرط عمل نکند، و یا نتواند به آن شرط عمل نماید، هبه کننده می‌تواند رجوع کند.

مسئله ۲۴۲۳- اگر هبه کننده یا کسی که مال به او هبه شده، قبل از قبض بمیرد، هبه باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۲۴- اگر هبه کننده بعد از قبض دادن بمیرد، ورثه نمی‌توانند رجوع کنند، و همچنین اگر کسی که مال به او بخشیده شده بمیرد، هبه کننده نمی‌تواند رجوع نماید.

مسئله ۲۴۲۵- همچنان که رجوع به گفتن محقق می‌شود - مثل آن که بگوید: «از بخششی که کردم برگشتم» - به فعل نیز محقق می‌شود، مثل آن که به قصد رجوع از طرف

بگیرد، یا آن چه را بخشیده به قصد رجوع به دیگری واگذار نماید، و در تحقق رجوع، دانستن کسی که مال به او هبه شده، معتبر نیست.

مسئله ۲۴۲۶- مالی را که به شخصی بخشیده، اگر در ملک آن شخص، زیادی منفصل یا قابل انفصال پیدا کند - مثل آن که گوسفند برّه آورد، یا درخت میوه دهد - مال آن شخص است، و اگر هبه کننده، در هبه مثل گوسفند و درخت، رجوع کند، نمی تواند برّه و میوه را از آن شخص پس بگیرد.

« احکام نکاح (ازدواج) »

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به یکدیگر حلال می‌شوند، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که در آن مدتی برای زناشویی نباشد، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی - بنابر احتیاط واجب - مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آن دو زیادتر نباشد، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۴۲۷- در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را می‌توانند خود زن و مرد بخوانند یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۴۲۸- وکیل لازم نیست مرد باشد، و زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۲۹- زن و مرد تا یقین یا اطمینان پیدا نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند ترتیب آثار و احکام نکاح را بدهند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده در صورتی که ثقه باشد و ظنّ به خلاف گفته او نباشد، یا از قول او اطمینان حاصل شود کافیهست، و در غیر دو صورت ذکر شده اکتفا به اخبار او محلّ اشکال است.

مسأله ۲۴۳۰- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد، و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۳۱- یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف هر دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در صورتی که وکیل شود که برای خود عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۳۲- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، و پس از آن بدون آن که پی در پی بودن ایجاب و قبول عرفاً بهم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده یا بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» و قصد کند قبول همان ازدواج بر مهر معلوم را، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و پس از آن بدون آن که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می باشد، و بهتر

آن است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ». و بنا بر احتیاط مستحب لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید، هر چند «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» هم مانعی ندارد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۳۳- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و بعد بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۴۳۴- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند، ولی باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ»

قصدها این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل باشد، و اما کسی که بالغ نیست ولی قادر بر انشاء عقد است، در صورتی که بدون اذن و اجازه ولی برای خودش صیغه را بخواند باطل است، و با اذن یا اجازه ولی مانعی ندارد، و در صورتی که صیغه را به وکالت از غیر بخواند، عقدش صحیح است.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید: «زَوْجُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۵- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسئله ۲۴۳۶- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر عقداً صحیح بخواند و معنای هر کلمه‌ای از عقداً بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقداً بخواند.

مسئله ۲۴۳۷- اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند، و بعد زن و مرد آن عقداً اجازه نمایند، عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۸- اگر زن و مرد یا یکی از آن‌ها به ازدواج اکره نمایند، در صورتی که عقداً خود آنها خوانده باشند، اگر بعد از خواندن عقد راضی شوند، عقد صحیح است، ولی اگر دیگری خوانده است در صورتی که اجازه کنند - مثلاً بگویند به آن عقد راضی هستیم - عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۹- پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید،

اگر از دواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند، و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را امضاء یا رد نماید، ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند، چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

مسئله ۲۴۴۰- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد - بنابر احتیاط واجب - باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۴۴۱- اگر دختر باکره نباشد، یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری ممکن نباشد، یا حرجی باشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

مسئله ۲۴۴۲- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و بنابر احتیاط واجب از خرج قبل از بلوغ - در صورت تمکین زن و تمکین پسر از لذت بردن - به صلح یا غیر آن یقین به برائت ذمه حاصل کند.

مسئله ۲۴۴۳- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۴۴۴- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیبی را که ذکر می شود دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص (پیسی). چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر یا شل بودن، مگر این که شلی او طوری باشد که عرفاً عیب شمرده نشود. ششم: افضاء، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم: آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۴۴۵- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است، یا

آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود، یا بفهمد مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی پیدا شده باشد، می‌تواند عقدا را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید باید زن به حاکم شرع رجوع نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد چنانچه شوهر نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید، پس از آن، زن می‌تواند عقد را به هم بزند. و در صورتی که مرد بعد از عقد - چه پیش از نزدیکی و چه بعد از آن - دیوانه شود، بنابر احتیاط واجب زن بدون طلاق نمی‌تواند جدا شود، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود، یا مرض مانع از نزدیکی بعد از آن پیدا شود، زن نمی‌تواند عقدا را به هم بزند.

مسئله ۲۴۴۶- اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش راکشیده‌اند، در صورتی که تدلیس کرده و زن را گول زده باشند، می‌تواند عقدا را بهم بزند، و در غیر صورت تدلیس، اگر خواست عقدا را به هم بزند احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسئله ۲۴۴۷- اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند نزدیکی کند زن عقدا را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گذشت مرد یا زن عقدا را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد، مگر اینکه خود زن تدلیس کرده باشد که در این صورت چیزی بر مرد نیست.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۴۸- ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند - مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن - حرام است.

مسئله ۲۴۴۹- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۵۰- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۵۱- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۴۵۲- عمّه و خاله انسان و عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر یا مادر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۴۵۳- پدر و جد شوهر هرچه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۴۵۴- اگر زنی را برای خود عقد کند به عقد دائم یا موقت، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۵۵- اگر زن خود را - به ترتیبی که در کتاب طلاق می‌آید - طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - در صورتی که در عده متعه باشد، ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۵۶- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اذن زنش آنان را عقد نماید و بعد زن اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۷- اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، و حرف نزدنش کاشف از رضایت او نباشد، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۵۸- اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید، و بنابر احتیاط واجب دختر عمّه نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۲۴۵۹- اگر با دختر عمّه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق جدا شود.

مسئله ۲۴۶۰- اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، و اگر زنی را عقد نماید و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۶۱- زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی متعه کردن زنهای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنا بر احتیاط مستحب ازدواج دائم با آنها ننماید، ولی نمی تواند با زنهای اهل کتاب بدون رضایت زن مسلمان خود ازدواج دائم یا موقت نماید.

و بعضی از فرقه ها - از قبیل خوارج و غلات و نواصب - که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۶۲- اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن - بنا بر احتیاط - بر او حرام می شود، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد می تواند او را عقد نماید، و معنی طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق خواهد آمد.

مسئله ۲۴۶۳- اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعد می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که از ازدواج با زنی که زنا دادن او علنی است خودداری کند، مگر بعد از معلوم شدن توبه آن زن، و احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید، و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

مسئله ۲۴۶۴- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۶۵- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است، یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسئله ۲۴۶۶- اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بر او حرام ابدی می شود، و همچنین است اگر ندانند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۶۷- زن شوهر دار اگر زنا کند بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه

نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی در هر صورت باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۶۸- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، در صورتی که در حال شک احتمال بدهد که موقع عقد غافل از عده نبوده، عقد شوهر دوم صحیح است، و در غیر این صورت صحت عقد محل اشکال است.

مسئله ۲۴۶۹- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است، و همچنین بنا بر احتیاط مادر بزرگ و دختر دختر؛ و در صورتی که لواط دهنده بالغ باشد یا لواط کننده بالغ نباشد، اگر عقد واقع شد بنا بر احتیاط واجب زن از مرد به طلاق جدا شود، و همچنین در وقوع عقد بر مادر بزرگ و دختر دختر، و اگر گمان یا شک کند که دخول شده بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۷۰- اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند، هر چند احتیاط مستحب آن است که از زن خود به طلاق جدا شود، خصوصاً در صورتی که خواهر آن پسر باشد، و احتیاط واجب آن است که اگر لواط کننده زن خود را طلاق داده، دوباره با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۱- اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، و اگر می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.

مسئله ۲۴۷۲- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بنا بر احتیاط آن مرد بر او حرام ابدی می‌شود.

مسئله ۲۴۷۳- اگر مرد طواف نساء را - که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است - به جا نیاورد، زنش و زنان دیگر که به احرام بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند مرد بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعد طواف نساء را انجام دهند، حلال می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴- نزدیکی با دختری که عقد کرده تا بالغ نشده حرام است، ولی اگر پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء شده باشد، (معنای افضاء در مسأله «۲۴۴۴» گذشت).

مسأله ۲۴۷۵- زن آزادی را که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق می آید با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از وفات یا طلاق شوهر دوم و تمام شدن عدّه، شوهر اول می تواند دوباره با او ازدواج کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۷۶- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذت مشروعی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر این وظایف را انجام دهد، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج زن - بر طبق آنچه متعارف است - بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد - مدیون زن است.

مسأله ۲۴۷۷- اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش ذکر شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۷۸- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه ملزم کند.

مسأله ۲۴۷۹- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد بر شوهر نیست، مگر سفری باشد که مخارج آن سفر عرفاً نفقه او باشد، مانند آن که بیمار باشد و معالجه متوقف بر سفر باشد، که در این صورت مخارج سفر به قدر متعارف بر شوهر است، و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد.

مسأله ۲۴۸۰- زنی که خرج او بر شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند بعد از مطالبه و امتناع شوهر خرجی خود را بدون اذن از مال او بردارد، و بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن باشد - از حاکم شرع برای برداشتن اذن بگیرد، و اگر نتواند از مال

او بردارد و اجبار او هم به وسیله متصدی امور حسبیه میسر نباشد، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۸۱- مرد - بنا بر احتیاط واجب - در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، ولی اگر دوزن داشته باشد و نزدیکی از آنها یک شب بماند، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند.

مسأله ۲۴۸۲- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن دائمی جوان خود را ترک کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر زن جوان، مگر با رضایت زن، یا آن که نزدیکی بر مرد ضرری یا حرجی باشد در صورتی که با ضرر و حرج بر زن مزاحمت نکند، یا آن که زن ناشزه باشد، و یا آن که در ضمن عقد بر زن شرط شده باشد که اختیار نزدیکی با مرد باشد.

مسأله ۲۴۸۳- اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۴- اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعّه (ازدواج موقت)

مسأله ۲۴۸۵- متعه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۸۶- احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند مگر با رضایت او.

مسأله ۲۴۸۷- زنی که متعه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند،

عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۸۸- زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود حقّ خرجی ندارد مگر این که در ضمن عقد متعه یا عقد لازم دیگر شرط کند، و همچنین در ضمن عقد جایز مادامی که آن عقد باقی باشد.

مسئله ۲۴۸۹- زنی که متعه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می برد.

مسئله ۲۴۹۰- زنی که به ازدواج موقت در آمده اگرچه نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقّی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسئله ۲۴۹۱- زنی که به ازدواج موقت در آمده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حقّ شوهر از بین برود، بیرون رفتن حرام است.

مسئله ۲۴۹۲- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر آن عقدا را اجازه کند صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۴۹۳- اگر پدر یا جدّ پدری برای محرم شدن زنی را برای مدت کمی مثلاً یک ساعت برای پسری که قابلیت استمتاع داشته باشد عقد نماید، عقد صحیح است، و پدر یا جدّ پدری می تواند مدّت را با مراعات مصلحت و نفع آن پسر به زن ببخشد، و نیز می تواند دختر نابالغی را که قابل تمتّع باشد برای محرم شدن در مدّت مذکوره به عقد کسی در آورد، و در هر دو صورت معتبر است که در عقد مفسده‌ای برای صغیر نباشد.

مسئله ۲۴۹۴- اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، در صورتی که آن طفل در مدّت زوجیت قابل استمتاع باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعد معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۹۵- اگر مرد مدّت ازدواج موقت زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف آن را بدهد، و احتیاط مستحبّ آن است که تمام آن را بدهد.

مسئله ۲۴۹۶- مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و مدّتش تمام شده یا به آن زن بخشیده ولی عدّه او تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا این که دوباره متعه نماید.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۹۷- نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم - چه بقصد لذّت و چه بدون آن، و چه با ترس و وقوع در حرام و چه بدون آن - حرام است، و نگاه کردن بصورت و دستهای او اگر به قصد لذّت باشد یا ترس و وقوع در حرام داشته باشد، حرام است، و احتیاط مستحبّ آن است که بصورت و دستها تا میچ - هر چند بدون قصد لذّت و ترس و وقوع در حرام - نگاه نکند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است مگر به جاهایی که سیره متشرّعه و متدینین بر پوشانیدن آن نیست، مانند سر و صورت و گردن و دستها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این مواضع بدون قصد لذّت و ترس و وقوع در حرام جایز است.

مسئله ۲۴۹۸- زنهایی که اگر آنها را از نپوشیدن بدن خود از نامحرم نهی کنند تأثیر در آنها ندارد - چه کافر و چه مسلمان - نگاه کردن به جاهایی از بدن آنها که بحسب متعارف عادت بپوشانیدن آن ندارند در صورتی که قصد لذّت و ترس و وقوع در حرام نباشد، جایز است.

مسئله ۲۴۹۹- زن باید موی و بدن خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و نیز صورت و دستها را تا میچ، در صورتی که قصد نشان دادن داشته باشد و مرد هم بقصد لذّت نظر می‌کند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که می‌داند بیننده بقصد لذّت نظر می‌کند، هر چند زن قصد نشان دادن نداشته باشد.

و پوشاندن سر و موی از پسر نابالغ واجب نیست مگر در صورتی که موجب هیجان شهوت آن پسر باشد که بنا بر احتیاط واجب بپوشاند.

مسئله ۲۵۰۰- نگاه کردن به عورت دیگری - حتی به عورت بیچّه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد - حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها

باشد، و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند، و نظر به عورت کافر بنا بر احتیاط واجب جائز نیست.

مسئله ۲۵۰۱- مرد و زنی که بایکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند به تمام بدن یکدیگر به جز عورت نگاه کنند.

مسئله ۲۵۰۲- نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر به قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۵۰۳- نگاه کردن به عکس زن نامحرمی که انسان او را می شناسد و از زنانی است که اگر او را از نشان دادن خود به نامحرم نهی کنند می پذیرد، بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسئله ۲۵۰۴- اگر زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۵۰۵- اگر زن ناچار باشد برای معالجه به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد هم برای معالجه ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، جایز است، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست ببدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند، و در هر صورت اگر بتواند با دستکش معالجه کند نباید با دست معالجه نماید.

مسئله ۲۵۰۶- اگر انسان برای معالجه ناچار باشد به شخصی مراجعه کند و آن شخص هم ناچار باشد که در معالجه به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب به وسیله آئینه به عورت او نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد یا معالجه با نگاه کردن در آئینه حرجی باشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقة زناشویی

مسئله ۲۵۰۷- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۵۰۸- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود و یا به اقرار زن یا بیینه ثابت شود که بکارتش قبل از عقد به نزدیکی از بین رفته، هر چند

ثبوت خیار فسخ برای مرد خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که اگر فسخ کرد طلاق هم بدهد، و مرد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد، چه عقد را فسخ کند یا بر آن باقی بماند.

مسئله ۲۵۰۹- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی دیگر - حتی بیجه ممیز - در آن جا نیست در صورت احتمال ارتکاب حرام جایز نیست.

مسئله ۲۵۱۰- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد و رضایت زن به عقد مشروط به قصد دادن مهر نباشد، عقد صحیح است، ولی باید مهر را بدهد.

مسئله ۲۵۱۱- مسلمانی که از اسلام برگردد و کافر شود مرتد نامیده می شود. (معنی کفر در مسئله «۱۰۷» گذشت).

و مرتد دو قسم است:

فطری و ملّی، مرتد فطری کسی است که از پدر و مادری متولد شده باشد که هر دو یا یکی از آن دو مسلمان باشند و بعد از بلوغ و کمال عقل با اختیار از اسلام برگردد. و مرتد ملّی کسی است که از پدر و مادر کافر، متولد شده باشد و بعد از مسلمان شدن از اسلام برگردد.

مسئله ۲۵۱۲- اگر زن بعد از ازدواج مرتد شود، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عقد او باطل می گردد و عده ندارد، و همچنین است اگر نزدیکی کرده باشد ولی نه سالش تمام نشده، یا یائسه باشد، اما اگر نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد - معنی یائسه در مسئله «۴۴۱» گذشت - باید به دستوری که در احکام طلاق می آید عده نگه دارد، و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است، و اگر در بین عده مسلمان شود بقای عقد محل اشکال است، و بنابر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره عقد نماید، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد.

مسئله ۲۵۱۳- مرد مسلمان زاده هر چند یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود، و باید به مقدار عده وفات - که در احکام طلاق می آید - عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۱۴- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر بعد از ازدواج مرتد شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده، یا این که زن نه سالش تمام نشده، یا یائسه باشد، عقد باطل می‌گردد و عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد، باید آن زن به مقدار عده طلاق - که در احکام طلاق می‌آید - عده نگه دارد، و اگر تا تمام شدن عده مسلمان نشود عقد باطل است، و اگر پیش از تمام شدن عده مسلمان شود، بقای عقد محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره زن را عقد نماید، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد.

مسئله ۲۵۱۵- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۱۶- اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و اگر مردی دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۱۷- اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که مسلمان نباشند.

مسئله ۲۵۱۸- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد از استبراء - به نحوی که در مسئله «۲۴۶۳» گذشت - او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه بدون اشکال حلال زاده است، ولی اگر قبل از استبراء او را عقد کرده و نزدیکی کرده باشد، محل اشکال است.

مسئله ۲۵۱۹- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌داند که در عده است، شرعاً بچه فرزند پدر است، و کسی که یقین دارد در عده بوده و شک در تمام شدن آن دارد در حکم کسی است که می‌داند در عده است، و در هر صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۵۲۰- اگر زن بگوید یا ئسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

مسئله ۲۵۲۱- اگر زن بگوید شوهر ندارم و انسان با او ازدواج کند و بعد کسی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعاً گفته آن کس ثابت نشود، نباید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۵۲۲- تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند، و احتیاط واجب آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسئله ۲۵۲۳- اگر خواستگار از جهت دیانت و اخلاق پسندیده باشد، مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است عجله کنند.

مسئله ۲۵۲۴- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، زن نمی تواند مهر را بگیرد و بر شوهر هم واجب است که زن دیگر نگیرد.

مسئله ۲۵۲۵- کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۲۶- هرگاه مرد در روزۀ ماه رمضان، یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۲۷- زنی که یقین دارد شوهرش - مثلاً - در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق می آید - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد، و شوهر دوم باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

« احکام شیر دادن »

- مسأله ۲۵۲۸- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۵۳۸» ذکر خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:
- (اول) خود آن زن، و او را مادر رضاعی می‌گویند.
- (دوم) شوهر زن که شیر از اوست، و او را پدر رضاعی می‌گویند.
- (سوم) پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- (چهارم) بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعد به دنیا می‌آیند.
- (پنجم) بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.
- (ششم) خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
- (هفتم) عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- (هشتم) دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- (نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند.
- (دهم) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند.

(یازدهم) خواهر و برادر شوهری که شیر از اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

(دوازدهم) عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر از اوست، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری که در مسائل بعد می آید به واسطه شیردادن محرم می شوند.

مسئله ۲۵۲۹- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» می آید شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهای نسبی آن زن ازدواج کند، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نیز نمی تواند دخترهای نسبی و رضاعی شوهری را که شیر از اوست برای خود عقد نماید، و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد، عقد او باطل می شود.

مسئله ۲۵۳۰- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» می آید شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۳۱- اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۳۲- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۳۳- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۳۴- انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر بدهد، یا زن پدر او آن دختر را از شیر پدر او شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسئله ۲۵۳۵- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی شود از دواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۵۳۶- اگر زنی بچۀ دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچۀ ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچۀ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۵۳۷- اگر زن پدر دختری بچۀ شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچۀ از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیردانی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۵۳۸- شیر دانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:
(اول) بچۀ شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

(دوم) شیر آن زن به ولادت بوده و از حرام نباشد، پس اگر شیری را که از زنا پیدا شده به بچۀ دیگر بدهند به واسطۀ آن شیر بچۀ به کسی محرم نمی شود.

(سوم) بچۀ شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

(چهارم) شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

(پنجم) شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچۀ ای بدهد، آن بچۀ به کسی محرم نمی شود.

(ششم) بچۀ شیر را قی نکند، و اگر قی کند - بنا بر احتیاط - باید کسانی که به واسطۀ

شیر خوردن به آن بچۀ محرم می شوند با او از دواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

(هفتم) پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد می آید - شیر سیر

بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، و اگر ده مرتبه به او شیر داده شود، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه به او ننمایند.

(هشتم) دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که ذکر شد محرم می‌شود.

مسئله ۲۵۳۹- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیرکس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد به قدری که عرفاً صدق نکند در بین غذا خورده، اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیرکس دیگر را نخورد، و در هر دفعه شیر کامل - بدون فاصله - بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود از نظر عرف حقیقه یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۰- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند، ولی نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسئله ۲۵۴۱- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۴۲- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گذشت بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۴۳- اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۴۴- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و

برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۴۵- انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، باز نهایی که به واسطه شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر مردی با پسری لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر - و بنابر احتیاط واجب مادر بزرگ و دختر دختر - رضاعی آن پسر را برای خود عقد نماید، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - در صورتی که لواط کننده بالغ نباشد یا لواط دهنده بالغ باشد، و در موارد احتیاط اگر عقدی بعد از لواط واقع شده است، احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود.

مسأله ۲۵۴۶- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۴۷- انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند - یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۵۴۸- اگر زن از شیر شوهر خود کسانانی را که ذکر می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

(اول) برادر و خواهر خود را.

(دوم) عمو و عمّه و دایی و خاله خود را.

(سوم) اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

(چهارم) برادر زاده خود را.

(پنجم) برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

(ششم) خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را.

(هفتم) عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را.

(هشتم) نوّه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۴۹- اگر زنی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

مسئله ۲۵۵۰- مردی که دوزن دارد، اگر یکی از آن دوزن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۵۵۱- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن فرزند از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۵۵۲- مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۵۳- احتیاط مستحب آن است که زنها به هر بچه ای شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۵۵۴- سزاوار است کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می کنند، یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۵۵- مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۵۶- اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگران را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود.

و اما آنچه مشهور فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند که: «اگر مردی دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زنش نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد» محلّ

اشکال است، ولی دختری را که شوهر عقد کرده بر او حرام می‌شود، چه شیر از شوهر باشد، و چه شیر از غیر شوهر باشد و زن مدخوله باشد.

مسئله ۲۵۵۷- جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فتوا داده‌اند که: «اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود متعه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» گذشت زن برادرش آن دختر را شیر دهد، زیرا مادر رضاعی زن او می‌شود» ولی این فتوی خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۵۵۸- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۵۹- اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گذشت.

مسئله ۲۵۶۰- شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: (اول) یقین یا اطمینان پیدا کند.

(دوم) شهادت دو مرد عادل، یا یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید هر یک بر شرایط شیر دادن هم شهادت بدهند مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله «۲۵۳۸» گذشت شرح دهند.

مسئله ۲۵۶۱- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

« احکام طلاق »

مسأله ۲۵۶۲- مردی که زن خود را طلاق می دهد باید بالغ باشد - هر چند صحّت طلاق پسر ده ساله خالی از وجه نیست ولی باید مراعات احتیاط شود - و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۶۳- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۶۴- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: (اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

(دوم) معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

(سوم) مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۶۵- اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را

در حیض یا نفاس بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۶۶- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد و متمکن از اطلاع بر حالش نباشد، باید تا وقتی که یقین یا اطمینان به پاکی او پیدا می‌کند صبر کند و بعد او را طلاق بدهد.

مسئله ۲۵۶۷- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید به هر وسیله‌ای که موجب یقین یا اطمینان می‌شود استعلام کند، و چنانچه نتوانست بعد از یک ماه از مدت غیبت می‌تواند او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۶۸- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم باشد که آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد، و معنای یائسه در مسئله «۴۴۱» گذشت.

مسئله ۲۵۶۹- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۷۰- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بعد غایب شود - مثلاً مسافرت نماید - چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حال او اطلاع پیدا کند، باید تا یک ماه صبر نماید.

مسئله ۲۵۷۱- اگر مرد بخواهد زن خود را که حیض نمی‌بیند - چه از اصل خلقت و چه به واسطه امر عارضی - طلاق بدهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری کند، و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۷۲- طلاق باید به صیغه عربی صحیح، و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رها است،

و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

مسئله ۲۵۷۳- زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این که - مثلاً - بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض و نفاس لازم نیست.

عده طلاق

مسئله ۲۵۷۴- زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۷۵- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، و زن آزادی که حیض می‌بیند و حیض او مستقیم و متعارف است - یعنی مانند کسی نیست که مثلاً سه ماه یا چهار ماه یکبار حیض می‌بیند - عده‌اش آن است که - بعد از آن که شوهرش او را در پاکی که با او نزدیکی نکرده طلاق داد و بعد از طلاق هم هرچند به قدر یک لحظه پاک بود - به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد، یعنی می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۷۶- زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۷۷- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی - یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه - عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم - و بنابر احتیاط واجب کسری ماه اول را از ماه چهارم تا مجموع سی روز شود - عده نگه دارد،

مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم - و بنابر احتیاط واجب بیست و یک روز - عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۷۸- اگر زن آبستن را طلاق دهند و بیچه او از زنا نباشد، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بیچه اوست، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بیچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۵۷۹- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می بیند باید به دو حیض کامل عده نگه دارد، و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز عده نگه دارد، و در صورتی که آبستن باشد عده او تا زاییدن یا سقط بیچه اوست، و احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۸۰- ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۸۱- زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، صغیره باشد یا کبیره، یائسه باشد یا نه، عقدش دائم باشد یا موقت.

و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بیچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات گویند.

مسئله ۲۵۸۲- بر زن آزادی که در عده وفات می باشد زینت در بدن و لباس حرام است - مانند سرمه کشیدن و استعمال عطریات و پوشیدن لباس رنگین - و این حکم از

صغیره و دیوانه مرفوع است، و تکلیف ولی هم به منع آنها ثابت نیست، و در زنی که متعه شده و مدت آن دو روز یا کمتر است زینت کردن حرام نیست.

مسئله ۲۵۸۳- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد بنا بر احتیاط واجب تا زاییدن که مقدار عده طلاق است برای شوهر دوم عده نگه دارد، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد، و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده و طی به شبهه - که مانند عده طلاق است - نگه دارد.

مسئله ۲۵۸۴- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۸۵- اگر زن بگوید عده تمام شده از او قبول می شود به شرط آن که از طلاق یا مردن شوهر به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۸۶- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زوجیت خود برگرداند، و آن بر پنج قسم است: (اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

(دوم) طلاق زنی که یائسه باشد.

(سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

(چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

(پنجم) طلاق خلع و مبارات.

و احکام اینها بعد خواهد آمد، و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی که تا وقتی زن در عده است شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۸۷- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع مانند فحاشی و زنا کردن زن

بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن بدون اذن شوهر برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۸۸- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند: (اول) حرفی بزند که به آن قصد کند که او را به زوجیت خود برگردانده، نه این که اخبار از برگرداندن او به زوجیت باشد.

(دوم) به قصد رجوع کاری کند که از آن کار بفهمند رجوع کرده است، مانند لمس و بوسیدن، و رجوع به نزدیکی کردن محقق می‌شود هر چند قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۵۸۹- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، ولی شاهد گرفتن افضل است، و همچنین لازم نیست به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد رجوع کند، رجوعش صحیح است، و اگر ادعای رجوع کرد، در صورتی که در بین عدّه باشد اثبات لازم نیست، و اگر بعد از تمامی عدّه باشد باید ثابت کند.

مسئله ۲۵۹۰- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، واجب است به مقتضای صلح عمل کند، ولی اگر رجوع کرد رجوع او صحیح است.

مسئله ۲۵۹۱- اگر زن آزادی را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چند شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

(اول) آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر عقد مدّت دار باشد - مثلاً یک ماهه یا یک ساله - بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

(دوم) شوهر دوم با او از جلو نزدیکی و دخول کند به نحوی که هر دو لذت جماع را ببرند.

(سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.
 (چهارم) عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.
 (پنجم) بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۹۲- طلاق زنی را که از شوهر کراهت دارد و ترس آن باشد که حقوق واجبه شوهر را مراعات نکند و در حرام بیفتد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۹۳- اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ، خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» یعنی (زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده، طلاق خلع دادم).
 و بنا بر احتیاط مستحب بعد از جمله مشتمل بر خلع «هِيَ طَالِقٌ» هم بگوید و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست.

مسأله ۲۵۹۴- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون آن که - بنا بر احتیاط - موالات عرفاً به هم بخورد می‌گوید: «زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد باید بگوید: «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۹۵- اگر زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۹۶- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَا بَدَلْتُ فِيهَا طَلِيقًا» - یعنی من و زنی فاطمه در مقابل آنچه او بذل کرده از هم جدا شدیم، پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَا بَدَلْتُ فِيهَا طَلِيقًا» یا بگوید: «عَنْ قَبْلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَا بَدَلْتُ فِيهَا طَلِيقًا» و لزوم گفتن «فِيهَا طَلِيقًا» در صیغه‌های ذکر شده مبنی بر احتیاط واجب است، و اگر به جای «عَلِيٍّ مَا بَدَلْتُ» «بِمَا بَدَلْتُ» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۷- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد، و اگر مرد نتوانست به صیغه عربی طلاق بدهد، بنابر احتیاط واجب وکیل بگیرد، و اگر نتوانست وکیل هم بگیرد، به هر لفظی که مراد صیغه عربی باشد طلاق خلع و مبارات بدهد صحیح است.

مسأله ۲۵۹۸- اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را به زوجیت خود برگرداند.

مسأله ۲۵۹۹- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۶۰۰- اگر با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند - چه زن بدانند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد - باید عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۰۱- اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند - در صورتی که زن بداند که آن مرد شوهرش نیست - عده ندارد، و در صورتی که نداند، بنابر احتیاط واجب عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۰۲- اگر مردی زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۶۰۳- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، و طلاق مشروط باشد نه وکالت، شرط صحیح است، و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۶۰۴- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۶۰۵- پدر و جد پدری دیوانه دائمی می توانند زن او را با وجود مصلحت طلاق بدهند.

مسئله ۲۶۰۶- پدر و جد پدری نمی توانند زن دائمی طفل خود را طلاق بدهند، و اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت متعه باشد - مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند - چنانچه صلاح بچه باشد می توانند مدت آن زن را ببخشند.

مسئله ۲۶۰۷- اگر عدالت دو نفر به طریقی که در شرع معین شده برای مرد ثابت شود، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای دیگری عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۶۰۸- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه منخرج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در مدتی که نفقه زن بر او نبوده و به او داده، اگر مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

« احکام غضب »

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هرکس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۶۰۹- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۶۱۰- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۶۱۱- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۶۱۲- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۱۳- اگر از آنچه غضب کرده منفعتی به دست آید- مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزّه‌ای پیدا شود- مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۱۴- اگر از بیچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۱۵- هرگاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند، اگر هر یک مسلط بر نصف آن باشد، هر کدام ضامن نصف آن است، و اگر بر تمام آن مسلط باشد، هر کدام ضامن تمام آن است.

مسئله ۲۶۱۶- اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند- مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید- چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۱۷- اگر شخصی چیزی را غضب کند که در آن صنعتی بکار رفته باشد- مانند طلایی که آن را گوشواره ساخته باشند- و آن را خراب کند، باید ماده آن را با قیمت آن صنعت و صفت به صاحبش بدهد، و اگر قیمت ماده بعد از خرابی از قیمت آن قبل از خرابی کمتر شده باشد باید ما به التفاوت را هم بپردازد، و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک ملزم نیست قبول کند، و مالک هم نمی‌تواند او را الزام کند که مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۶۱۸- اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود- مثلاً طلایی را که غضب کرده گوشواره بسازد- چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اولش در آورد، ضمانت قیمت آن صفت محل اشکال و احوط صلح است.

مسأله ۲۶۱۹- اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۲۰- اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، بلکه اجاره قبل از آن مدت را از زمان غضب به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۶۲۱- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غضب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۶۲۲- اگر چیزی که غضب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد - یعنی خصوصیات افراد صنف آن از جهت ارزش و رغبت عقلاء معمولاً تفاوت داشته باشد، مانند حیوانات - باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن از زمان غضب تا زمان ادای قیمت اختلاف داشته باشد بنابر احتیاط واجب بالاترین قیمتی را که از زمان غضب تا زمان تلف داشته بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از زمان غضب تا زمان ادای قیمت را بدهد.

مسأله ۲۶۲۳- اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مثلی باشد - یعنی خصوصیات افراد صنف آن معمولاً از جهت ارزش و رغبت عقلاء تفاوت ندارد، مانند حبوبات - باید مثل همان چیزی را که غضب کرده - در خصوصیات نوعی و صنفی - بدهد، مثلاً

اگر گندم دیم غصب کرده نمی تواند گندم آبی بدهد، و همچنین اگر گندم دیم اعلا بوده، نمی تواند پست را بدهد.

مسأله ۲۶۲۴- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

مسأله ۲۶۲۵- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را بگیرد، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی بگیرد.

مسأله ۲۶۲۶- اگر خرید و فروشی که می شود یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، - مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد با جهل به مقدار بفروشد - معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند باید به همدیگر برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد، پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، هر چند احوط آن است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن مال تا زمان تلف را بدهد، و احوط از آن این است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن تا زمان ادای قیمت را بدهد.

مسأله ۲۶۲۷- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، حکم بضممان عوض آن محل اشکال و احوط صلح است.

« احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند »

مسئله ۲۶۲۸- چنانچه انسان مال گم شده‌ای که حیوان نباشد پیدا کند، در صورتی که نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش - هر چند بین چند نفر معین - معلوم شود، و قیمت آن از یک درهم - یعنی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار - کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملک کند و تفحص از مالکش لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۲۹- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد - هر چند در بین افراد معین - تا رضایت او را نداند نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، می‌تواند برای خود بردارد، و بنا بر احتیاط واجب هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را، و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۳۰- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، چه صاحب آن مسلمان باشد یا کافری که مالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۶۳۱- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۳۲- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکّه پیدا کرده باشد، می‌تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، یا برای خود بردارد، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد حقّ دارد بگیرد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۳۳- بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته و از بین رفته، در صورتی که مالک پیدا شود و مطالبه کند ضامن است، و اگر صدقه داده باشد، صاحب مال مخیر است بین آن که به صدقه راضی شود یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد.

مسئله ۲۶۳۴- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، تکلیف ساقط نشده و باید به همان دستور اعلان کند.

مسئله ۲۶۳۵- اگر دیوانه یا بیجّه نابالغ چیزی که باید اعلان شود پیدا کند، ولی او می‌تواند به دستور مذکور اعلان نماید، ولی اگر از آنها گرفت اعلان بر او واجب می‌شود، و پس از یک سال یا آن را برای صاحبش نگهداری کند، و یا برای صغیر یا دیوانه تملک کند، و یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - عوض آن را از مال خودش بپردازد.

مسئله ۲۶۳۶- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، تملک آن اشکال دارد، ولی می‌تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۲۶۳۷- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدّی یعنی زیاده روی کرده باشد ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۶۳۸- اگر مالی پیدا کند که قیمت آن به یک درهم می‌رسد و تعریفش ممکن

نیست - مثل اینکه مال نشانه دارد ولی در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، یا نشانه‌دار نباشد - می‌تواند از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۶۳۹- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکام گمشده - که در مسائل قبل گذشت - بر آن جاری است.

مسئله ۲۶۴۰- لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافیست، مگر در صورتی که بدون ذکر جنس، اعلان - از جهت تأثیر در التفات کسی که مالش را گم کرده - بی‌فایده باشد.

مسئله ۲۶۴۱- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است، و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۶۴۲- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۶۴۳- هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست - مانند میوه و سبزیجات - بنا بر احتیاط واجب تا زمانی که آسیبی به آن نرسد نگه دارد، و چنانچه صاحبش پیدا نشد به اذن حاکم شرع یا وکیل او، و در صورت نبودن این دو به اذن عدول مؤمنین - در صورتی که میسر باشد - آن را قیمت کند و بفروشد، یا خودش بردارد و پول آن را نگه دارد، و بنا بر احتیاط واجب از زمان پیدا شدن تا یک سال اعلان کند، و در صورت پیدا نشدن صاحبش به آنچه که در مسئله «۲۶۳۲» گذشت عمل نماید.

مسئله ۲۶۴۴- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند و به او بدهد، اشکال ندارد، و گرنه تصرف او هر چند به همراه داشتن باشد حرام است، ولی وضو و نمازش به صرف این که آن چیز همراه او باشد باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۶۴۵- اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه

بداند یا از قرائن اطمینان کند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، وگرنه نسبت به زیادی قیمت حکم مجهول المالک جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسأله ۲۶۴۶- اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد- یعنی صاحب آن معلوم نباشد هرچند در بین افراد معینی - و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیدا شدنش ناامید شود، و پس از مایوس شدن آن را به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد، و اگر بعد صاحبش پیدا شود ضامن نیست.

« احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات »

مسأله ۲۶۴۷- اگر حیوان حلال گوشت را - وحشی باشد یا اهلی - به دستوری که بعد ذکر می شود - به سر بریدن و غیر آن با شرایطی که تفصیل آن خواهد آمد - تذکیه کنند بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است به غیر از موارد ذیل:

- ۱- حیوان حلال گوشت چهارپایی که شخص بالغی با آن نزدیکی کرده و نسل آن، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر وطی کننده نابالغ باشد.
- ۲- حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند.
- ۳- بزغاله ای که به تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، و نسل آن و همچنین بنا بر احتیاط واجب برّه شیر خوار.
- ۴- بزغاله و برّه ای که شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش به آن محکم نشده در صورتی که به دستوری که در شرع معین شده، استبراء نشده باشد.

مسأله ۲۶۴۸- حیوان حلال گوشت و وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که خواهد آمد آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی

- که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.
- مسئله ۲۶۴۹-** حیوان حلال گوشت و حشی، در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین این بیچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بیچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بیچه اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بیچه اش حرام است.
- مسئله ۲۶۵۰-** حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی - اگر به غیر دستوری که برای حلال شدن آن خواهد آمد بمیرد، پاک و خوردن آن حرام است.
- مسئله ۲۶۵۱-** حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مُرده و کشته آن پاک است.
- مسئله ۲۶۵۲-** سگ و خوک به سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است، و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است، اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن آن محل اشکال است.
- مسئله ۲۶۵۳-** فیل و خرس و بوزینه را اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی حیوانات کوچکی که در داخل زمین زندگی می‌کنند مانند موش، اگر خون جهنده داشته باشند و جلد قابل انتفاع نداشته باشند و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی‌شوند، و اگر جلد قابل انتفاع داشته باشند پاک شدنشان محل اشکال است.
- مسئله ۲۶۵۴-** اگر از شکم حیوان زنده بیچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوان

- مسئله ۲۶۵۵-** دستور سر بریدن حیوان آن است که مری که مجرای طعام است، و حلقوم که مجرای نفس است، و دو رگ محیط به حلقوم را - که از اینها به چهار رگ تعبیر می‌کنند -

از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۶۵۶- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، حلال و پاک نمی شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی بریدن آنها به طور معمول پشت سر هم نباشد.

مسئله ۲۶۵۷- اگر گریه مقداری از گردن گوسفند را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به شرایطی که می آید سر آن را ببرند، حلال و پاک می شود، و اگر گلوئی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر بعضی از رگها را طوری بکند که بشود از بالاتر از آن یا پایین تر از آن رگ را قطع کرد، حلیت حیوان محل اشکال است.

شرایط سربریدن حیوان

مسئله ۲۶۵۸- سربریدن حیوان شرایطی دارد:

(اول) کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن، و بیچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد، و اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی شود.

(دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می شود سر آن را برید، ولی بنا بر احتیاط واجب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند، می میرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد.

(سوم) در هنگام سر بریدن جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیه آن باشد، اشکال ندارد.

(چهارم) وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سربریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ»، یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» و مانند آن از اذکار کفایت می‌کند، بلکه گفتن «اللَّهُ» تنها هم کافیهست، و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش بیاید نام خدا را ببرد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَ [عَلَىٰ] آخِرِهِ».

(پنجم) حیوان بعد از سربریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، وگرنه لزومی ندارد، و نیز واجب است که به اندازه معمول و متعارف نسبت به آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرنندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکند، بلکه خود این کار حتی در پرنندگان محل اشکال است، ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد.

و همچنین بنا بر احتیاط واجب رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع می‌گویند، عمداً قطع نکند.

(هفتم) آن که بنا بر احتیاط واجب کشتن از مذبح باشد و از قفا نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگها فرو نموده و به طرف جلو آنها را قطع کند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۵۹- اگر بنخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات ذکر شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۶۰- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو

بدنش رو به قبله است کار در او در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۶۱- اگر به جای این که کار در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کار در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گذشت کار در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کار در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می شود.

مسئله ۲۶۶۲- اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که با مثل شمشیر و خنجر و نیزه و مانند اینها زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای کشتن حیوانات ذکر شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحب است

مسئله ۲۶۶۳- چند چیز در کشتن حیوانات مستحب است:

(اول) موقع سربریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

(دوم): کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

(سوم): پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

(چهارم): کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کار در او خوب تیز کنند و با

عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۶۴- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

(اول): بنا بر مشهور پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند، و احتیاط واجب در ترک آن است.

(دوم): در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری که مثل او است او را ببیند، مانند این که گوسفند و شتر را در مقابل گوسفند و شتر دیگری که او را می بیند بکشند.

(سوم): در شب سر حیوان را ببرند مگر ترس از مردن آن داشته باشند، و همچنین پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت ضرورت عیبی ندارد.

(چهارم): خود انسان چهارپائی را که پرورش داده بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۶۵- اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج

شرط حلال و بدنش پاک است:

(اول): اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر تیز باشد، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش محل اشکال است.

(دوم): کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد، یا بیچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، پس اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند - مانند قائلین به ألوهیت امیر المؤمنین علیه السلام - حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست.

(سوم): اسلحه را برای شکار حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

(چهارم): وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم): وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۶۶- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان قصد کند و دیگری قصد نکند، یا یکی مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۶۷- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند- مثلاً- در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۶۶۸- اگر با سگ یا اسلحه غصبی حیوان را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۶۹- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۶۵) ذکر شد حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۷۰- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در

شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۷۱- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بیچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بیچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۷۲- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بیچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بیچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و به واسطه شکار یا سر بریدن مادرش مرده باشد و بیرون آوردن بیچه از شکم مادر بیشتر از اندازه متعارف تأخیر نداشته باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۷۳- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

(اول) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز - بنا بر احتیاط واجب - عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا به ندرت از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) آن که آن را بفرستند، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب بکند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بیچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا ناصب یا خارجی و یا بعضی از غلاتی که در حکم کافرند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

(چهارم) وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم) شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ

شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

(ششم) کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، بشرط آن که در تأخیر مسامحه نکرده باشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسئله ۲۶۷۴- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن بدون مسامحه وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی‌شود، و اگر در این حال سگ را واگذارد که آن حیوان را بکشد حلال می‌شود.

مسئله ۲۶۷۵- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله «۲۶۷۳» گذشت باشند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نباشد، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۷۶- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۷۷- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا در حکم کافر باشد، آن شکار حرام است، و همچنین اگر بعضی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، و اگر یکی از سگهایی که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله «۲۶۷۳» گذشت تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۷۸- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۶۷۹- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام

می باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است، و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است. **مسئله ۲۶۸۰-** اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا هر وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۸۱- کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد، و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد، یا از راه دیگر یقین پیدا کند یا حجت شرعی داشته باشد که زنده از آب گرفته شده یا در تور در آب مرده باشد. **مسئله ۲۶۸۲-** ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است، و اگر در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که بیینه یا شخص تقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد خبر دهد که آن را زنده گرفته است.

مسئله ۲۶۸۳- خوردن ماهی زنده جایز است، هر چند احوط خودداری کردن است. **مسئله ۲۶۸۴-** اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری نمایند. **مسئله ۲۶۸۵-** اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جایز نیست.

صید ملخ

مسئله ۲۶۸۶- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد و معلوم نیست که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است، مگر این که بیینه یا تقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد بگوید که زنده گرفته است. **مسئله ۲۶۸۷-** خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

« احکام خوردنیها و آشامیدنیها »

مسأله ۲۶۸۸- خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است.

و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد، یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد حرام است، و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد، مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن آن است که در این صورت حلال است. و کشتن پرستوک و هدهد و خوردن گوشت آنها مکروه است.

مسأله ۲۶۸۹- اگر چیزی را که روح دارد - مانند دنبه و گوشت - از حیوان زنده جدا نمایند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۹۰- بعضی از اجزای حیوانات حلال گوشت حرام است، و آنها از این قرار است:
۱ - خون، ۲ - فضلہ، ۳ - نری، ۴ - فرج، ۵ - بچه‌دان، ۶ - غدد که آن را دشول می‌گویند، ۷ - تخم که آن را دنبلان می‌گویند، ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد، ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰ - زهره‌دان، ۱۱ - سپرز (طحال)، ۱۲ - بول‌دان (مثانه)، ۱۳ - حدقه چشم.

و بنا بر احتیاط واجب از پی که در دو طرف تیره پشت است، و از چیزی که در

میان سُم است و به آن ذات الأشجاع می گویند اجتناب شود، و این احتیاط در پی آكد است، و در پرندگان غیر از خون و فضله که بی اشکال حرام است، از سایر چیزهایی که ذکر شد هرکدام که در آنها باشد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن اجتناب شود.

مسأله ۲۶۹۱- آشامیدن بول حیوان حرام گوشت حرام است، و همچنین بول حلال گوشت، و خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، جایز نیست، ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند در صورت نیاز به آنها برای مداوا مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۹۲- خوردن گل حرام است و همچنین بنا بر احتیاط - بقیة اجزای زمین مانند خاک و ریگ و سنگ، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی در صورت انحصار معالجه به آن اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که بیشتر از مقدار یک نخود متوسط نباشد برای استشفاء اشکال ندارد، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب - مثلاً - حل نمایند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۹۳- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۴- خوردن و آشامیدن چیزی که موجب مرگ می شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۹۵- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی آنها را وطی - نزدیکی - کند، خود و نسلشان و آشامیدن شیرشان حرام، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده است قیمتش را به صاحبش بدهد.

و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و همچنین است نسل آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۹۶- بزغاله اگر از خوک به مقداری که استخوانش محکم شود شیر بخورد،

خود و نسلش حرام می‌شوند، و همچنین است بزّه شیر خوار بنا بر احتیاط واجب، و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی حلال می‌شوند که استبراء شوند، و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند، و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند.

و حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نیز گوشش حرام است، و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود، و کیفیت استبراء آن در مسأله «۲۲۶» بیان شد.

مسأله ۲۶۹۷- آشامیدن شراب و غیر آن از مسکرات حرام است، و روایات در مذمت آن بسیار است، و در بعضی از آنها قریب به این مضامین وارد شده که: خداوند معصیت نشده به چیزی که شدیدتر از آشامیدن مسکر باشد، و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد: آیا آشامیدن شراب بدتر است یا ترک نماز؟ فرمود: شرب خمر، برای این که شرابخوار در حالتی قرار می‌گیرد که پروردگار خود را نمی‌شناسد.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که: شراب سر هر گناهی است. و در بعضی از روایات آشامیدن شراب اشد از زنا و دزدی شمرده شده است، و خداوند شراب را حرام کرده به علت این که ام‌الخبائث و سر هر شرّی است. و شرابخوار عقل خود را از دست می‌دهد، پس پروردگار خود را نمی‌شناسد، و هر معصیتی را مرتکب، و هر حرمتی را هتک، و هر رحم و ابسته‌ای را قطع، و هر فاحشه‌ای را مرتکب می‌شود.

مسأله ۲۶۹۸- نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند - اگر انسان یکی از آنان حساب شود - حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۹۹- بر هر مسلمان واجب است به مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

«اگرچه بعضی از آن روایاتی که مستند حکم است در مقام بیان استحباب و کراهت شرعی نیست بلکه بیان‌کننده منفعت و ضرری است که بر آن امور مرتّب می‌شود».

مسأله ۲۷۰۰- چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

(اول) هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.

(دوم) بعد از غذا خوردن هر دو دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

(سوم) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و

پیش از غذا خوردن اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و

همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا خوردن اول کسی

که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد.

(چهارم) در اول غذا خوردن بسم الله بگویید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا

باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

(پنجم) با دست راست غذا بخورد.

(ششم) با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

(هفتم) اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هرکسی از غذای جلوی خودش بخورد.

(هشتم) لقمه را کوچک بردارد.

(نهم) سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد.

(دهم) غذا را خوب بجود.

(یازدهم) بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد کند.

(دوازدهم) انگشتهارا بلیسد.

(سیزدهم) بعد از غذا خوردن خلال نماید، ولی با چوب انار و ریحان و نی و برگ

درخت خرما خلال نکند.

(چهاردهم) آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا

بخورد مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

(پانزدهم) در اول روز و در اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب

غذا نخورد.

(شانزدهم) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

(هفدهم) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

(هیجدهم) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

مسأله ۲۷۰۱ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

(اول) در حال سیری غذا خوردن.

(دوم) پر خوردن.

(سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

(چهارم) خوردن غذای داغ.

(پنجم) فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

(ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن.

(هفتم) پاره کردن نان با کارد.

(هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

(نهم) پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

(دهم) پوست کندن میوه.

(یازدهم) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مسأله ۲۷۰۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

(اول) آب را به طور مکیدن بیاشامد.

(دوم) در روز ایستاده آب بیاشامد.

(سوم) پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللّٰهِ، و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوید.

(چهارم) به سه نفس آب بیاشامد.

(پنجم) از روی میل آب بیاشامد.

(ششم) بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند، و

قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مسأله ۲۷۰۳ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال

ایستاده مذموم است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته

کوزه، و جایی که دسته آن است مذموم می باشد.

« احکام نذر و عهد »

مسئله ۲۷۰۴- نذر آن است که انسان برای خدا ملتزم شود که کار خیری را به جا آورد، یا کاری را که نکرده است ترک کند.

مسئله ۲۷۰۵- در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: (چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم) نذر او صحیح است.

مسئله ۲۷۰۶- نذرکننده باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین کسی که به واسطهٔ عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده یا او را بر نذر اکراه کرده باشند نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۷- مفلس - شخصی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده - و سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - اگر نذر کند مالی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸- اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد - نذر کند، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است، و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر - در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلوة ارحام - محل اشکال است.

مسئله ۲۷۰۹- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۷۱۰- اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۱- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی تواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۲- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۳- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای آن که دخانیات مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند - نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۷۱۴- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثل آن که نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند - نذر او به آن جهت صحیح است.

مسئله ۲۷۱۵- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۱۶- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیهست، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد

و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۷۱۷- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، و کفاره اش کفاره مخالفت قسم است - چنانچه در مسأله (۲۷۳۴) خواهد آمد - ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا مرض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد، و در هر صورت کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۱۸- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۱۹- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۲۰- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعد هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۲۱- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه را - روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مرض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر از جهت حیض روزه نگیرد.

مسئله ۲۷۲۲- اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد

لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، ولی احتیاط مستحب این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسئله ۲۷۲۳- اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۲۴- اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۲۵- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۷۲۶- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نگرفته باشد باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسئله ۲۷۲۷- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه السلام داشته باشد، مانند زوار فقیر، یا مصارف حرم آن امام علیه السلام از قبیل تعمیر و مانند آن، و یا آنچه موجب تکریم و تعظیم آن امام علیه السلام است، و احتیاط مستحب آن است که ثواب آن را هم هدیه برای آن امام علیه السلام کند، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسئله ۲۷۲۸- گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بیچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسئله ۲۷۲۹- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۳۰- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۷۳۱- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب در هر دو صورت - اگر آن کار مباح باشد.

مسأله ۲۷۳۲- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و متعلق عهد نباید مرجوح باشد، ولی اعتبار رجحان در متعلق آن - چنانکه مشهور فرموده اند - محل اشکال است.

مسأله ۲۷۳۳- اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

« احکام قسم خوردن »

مسأله ۲۷۳۴- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینهارا نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۳۵- قسم چند شرط دارد:

(اول) کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که اکراهش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد، و قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد صحیح نیست.

(دوم) کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب یا مستحب نباشد و وجوب عمل به قسم متعلق به فعل یا ترک مباحی که مصلحتی در دین یا دنیا در آن نباشد محال اشکال است. (سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند (خدا) و (الله)، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه

به اسمی هم که بر خدا و بر غیر خدا گفته می‌شود اگر خدا را قصد کند و قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند.

(چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر آن را بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

(پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۷۳۶- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۷- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۸- اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر اکراهش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید: والله الآن مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۳۹- کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند - یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود - احتیاط واجب این است که توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

« احکام وقف »

مسئله ۲۷۴۰- اگر کسی چیزی را وقف کند خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله «۲۱۲۲» و «۲۱۲۳» گذشت، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۱- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: (خانه خود را وقف کردم) کفایت می کند، و همچنین انشاء وقف به عمل نیز محقق می شود، مثل این که حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی را که بر فقراء یا سادات و امثال اینها وقف نمایند، قبول کردن کسی در صحت وقف معتبر نیست، بلکه در اوقاف خاصه هم - مثل وقف بر اولاد - اقوی عدم اعتبار قبول است هر چند قبول احوط است.

مسئله ۲۷۴۲- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

مسئله ۲۷۴۳- کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع انشاء وقف، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف

باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، و وقف صحیح نیست.

مسئله ۲۷۴۴- وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و از طرف آنان قبض و حیات نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۷۴۵- در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست هر چند احوط است، و قبض محقق می شود به این که مثلاً در وقف مسجد، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره، کسی در آن جا دفن شود.

مسئله ۲۷۴۶- وقف کننده باید بالغ باشد، و صحت وقف صبی ممیز مأذون از طرف ولی در صورتی که مصلحت باشد بعید نیست، و همچنین باید عاقل و با قصد باشد و کسی او را اکراه نکرده باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و همچنین مفلس که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال است، اگر چیزی را وقف کنند نافذ نیست، مگر با اجازه ولی و طلبکاران.

مسئله ۲۷۴۷- اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال است، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعد به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند - مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند - صحیح است.

مسئله ۲۷۴۸- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۷۴۹- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند اختیار وقف با کسی است که واقف معین کرده، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد

خود - وقف کرده باشد، در صورتی که بالغ باشند اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، ولی در تصرّفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است اجازه حاکم شرع معتبر است.

مسئله ۲۷۵۰- اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۵۱- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد می‌تواند مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان بگیرد.

مسئله ۲۷۵۲- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود، مگر آن که متعلّق وقف عنوانی باشد که به زوال آن عنوان متعلّقی برای وقف نماند، مانند آن که خانه را وقف کند برای استفاده از سکناى آن مادامی که خانه به این هیئت باقی است، که در این صورت به زوال آن عنوان وقف باطل می‌شود و به واقف و با نبودن او به ورثه بر می‌گردد.

مسئله ۲۷۵۳- ملکی که به نحو مشاع مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، - اگر متولّی خاص داشته باشد - متولّی با مالک قسمتی که وقف نیست می‌تواند آن ملک را با نظر خبره قسمت کنند، و در صورتی که متولّی خاص نداشته باشد حاکم شرع با مالک، متصدّی قسمت می‌شوند.

مسئله ۲۷۵۴- اگر متولّی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولّی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۵۵- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۵۶- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند به نحوی که نگهداشتن عایدات آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد صحت چنین وقفی محل اشکال است.

مسأله ۲۷۵۷- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بنا بر احتیاط واجب امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

« احکام وصیت »

مسأله ۲۷۵۸- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا وقف یا صرف در خیرات و مبرّات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۵۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هرکاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسأله ۲۷۶۰- اگر نوشته‌ای بامضاء یا مهر میّت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۷۶۱- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد و بر وصیت اکراه نشده باشد، و وصیت بچّه ده ساله در صورتی که ممیّز و وصیتش عقلایی باشد در ثلث مالش برای ارحامش و امور خیریه نافذ است، و بنابر احتیاط واجب به وصیت پسر هفت ساله ممیّز در مقدار کمی از مالش در مصرفی که سزاوار باشد عمل شود، و وصیت سفیه در مواردی که مستلزم تصرف در مال است نافذ نیست.

مسئله ۲۷۶۲- کسی که به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است و به واسطه آن بمیرد، وصیت او در مالش صحیح نیست، ولی اگر وصیت قبل از آن عمل باشد، صحیح است.

مسئله ۲۷۶۳- اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که آن شخص وصیت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود، بلکه ظاهر این است که قبول معتبر نیست، و فقط ردّ وصیت مانع است.

مسئله ۲۷۶۴- هرگاه انسان نشانه های مرگ را در خود ببیند، نسبت به امانتهای مردم باید به وظیفه ای که در مسئله «۲۳۹۵» گذشت عمل کند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار مطالبه می کند باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا طلبکار مطالبه نمی کند باید اطمینان به ادای دین پیدا کند هرچند به وصیت کردن و شاهد گرفتن بر آن باشد.

مسئله ۲۷۶۵- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی تواند فوراً بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۶۶- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد باید برای انجام آنها وصیت کند، مثل این که وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی تبرّعاً انجام بدهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضا نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله «۱۳۹۸» گذشت بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۲۷۶۷- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۶۸- وصی باید عاقل باشد، و احوط این است که بالغ نیز باشد، ولی در صورت انضمام به بالغ، که بعد از بلوغ با وصی دیگر در انجام امور شریک شود، اشکال ندارد، و وصی شخص مسلمان در صورتی که مستلزم ولایت بر مسلمان باشد مانند قیمومت بر اولاد صغارش باید مسلمان باشد.

و وصی باید در امور مربوط به غیر موصی مانند ادای حقوق واجبه و تصرف در مال صغار و مانند اینها مورد اطمینان باشد، ولی در امور مربوط به موصی در غیر واجبات - مانند این که وصیت کند که ثلثش را در خیرات صرف کند - لازم نیست مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۶۹- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به تنهایی به وصیت عمل کند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر بدون عذر شرعی حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را ملزم می‌کند، و اگر اطاعت نکنند یا عذر شرعی داشته باشند، حاکم شرع به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۷۰- اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل این که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۷۱- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته یا کاری کند که با وصیت او منافی باشد وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۷۲- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هرکدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۷۳- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی

بخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی بدهند باید مالی که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند - چنانچه در مسأله «۲۳۰۸» گذشت - ولی مالی را که وصیت کرده از ثلث خارج کنند.

مسأله ۲۷۷۴- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۷۵- اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۷۶- کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن به او آبستن شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در صورتی که از وصیت موصی یا قرائن دیگری استفاده شود که نظر موصی در صورت نبود آن بچه صرف در مصرف دیگری است باید بر طبق نظرش عمل شود، وگرنه وصیت باطل و به ورثه منتقل می شود، و اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح وگرنه باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده به ورثه منتقل می شود.

مسأله ۲۷۷۷- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده - در غیر تجهیز میت که حکم آن در مسأله «۵۵۵» گذشت - چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۷۸- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام

کارهای وصیت معین کند و خود از کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که وصی آن کار را خودش انجام دهد، بلکه مقصودش انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۷۹- اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند معین کردن دو نفر لازم نیست، و همچنین است اگر یکی از آن دو یا هر دو کافر شوند در صورتی که وصایت مستلزم ولایت باشد مانند قیمومت بر صغار.

مسئله ۲۷۸۰- اگر وصی نتواند به تنهایی یا به کمک گرفتن از دیگری کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۷۸۱- اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده - مثل این که مال را در جایی گذاشته که مأمون نبوده - و یا تعدی نموده مثلاً میّت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته - ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۸۲- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۸۳- حجّی که به استطاعت بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آنها واجب می باشد باید از اصل مال میّت بدهند، اگرچه میّت برای آنها وصیت نکرده باشد ولی اگر وصیت کرده باشد از ثلث بدهند باید به وصیت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد از اصل مال خارج کنند.

مسئله ۲۷۸۴- اگر مال میّت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۸۵- اگر مالی را که وصیّت کرده بیشتر از ثلث مال او باشد وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیّت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست، و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی اجازه نمایند وصیّت فقط در حصّه آنهايي که اجازه نموده‌اند نافذ است.

مسأله ۲۷۸۶- اگر مالی را که میّت وصیّت کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۸۷- اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط باندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، ثلث بین بدهی، نماز و روزه قسمت می‌شود و کسر واجب مالی از اصل ترکه داده می‌شود.

مسأله ۲۷۸۸- اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، چنانچه ورثه اجازه بدهند باید به وصیّت او عمل شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۸۹- اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته‌اند او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته‌اند او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته‌اند او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی

که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده - باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۹۰- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۹۱- بنا بر مشهور: «اگر وصیت کند به مالی برای کسی و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند» ولی بعید نیست اگر بعد از موصی - وصیت کننده - بمیرد، آن مال را ورثه به ارث ببرند، و این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود بر نگردد، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

« احکام ارث »

مسأله ۲۷۹۲ - کسانی که به واسطه نسب ارث می‌برند سه طبقه هستند:

(طبقه اول) پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هرکدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند.

(طبقه دوم) جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

(طبقه سوم) عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر وارث میّت منحصر به یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، و در غیر این صورت احتیاط واجب - خصوصاً در صورتی که با آنها دو دایی یا خاله باشد - آن است به مصالحه تمام شود.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان هرچه پایین روند نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند

اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۹۴- زن و شوهر به تفصیلی که بعد خواهد آمد، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

مسأله ۲۷۹۵- اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر پسر و دختر باشد مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۹۶- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه - و حمل نباشند، اگرچه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند ولی به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۹۷- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری - با شرایطی که در مسأله قبل گذشت - نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هرکدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری - با شرایطی که در مسأله قبل گذشت - داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر، و سه قسمت را به دختر می‌دهند، و در نتیجه مال میّت را بیست و چهار قسمت می‌کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر، و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند، هرچند احتیاط مؤکد آن است که مال را با رضایت پدر و دختر پنج قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۸- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۹۹- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسأله ۲۸۰۰- اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۰۱- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۰۲- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۰۳- اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوّه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد، و نوّه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۸۰۴- طبقه دوم از کسانی که به واسطه نسب ارث می‌برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان هر چه پایین روند ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۰۵- اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۸۰۶- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جداست ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۰۷- اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۸۰۸- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند: و یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری، و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۰۹- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد، و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۱۰- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۱۱- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۱۲- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می‌برند، ولی به جهت آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میّت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۸۱۳- اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد، هر چند احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۸۱۴- اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است - چه پدری باشد یا مادری - همه مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد، و اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ، و یک قسمت را جدّه می‌برد، و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۱۵- اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد،

مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری، و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۲۸۱۶- اگر وارث میّت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند، و جدّ دو برابر جدّه می‌برد.

مسئله ۲۸۱۷- اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد، و اگر وارث میّت شوهر و جدّ و جدّه باشد، شوهر نصف مال او را می‌برد، و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می‌برند.

مسئله ۲۸۱۸- در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات چند صورت است:

(اول) این که هر یک از جدّ یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوثة مختلف باشند.

(دوم) این که همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند هر ذکری دو مقابل انثی می‌برد.

(سوم) این که هر یک از جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد - در مسئله «۲۸۰۹» - که برادر یا خواهر پدری میّت اگر با برادر یا خواهر پدر و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی‌برد.

(چهارم) این که اجداد یا جدّات، بعضی از آنان پدری باشد و بعضی مادری، چه همه ذکور باشند یا اناث یا مختلف، و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند، در این

صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه از جهت ذکوریت و انوشت مختلف باشند، و از برای خویشان پدری دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

(پنجم) این که جدّ یا جدّه از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند، و باقی مانده مال جدّ یا جدّه است، و اگر جدّ و جدّه هر دو باشند، جدّ دو مقابل جدّه می‌برد.

(ششم) این که جدّ یا جدّه از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود، در این صورت از برای جدّ یا جدّه یک سوم است اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جدّ یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدّد باشد دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی باشد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می‌ماند، و اقوی این است که به خواهر بر می‌گردد، هر چند احوط صلح است.

(هفتم) این که اجداد یا جدّات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد، در این صورت از برای جدّ یا جدّه مادری یک سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگرچه از حیث ذکوریت و انوشت مختلف باشند، و از برای جدّ یا جدّه پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکوریت و انوشت با تفاضل، و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود، و اگر با آن اجداد یا جدّات برادر یا خواهر مادری باشد، از برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگرچه از حیث ذکوریت و انوشت مختلف باشند، و از برای جدّ و یا جدّه پدری دو سوم است، و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل، و گرنه به طور مساوی تقسیم می‌شود.

(هشتم) این که برادرها یا خواهرها بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها جدّ یا جدّه پدری باشد، در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدّد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جدّ یا جدّه پدری باقی آن ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که از حیث ذکوریت و انوئت مختلف نباشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جدّ یا جدّه مادری باشد، از برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است، و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکوریت و انوئت با تفاضل، و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۱۹- در صورتی که میّت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میّت برادر پدری و جد مادری داشته باشد، برادر پدری دو ثلث و جدّ مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میّت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می باشند.

ارث طبقه سوم

مسئله ۲۸۲۰- طبقه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت، که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

مسئله ۲۸۲۱- اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه با پدر میّت پدر و مادری باشد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمّه می برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۲۲- اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر عمو و عمه مادری باشند بنا بر احتیاط واجب در تقسیم با هم صلح کنند.

مسئله ۲۸۲۳- اگر وارث میّت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمه مادری دارد - بنا بر مشهور - مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و بر فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند، ولی بنا بر احتیاط واجب در یک قسمت از پنج قسمت عمو و عمه پدر و مادری یا پدری با مادری صلح کنند، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، و در هر صورت عموی پدر و مادری یا پدری دو برابر عمه پدر و مادری یا پدری می برد، و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۲۴- اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند بنا بر مشهور: «مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود» ولی احتیاط واجب آن است که دایی و خاله در قسمت با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۲۵- اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و در صورت نبودن دایی و خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری باشد بنا بر مشهور: «مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری، یا پدری می دهند و در صورتی که هم دایی و هم خاله مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به دایی و خاله مادری و دو قسمت را به دایی و خاله پدر و مادری، یا پدری می دهند» ولی احتیاط واجب آن است که در هر دو صورت متقرّب به مادر با متقرّب به پدر و همچنین دایی و خاله با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۲۶- اگر وارث میّت یک یا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمّه، یا عمو و عمّه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، و بقیّه را عمو یا عمّه یا هر دو می‌برند.

مسئله ۲۸۲۷- اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد، و از بقیّه دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمّه می‌دهند، بنابر این مال را نه قسمت می‌کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می‌دهند.

مسئله ۲۸۲۸- اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقی مانده را بنابر مشهور: «شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند» ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمّه پدری با مادری در یک قسمت از پنج قسمت صلح کنند.

مسئله ۲۸۲۹- اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشند مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به عمو و عمّه می‌دهند، و اگر آن دو پدر و مادری یا پدری باشند عمو دو برابر عمّه می‌برد، و اگر مادری باشند در قسمت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند، و یک سهم آن به دایی‌ها و خاله‌ها می‌رسد و بنابر احتیاط واجب به مصالحه قسمت می‌نمایند.

مسئله ۲۸۳۰- اگر وارث میّت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها - در صورتی که پدر و مادری نباشند - و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسائل قبل گذشت عمو و عمّه بین خودشان قسمت می‌کنند، و یک سهم باقی مانده به دستوری که قبل ذکر شد تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۸۳۱- اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۸۳۲- اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر، و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشد، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را بنابر مشهور: «عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد» ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت در تقسیم ثلث از اصل مال با یکدیگر صلح کنند، و همچنین دایی و خاله پدر در تقسیم یک ثلث از دو ثلث، و عمو و عمّه پدر میّت در تقسیم به دستوری که در مسئله «۲۸۲۳» گذشت رفتار نمایند.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۸۳۳- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۸۳۴- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث می‌برد، ولی اگر بقیه ورثه قیمت بنا و درخت را بخواهد بدهد، باید زن قبول کند، و همچنین است حکم درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

مسئله ۲۸۳۵- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد - مانند زمین خانه - تصرف کند، باید از سایر ورثه اجازه بگیرد، و همچنین سایر ورثه تا سهم زن را از

هوایی مانند بنا و درخت هر چند از قیمت نداده‌اند، نمی‌توانند بدون اجازه او در آنها تصرف کنند.

مسئله ۲۸۳۶- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، که سهم زن را از آن قیمت بدهند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از همان قیمت بدهند.

مسئله ۲۸۳۷- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۸۳۸- اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گذشت، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۸۳۹- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۴۰- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت - طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۴۱- اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

(اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط واجب این است که صلح نمایند.

(دوم) به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش محلّ اشکال است.

(سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۴۲- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقة ارث

مسئله ۲۸۴۳- پدر اگر بمیرد قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند، و همچنین در کتاب و جهاز شتر و شتر سواری و سلاح دیگر غیر از شمشیر احتیاط واجب در صلح است.

مسئله ۲۸۴۴- اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد - مثل آن که از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند - باید آنچه را که در مسأله قبل ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۴۵- اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی که قبل ذکر شد که مال پسر بزرگتر است به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میّت بدهد.

مسئله ۲۸۴۶- مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۴۷- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد - مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی

از خویشان او بخورد و او را بکشد - از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محلّ اشکال است.

مسأله ۲۸۴۸- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، باید یک سهم و بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال عقلایی بدهند که بیشتر از یکی باشد، بنابر احتیاط سهم محتمل را باید کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشد که حقّ محتمل از بین نمی‌رود، که در این صورت می‌توانند مقدار زاید بر یک سهم مذکور را بین خود قسمت کنند.

ملحقات

« مسائل مربوط به بانکها »

بانکها بر دو نوعند: اسلامی و غیر اسلامی.

بانکهای اسلامی بر سه قسمند: ۱- بانکهای شخصی ۲- بانکهای دولتی ۳- بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود.

معاملات مشروعه با بانکهای دولتی و بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود، جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که یک پنجم فوائد حاصله آن را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع حاصل آن سال می باشد، که اگر صرف در مؤونه آن سال نشود، خمس آن را باید بپردازد.

مسئله ۲۸۴۹- وام گرفتن از بانکهای اسلامی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، ربا و حرام است، ولی می توان به راههایی از ابتلای به ربا پرهیز کرد، مانند این که وام گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده یا بیست درصد، گران تر از قیمت بازار بخرد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد؛ و یا این که کالایی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی قرض دهد.

و همچنین در وام دادن به بانک می توان از این راه استفاده کرد، به این که مثلاً بانک کالایی را به بیشتر از قیمت بازار از شخص بخرد، و یا کالایی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد، و شرط کند مبلغی را تا مدت معینی آن شخص به بانک قرض دهد. و این نتیجه به اجاره و صلح و هبه به شرط قرض نیز محقق می شود.

مسئله ۲۸۵۰- در مسأله قبل گذشت، که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط فایده و سود شده باشد، ربا و حرام است، و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود، به نحو سپرده ثابت باشد - یعنی صاحب پول بر حسب قرار داد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده نماید - یا به نحو حساب در گردش باشد - که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند - ولی چنانچه شرط سود نشود، و خود را طلبکار نداند، - اگرچه بانک به او سود بدهد - گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است، ولی در بانک های دولتی و مشترک (به شرکت دولت و مردم تأسیس شده است) بنا بر احتیاط واجب یک پنجم آن سود را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع آن سال می باشد، که اگر در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمس آن را پردازد.

مسئله ۲۸۵۱- بانکهای غیر اسلامی، که سرمایه آن از کفار - چه دولتی باشد و چه شخصی - گرفتن پول از آنها، بدون اشکال جایز است، و سپردن پول به این بانکها و گرفتن سود از آنها مانعی ندارد، و همچنین می تواند مقدار سود را به عنوان استنقاذ بگیرد.

اعتبارهای بانکی

اعتبارهای بانکی دو گونه است:

۱ - اعتبار برای واردات: کسی که بخواهد کالایی از کشورهای خارجی وارد کند، باید - بنا بر مقررات - در یکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار نماید، و با گشایش اعتبار، بانک متعهد می شود پس از انجام معامله بین طرفین - خریدار و فروشنده - از طریق مکاتبه یا مراجعه به نماینده و وکیل فروشنده در کشور خریدار، به موجب فاکتور ارسال شده از طرف فروشنده - که حاکی از تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت می باشد - مبلغ مورد اتفاق طرفین را، توسط بانک کشور فروشنده، به فروشنده پردازد، و با این اقدام بانک

درصدی - مثلاً مقدار ده یا بیست درصد - از کل بهای کالای سفارش شده را از سفارش دهنده دریافت می‌کند، و سپس تمام شدن معامله را به فروشنده اعلام می‌نماید، تا فروشنده جهت دریافت بهای کالا، اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا - بر طبق مشخصات مورد توافق هنگام گشایش اعتبار - بانک تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد.

۲ - اعتبار برای صادرات: کسی که می‌خواهد کالایی را به کشورهای خارجی صادر کند، باید - طبق مقررات - خریدار خارجی در بانک کشورش گشایش اعتباری نماید، تا بانک پس از طی همان مراحل مذکور در گشایش اعتبار برای واردات، با صادرکننده کالا ارتباط برقرار کرده، و کالا را تحویل خریدار و بهای آن را تحویل فروشنده بدهد.

بنابراین عمل بانک در گشایش اعتبار برای واردات و صادرات یکی است. و گاهی صادرکننده کالا و یا نماینده و وکیل او، بدون آن که قبلاً معامله‌ای با واردکننده انجام شده باشد، اسناد و صورت شامل نوع کالا و کیفیت و کمیّت و مشخصات آن را، به بانک می‌فرستد، و به بانک وکالت می‌دهد که آن صورت و اسناد را به کسانی که خریدار آن کالا می‌باشند، عرضه نماید، و چنانچه خریدار به قیمت معین شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می‌کند، و بانک نیز به ترتیبی که گذشت مراحل تحویل کالا را به خریدار و تحویل بهای آن را به فروشنده انجام می‌دهد.

مسئله ۲۸۵۲ - گشایش اعتبار برای خریدار، و قبول گشایش اعتبار و انجام تعهدات از طرف بانک جایز است.

مسئله ۲۸۵۳ - جایز است بانک برای انجام گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده - خریدار - دریافت نماید.

گشایش اعتبار و گرفتن مبلغ را از نظر شرعی بر عناوینی می‌توان تطبیق داد، که به سه عنوان در ذیل اشاره می‌شود:

اول: آن که به عنوان اجاره باشد، یعنی سفارش دهنده بانک را برای عمل گشایش اعتبار اجیر می‌کند، و مبلغ پرداختی را - که به نسبت معینی از بهای کالای سفارش شده که مورد توافق بانک و سفارش دهنده است - بابت اجرت عمل به بانک می‌پردازد.

دوم: آن که به عنوان جعاله باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می‌گذارد، که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را به بانک بپردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد آن مبلغ را از او بگیرد.

سوم: آن که به عنوان خرید و فروش انجام شود، به این که بانک مبلغ سفارش شده را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا، به او می‌پردازد، و از سفارش دهنده و خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می‌گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده‌ای که می‌گیرد، می‌فروشد، و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می‌باشد، اشکالی ندارد.

نگهداری کالا به وسیله بانک

گاهی بانک کالا را به حساب واردکننده، نگهداری می‌کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادرکننده و واردکننده، و پرداخت مبلغ سفارش شده به فروشنده، و رسیدن اسناد و کالا به کشور خریدار، و اعلام بانک به خریدار برای گرفتن کالا، خریدار در گرفتن کالا تأخیر می‌نماید، و بانک کالا را به حساب او نگهداری می‌کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل می‌گیرد.

و گاهی بانک کالا را به حساب صادرکننده نگهداری می‌کند، به این صورت که صادرکننده، بدون قرار داد و معامله قبلی، کالا را حمل کرده و اسناد و صورت آن را به بانک می‌فرستد، تا بانک به بازرگانان کشور عرضه نماید، ولی کسی کالا را خریداری نمی‌کند، و بانک کالا را به حساب صادرکننده نگهداری می‌کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل از او می‌گیرد.

مسئله ۲۸۵۴- در هر دو صورت مذکور - چه کالا را بانک به حساب خریدار نگهداری کند و چه به حساب فروشنده - چنانچه گرفتن اجرت نگهداری کالا بر اساس شرط ضمن عقدی باشد، اگر چه به نحو ارتکاز، یعنی بودن در ذهن طرفین و عدم غفلت از آن باشد، چنان که در این گونه معاملات معمول است، و یا این که نگهداری به درخواست و امر واردکننده و یا صادرکننده باشد، گرفتن اجرت برای آن جایز است،

و در غیر این دو صورت، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان اجرت بگیرد. و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرار داد قبلی بین واردکننده و صادرکننده صورت گرفته، و بانک وصول اسناد را به واردکننده ابلاغ کند، و او از گرفتن اسناد خودداری نماید، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود، که قیمت سفارش شده را به فروشنده پرداخت کرده است - به مقتضای اختیاری که در این گونه موارد، واردکننده به بانک می‌دهد - کالا را به دیگری بفروشد.

ضمانت نامه‌های بانکی

گاه شخصی انجام کاری را از دولت یا از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می‌کند، مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها، و در ضمن قرار داد، صاحب کار، برای اطمینان از عمل مقاطعه کار به تعهدش، از او ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می‌نماید، که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرار داد، برای جبران خسارتهای احتمالی آن تخلف، از ضمانت نامه استفاده نماید، و مبلغ معین شده را دریافت کند، و برای این مقصود مقاطعه کار به بانک مراجعه می‌نماید، و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه‌ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می‌کند، و بانک با دریافت تضمین لازم، برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می‌نماید، و برای صدور آن به نسبت مبلغ مورد ضمانت از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می‌کند.

مسئله ۲۸۵۵- عقد ضمانت به هر چه که دلالت بر آن تعهد کند - چه لفظ باشد، مثل ایجاب و قبول قولی، و چه عملی که دلالت بر آن بکند - محقق می‌شود، و فرق نمی‌کند که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار، وجه الضمان را بپردازد، یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا نماید، و در صورت تخلف، وجه الضمان را بپردازد.

مسئله ۲۸۵۶- بر مقاطعه کار واجب است در صورت تخلف از انجام قرار داد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان است، در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، و فاکند، و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری نماید، صاحب کار

به بانکی که ضمانت نامه را صادر کرده است، مراجعه می‌کند، و چون صدور ضمانت نامه به درخواست مقاطعه کار بوده است، او ضامن بانک می‌باشد، و آنچه بانک می‌پردازد، باید مقاطعه کار بپردازد، و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت نماید.

مسئله ۲۸۵۷- کار مزد معینی را که بانک بابت صدور ضمانت نامه از مقاطعه کار می‌گیرد، جایز است، و معامله بانک با مقاطعه کار به راههایی تصحیح می‌شود، و از آن جمله این است که به صورت عقد اجاره باشد، یعنی مقاطعه کار، بانک را به مبلغ معینی برای عمل مذکور اجیر کند، و یا به صورت عقد جعاله باشد، که مقاطعه کار، کار مزد را جعل - مبلغی که در مقابل عمل در عقد جعاله قرار داده می‌شود - در مقابل انجام عمل مذکور قرار دهد.

فروش سهام

گاهی شرکت‌های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود، بانکها را واسطه قرار می‌دهند، و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرار داد به عنوان واسطه، به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می‌کنند.

مسئله ۲۸۵۸- این قرار داد با بانک جایز است، چه به صورت اجاره باشد، که شرکت سهامی، بانک را در مقابل پرداخت آن کار مزد برای این کار - فروش سهام و اسناد بهادار - اجیر کند، و چه به صورت جعاله باشد، که شرکت سهامی متعهد شود که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، و در هر دو صورت بانک با انجام دادن عمل مذکور، حق دارد کار مزد تعیین شده را دریافت کند.

مسئله ۲۸۵۹- خرید و فروش سهام شرکت‌های سهامی، در صورتی که در آن شرکتها معاملات حرام - مانند معاملات ربوی - انجام نشود، جایز است، و خرید و فروش سهام شرکت‌هایی که معاملات حرام انجام می‌دهند در صورتی که سود حاصل از حرام، جزء سرمایه شرکت باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت خرید و فروش خود سهام جایز است، ولی باید از درآمدهای حرام آن پرهیز شود.

حواله‌های داخلی و خارجی

حواله چند نوع است:

اول: آن که مشتری - و مراد از مشتری در این مسائل صاحب حساب و کسی که برای معامله با بانک، به بانک مراجعه می‌نماید، می‌باشد - پولی در بانک داشته باشد، و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله‌ای به عهده یکی از بانکهای طرف حساب خود در داخل یا خارج کشور صادر کند، و یا از بانک تقاضا نماید که پول او را، شعبه دیگر از آن بانک در شهر یا کشور دیگر پرداخت نماید، و مشتری آن مبلغ را در آن محل دریافت کند، و بانک برای این عمل حق دارد کارمزد از مشتری دریافت نماید، و گرفتن این کارمزد را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر یا کشور دیگر بپردازد، و حق دارد از پرداخت آن در غیر محلی که از مشتری پول گرفته خودداری کند، برای رفع ید از این حق جایز است که مبلغی بگیرد که پول مشتری را در شهر یا کشور دیگر به او بپردازد.

دوم: آن که مشتری پولی در بانک نداشته باشد، و بانک برای او چک یا حواله‌ای صادر کند که بانک طرف حساب این بانک، در داخل یا خارج کشور به مشتری او قرض دهد، و یا این بانک از متصدی شعبه دیگر بخواهد که به آن مشتری قرض دهد، و این کار وکالت دادن بانک است به بانک طرف خود یا به متصدی شعبه دیگر که پول را به آن شخص قرض بدهد، و یا وکالت دادن به آن شخص است که پول را قبض و به عنوان قرض تملک کند، و برای این وکالت دادن، بانک می‌تواند کارمزد از آن شخص بگیرد.

و چنانچه حواله‌ای که در خارج کشور به مشتری می‌دهد، به پول کشور خارج باشد، و مشتری به گونه‌ای که ذکر شد، از بانک، آن پول را برای خود قرض کند، بانک حق دارد طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه نماید، و می‌تواند در مقابل گرفتن مبلغی از حق خود صرف نظر کند، و یا آن پول خارجی را با پول کشور مشتری با اضافه‌ای معاوضه نماید.

سوم: آن که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک بدهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد، و بانک برای این کار مبلغی اضافه می گیرد، این عمل بانک و گرفتن مبلغ مذکور جایز است، و جواز گرفتن مبلغ اضافه به این جهت است که ربای حرام در قرض، زیاده ای است که قرض دهنده از قرض گیرنده بگیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی بگیرد، جایز است، و در صورتی که آن دو پول از دو جنس باشد - مثل تومان ایرانی و دینار عراقی - بانک می تواند ارز خارجی را به مبلغی از پول کشور مشتری که ارزش آن بیشتر باشد، بفرشد.

چهارم: آن که شخصی در محلی مبلغی از بانک می گیرد، و بدون این که درخواست و الزامی از بانک باشد، گیرنده درخواست می کند آن مبلغ را در محل دیگری به بانک بپردازد، و بانک برای قبول این عمل مبلغی از آن شخص می گیرد؛ گرفتن این مبلغ اضافی به یکی از دو راه جایز است:

- ۱- اگر آن دو پول از دو جنس باشد - مانند این که شخص از بانک ریال ایرانی بگیرد، و در مقابل بانک از او پول غیر ایرانی بگیرد - بانک از آن شخص، آن پول خارجی را با مبلغ اضافی - که از او می گیرد - به پولی که به او می دهد، معاوضه می کند.
- ۲- چون بانک شرعاً ملزم نیست، پولی که به آن شخص داده، در محل دیگری بگیرد، و حق دارد درخواست گیرنده را قبول نکند، می تواند برای اسقاط این حق مبلغی از شخص بگیرد.

مسئله ۲۸۶۰- آنچه از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی گذشت، نسبت به اشخاص هم جاری است، مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی بدهد، که آن مبلغ و یا معادل آن را در محل دیگر دریافت کند، و آن شخص مبلغی اضافه بگیرد، و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را با اضافه ای در شهر یا کشور دیگر بپردازد.

مسئله ۲۸۶۱- در موارد حواله فرق نمی کند که حواله کننده مبلغی نزد شخص یا

بانکی که بر او حواله می‌کند داشته باشد، یا نداشته باشد، و در هر دو صورت حواله صحیح است.

جایزه‌های بانکی

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مردم که حساب باز کنند، یا مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسپارند، جایزه‌ای در نظر می‌گیرند که از طریق قرعه‌کشی به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، بدهند.

مسئله ۲۸۶۲ - جایزه‌های بانکی دو صورت دارد:

اول: آن که قرعه‌کشی بر بانک شرط نشود، بلکه قرعه فقط به عنوان تشویق باشد، در این صورت عمل قرعه جایز است، و کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایز است آن جایزه را بگیرد، و اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، احتیاط واجب آن است که یک پنجم آن را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع آن سال می‌باشد، که اگر در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمس آن را بپردازد.

دوم: آن که قرعه‌کشی شرط شود، و بانک به جهت وفای به آن شرط قرعه بکشد، که در این صورت عمل قرعه‌کشی جایز نیست، و همچنین گرفتن جایزه برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است جایز نیست.

تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانکها

یکی از خدمات بانکی وصول کردن سفته‌های مشتریان است، به این ترتیب که پیش از سررسید، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و تاریخ سررسید آن را به متعهد سفته اعلام می‌نماید، تا برای پرداخت آن در سررسید آماده شود، و بانک پس از وصول سفته، مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می‌کند، و یا نقداً به او می‌پردازد، و برای این خدمت کار مزدی دریافت می‌نماید.

و از خدمات بانک، وصول کردن چک‌هایی است که مشتریان نزد بانک می‌گذارند، و بانک از مشتری برای این خدمت کار مزدی می‌گیرد.

مسئله ۲۸۶۳- وصول سفته و دریافت کارمزد چند صورت دارد:

- ۱- متعهد سفته پولی نزد بانک دارد، و در آن سفته قید شده است که طلبکار در سر رسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب بدهکار برداشت کرده، و به طلبکار نقد بپردازد، و یا در حساب طلبکار منظور نماید، و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده است، و چون در بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد، حواله صحیح است، و احتیاج به قبول ندارد. و در این صورت جایز نیست بانک برای پرداخت بدهی، مبلغی دریافت کند.
- ۲- متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند، که این حواله بر بریء - یعنی کسی که بدهکار حواله کننده نیست - می باشد و جایز است، و بانک این حواله را قبول می کند، و مبلغ آن را می پردازد، و بابت قبول کردن حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد، و گرفتن این کارمزد نیز جایز است.
- ۳- مشتری سفته خود را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول، به بانک می دهد، و این عمل را می توان به عنوان عملی که مورد جعاله واقع شده است، انجام داد، و گرفتن مبلغی به عنوان جعل - آنچه به عنوان عوض در جعاله قرار داده می شود - برای این عمل نیز جایز است، در صورتی که بانک فقط در گرفتن اصل دین دخالت داشته باشد، ولی چنانچه برای آن دین سود و فایده نزولی قرار داده شده باشد، تصدی بانک جایز نیست.

خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)

مسئله ۲۸۶۴- خرید و فروش پولهای خارجی - مانند دینار به تومان - به زیاده تر از آنچه خریداری شده، یا کمتر، یا مساوی با آن جایز است، و فرق نمی کند که معامله با مدت باشد یا بدون مدت.

حسابهای جاری

مسئله ۲۸۶۵- کسی که حساب جاری در بانکی دارد، و پولی در آن گذاشته، حق دارد هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از آن حساب برداشت کند، ولی

گاهی بانک اجازه می‌دهد که مشتری او، مبلغ معینی بانداشتن موجودی در حساب، برداشت کند، و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد، و این را برداشت آزاد می‌نامند، و بانک برای قرض دادن این مبلغ فایده می‌گیرد، و این قرض دادن و گرفتن فایده جایز نیست.

خرید و فروش سفته‌ها

منشأ مالیت یکی از دو امر است:

اول: آن که برای چیزی منافع و خواصی باشد که موجب رغبت عقلا به آن چیز شود، مانند خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها.

دوم: آن که مقامی که صاحب اعتبار است، برای آن چیز اعتبار مالیت کند، مانند اسکناس‌ها و تمبرها که حکومتها به آنها ارزش و مالیت می‌دهند.

مسئله ۲۸۶۶ - بیع - خرید و فروش - با قرض از جهت موضوع و حکم فرق دارد: از جهت موضوع بیع تبدیل عین است به عوض در اضافه، چه آن اضافه ملکیت باشد یا حق، و قرض تملیک عین است به ضمان قرض گیرنده، به مثل اگر مثلی باشد، و به قیمت اگر قیمی باشد.

از جهت حکم، در احکامی اختلاف دارند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) ربا در بیع و قرض مختلف است، در قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است، ولی در بیع زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و باکیل یا وزن فروخته شوند، که در این صورت زیادی ربا و حرام است، پس اگر از یک جنس نباشند و یا باکیل و وزن فروخته نشوند، زیاده گرفتن در آن حرام نیست، مانند اجناسی که به عدد فروخته می‌شوند.

(۲) ربا در بیع موجب بطلان بیع است، و نقل و انتقالی محقق نمی‌شود، و در قرض، ربا موجب بطلان قرض نیست، و قرض گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می‌شود، ولی قرض دهنده مالک مقدار زیادی که شرط شده نمی‌شود.

مسئله ۲۸۶۷ - تمام پول‌های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا دلارهای آمریکایی یا

تومانهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند، زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود ارزشی معین شده است که در تمام مملکت قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده، و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند. و معلوم است که این پولها با کیل یا وزن فروخته نمی شوند، و از این جهت بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) فرموده اند: «معاوضه این پولها به هم جنس خود با زیاد جایز است، و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاد جایز است.» ولی معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و فروش می شود، به هم جنس خود با زیاد یا نقیصه محل اشکال است.

و چنانچه مالک ناقص با مالک زاید مصالحه کند بر این که مالک زاید آن را به او ببخشد، و او هم ناقص را به مالک زاید ببخشد، اشکال ندارد، مثلاً مالک نهصد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید: «مصالحه می کنم با تو بر این که هزار تومان به من ببخشی و من نهصد تومان به تو ببخشم».

مسئله ۲۸۶۸ - سفته های ریالی که بین مردم و تجار معمول است، و با آنها معامله می کنند، مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت اعتبار شده باشد، بلکه آنها سند دینی است که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می باشد، پس مشتری موقعی که سفته ای به فروشنده کالا می دهد، در واقع بهای کالای خرید شده را نداده است، و به این جهت چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم یا سوخته شود، چیزی از مال فروشنده تلف نمی شود و ذمه مشتری فارغ و بری نمی گردد، ولی اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می شد، از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده بود.

مسئله ۲۸۶۹ - سفته ها بر دو نوع است:

اول: آن که از یک بدهی واقعی حکایت کند، یعنی امضا کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار و سفته مدرک آن بدهکاری باشد.

دوم: آن که واقعیت ندارد، و فقط صوری است.

در نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلب مدّت داری را طلبکار است، فروش آن به کمتر یا بیشتر در صورت اختلاف - مانند دینار به تومان مثلاً -

چنانچه ثمن نسبه نباشد، اشکال ندارد، ولی در صورت عدم اختلاف - مثل فروش دینار به دینار یا ریال به ریال محل اشکال است، و اگر به مصالحه به گونه‌ای که در مسأله ۲۸۶۷ گذشت معامله شود، اشکال ندارد.

در نوع دوم که سفته صوری است، صاحب سفته نمی‌تواند آن را به دیگری بفروشد، چون طلبی از امضاکننده آن سفته ندارد، بلکه سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته بتواند از آن استفاده کند، و استفاده از آن به معامله شرعی به این است که - مثلاً - امضاکننده سفته به شخصی که سفته را به او داده است وکالت دهد که مبلغ سفته را - که مثلاً ۵۰ ریال سعودی است و ارزشش ۱۱۰۰۰ تومان ایرانی باشد - در ذمه او به نوع دیگری از پول به کمتر از ارزش آن - مثلاً ۱۰۰۰۰ تومان - به بانک بفروشد، و وکالت داشته باشد که آن ۱۰۰۰۰ تومان را نیز از طرف امضاکننده سفته به خودش به مبلغ ۵۰ ریال سعودی بفروشد، و به این ترتیب ذمه صاحب سفته، به امضاکننده آن، بدهکار می‌شود به مقدار مبلغی که امضاکننده سفته به بانک بدهکار گردیده است، یعنی ۵۰ ریال سعودی، و یا این که بانک وجه سفته را به صاحب سفته قرض بدهد، و صاحب سفته، مبلغی را بدون این که بانک بر او شرط کند به عنوان کار مزد ثبت در دفاتر و تحصیل آن در سر رسید، به بانک بدهد، ولی اگر با شرط - هر چند ضمنی - باشد قرض ربوی خواهد بود.

و مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است، و گرفتن تمام مبلغ سفته اشکال ندارد، زیرا استفاده کننده سفته، بانک را بر متعهد سفته، به تمام مبلغ حواله داده است.

کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسم می‌باشد:

- ۱- کارهایی که مربوط به معاملات ربوی است، اشتغال به آنها جایز نیست، و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است، در مقابل آن نمی‌تواند اجرت بگیرد.
- ۲- کارهایی که ارتباطی با معاملات ربوی ندارد، اشتغال به آنها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است.

« احکام بیمه »

بیمه قراردادی است بین بیمه‌کننده و بیمه‌شونده بر این که بیمه‌شونده مالی به بیمه‌کننده بپردازد. چه آن مال عین یا منفعت یا عمل باشد، و چه یک جا و یا به اقساط باشد. و در مقابل بیمه‌کننده خسارتی را که بر بیمه‌شونده یا بر دیگری وارد می‌شود به طوری که در عقد معین شده بپردازد.

مسئله ۲۸۷۰- بیمه انواع و اقسام متعددی دارد. مانند بیمه حیات و بیمه سلامت و بیمه مال. و چون حکم آنها یکی است نیازی به بیان اقسام و انواع آن نیست.

مسئله ۲۸۷۱- بیمه از عقود است و به ایجاب و قبول محقق می‌شود، مثل آن که بیمه‌کننده بگوید: «من متعهدم که خسارت وارده بر جان یا مال را در مقابل پرداخت چنین مالی جبران کنم» و کسی که خواهان بیمه است بگوید: «قبول کردم» یا کسی که خواهان بیمه است بگوید: «من تعهد می‌کنم که مال معینی را در مقابل جبران چنین خسارتی بپردازم» و بیمه‌کننده قبول کند.

و این عقد مانند سایر عقود، به قول و فعل محقق می‌شود، و شرایط عامه عقود مانند بلوغ و عقل و قصد و مکره نبودن و محجور نبودن طرفین عقد. به سفاهت یا افلاس. در آن معتبر است.

و معتبر است آنچه بیمه می‌شود. مانند جان یا مال. و خطرهای احتمالی که جان یا

مال به جهت آن بیمه می شود، معین باشد، و همچنین مالی که پرداخت می شود، و اگر به اقساط است، اقساط ماهانه یا سالانه آن مثلاً معین باشد، و ابتدا و انتهای مدت بیمه نیز معین باشد.

مسئله ۲۸۷۲- می توان تمام اقسام عقد بیمه را از باب تعهد بیمه کننده و بیمه شونده به پرداخت خسارت و مال معین، قرار داد، هر چند احوط آن است که مثلاً بیمه شونده مال معینی به بیمه کننده صلح کند به شرط آن که بیمه کننده خسارت احتمالی که معین شده جبران نماید، و بر بیمه کننده جبران واجب می شود، و همچنین در صورتی که مال معین از طرف بیمه شونده عین باشد، می توان عقد بیمه را به عنوان هبه به شرط تحمّل خسارت احتمالی از جانب بیمه کننده انجام داد، که بر بیمه کننده وفای به شرط واجب است.

مسئله ۲۸۷۳- چنانچه عقد بیمه به صورت صلح به شرط تحمّل خسارت یا به صورت هبه به شرط تحمّل خسارت باشد، و بیمه کننده در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه شونده، از جبران آن خودداری کند و به شرط عمل ننماید، بیمه شونده خیار تخلف شرط دارد و می تواند صلح یا هبه را فسخ کند، و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده، پس بگیرد.

مسئله ۲۸۷۴- در صورتی که بیمه شونده اقساط بیمه را بر طبق قرار داد نپردازد، بر بیمه کننده واجب نیست خسارت وارده را جبران کند، و بیمه شونده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده، پس بگیرد.

مسئله ۲۸۷۵- در صحّت عقد بیمه مدت معینی معتبر نیست، که باید مثلاً یکساله باشد یا دو ساله یا بیشتر، بلکه تابع توافق بیمه شونده و بیمه کننده است.

مسئله ۲۸۷۶- اگر شرکتی با سرمایه گذاری عده ای تأسیس شود، و هر یک از شرکا و یا یکی از آنان در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه ضرر و حادثه ای بر جان یا مال او وارد شود - با تعیین نوع حادثه - شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه تا زمانی که عقد شرکت باقی است واجب است شرکت به این شرط عمل نماید.

« احکام سر قفلی »

از معاملات رایج معامله سر قفلی است، و حق سر قفلی، آن است که مستأجر اختیار تخلیه و واگذاری عین اجاره شده را به غیر داشته باشد، یا مالک اختیار زیاد کردن مال الاجاره و گرفتن عین اجاره شده را از مستأجر نداشته باشد.

مسأله ۲۸۷۷- صحت این معامله متوقف است بر ثبوت حقی برای مستأجر، و آن حق به اجاره کردن محلّ سکونی و محلّ کسب، هر چند مدّت اجاره طولانی باشد، یا کیفیت کسب و کار یا شخصیت مستأجر که موجب ارزش و مرغوبیت محلّ کار باشد حاصل نمی شود، و هر چند از نظر عرف و قانون دولتی مستأجر رازی حق بدانند، اعتبار ندارد، و بعد از انقضای مدّت اجاره، هر گونه تصرف در عین اجاره شده بر مستأجر حرام و ید او بر آن عین و منافع عین، ید عدوان و ضمان است، و اجاره دادن آن عین فضولی و با اجازه نکردن مالک فاسد است.

و ثبوت حقّ شرعاً به وسیله شرط مشروع ممکن است، مثل آن که در ضمن عقد اجاره شرط شود - چه این که برای شرط موجر مبلغی دریافت کند یا نکند - که پس از انقضای مدّت اجاره، آن محلّ را به او و یا به کسی که او معین کند، - و همچنین هر مستأجری که مستأجر قبلی او را معین می نماید - به همان مال الاجاره سابق اجاره دهد، که در این صورت به مقتضای حقّ الشرط، هر مستأجر می تواند سر قفلی گرفته

و آن محل را واگذار کند، و موجر به مقتضای وجوب وفای به شرط حق امتناع از اجاره دادن به مستأجر اول یا کسی که او معین کرده - و یا هر مستأجری که مستأجر قبل او را معین کرده - ندارد.

مسئله ۲۸۷۸ - اگر در عقد اجاره شرط شده که مستأجر با تجدید اجاره به مال الاجاره اول تا مدتی که بخواهد می تواند در آن محل بماند، مستأجر می تواند سرقفلی برای تخلیه محل بگیرد، هر چند موجر ملزم به اجاره دادن به دهنده سرقفلی نیست.

« مسائلی از قاعده الزام »

مسئله ۲۸۷۹- به فتوای علمای عامّه جز معدودی از آنها در صحّت عقد نکاح حضور شهود شرط است، و حنفیه و حنبلیه و شافعیه وقت آن را هنگام اجرای صیغه نکاح می دانند و مالکیه وقت آن را تا قبل از دخول توسعه داده اند، و این شرط نزد علمای امامیه معتبر نیست، بنابراین اگر مردی از عامّه - که تابع نظر مشهور علمای آنهاست - بدون حضور شهود، عقد کند، بر مذهب خود او، این عقد باطل است، و آن زن همسر او نشده است، در این صورت مرد شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام، آن زن را به عقد خود درآورد.

مسئله ۲۸۸۰- به فتوای علمای عامّه جایز نیست شخصی در نکاح جمع کند بین عمّه و دختر برادر عمّه، و خاله و دختر خواهر خاله، و فقط می تواند با یکی از آنان ازدواج کند، پس اگر هر دو عقد مقارن باشد هر دو باطل، و اگر مقارن نباشد دومی باطل است، ولی در نزد علمای امامیه جمع در نکاح بین آن دو با اجازه عمّه یا خاله صحیح است، بنابراین اگر پیرو مذهب عامّه، عمّه و دختر برادر او را یا خاله و دختر خواهر او را مقارن با یکدیگر عقد کند، عقد هر دو به مذهب او باطل است، و پیرو مذهب شیعه می تواند به قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند، و اگر مقارن با یکدیگر نباشد، شیعی مذهب می تواند با دومی ازدواج کند.

مسئله ۲۸۸۱- در مذهب عامه در طلاق زن یائسه و یا صغیره ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد - هر چند در مورد صغیره در بعضی از مذاهب عامه تفصیلی است - ولی در مذهب شیعه در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست. بنابراین بر مذهب عامه، آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند، پس اگر زن یائسه یا صغیره از عامه شیعه گردد لازم نیست عده نگه دارد، و اگر طلاق او رجعی باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر عامی مطالبه کند، و جایز است با شخص دیگری در آن ایام ازدواج نماید، و همچنین اگر مرد عامی شیعه شود جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره ای که طلاق داده است و هنوز به مذهب عامه در ایام عده هستند ازدواج کند، و لازم نیست احکام عده را رعایت نماید.

مسئله ۲۸۸۲- اگر مردی از عامه بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد، و یا مقداری از بدن زن خود را - مثلاً یک انگشت زنش را - طلاق دهد، بر مذهب او این طلاق صحیح است، ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است، بنابراین مرد شیعه به قاعده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

مسئله ۲۸۸۳- اگر مردی از عامه زن خود را که در حال عادت است طلاق دهد، و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است طلاق دهد، این طلاق بر مذهب او صحیح است، ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است، بنابراین مرد شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

مسئله ۲۸۸۴- به مذهب ابی حنیفه و بعضی دیگر از فقهای عامه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد آن طلاق صحیح است، ولی به مذهب امامیه باطل است، بنابراین شخص شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیر و مذهب ابی حنیفه یا هم رأیان او باشد ازدواج کند.

مسئله ۲۸۸۵- اگر مردی از عامه قسم یاد کند که کاری انجام ندهد، و اگر آن کار را انجام داد زنش مطلقه شود، و آن کار را انجام داد، بر مذهب خودش زن او مطلقه می شود، و بر مذهب امامیه قسم به طلاق منعقد نمی شود، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، و همچنین بر مذهب عامه به کتابت طلاق جایز

است، و بر مذهب امامیه طلاق به کتابت واقع نمی شود، بنا به قاعده الزام، مرد شیعی می تواند با زنی که به نوشته طلاق داده شده، پس از ایام عدّه از دواج کند.

مسئله ۲۸۸۶- به فتوای ابی حنیفه - به نقل ابن قدامه - اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به وصف فروشنده خریداری کند، و بعد رؤیت نماید، اگر چه آن چیز مطابق وصف فروشنده باشد، برای خریدار خیار رؤیت ثابت می شود، ولی در مذهب امامیه در این مورد خیار رؤیت نیست، بنابراین اگر شیعه از پیروی ابی حنیفه چیزی به وصف خرید و بعد رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن شیعه خیار رؤیت ثابت می شود.

مسئله ۲۸۸۷- بنا به نقل ابن قدامه در المغنی در مذهب ابی حنیفه و مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون شود خیار غبن ندارد، بنابراین اگر شیعه از شافعی یا حنفی مذهب چیزی خرید و بعد معلوم شد که فروشنده مغبون می باشد، بنا به قاعده الزام، خریدار شیعی می تواند فروشنده را به وفای به عقد ملزم کند.

مسئله ۲۸۸۸- در مذهب ابی حنیفه در صحّت عقد سلم - فروش چیزی به نحو کلی مدّت دار به ثمن نقد حاضر - شرط است که آن چیز هنگام عقد در خارج موجود باشد، ولی در مذهب شیعه این شرط در صحّت معامله سلم معتبر نیست، بنابراین اگر شیعه با حنفی مذهب معامله سلم انجام دهد و مورد معامله موجود نباشد، بنا به قاعده الزام می تواند فروشنده حنفی را به بطلان معامله ملزم کند، و همچنین است اگر حین انجام معامله خریدار حنفی بوده و بعد شیعه شده باشد.

مسئله ۲۸۸۹- اگر شخصی از عامّه بمیرد و از او یک دختر عامی مذهب بماند، و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعه باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام برادر شیعه می تواند آنچه از ترکه میت زیاد می آید از باب تعصیب بگیرد، هر چند تعصیب در مذهب شیعه باطل است.

و همچنین اگر شخصی از عامّه بمیرد و یک خواهر عامی مذهب وارث داشته باشد و عموی ابوینی داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش، شیعه شود، بنا به قاعده الزام می تواند آنچه از باب تعصیب به او می رسد بگیرد، و همچنین است حکم در سایر موارد تعصیب.

مسأله ۲۸۹۰- در مذهب عامّه زن میّت از تمام آنچه از میّت مانده - از نقود و متاع و اراضی و بساتین و غیر اینها - ارث می‌برد، ولی در مذهب امامیّه زن از زمین - نه از عین آن و نه از قیمت آن - ارث نمی‌برد، بنابراین اگر میّت از عامّه وزن او شیعه باشد، بنا به قاعده الزام زن شیعه از زمین ارث می‌برد.

آنچه گذشت قسمتی از مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام ذکر شده است، موارد دیگری مانند وصیّت برای وارث و عقد در حال احرام و شفعه به جوار و خیار شرط و خیار تصریه و غیر اینها مورد جریان قاعده الزام است.

« احکام تشریح »

مسئله ۲۸۹۱- تشریح بدن مسلمان مرده جایز نیست، و بر تشریح کننده، دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در کتاب دیات مذکور است - لازم می شود.

مسئله ۲۸۹۲- تشریح بدن کافر غیر ذمی مرده جایز است، و جواز تشریح بدن ذمی و عدم ثبوت دیه جنین ذمی در تشریح آن محل اشکال است، مگر آن که در آیین آنها جایز باشد که در این صورت مانعی ندارد، و اگر مرده ای مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک باشد، تشریح بدن او جایز است.

مسئله ۲۸۹۳- اگر زنده ماندن مسلمان متوقف شود بر تشریح بدن مرده ای و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد، و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مسلمان مرده را تشریح کنند، و دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در باب دیات ذکر شده است - بر تشریح کننده لازم می شود.

مسئله ۲۸۹۴- بریدن عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده - مانند چشم و غیر آن - به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص زنده جایز نیست، و قطع کننده باید دیه آن عضو را که دیه اعضای جنین مسلمان است بپردازد، ولی چنانچه زنده ماندن مسلمان متوقف باشد بر این که عضو بدن مسلمان مرده ای را ببرند و به او پیوند زنند، بریدن آن عضو جایز است، ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد. و پس از پیوند که جزء بدن

زنده گشت، احکام بدن زنده بر آن جاری است.

و اگر کسی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند، صحت این وصیت محل اشکال است.

مسئله ۲۸۹۵- اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضای او را بریده و به دیگری پیوند زنند، چنانچه آن عضو از اعضای رئیسه باشد که بریدن آن صدمه‌ای به حیات او می‌زند، و یا نقص و عیبی در او ایجاد می‌کند، بریدن آن عضو جایز نیست، و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی‌شود - مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می‌شود - بریدن آن عضو با رضایت او جایز است، و می‌تواند برای رفع ید از آن عضو مبلغی دریافت کند.

مسئله ۲۸۹۶- اهدای خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند جایز است، و گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون مانعی ندارد، و در هر صورت باید خون دادن به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۹۷- بریدن عضوی از بدن مرده کافری که تشریح آن جایز است و یا کسی که مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک است، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان شد احکام بدن مسلمان بر آن جاری است.

و همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای حیوان نجس العین به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان گشت احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است.

« احکام تلقیح »

مسأله ۲۸۹۸- جایز نیست نطفهٔ مرد اجنبی را به زنی تلقیح نمایند - چه عمل تلقیح به وسیلهٔ اجنبی انجام شود و یا به وسیلهٔ شوهر زن - و عمل تلقیح، در فرض مذکور هر چند حرام است، ولی زنا نیست، و اگر زن تلقیح شده بیچه‌دار گردد آن بیچه فرزند صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است، و زنی هم که به وسیلهٔ تلقیح بیچه‌دار شده مادر آن بیچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

مسأله ۲۸۹۹- گرفتن نطفهٔ مردی و گذاشتن آن در رحم مصنوعی و پرورش آن به منظور تولید فرزند جایز است، مگر این که متوقف بر انجام کار حرامی باشد که ارتکاب آن کار حرام است.

و چنانچه از این راه بیچه‌ای به وجود بیاید، اگر تخمک زن نباشد، آن بیچه فرزند صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزند بر آن دو جاری می‌شود، ولی مادر ندارد، و در صورتی که تخمک زن هم باشد، آن زن هم مادر اوست.

مسأله ۲۹۰۰- تلقیح نطفهٔ شوهر به زن او به وسیلهٔ خود شوهر جایز است، و به وسیلهٔ غیر شوهر در صورتی که متوقف بر انجام کار حرامی باشد، ارتکاب آن کار حرام است، و بیچه‌ای که به تلقیح به وجود می‌آید احکام اولاد بر او مترتب است.

« احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود »

مسئله ۲۹۰۱- خیابانهایی که احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آنها قرار می گیرد، و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، عبور از آنها جایز است، ولی تصرف در مصالح آن املاک بدون اذن مالک آنها جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۲- مساجدی که در مسیر خیابانها قرار می گیرد و جزء خیابان می شود، احتیاط واجب آن است که احکام مسجد نسبت به آنها رعایت شود، ولی اگر نجس شد تطهیر آن واجب نیست، و اوقافی که در مسیر خیابانها قرار می گیرد از وقفیت خارج نمی شود، و تصرف در آنها بدون اذن متولی خاص یا حاکم شرع و وکیل او جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۳- عبور و مرور از زمین اوقاف عامه، مانند مساجدی که در خیابان واقع شده، جایز است، ولی از اوقاف خاصه ای که موقوف علیه خاص دارد، مانند وقف بر اولاد و مدارس، محل اشکال است.

مسئله ۲۹۰۴- آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است، اگر به اندازه ای باشد که می شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد احکام مسجد بر آن باقیمانده مترتب است، و هر گونه استفاده ای از آن که در ارتکاز متشرعه با مسجد بودن منافات دارد جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۵- قبرستان مسلمانان اگر در خیابان واقع و جزء خیابان شود، چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی باشد، حکم آن حکم املاک شخصی است که در مسئله اول گذشت، و اگر وقف باشد حکم آن در مسئله دوم و سوم گذشت، مگر آن که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتک و بی حرمتی به اموات مسلمانان شود که در این صورت عبور از آنها جایز نیست.

و اگر ملک کسی نیست و وقف هم نیست، در صورتی که هتک اموات نشود تصرف در آنها جایز است.

و در فرض اول تصرف در مصالح باقی مانده آنها بدون اجازه مالک جایز نیست، و در فرض دوم احتیاج به اجازه متولّی خاص و در صورت نبودنش احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او دارد، و در فرض سوم تصرف در آنها محتاج به اجازه نیست.

« مسائلی در نماز و روزه »

مسئله ۲۹۰۶- اگر روزه دار در ماه رمضان بعد از غروب با هواپیما به محلی که در آنجا آفتاب غروب نکرده مسافرت کند، پس از رسیدن به آن محل واجب نیست که تا غروب آفتاب امساک نماید، چه در محل خود افطار کرده باشد و چه نکرده باشد.

مسئله ۲۹۰۷- اگر مکلف نماز صبح را در محل خود به جا آورد، و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده مسافرت کند، و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و به طرفی که هنوز آن جا ظهر نشده مسافرت کند، و یا نماز مغرب را خوانده و به محلی که هنوز آفتاب در آن جا غروب نکرده مسافرت کند، احتیاط واجب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

مسئله ۲۹۰۸- اگر در محل خودش وقت نماز گذشته و نماز را نخوانده باشد - مثل این که آفتاب طلوع کرده و نماز صبح را نخوانده، و یا آفتاب غروب کرده و نماز ظهر و عصر را نخوانده باشد - و به محلی مسافرت کند که در آن جا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده است، بنا بر احتیاط واجب نمازهایی را که از او فوت شده به قصد ما فی الذمه - اعم از قضا و ادا - به جا آورد.

مسئله ۲۹۰۹- اگر کسی با هواپیما مسافرت کند و بخواهد نماز را در هواپیما بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله با سایر شرایط به جا آورد نماز او صحیح است، و اگر

نتواند نماز را رو به قبله به جا آورد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله به جا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما باطل است، و اگر وقت نماز تنگ شده باشد، و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود، واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف است به جا آورد، و اگر علم ندارد به هر طرفی که گمان دارد قبله است نماز را بخواند، و اگر گمان هم ندارد می تواند به هر طرف که بخواهد نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به چهار طرف نماز بخواند، و اگر اصلاً تمکن از نماز به سوی قبله ندارد این شرط از او ساقط است.

مسئله ۲۹۱۰- اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، بنا بر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را انجام دهد و قضای آن نماز و روزه را هم به جا آورد.

و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد واجب است نماز صبح را موقع طلوع فجر، و ظهر و عصر را موقع زوال آفتاب، و مغرب و عشا را موقع غروب به جا آورد.

و اگر سرعت حرکت به حدی باشد که در هر سه ساعت - مثلاً - یک بار دور زمین می گردد، بنا بر احتیاط واجب نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب بخواند، و در هر بیست و چهار ساعت هم یک بار دیگر پنج نماز را به جا آورد. و اگر هواپیما از غرب به سوی شرق حرکت کند، در صورتی که حرکت او برابر و یا کندتر از حرکت زمین باشد، واجب است نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب به جا آورد.

و اگر سرعت هواپیما بیشتر از حرکت زمین باشد به حدی که - مثلاً - در هر سه ساعت یک بار دور زمین می گردد احتیاط گذشته مراعات شود.

مسئله ۲۹۱۱- کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است، مانند کسانی که سفر شغل آنان می باشد، اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری

مسافرت کند که در آنجا صبح نشده باشد، به جا آوردن مفطرات برای او جایز است.

مسئله ۲۹۱۲- اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آن جا ظهر نشده واجب است امساک کند و روزه را به آخر برساند.

مسئله ۲۹۱۳- اگر فرض شود که مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است، و می تواند هجرت کند به شهری که نماز و روزه را در وقت شرعی به جا آورد، واجب است هجرت کند، و اگر نمی تواند هجرت کند، بنابر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت یک بار نمازهای پنجگانه را به جا آورد، و قضای آنها را نیز انجام دهد، و باید روزه را قضا کند.

واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

۱ - استبراء از بول: عمل خاصی که مردان

بعد از خروج بول انجام می‌دهند. (رجوع شود به مسأله ۷۳)

۲ - استبراء از منی: ادرار کردن پس از خروج منی.

۳ - استبراء حیوان نجاستخوار: رجوع شود به مسأله ۲۲۶.

۴ - استبراء زن به حیض: رجوع شود به مسأله «۲۴۶۳»

استطاعت: توانایی، و مقصود توانایی انجام عمل حجّ است، که شرح آن در مسأله «۲۰۵۳» ذکر شده است.

استمناء: رجوع شود به مسأله ۱۵۸۰.

استیفاء: بدست آوردن.

افلاس: رجوع شود به مسأله ۲۳۰۶.

(الف)

اجرة المثل: اجرت همانند، یعنی اجرت متعارف چیز و یا کاری، که ممکن است از مقدار اجرتی که در اجاره معین می‌شود کمتر و یا بیشتر و یا مساوی آن باشد.

اجرة المسمی: اجرت ذکر شده، و مقصود اجرتی است که در قرار داد اجاره تعیین شده است.

اجیر: شخصی که طبق قرار داد اجاره در مقابل اجرت کاری را انجام می‌دهد.

احتلام: خارج شدن منی از انسان در حال خواب، که یکی از علایم بلوغ می‌باشد.

احوط: مطابق با احتیاط.

استبراء: تحصیل پاکی از آلودگی و نجاست، و در چهار مورد بکار می‌رود:

توریه: به گونه‌ای حرف زدن که دروغ نباشد.
(رجوع شود به مسأله ۲۷۳۹)
تدلیس: چیزی را بر خلاف - بهتر از - واقعش
نشان دادن. (مسأله ۲۱۵۲ و ۲۴۴۷)
تکلیف الزامی: تکلیفی که به نحو لزوم -
وجوب یا حرمت - باشد.
تبرّع: انجام عملی بدون در نظر داشتن
پاداش و اجرت.

(ث)

ثمن: قیمت کالا.

(ج)

جاهل قاصر: جاهل به مسأله، که در جهلش
معذور است.
جاهل مقصّر: جاهل به مسأله، که در جهلش
معذور نیست.
جماع: آمیزش جنسی.
جهر: صدای بلند، با صدای بلند خواندن.

(ح)

حاکم شرع: مجتهدی که شرعاً حق حکم
کردن داشته باشد.
حدث اصغر: هر چه که موجب فقط وضو
شود، مانند خروج بول و غائط.

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر ترک
همیشگی سکونت در وطن.
افضاء: رجوع شود به مسأله ۲۴۴۴.
اسباب اماله: وسایل تنقیه.
الزام کردن: وادار کردن.
امساک: خود را از انجام کاری باز داشتن، مانند
امساک روزه‌دار از مفطرات روزه.
اولی: سزاوارتر.
اهل کتاب: رجوع شود به مسأله ۱۰۷.

(ب)

بالغ: فردی که به سنّ بلوغ شرعی رسیده
باشد. (رجوع شود به مسأله ۲۳۰۴)
بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه‌ای
بر خلاف آن در کلام باشد.

(ت)

تذکیه: به کار بستن اموری که برای پاک شدن یا
حلال شدن حیوان در شرع معین شده است.
تطهیر: پاک کردن.
تعدی: زیاده روی، تجاوز.
تفریط: کوتاهی کردن.
تمکّن: دارایی، توانایی.
تقنّع: پوشیدن سر و قسمتی از صورت.
توکیل: وکیل گرفتن.

السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
دُبُر: پشت، مقعد.

(د)

ذَمِّي: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری که
ملتزم به شرایط ذمه شده‌اند و در پناه
حکومت اسلام به سر می‌برند.

ذراع: بازو.

(ر)

ربا: زیادت. (رجوع شود به مسأله ۲۱۰۰

و ۲۳۳۵)

رضاعی: رجوع شود به احکام شیردادن،
مسأله ۲۵۲۸.

(س)

سال خمس: یک سال تمام از زمان بدست

آوردن منفعت. (رجوع شود به مسأله ۱۷۸۲)

سال قمری: دوازده ماه قمری.

(ش)

شاخص: رجوع شود به مسأله ۷۳۶.

شارع مقدّس: بنیانگذار شریعت.

حدث اکبر: هر چه که موجب غسل شود،
مانند جماع و حیض.

حدّ ترخّص: رجوع شود به شرط هشتم از
شرایط نماز مسافر.

حرج: مشقت، سختی، دشواری به طوری که
عادةً قابل تحمل نباشد.

حصّه: سهم.

حضر: مقابل سفر، وطن.

حق التحجیر: حقی که به سبب سنگ چینی
و مانند آن دور زمین بایر برای شخص پیدا
می‌شود. (حق سنگ چینی)

(خ)

خبره: کار شناس.

خوارج: کسانی که بر امام معصوم علیه السلام خروج
کنند، مثل خوارج نهروان.

خیار: رجوع شود به مسأله ۲۱۵۲.

(د)

دائمه: زنی که به عقد دائم به همسری مردی
درآمده باشد. (ابتدای احکام نکاح)

دعای فرج: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ،
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ
رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ

شاهد: گواه.

(غ)

غائط: مدفوع

غبن: تفاوت قیمت قرار دادی با قیمت واقعی
به مقدار فاحشی که مورد چشم پوشی نزد
عرف نباشد.

غساله: رجوع شود به مسأله ۱۶۱.

(ف)

فجر: سپیده صبح.

فرادئ: نمازی که انسان به طور انفرادی
می خواند.

فرج: عورت

فضله: مدفوع حیوانات.

(ق)

قُبُل: پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلوی
بدن قرار دارد)

قسم: سوگند.

قصد اقامه: قصد مسافر به ماندن ده روز یا
بیشتر در یک محل.

قرشیه: زن منسوب به قریش.

قصد رجاء: قصد انجام یا ترک عملی
به احتمال این که مورد امر یا نهی خداوند

متعال باشد.

(ص)

صغیره: دختری که به سن بلوغ شرعی
نرسیده است. (مسأله ۲۵۸۱)

صیغه: جمله‌ای که وسیله تحقق عقد - مانند
خرید و فروش - یا ایقاع - مانند طلاق -

است، ازدواج موقت، زوجه موقت

(ط)

طهارت ظاهری: طهارتی که شارع به آن حکم

می فرماید در چیزهایی که طهارت آنها

مورد شک است.

(ع)

عدول: جمع عادل (رجوع شود به مسأله ۲)

برگشت از چیزی، مثل عدول نیت از

جماعت به فرادی.

عرف: عموم مردم. (مثل آنچه در مسأله ۱۹۶

آمده است)

عمداً: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن.

عورت: اعضاء تناسلی، آنچه در شرع باید

پوشیده شود.

عیال: همسر مرد، نان خور.

قصد قربت: رجوع شود به شرایط صحت و وضو، شرط هشتم.

قصد قربت مطلقه: قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد، چه استحبابی.

قضا: به جا آوردن عملی که وقت آن فوت شده است.

قیم: سرپرست.

(ک)

کافر حربی: کافری که تحت شرایط ذمه نیست، و پیمانی با مسلمین نبسته است.

کلی در معین: امر کلی که مورد انطباق آن خارج از مورد یا موارد معینی نیست.

(م)

ما به التفاوت: مقدار تفاوت بین قیمت دو شیء (قیمت دو شیء، یا قیمت یک شیء در دو حالت)

مال الاجارة: مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

ما فی الذمه: آنچه در عهده شخص است.

ماه هلالی: ماه قمری، از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال ماه می‌باشد.

مؤونه: مخارج، هزینه

متع: زنی که به عقد موقت مردی درآمده است.

متنجس: چیزی که ذاتاً پاک است، ولی در اثر ملاقات با نجس، آلوده شده است.

متولی: صاحب ولایت، اختیاردار شرعی.

مجهول المالک: مملوکی که مالک آن معلوم نیست، و احکام گمشده را ندارد.

(مسأله ۲۶۴۶)

مُجْزِي است: کافیس، ساقط کننده تکلیف است.

محتضر: کسی که در حال جان دادن است.

محتلم: کسی که در خواب منی از او خارج شده است.

محل اشکال است: رجوع شود به مسأله ۷.

محل تأمل است: رجوع شود به مسأله ۷.

مُد: تقریباً ده سیر است.

مذکّی: تذکیه شده، رجوع شود به مسأله ۲۶۴۷.

مرتد: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

مرتد فطری: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

مرتد ملّی: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

معتصم: آبی که به ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود، مانند آب کَرّ و باران و جاری.

مستهلك: از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

مسکرات: چیزهای مست کننده.

مضمضه: گرداندن آب در دهان.

مطهر: پاک کننده.

مظالم: آنچه که در ذمه انسان است و صاحب

آن - اگر چه در ضمن افراد معینی - معلوم نیست یا دسترسی به او ندارد.
 مفلس: ورشکسته‌ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده است.
 مفطر: چیزی که روزه را باطل می‌کند.
 ممیز: بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.
 موالات: پشت سر هم، پیایی.
 مستمرة الدّم: زنی که خون او استمرار داشته و قطع نشود.

موقوفه: وقف شده.

موکل: وکیل کننده. (مسأله ۲۳۱۱)

معنا به: قابل توجه، مورد التفات.

(ن)

نصاب: حدّ یا مقدار معین.

(و)

وطئ: کنایه از عمل جنسی است.

ولایت: صاحب اختیار شرعی بودن.

ولی: کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است.

(ی)

یائسه: زنی که سنّش به حدّی رسیده که

دیگر عادت ماهیانه نمی‌بیند. (رجوع شود

به مسأله ۴۴۱)

فهرست رساله عملیه

۵.....	احکام تقلید
۹.....	احکام طهارت
۹.....	آب مطلق و آب مضاف
۹.....	۱- آب کَرّ
۱۰.....	۲- آب قلیل
۱۱.....	۳- آب جاری
۱۲.....	۴- آب باران
۱۳.....	۵- آب چاه
۱۳.....	احکام آبها
۱۵.....	احکام تخلّی
۱۷.....	استبراء
۱۸.....	مستحبات و مکروهات تخلّی
۱۹.....	نجاسات
۱۹.....	۱- ۲- بول و غائط
۱۹.....	۳- منی
۱۹.....	۴- مُردار

۲۰	۵- خون
۲۱	۶- ۷- سگ و خوک
۲۱	۸- کافر
۲۲	۹- شراب
۲۳	۱۰- فقاع
۲۳	راه ثابت شدن نجاست
۲۴	چیز پاک چگونه نجس می شود
۲۶	احکام نجاسات
۲۸	مطهرات
۲۸	۱- آب
۳۳	۲- زمین
۳۴	۳- آفتاب
۳۵	۴- استحاله
۳۶	۵- انقلاب
۳۷	۶- انتقال
۳۷	۷- اسلام
۳۸	۸- تبعیت
۳۹	۹- بر طرف شدن عین نجاست
۴۰	۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
۴۰	۱۱- غایب شدن مسلمان
۴۱	۱۲- رفتن خون متعارف
۴۱	احکام ظرفها
۴۳	وضو
۴۶	وضوی ارتماسی
۴۶	دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

۴۷	شرایط صحّت وضو
۵۳	احکام وضو
۵۶	چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت
۵۷	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۵۸	احکام وضوی جبیره
۶۱	غسلهای واجب
۶۲	احکام جنابت
۶۳	چیزهایی که بر جنب حرام است
۶۴	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۶۴	غسل جنابت
۶۵	غسل ترتیبی
۶۶	غسل ارتعاسی
۶۶	احکام غسل کردن
۶۹	استحاضه
۷۰	احکام استحاضه
۷۶	حیض
۷۸	احکام حائض
۸۲	اقسام زنهای حائض
۸۳	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۸۶	۲- صاحب عادت وقتیه
۸۸	۳- صاحب عادت عددیه
۸۹	۴- مضطربه
۹۰	۵- مبتدئه
۹۱	۶- ناسیه
۹۳	مسائل متفرقه حیض

۹۴	نفاس
۹۷	غسل مسّ میّت
۹۸	احکام محتضر
۱۰۰	احکام بعد از مرگ
۱۰۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت
۱۰۱	کیفیت غسل میّت
۱۰۴	احکام کفن میّت
۱۰۶	احکام حنوط
۱۰۷	احکام نماز میّت
۱۰۸	دستور نماز میّت
۱۱۰	مستحبّات نماز میّت
۱۱۰	احکام دفن
۱۱۲	مستحبّات دفن
۱۱۶	نماز وحشت
۱۱۶	نیش قبر
۱۱۷	غسلهای مستحبّ
۱۲۰	تیّمّم
۱۲۰	اول از موارد تیّمّم
۱۲۲	دوم از موارد تیّمّم
۱۲۳	سوم از موارد تیّمّم
۱۲۳	چهارم از موارد تیّمّم
۱۲۴	پنجم از موارد تیّمّم
۱۲۴	ششم از موارد تیّمّم
۱۲۴	هفتم از موارد تیّمّم
۱۲۵	چیزهایی که تیّمّم به آنها صحیح است

۱۲۷ دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۱۲۸ احکام تیمم
۱۳۳ احکام نماز
۱۳۵ نمازهای واجب
۱۳۵ نمازهای واجب یومیّه
۱۳۶ وقت نماز ظهر و عصر
۱۳۷ وقت نماز مغرب و عشاء
۱۳۸ وقت نماز صبح
۱۳۸ احکام وقت نماز
۱۴۱ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۴۲ نمازهای مستحبّ
۱۴۳ وقت نافله‌های یومیّه
۱۴۴ نماز غفیله
۱۴۵ احکام قبله
۱۴۶ پوشانیدن بدن در نماز
۱۴۸ شرایط لباس نمازگزار
۱۵۶ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۵۸ چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحبّ است
۱۵۹ چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۵۹ مکان نمازگزار
۱۶۴ جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحبّ است
۱۶۴ جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۶۵ احکام مسجد
۱۶۷ اذان و اقامه
۱۶۸ ترجمه اذان و اقامه

۱۷۱	واجبات نماز
۱۷۲	نیت
۱۷۳	تکبیره الاحرام
۱۷۴	قیام (ایستادن)
۱۷۷	قرائت
۱۸۴	رکوع
۱۸۷	سجود
۱۹۱	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۱۹۳	مستحبات و مکروهات سجده
۱۹۴	سجده واجب قرآن
۱۹۵	تشهد
۱۹۶	سلام نماز
۱۹۷	ترتیب
۱۹۸	موالات
۱۹۹	قنوت
۲۰۰	ترجمه نماز
۲۰۰	۱- ترجمه سوره حمد
۲۰۰	۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
۲۰۱	۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
۲۰۱	۴- ترجمه قنوت
۲۰۲	۵- ترجمه تسبیحات اربعه
۲۰۲	۶- ترجمه تشهد و سلام
۲۰۲	تعقیب نماز
۲۰۳	صلوات بر پیغمبر ﷺ
۲۰۳	مبطلات نماز

۲۰۹	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۰۹	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۲۱۰	شکایات
۲۱۱	شکهای باطل کننده
۲۱۱	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۱۲	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است
۲۱۴	۲- شک بعد از سلام
۲۱۴	۳- شک بعد از وقت
۲۱۵	۴- شک کثیرالشک
۲۱۶	۵- شک امام و مأموم
۲۱۶	۶- شک در نماز مستحبی
۲۱۷	شکهای صحیح
۲۲۱	نماز احتیاط
۲۲۵	سجده سهو
۲۲۷	دستور سجده سهو
۲۲۷	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۲۹	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۲۳۱	نماز مسافر
۲۴۴	مسائل متفرقه نماز مسافر
۲۴۷	نماز قضا
۲۵۰	نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
۲۵۱	نماز جماعت
۲۵۹	شرایط امام جماعت
۲۶۰	احکام جماعت
۲۶۲	وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

- ۲۶۳ چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۲۶۳ چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۲۶۴ نماز آیات
- ۲۶۶ دستور نماز آیات
- ۲۶۸ نماز عید فطر و قربان
- ۲۷۱ اجیر گرفتن برای نماز
- ۲۷۵ احکام روزه
- ۲۷۵ نیت
- ۲۷۹ چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۷۹ ۱- خوردن و آشامیدن
- ۲۸۱ ۲- جماع
- ۲۸۱ ۳- استمناء
- ۲۸۲ ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۸۳ ۵- رساندن غبار به حلق
- ۲۸۴ ۶- فرو بردن سردر آب
- ۲۸۵ ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۲۸۹ ۸- اماله کردن
- ۲۸۹ ۹- قی کردن
- ۲۹۰ احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۹۰ آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۲۹۱ جایی که قضا و کفاره واجب است
- ۲۹۱ کفاره روزه
- ۲۹۵ جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۲۹۶ احکام روزه قضا
- ۲۹۹ احکام روزه مسافر

۳۰۰ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۰۱ راه ثابت شدن اول ماه
۳۰۳ روزه‌های حرام و مکروه
۳۰۴ روزه‌های مستحب
۳۰۵ مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه
۳۰۵ را باطل می‌کند خودداری نماید
۳۰۷ احکام اعتکاف
۳۱۱ احکام خمس
۳۱۱ ۱- منفعت کسب
۳۱۸ ۲- معدن
۳۱۹ ۳- گنج
۳۲۱ ۴- مال حلال مخلوط به حرام
۳۲۲ ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
۳۲۳ ۶- غنیمت
۳۲۴ ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۲۴ مصرف خمس
۳۲۹ احکام زکات
۳۲۹ شرایط واجب شدن زکات
۳۳۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۳۵ نصاب طلا و نقره
۳۳۸ زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۳۸ نصاب شتر
۳۳۹ نصاب گاو
۳۴۰ نصاب گوسفند
۳۴۲ مصرف زکات

۳۴۵	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۴۷	نیّت زکات
۳۴۷	مسائل متفرقه زکات
۳۵۲	زکات فطره
۳۵۵	مصرف زکات فطره
۳۵۶	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۵۹	احکام حجّ
۳۶۳	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۱	احکام خرید و فروش
۳۷۱	مستحبات خرید و فروش
۳۷۲	معاملات مکروه
۳۷۲	معاملات باطل و حرام
۳۷۸	شرایط فروشنده و خریدار
۳۸۰	شرایط جنس و عوض آن
۳۸۱	صیغه خرید و فروش
۳۸۲	خرید و فروش میوه‌ها
۳۸۳	نقد و نسیه
۳۸۴	معامله سلف
۳۸۴	شرایط معامله سلف
۳۸۵	احکام معامله سلف
۳۸۶	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۳۸۷	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۳۹۱	مسائل متفرقه خرید و فروش
۳۹۳	احکام شرکت
۳۹۷	احکام صلح

۴۰۱	احکام اجاره
۴۰۳	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۴۰۴	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۰۵	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۱	احکام جماله
۴۱۳	احکام مزارعه
۴۱۷	احکام مضاربه
۴۲۳	احکام مساقات و مغارسه
۴۲۷	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
۴۲۹	احکام وکالت
۴۳۳	احکام قرض
۴۳۷	احکام حواله
۴۴۱	احکام رهن
۴۴۳	احکام ضمان
۴۴۵	احکام کفالت
۴۴۷	احکام ودیعه (امانت)
۴۵۱	احکام عاریه
۴۵۵	احکام هبه
۴۵۹	احکام نکاح (ازدواج)
۴۵۹	احکام عقد
۴۶۰	دستور خواندن عقد دائم
۴۶۱	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۶۱	شرایط عقد
۴۶۳	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۴۶۴	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

۴۶۸	احکام عقد دائم
۴۶۹	متعّه (ازدواج موقت)
۴۷۱	احکام نگاه کردن
۴۷۲	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۷	احکام شیردادن
۴۷۹	شرایط شیردانی که علّت محرم شدن است
۴۸۲	آداب شیر دادن
۴۸۲	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۸۵	احکام طلاق
۴۸۷	عدّه طلاق
۴۸۸	عدّه زنی که شوهرش مرده
۴۸۹	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۹۰	احکام رجوع کردن
۴۹۱	طلاق خلع
۴۹۱	طلاق مبارات
۴۹۲	احکام متفرقه طلاق
۴۹۵	احکام غضب
۴۹۹	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۵۰۳	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۵۰۴	دستور سربریدن حیوان
۵۰۵	شرایط سربریدن حیوان
۵۰۶	دستور کشتن شتر
۵۰۷	چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحبّ است
۵۰۸	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۵۰۸	احکام شکار کردن با اسلحه

۵۱۰	شکار کردن با سگ شکاری
۵۱۱	صید ماهی
۵۱۲	صید ملخ
۵۱۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۵۱۵	مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
۵۱۹	احکام نذر و عهد
۵۲۵	احکام قسم خوردن
۵۲۷	احکام وقف
۵۳۱	احکام وصیت
۵۳۹	احکام ارث
۵۴۰	ارث طبقه اول
۵۴۱	ارث طبقه دوم
۵۴۶	ارث طبقه سوم
۵۴۹	ارث زن و شوهر
۵۵۱	مسائل متفرقه ارث
۵۵۳	ملحقات
۵۵۳	مسائل مربوط به بانکها
۵۵۴	اعتبارهای بانکی
۵۵۶	نگهداری کالا به وسیله بانک
۵۵۷	ضمانت نامه های بانکی
۵۵۸	فروش سهام
۵۵۹	حواله های داخلی و خارجی
۵۶۱	جایزه های بانکی
۵۶۱	تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها
۵۶۲	خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)

۵۶۲	حسابهای جاری
۵۶۳	خرید و فروش سفته‌ها
۵۶۵	کارهای بانکی
۵۶۷	احکام بیمه
۵۶۹	احکام سرقتی
۵۷۱	مسئله از قاعده الزام
۵۷۵	احکام تشریح
۵۷۷	احکام تلقیح
۵۷۹	احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می‌شود
۵۸۱	مسئله در نماز و روزه
۵۸۵	واژه‌ها و اصطلاحات فقهی